بعون خالق زمین و زمان فیض بانی این آن

جذب القلوب الی دیار المحبوب

در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع رسید مقبول جهان گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

صد شکر که از تشنگی غم رستم | چون قطره بدریای کرم پیوستم
بر رشتهٔ توفیق ازل بستم | وز زمزم قدس جرعه دل بستم

الحمد لله و السلام علی عباده الذین اصطفی و افضل صلوات الله علی اکمل عباد الله محمد ن المصطفی و علی آله و صحابه نخبة ارباب الکرم و قدوة اهل الوفا صلی الله علیه و آله و سلم و رضی عنهم و ارضی حمد یکه سزاوار جناب الهی آید و شکر یکه جهت ادای حق نعم نامتناهی بر اشاید بحقیقت مقدور بشر نیست و محاط علم غیر خالق قوی و قدیر نی چون توفیق شکر از حیثیت ادای حق عبودیت و استجلاب مزید نعمت عطیهٔ دیگرست اعظم و افضل از اول و موجب شکر دیگر در مرتبه از آن بالاتر و بهتر لاجرم امتداد این سلسله انقطاع پذیر نبود و نهایت این کار جز بعجز و تقصیر نیست اگر از اول و آخر تمامی جمیع انسان

که راه شکر خدا نیم جو نپویند | باجتماع در گفت‌گوی آن نزنند
بصد هزار زبان گر کنند ممکن نیست | که حق شکر کهین نعمت خدا گویند
باتفاق ره جستجوی آن پویند | این خود روشن ست ولیکن در کشف

این حقیقت دقیقهٔ دیگرست که در بادی النظر و تبادر وهم خیال را آید که اگرچه عقل انسانی از ادای شکر تفاصیل نعم ربانی عاجز و قاصرست ولیکن بر ادراک این عجز و ناتوانی قادر و لیکن حقیقت آنست که ادراک این عجز و قصور نیز از عقل دریافت سر این کار بسکار تر او دراک آن بذوق وجدان و دریافت حقیقتش مشهود

بصیرت و بعین عیان بمشاهدهٔ کشف کیفیت افاضهٔ حضرت وجوب و مکاشفهٔ حقیقت افتقار مرتبهٔ امکان
و ارتباط توجه و عنایت آنحضرت بدین و تعلق و استفاضهٔ این مرتبه بدان باشهود و تواتر امطار نعم و تلاطم
امواج کرم بر سبیل تجدد و امثال بی انقطاع و انفصال مقامیست که دست تصور اهل کمال از ارباب کشف
و وجد و حال از وصول بذیل عز و جلال آن کوتاه است چه جای دیگران اثبات مدعی بدلیل و سلوک
این سبیل بچراغ فکر علیل در نظر تحقیق و تدقیق نوعی از تقلید و تقییدست بیش ازین نبود که مستدل
تقلید دلیل کند و بحکم او در برطبق آنکه مقلد دربی مردمی رود و اتباع او کند و از کوری که با استناد عصا راه
رود با شخصی که باقتباس چراغ شمعی از طریق ببیند تا دیده وری که در عین احاطه بنسبت حضور و اطلاق شمول
نور کشف و اشراق در جمیع جوانب و آفاق حجاب از پیش نظر او برخاسته باشد چه مقدار تفاوتست از ادراک و
بیان اگرچه بدلیل و برهان بود تا کشف و معرفت بذوق و وجدان بهمان مقدار قیاس کن **بیت** بیچاره او
که درین کارخانه اش * ورنیم ذره دعوی قدرت بود فضول * مشکل تر آنکه گر رسد معترف بعجز * ام بهم
بر در قدرت از و کم فتد قبول * عاجز شنیده که ز قدرت بود ولی * عاجز شدن ز عجز چه در یابدش عقول * لعد
از اعتراف بعجز حقیقی از ادای شکر تحقیقی وظیفه در ادای این واجب که شرع و عقل در ایجاب و الزام آن
متطابق و متوافق اند آنکه در هر وقت بر هر نعمت که نظر افتد و منظور نظر شهود آید بشکر گذاری و قدرشناسی آن
فی الحال تبادر نماید اگرچه عرائس نفائس نعم و آلای حضرت ذی الجلال در حضر و جلات اوقات و احوال
غیر متناهی اند و لیکن آنچه بالفعل از دریچهٔ شهود و حضور بر منصهٔ بروز و ظهور جلوه گر شده باشد مشاهدهٔ جمال
و ملاحظهٔ کمال آن فرض وقت و لازم حال گشته بر سائر اقران و دیگر انباز آن اگرچه در مرتبه مساوی بلکه خود
اعلی باشد مقدم و راجح آید و برسم رسوم تمام اقتضای شکر و استدعای توجه نماید پس در هر آن و هر زمان لسان
وقت عارف بمشاهدهٔ نعمتی قدیم یا جدید قریب یا بعید مشمول و لسان حال و مقال او بادای شکر آن مشغول
بیت ازین بوستان که هر دو جهان مست بوی او * افتاد مرغ همت ما از نشیمن ره * هر دم شاخ بار گل رنگی صد هزار گر

برگی هزار رنگ و برنگی هزار بو + نتوان حساب یافت زگلهای این چمن + در صد هزار عمر ابد ار به این نکو
هر تازه رس گلی که بدست آیدت از آن + هم مست بوی می شو و کام دگر مجو + بر یاد دوست ذوق و طرب عا بدست
وبس + اینچند بوی چون شد از بیها سخن مگو + و انچه الآن مشهود وقت و منظور حال اسیر و الغنمی حسنیت
که الطاف عام حضرت ذی الجلال و الاکرام این بیکس بی سر انجام را بدان مخصوص گردانید اول نجات
از طغیان ابتلای النفس و طوفان اغوای شیطان که اگر صد نوح هزار سفینه حیله و تدبیر دران دریای بیکران
می انداخت تا ریاح رحمت کریم فتاح از مهب عصمت انجاح و ستیاری نمی نمود وصول و نزول بساحل
نجاح و منزل فلاح تا ابد الاباد متصور نبود پروردگار عالم سفر باید جل و علا وَمَن يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا
فَسَاءَ قَرِينًا از صدق انجال برین منهاج و منوال که سرگذشت این غریب منکسر البال ست صحت مصدوقه
وَمَن يَهْدِ اللّٰهُ فَمَا لَهُ مِن مُّضِلٍّ و صدق کریمه اَللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ از علم الیقین بعین الیقین
بلکه بحق الیقین میرسد یقین ست که تا کسی از سابقه حسنی ازلی و لاحقه بشری ابدی نصیبه نشده باشد خلاص
و نجات ازچنین ورطه بلا و چندین فتنه ابتلا آسان نگردد و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بیت آنرا
که رحمتش بلطف خویش خواند + از چاه بر کشید و روان سوی راه برد + وانرا که هم زپای در اوفتاد و
از راه راست عاقبتش سوی چاه برد + نعمت دیگر اکمل و افضل که متمم و مکمل اول باشد آنکه چون از ظلمات ضلال
و غیاهب غوایت بدر آورد و بانوار رشد و هدایت رهبری فرمود و بسوی خانه خود راه نمود چنانچه از ظلمات
توهم و نابود درگذرانید و ابواب خزائن کرم و جود بر روی مقصود برگشود و دستگیری فرمود یک حالتی
و جذبه در باطن بنده خود پیدا آورد که با وجود آن قرار و سکون رخت بسر منزل عدم کشید و بی اختیار روی
از مصاحبت اغیار برتافته و باختیار ترک یار و دیار گفته روی ارادت بقبله مقصود و وجه بهبود نهاده
توجه بتلقای این مراد وادی یمن سدا و رشاد آورد و بعد از وصول بدرگاه رسول بی ریب چند شب
بی عیب ضیع اسرار غیب و بید بشارت لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ و اشارت اَقْبِلْ اِنَّکَ

مِنَ الْآمِنِینَ شنیده مدتی در حریم حرم حفظ و عصمت و المنن از طارق حدثان و صروف فتن مامون
و مصون بود و در دار الامان وَمَنْ دَخَلَهُ کَانَ آمِنًا بر آمده وَارْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ بر بساط کرم
برسم ضیافت نشسته و بر خوان احسان و انعام حضرت سید انام علیه افضل الصلوة و اکمل السلام بحق
تکریم و اکرام که معتاد و وظیفهٔ اضیاف کرام باشد بر وجه خاص و عام مخصوص گشت لِلّٰهِ الْحَمْدُ وَالْمِنَّةُ وَعَلٰی رُوحِهِ
الصَّلٰوةُ وَالتَّحِیَّةُ و از آنچه امارت حسن قبول و علامات اجابت مسئول تواند بود و آن می باید که تا در آن اماکن
و مقامات مقدس آیات اجابت سمات جا داشت نوعی از طلب التعطش در تبرک بمقامات کریمه و رعایت اوقات شریفه
و التزام تضرع و ابتهال و تمسک باذیال کرم و افضال مساعدت وقت و حال افتاده بود امیدوار تمام است که
شاید بعضی در وقتی بر آمده باشد که لمصعد اجابت و قبول عروج و وصول یافته باشد شعر علی بابک الاعلی مددت
یدالرجا + ومن جاء هذا الباب لایخشی الردا + بیت به نیم شب ز دعاها که کرده ام مددی بس + اگر بگوش نگارم یکی
رسید بس است + و فی الحقیقة هر گاه درین و عالی مقام باخلاص عمل و توحید مطلب بنیت صدق
توجه و حسن ادب جا داده اند لابد بر قدر قابلیت و استعداد یابی از ایمان عیانی بر روی حال او کشاده اند فیه آیات
بینات مقام ابراهیم مقام اطمینان و یقین است چنانکه عبارت لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی اشعاری بدان میکند اگر درکه
مقام ابراهیم است بدینه آنکه مقام محمد است بنگر درین مقام چه مقدار تفاوت است و چه حد مسافت عَسٰی اَنْ یَبْعَثَکَ
رَبُّکَ مَقَامًا مَحْمُودًا این سخن از عالم دیگر است بگذار که دائره وقت اتساع آن ندارد اینجا بیا تا خود ببینی
نظم اینجا بیا که مهبط اسرار ایزدیست + اینجا بیا که مشرق نور محمدیست + اینجا بیا که نور یقین جلوه میکند +
خوشوقت آنکسی که باین نور مهتدیست + اینجا نزول مائدهٔ عیش دائمی است + اینجا وصول فائدهٔ فیض
سرمدیست + ای در حجاب ظلمت شک اینطرف بیا + تا بنگری بچشم که دین دین احمدیست + عطیهٔ
آخری نوریست مقتبس از زجاجهٔ مشکوة اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنَکُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِیْ و یابی منتخب از خلاصهٔ
کتاب اِنَّ الَّذِیْ فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْاٰنَ لَرَادُّکَ اِلٰی مَعَادٍ چنانکه بلطف و رحمت رب العالمین چند گاه این سرگردان وادی

غربت و حیران کوی کربت را در حرم مرحمت و حجر تربیت خویش برسم عصمت و عنوان عافیت نگاه داشت
بعد از چندگاه که ارادت و رضا اقتضا بتفضل و کرم خود کرد مصحوب قافلهٔ سلامت و مقرون کرامت
بصوب وطن اصلی که محل اقامت اهل استقامت ست رخصت فرمود اگرچه بسبب فرط محبت و غایت
غرام و شدت شوق و فرط شغف باقامت آن مقام که مظهر اسرار الهی و محل آثار خیر انام ست
گاه گاهی چنان در نظر می آید که رجوع ازان مکان نه از باب نعمت و امتنان بود بلکه از قبیل نقمت
و هجران باشد و لیکن چون وقوع آن بحکم حاکم شریعت و اشارت پیر طریقت ست امید ست که متضمن
انواع خیر و نعما و از وصمت غیر معرا و مبرا باشد و از راه سلامت و جادهٔ استقامت بیرون نبرد
و از شر نفس و شیطان نگاه دارد و دست بدشمن نگذارد اگر توفیق الهی رفیق ست و نصر و اعانت او در کار
وصول بمنزل مقصود آسان ست ان شاء الله تبارک و تعالی نظم هر کرا قائد توفیق ازل بود رفیق ؛ با مشیر این
همه در منزل مقصود رسید ؛ بر سر گنج سعادت همه جا دست نهاد ؛ از ره رنج و شقاوت زهمه پای کشید ؛
بر سر حق همه آن گفت که می باید گفت ؛ در ره دین همه آن دید که می باید دید ؛ ملک باقی زپی دولت
فانی نفروخت ؛ مایهٔ دولت جاوید بدنیا نخرید ؛ دولت ملک سعادت بهوس نتوان یافت ؛ این یکی
گشت شقی و آن دگری بود سعید ؛ گوش بر گفتهٔ حق اهل سعادت دارند ؛ اِنَّ فِی ذٰلِکَ لَذِکْرٰی لِمَنْ کَانَ لَهٗ قَلْبٌ اَوْ
شهید ؛ و از نعم جسام حضرت کریم منعام جلت آلاؤه و عمت نعماؤه تالیف این کتاب ست که مخبر
از احوال بلدهٔ مطهرهٔ حضرت خیر انام و سید کرام ست صلی الله علیه و آله و سلم دران هنگام که احقر انام
در سلک حاضران عالیمقام حضرت انتظام داشت ساعتی از نهار بجهت طلب مزید شوق و تقویه
باعثه و بعلاقه آنکه استماع احوال و اخبار بالخاصیت اثری در تکمیل یقین و تثبیت فؤاد دارد بمطالعه
بعض کتب سیر و تواریخ که مشتمل بر مناقب و فضائل آن خیر البلاد بود بطریق ورد معین و مخصوص
ساخته بود و بکتابت بعض احوال برکات مآل که موجب ازدیاد محبت و مثمر شوق زیارت آن مقامات عالیه ست

که سبب سعادت دنیا و آخرتست بعد از تصحیح استخاره از جناب صمدیت جل جلاله و تقدیم استشاره از آنحضرت صلی الله علیه وسلم توفیق یافته در تصحیح نیت و صدق طویت اجتهاد نموده تا وجه اخلاص از وجه حقیقی بصوب دیگر نگردد و نظر همت از مطلوب اصلی بجانب غیر نیفتد امید که بسمت قبول کریم وهاب موسوم گردد نام داعی بر دیوان واصفان آنجناب مرقوم وَمَا ذٰلِکَ عَلَی اللّٰهِ بِعَزِیزٍ رباعی با این همه نقص گر قبول افتادم ، بی پای بمنزل وصول افتادم ، نومید نیم که عاقبت برخیزم ، از صدق چو بر در رسول افتادم ، رباعی آنها که خواص درگه تکریم اند ، در دهشت زدگان عالم التسلیم اند ، نومید مشو که رحمت حق عام ست ، مغرور مشو که خاصگان در بیم اند ، اِعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ شَدِیدُ الْعِقَابِ وَاَنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ اما بعد میگوید فقیر حقیر نحیف ضعیف اضعف عباد الله القوی الباری عبد الحق بن سیف الدین الترک الدهلوی البخاری که علمای سیر و تواریخ در هر زمان و هر عصر در فضائل و اخبار این بلدة الابرار کتب و دفاتر نوشته اند و از الجمله مؤلفات سید عالم کامل اوحد العلماء الاعلام عالم مدینه خیر الانام نور الدین علی بن السید الشریف عفیف الدین عبد الله بن احمد الحسنی السمهودی المدنی رحمة الله رحمة الابرار و اسکنه الجنة دار القرارات ضحی یوم الخمیس للیلة بقیت من ذی القعدة عام احدی عشر وتسعمائة و دفن فی البقیع عند قبر الامام مالک رحمه الله مشهورتر و عمده ترین تصنیفات اول کتاب وفاء الوفا باخبار دار المصطفی که آنرا از کتاب دیگر مسمی باقتفاء الوفا قبل از اتمام و اکمال بیاض آن در سنه ست و ثمانین و ثمانمائة اختصاری نموده و جمع کرده و کتاب اصل در قضیه حریقی که در مسجد شریف شده سوخته و مختصر وی سلامت ماند و این کتاب وفاء الوفا کتابیست جامع شامل احوال مدینه طیبه و ذکر وقائع و حوادث که در وی واقع شده و احادیث و آثار که ورود یافته با اشتمال بر تعدد روایات و اختلاف اقوال که منقول شده بعد از ان از کتاب وفاء الوفا در سنه ثلث و تسعین و ثمانمائة مختصری دیگر انتخاب کرده و آنرا خلاصة الوفا باخبار دار المصطفی نام کرده و در غایت تنقیح و نهایت تهذیب این خلاصه در ایام بین الانام مشهور و متداول ست و منظور کاتب حروف در اکثر مواضع کتاب

وفاء الوفا بود و اگر احیاناً با کتاب خلاصه در بعضی روایات مخالفتی ظاهر شود در بنا باشد و سید سمهودی را علیه الرحمه رساله دیگرست که در خصوص قضیه حریق مذکور و انهدام عمارت مسجد شریف و تاخیر مردم در تجدید آن عمارت تصنیف کرده و درین رساله مسئله حیات الانبیا را بتفصیلے هرچه تمامتر تحقیق ساخته ازین رساله نیز در محل لائق آن نقل کرده شد اگر احیاناً از بعضے تواریخ و کتب دیگر نیز سخنے نقل یافته باشد مساق آن بعبارت بلی الصام اشارت بماخذ آن نخواهد بود الا باشاء الله تعالی و ابتدای تسوید این حروف در سنه ثمان و تسعین و تسعمائة در مدینه مطیبه بود و توفیق تبییض آن در سنه احدی و الف در بلده دهلی یافته و الله الموفق للعباد و منه الاستعانة فی المبدا والمعاد و مقاصد این کتاب که مسمی بجذب القلوب الی دیار المحبوب منحصر در هفده بابست اول در عدد اسماء این بلده عظیم الشان زادها الله تعظیماً و تشریفاً دوم در ذکر فضائل و محامدی که باحادیث و آثار به ثبوت رسیده سوم در اخبار سکان این بقعه کرامت نشان در قدیم الزمان چهارم در انبعاث باعثه قدوم سید کائنات بدین بلده جامع البرکات پنجم در هجرت المومنین سید المرسلین خاتم النبیین از مکه معظمه بدین بلده مطیبه مکرمه ششم در کیفیت عمارت مسجد شریف نبوی و سائر مقامات شریفه هفتم در بیان مجملی از تغیرات و زیادت ها که در مسجد شریف بعد از حضرت راه یافته هشتم در ذکر بعضے از فضائل مسجد شریف و روضه منیف آنحضرت صلی الله علیه و سلم نهم در ذکر عمارت مسجد قبا و بیان سائر مساجد نبوی صلی الله علیه و آله و سلم دهم در ذکر بعض آبار متبرکه که بشرف حضور فائض النور مشهور و ماثور اند یازدهم در ذکر بعضی اماکن متبرکه که در مابین مکه و مدینه مشهور و معروف اند دوازدهم در ذکر فضائل مقبره شریفه بقیع و مقابر آن سیزدهم در بیان فضائل جبل احد و شهدای آن رضوان الله تعالی علیهم اجمعین چهاردهم در بیان فضائل زیارت حضرت سید الانام و اثبات حیات انبیا علیه و علیهم السلام پانزدهم در بیان حکم زیارت قبر شریف از وجوب و استحباب و بیان توسل و استمداد از آنجناب جنت مآب شانزدهم در آداب زیارت حضرت

سید انام واقامت دران عالیمقام ورجوع بوطن بالخیر والسلام منقسم بسیزده باب در ذکر فضائل و
آداب صلوة بر سید کائنات علیه افضل الصلوة وانچه متعلق است بدین باب والله الملهم للصواب و
الیه المرجع والمآب **باب اول** در ذکر مدینه مطهره والقاب این بلده شریفه منوره زادها الله تشریفا
وتعظیما بدانکه کثرت اسماء دلیل است بر شرف مسمی و عظمت او چنانکه از کثرت اسمای الهی عز شانه والقاب
حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله وسلم استیناس باین معنی توان کرد علی الخصوص وقتی که هر یک
از اسماء مشتق بود از ماخذی شریف ومشعر باشد به ثبوت صفتی عظیم واز جنس بلدان هیچ بلدی معلوم نیست
که اسماء او بدین حد کثرت رسیده باشد که اسماء مدینه مطهره است بعض علماء در استقصا و استقرای
آن کوشیده قریب بصد وبعضی زیاده وکم ازین حد ایراد نموده ودرین اوراق آنچه دلالت او بر شرف
وکرامت این مکان شریف اظهر واتم باشد ثبت یافته پس بگوییم مبتدیا باسمه العظیم از اسماء مشهوره
که محبوب سید کائنات ومنصوص حدیث کرامت آیات آنحضرت است صلی الله علیه وآله وسلم طابه
بتخفیف موحده طیبه بسکون مثناة تحتیه طیبه بتشدید طائبه بلکه سائر مشتقات این ماده اگرچه بملاحظه
تعظیم وادب اقتضاء توقیف وتخصیص نماید ولیکن شاید که درین مقام دعوی جود ولاابالی بر جواز توسیع
وتعمیم گنجایش داشته باشد والله اعلم واطلاق این اسما از جهت طهارت اوست از انجاس شرک و موافقت
او مر طباع سلیمه را وطیب رائحه بلکه طیب تمامه امور او وگفته اند که ساکنان این بقعه شریفه از تربت و در و دیوار او
روائح طیبه می یابند که در هیچ طیبی نتوان یافت وشاید که استشمام شمه ازین معنی بشامه ذوق
بعض صاحب ذوقان غریب ومحبان مشتاق نیز راه یافته باشد ابی عبدالله عطار گفته شعر بطیبة رسول الله
طاب نسیمها * فما المسک والکافور والصندل الرطب * وشبلی که یکی از علماء صاحب وجدان است میگوید
که تربت مدینه را نفحه خاص است که در هیچ مشک وعنبر نیست وگفته که این معنی از اعجب عجائب است ودر حقیقت
هیچ عجب نیست در جائیکه انفاس حبیب خدا رسیده باشد مشک وعنبر چه باشد بهشت را از آن چه کم

نسیمی هر روز طرهٔ دوست + چه جای دم زدن نافهای تاتار نیست + و ایضا تمامه طیبهای این بلده طیبه را
روایح مخصوص است که در هیچ مکان نیست خصوصا گل سرخ که به نسبت خاص آن سرور مشهور و معروف
است بیت ز نسیم جان فزایت تن مرده زنده گردد + ز کدام باغی ای گل که چنین خوش است بویت +
و در حدیث آمده است که اِنَّ اللّٰهَ اَمَرَنِی اَنْ اُسَمِّیَ الْمَدِیْنَةَ طَابَةً فرمود پروردگار عالم جل جلاله مرا امر کرد که مدینه را
طابه نام کنم و از وهب بن منبه آمده است که نام مدینه در توریت طابه و طیبه و طیّبه است و مذهب امام مالک آنست
که هر که زمین مدینه را بعدم طیب نسبت کند و هوای او را ناخوش گوید واجب التعزیر گردد و او را حبس کنند تا آنکه
توبهٔ صحیح از وی بوجود آید پیش از زمان سعادت نشان نبوت مدینه را یثرب و اثرب بر وزن مسجد میگفتند رسول خدا
علیه افضل الصلوات و اکملها بامر الهی عز اسمه او را طابه و طیبه نام کرده گویند که یثرب نام یکی از اولاد نوح است علیه السلام
که بعد از تفرق ذریت او درین سرزمین مقام گرفت و علماء تاریخ را اختلاف است که یثرب اسم مدینه است یا نام ناحیه
که در جانب غربی جبل احد است و در وی عیون کثیر و نخل بسیار بود اکثر علما این قول را ترجیح نموده و ورود اثارب
بصیغه جمع موید آنست و ابن زباله که یکی از اصحاب امام مالک است و قدوه مورخان مدینه و بعضی دیگر از علما از رد است
کرده اند که مدینه را یثرب تسمیه نکنند و در تاریخ بخاری حدیثی روایت کرده که هر که یکبار یثرب بگوید باید که از برای تلافی
و تدارک آن ده بار مدینه گوید و امام احمد ابو یعلی روایت کرده که هر که مدینه را یثرب گوید باید که استغفار کند
نام وی طابه است و امثال این روایات دیگر نیز آمده و وجه کراهیت اشتقاق اوست از ثرب بتحریک که بمعنی
فساد است یا تثریب که بمعنی مواخذه و عقاب آمده است یا آنکه وی در اصل چون نام کافری است تسمیه این مکان
شریف که مساحت عرصش از غبار شرک و کفر منزه و مبراست مناسب نبود و آنکه در قرآن مجید واقع شده یا اهل
یثرب لا مقام لکم از زبان بعض منافقان است که در تسمیه او باین اسم او نفاق میلرزند و در بعضی احادیث نیز
تسمیه مدینه به یثرب واقع است گویند وقوع آن پیش از ورود نهی است والله اعلم و از جمله اسماء این بقعه شریفه ارض
الله ارض الهجره است و آیه کریمه اَلَمْ تَکُنْ اَرْضُ اللّٰهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوْا فِیْهَا صحیح اطلاق این دو نام واجب الاحترام است

و آکالة البلدان و آکالة القری نیز بملاحظهٔ تسلط او بر جمیع امصار و غلبهٔ امر او در جمیع اقطار و اغتنام غنائم و ارتفاع خزائن از القاب وست و بعض علما این معنی را بر غلبهٔ فضل و عظمت رتبه حمل کرده یعنی فضائل و خیر عظیم فضل او مضمحل و متواریست چنانکه مکهٔ مکرمه را ام القری گویند باعتبار عراقت و اصالت او نسبت بسائر بلدان و گفته اند که مضمون آکالة القری نسبت به مفهوم ام القری اکمل و ابلغ ست زیرا که امومیت اقتضاء محو و اضمحلال نکند الا ثبوت اصالت و حق امومیت بخلاف اکل که مستلزم بوار ست و اضمحلال ست و یکی از نامهای اینمکان عظیم الشان ایمان ست که آیه مجیده وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ که در شان انصار و ثنای این محبان عالیمقدار نازل ست مبنی از آنست و نیز مرجع و مال ایمان مظهر احکام آن این بلده مکرمه ست و از انس بن مالک روایت ست که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که فرشتهٔ ایمان که القا و الهام آن بر قلوب ارباب ایقان میکند گفت که من ساکن مدینه شوم و هر گاه از وی بیرون نروم فرشتهٔ حیا نیز عقد موافقت با وی بربست که من نیز با تو ام ابدا از تو جدا نشوم لاجرم این هر دو صفت حمیده در مدینهٔ رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم مجتمع و ملازم یکدیگر اند که اَلْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ بارّه و برّه که دال بر معنی بر و خیر اند نیز از اسمای صفات این مکان خیر سمات اند که منبع خیرات و معدن مبرات ست و بلد که در لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ خداوند تعالی بوی سوگند یاد کرده است نیز مراد بوی بقول بعض مفسران مدینه ست که بحلول و نزول سید المرسلین در حیات و ممات علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات بنسبت تکریم و لباس تشریف بوی ارزانی شده و بقول اکثر علما مراد بوی مکهٔ معظمه و نزول سوره در مکه مرجح این قول است والله اعلم بیت رسول الله نیز از القاب شریفه او ست و وجه تلقب او باین بنسبت کریمه اوصاف شریفه در کمال وضوح و ظهور ست و مضاهات و مناسبت او بعنوان بیت الله که اسم مکهٔ مکرمه ست ظاهر و باهر بیت زهی سعادت آن بنده که کرد نزول گهی به بیت خدا و گهی به بیت رسول جابره و جباره بتخفیف و جباره بتشدید نیز از اعلام اینمقام عزت انتظام ست وجه

للمدینة عشرة اسماء، تبعد در روایات برده و اسم اول دلالت کرده و اسم سوم که جباره است صاحب کتاب النواحی
از توریت نقل کرده و وجه تسمیه جباره است که شکسته حالان غریبان و ابناء و مسکینان فقیر را و از جهت جبر
متمردان و گردن فرازان بر طاعت و اذعان و بظهور آیات و شهود کرامات او و جبر بلاد و قهر عباد
بر اسلام و استسلام و انقیاد و مجبوره نیز در اسماء او وارد شده زیرا که وی مجبور بحکم الهی است در سکونت
سید انبیا احیاء و میتا صلی الله علیه و آله و سلم و جزیرة العرب نیز بقول بعض محدثان از حدیث
اخرجوا المشرکین من جزیرة العرب مدینه مطهره مراد است اگرچه بقول دیگران شامل تمامه ارض حجاز
آمده با تعدد و تکثر اقوال علما در تعیین و تحدید آن و محبه و حبیبه و محبوبه از اسماء مخصوصه مرغوبه اوست
و حدیث اللهم حبب الینا المدینة کحبنا مکة مثبت و مؤکد آنست حرم و حرم رسول الله و تشریف اضافه
نیز از القاب اوست و در حدیث مسلم آمده است که المدینة حرم و در حدیث طبرانی واقع است حرم
ابراهیم مکة و حرمی المدینة و علما را در تعیین حد حرم مدینه و اثبات احکام حرمت آن اختلاف است مشهور
و در محل خود مذکور و مسطور و شاید که در این اوراق نیز لمحی از آن اشارتی رود ان شاء الله تعالی حسنه نیز
از اسماء اوست که حسن حسی بسبب اشتمال بر حدائق و بساتین و عیون و آبار و جبال رفیع و فضای
وسیع و قباب عمارت و مشاهد مزارات با اشتمال و احاطه نور و رونق حضور با جمیع اماکن و نواحی این بقعه
موفور السرور و حسن معنوی بجهت وجود قدس شهود حضرت حق که شاهد و مشهود حضرت پروردگار
و مقصد و مقصود کافه ابرار و وجود آل و اصحاب و اتباع او که جامع تمامه برکات و شامل جمیع کرامات اند
صلی الله علیه و آله و سلم در و منحصر است عرف من ذاق و وجد من عرف مصرع ذوق این می نشناسی بخدا
تا نچشی ؛ شعر و من لم یر حب الدیار لاهلها فللناس فیما یعشقون مذاهب ؛ لا و الله با قطع نظر از لذات
باطن و حضور قلب که ثمره حسن اعتقاد و صدق وداد است اصل حسن و زیبائی که بحاسه بصر و چشم سر توان
یافت آنچه در این شهر شریف است در هیچ شهری مشاهد نمی افتد و مسموع نمی گردد و در بعض جا که شمه از

اشعهٔ لمعات و آثار برکات این بقعهٔ شریفه دران پرتو انداخته باشد چنانکه در بلدهٔ بلخ امثال آن
که بعضی از خادمان این درگاه و خاکساران این راه در آنجا خفته اند بیت هر کجا نوریست تابان بالکمال
ظاهرست اصل آن از آفتاب این جمال ؛ افتاده است خیّرة به تشدید و خیرة بتخفیف نام این بقعهٔ کریمه است
که جامع جمیع خیرات دنیا و آخرتست وحدیث اَلْمَدِیْنَةُ خَیْرٌ لَّهُمْ لَوْ کَانُوْا یَعْلَمُوْنَ که حضرت سید عالم
صلی الله علیه و آله وسلم از فتح امصار و بلدان و انتقال مردم در طلب سعت معیشت از مدینه بسوی آن
خبر داده مثبت آنست دار الابرار و دار الاخیار و دار الایمان و دار السنة و دار السلام و دار الفتح
و دار الهجرة و قبة الاسلام همه القاب انجاب مستطاب مدینه طیبها الله طابه شافیه نام او است
در حدیث آمده که خاک مدینه شفاست از هر علت حتی الجذام والبرص و در استشفا بثمار او نیز حدیث صحیح
به ثبوت پیوسته و از بعض علما متقدمین در کتاب اسماء مدینه تعلیق آن بمحموم نیز اثر آمده و حصول اشتفا
از امراض قلب و علت عصیان خود لازم و در و انیمکان عاقبت محمود ست عاصمه نیز بجهت عصمت
مهاجرین از ایذاء مشرکین بلکه حفظ جمیع ساکنان و قاصدان انیجا از رحمت آمین از آفات و مخافات
دنیا و دین از اسماء اوست و اگر تسمیه بمعصومه که بمعنی محفوظه است نیز بسبب محفوظ بودن او در اول بحکم
موسی و داود علی نبینا و علیهما السلام از بعض جابره و فراعنه و در آخر ببرکات نبی الرحمة صلی الله علیه وسلم
از دجال و طاعون و از هر مکروه و مشئوم جائز دارند یا همین لفظ عاصمه را بمعنی معصومه دارند نیز گنجایش دارد غلبه از
اسماء قدیمهٔ اوست که در زمان جاهلیت نیز باین اسم موسوم بوده چنانچه شیرست غلبه و قهر و تسلط لازم ورود
و نزول این زمین با عظمت و صول آمده هر که در وی نزول کرد آخر بصفت غلبه و نسبت اشتهار موصوف و موسوم
شده یهود بر عمالقه آمده و غالب شده و اوس و خزرج بر یهود و کذلک مهاجران بر اوس و خزرج
و اعاجم بر مهاجران الا ماشاء الله و یکی از اسمای تهدید انتمای او فاضحه است که بد اعتقادان و بدکاران
در وی پوشیده نمانند و در آخر کار شان بفضیحت و رسوائی کشند نعوذ بالله من غضب الله و منه نیز نام

همگان شریف ست از جهت سکونت اهل ایمان دروی و انتشار احکام ایمان و شعائر اسلام ازوی و با خیار که
نفع و برکت و الفت و مسکنت از علامات مومن ست و در مدینه با سکینه نیز این اوصاف پیداست و احتمال
دارد که اجرای این کلمه بر حقیقتش کنند و این بلده طیبه از روی حقیقت ایمان بآنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
آورده باشد و محل تصدیق او شده چنانچه از تسبیح حصا بر دست شریف او و نطق جمادات با وی
صلی الله علیه و سلم بصحت انجامیده احساس توان کرد و در حدیث صحیح که در شان جبل احد واقع شده و نسبت محبت
آنحضرت مخصوص گشته دلالتی واضح برین مدعا توان یافت و در حدیث آمده است وَالَّذِی نَفْسِی بِیَدِهٖ اِنَّ تُرْبَتَهَا لَمُؤْمِنَةٌ
میفرماید که سوگند بذات پاکی که جان من در قبضه قدرت اوست بدرستیکه خاک مدینه مومن ست و نیز روایت
ست که نام او در توریت مومنه ست مبارکه نیز از القاب برکت آب ایجاب مستطاب ست و در احادیث
صحیحه آمده که حضرت سید کائنات در شان او و در شان جمیع اشیائی او حتی المد و الصاع دعا کرده فرموده
خداوندا برکت او زیاده گردان از آنچه در مکه گردانیده و ظهور آثار این دعوت و مشاهده خیر و برکات در
وی از امور ظاهر ست که شک و تردد دران راه نیست مجبوره مشتق از جبر بجاء مهمله مفتوحه بمعنی سرور
یا حبر بمعنی نعمت نیز اسم اوست و محبار زمینی را گویند که سریع النبات و کثیر الخیرات بود و وجود این معنی
دروی معاین و مشاهد ست محروسه و محفوظه و محفوفه وجه تسمیه بدینها از معانی بعض اسما مذکوره ظاهر
شده باشد و در حدیث آمده که بر سر هر کوچه مدینه فرشته نشسته است که پاسبانی آن میکنند مرحومه
و مرزوقه نام اول از توریت نقل کرده اند و وجه تسمیه بدان روشن ست که منزل و ماوای رحمة للعالمین
و محل مهبط رحمت ارحم الراحمین ست و از رحمتهای عام و خاص او بر اهل عالم افاضه اقوات و ارزاق
حسیه جسمانیه و معنویه روحانیه ست که منبعث وَیَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لَا یَحْتَسِبُ مر معتکفان باب توکل متوالی
ست مسکینه وجه تسمیه بدان اصل نام مومنه بظهور رسیده باشد و در حدیث امیر المومنین علی سلام الله
علیه آمده که حق سبحانه تعالی بمدینه خطاب فرمود یَا طَیِّبَةُ یَا طَابَةُ یَا مِسْکِیْنَةُ لَا تَقْبَلِی الْکُنُوْزَ پروردگار عالم

بمدینهٔ رسول صلی الله علیه و آله و سلم خطاب کرد که ای زمین پاک و ای بقعهٔ مطهر و ای مکان مسکین الجبار ا
قبول بکن و هم مسکینیت خود ساز و در حقیقت این خطاب راجع بساکنان اوست تا بصفت مسکنت و عبودیت
که اصل او خشوع و خضوع است متصف باشند و اهل دنیا و ارباب ثروت که نه برین صفت باشند رغبت نکنند
اَللّٰهُمَّ اَحْيِنِيْ مِسْكِيْنًا وَاَمِتْنِيْ مِسْكِيْنًا وَاحْشُرْنِيْ فِيْ زُمْرَةِ الْمَسَاكِيْنِ اَغْنِنِيْ فِيْ اَهْلِ بَلْدَةِ حَبِيْبِكَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِيْنَ صَلَّى
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ مسلمه مثل مومنه نیز از اسماء شریفه اوست ایمان و اسلام یکی است فرقی که هست
آنست که غالب در ایمان رعایت معنی تصدیق قلبی است که از امور باطنه است و در اسلام ملاحظه جانب اقرار
و انقیاد و احکام ظاهر است و در هر دو اسم اشتقاق از امان و سلامت نیز احتمال دارد مطیبه مقدسه
نزدیک بمعنی اسماء سابقه اند و در معنی قریب با آنها طیب و قدس و طهارت و نزاهت و نظافت از لوازم
ذاتیه این مکان شریف آمده مقر از قرار است در حدیث است که اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لَنَا بِهَا قَرَارًا وَرِزْقًا حَسَنًا
مکینه نیز از اسماء عظیمه مدینه است از جهت مکانت و منزلتی که او را در حضرت خداوند است ناجیه اشتقاق
او از نجات است یا از نجا بمعنی مسرع ساخت اولی آنکه نام زمین بلند است و وجوه جمیع این معانی در وی
ظاهر و باهر است المدینه اشهر اسماء این بقعهٔ شریف و اعرف اعلام این بلدهٔ عظیم است و در اصل لغت
مدینه نام بیوت مجتمعه است در کثرت عمارت از حد قریه تجاوز نموده باشد و بمرتبهٔ مصریت رسیده که
پایان تر از همه قریه است و بالاتر از همه مصر و مدینه و بلد در میان اند و بعضی مصر و مدینه را در یک مرتبه داشته
اند و این وظیفه علم لغت است و الآن علم مدینه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شده چنانچه اگر مدینه
مطلق ذکر کنند همین بلدهٔ معظمه مراد افتد و در استعمال عرب و را بالف و لام آرند و اینچنین تفاوت در لغت
عرب بسیار افتد چنانچه نجم بر هر کوکب که باشد اطلاق باید ولیکن النجم بالف و لام نام چند کوکبی که مخصوص
است که او را ثریا گویند اگر نسبت شخص بدیگر مدینها کنند مدینی گویند بیا و نسبت بمدینهٔ رسول صلی الله علیه
و آله و سلم مدنی آید بغیر یا و در قرآن مجید تسمیه او باین نام در چند محل واقع شده و در توریت نیز آمده

سیدة البلدان ودر حدیث شریف بروایت امیر المومنین عمر رضی الله عنه آمده یا طیبة یا سیدة البلدان

و در بیان فضائل مدینه امینی	**باب دوم**	واضح کرده شود انشاء الله تعالی

در بیان فضائل و محامد این بلدهٔ عظیمهٔ شریفه که باحادیث و آثار بثبوت رسیده زاده الله تشریفا و تعظیما بدانکه اجماع امت و اتفاق علماست که افضل بقاع و اکرم بلاد مکه مکرمه و مدینه مشرفه است زادهما الله تکریما و تشریفا لیکن در تفضیل و ترجیح یکی ازین دو بلدهٔ معظمه بر دیگری اختلاف واقع شده بعد از انعقاد اجماع کافه علما رحمة الله علیهم بر تفضیل آنچه ضم اعضای شریفه سید کائنات صلی الله علیه وسلم کرده از موضع قبر شریف بر سائر اجزای ارض حتی الکعبة المنیفة و بعض علما گفته اند بلکه سائر سموات حتی العرش العظیم و گفته اگرچه در کتب قوم صریح ذکر سموات و عرش وقوع نیافته ولیکن این مقال از ان قبیل است که بر هر که القا کنند مجال توقف و انکار بروی تنگ آید آسمان و زمین همه مشرف بتشریف اقدام اویند بلکه اگر تمامه اجزای زمین را بر سموات بجهت آنکه بقعه قبر شریف او از اجزای زمین است ترجیح نمایند جای آن دارد و در آخر این کلام سخن بخلافی که در تفاضیل سموات و ارض واقع شده میگردد و دران مقام مقتضی کلام امام نووی آنست که جمهور علما بتفضیل سموات بر ارض رفته اند و بعضی زمین را بر آسمان فضل داده که مستقر انبیا و مدفن ایشانست علیهم الصلوٰة والسلام جمهور گویند که اگر زمین مستقر و مدفن اجسام ایشان باشد آسمان محل و مستقر ارواح مقدسه ایشانست و بعد از تحقق حیات انبیا علیهم السلام در قبور جواب ازین کلام جمهور در غایت ظهور است چه برین تقدیر همچنانکه مقر اجسام زمین است محل ارواح نیز همین است و بالجمله بعد از استثنای موضع قبر شریف در تفضیل مکه بر مدینه یا عکس اختلاف است مذهب امیر المومنین عمر و عبد الله بن عمر و طائفه دیگر از صحابه رضی الله عنهم و مذهب امام مالک و اکثر علماء مدینه تفضیل مدینه است بر مکه و بعضی دیگر از علما در تفضیل مدینه بر مکه موافق ایشان رفته ولیکن کعبه شریفه را ازان میان استثنا نموده و گفته که مدینه افضل است از مکه الا نفس کعبه پس محصل کلام چنان آمد که قبر شریف حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات افضل و اکرم بود علی الاطلاق و العموم

چه بر بلدهٔ مکرمهٔ مکه وچه بر خانهٔ کعبهٔ مشرفه وخانهٔ کعبهٔ معظمه افضل بود از بلدهٔ مکرمه مطیبه مدینه غیر بقعهٔ مشرفه
قبر نبوی صلی الله علیه وسلم وباقی مدینه افضل از باقی مکه یا علی العکس درینجا اختلاف ست وحجج ودلائل که
بر خیریت وافضلیت مدینه اجماع نموده اند در ضمن ذکر فضائل بتعداد محامد او بوضوح خواهد پیوست وخلاصهٔ
آن محبت حضرت سید المرسلین ست صلی الله علیه وآله وسلم مر این بلدهٔ شریفه را اکثر وابلغ از محبت سائر بلدان واقامت
او دروی وحصول فتوحات عظیمه مترتبه ووصول بکمالات شریفه موعوده وقوت اسلام ورواج دین بودن او
منبع کل خیرات اول وآخر ومعدن تمامه کمالات ظاهر وباطن با علاوه سعادت عظمی ونعمت کبری که بوی
از سائر بقاع سماوی وارضی امتیاز یافته که وجود مرقد شریف وقبر منیف آنحضرت ست صلی الله علیه وآله وسلم
وهیچ نعمت از نعمتهای دنیوی واخروی باوی موازات ومواسات نتواند کرد وهیچ عملی بعد از فرائض وواجبات
بزیارت آن برابر نتواند بود با ضمیمهٔ آنچه در احادیث صحیحه از طرق متعدده آمده که خلق هر نفسی از تربتی ست که
مدفون گردد دروی پس لازم آید که خلق نفس زکیهٔ حضرت سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم از تربت طیبهٔ مدینه
باشد وکذلک نفوس اکثر آل واصحاب وتابعین رضی الله تعالی عنهم اجمعین که درین بقعهٔ شریفه آسوده اند
وکفی به فضلا وشرفا واقوی دلائل که در جانب افضلیت مکه ایراد یافته مزید ومضاعف ثواب اعمال ست در مسجد
مکه بلکه در تمامه حرم آن چنانکه بعض اقوال علما در آن ناظر ست ودر احادیث صحیحه آمده که یک نماز در مسجد نبوی
برابر هزار نماز ست ودر مسجد حرام بصد هزار ولیکن آنها که قائل اند بافضلیت مدینه در جواب آن میگویند که اسباب
فضیلت منحصر نیست در مضاعفت ثواب تواند که این خاصیت مخصوص مکه باشد وانواع کرامات وبرکات از محبت
خدا ورسول او ومنفعت اسلام واهل آن مخصوص مدینه بوده باشد وتقویت این کلام می زند که همچنانکه ادای
صلوة مر متوجه عرفات را در عرفات وظهر یوم النحر در منا افضل ست از ادای آن در مسجد حرام با اشتمال آن
بر مضاعفت مذکوره وحقیقت آن برکتی ست که در رعایت اتباع آنسرور حاصل ست با آنکه حاصل مضاعفت
بر کثرت عدد وتعدد وکمیت بیش نیست وتواند که عملی که باعتبار عدد وکمیت اقل بود بحسب کیفیت وحالت

برکت وعظمت افضل وارجح بود واگر مطلق مضاعفت ثواب کافی بودی در فضیلت پس مقررست که
افضلیت داخل کعبه بر خارج مسجد حرام هیچکس را خلافی معلوم نیست با آنکه در صحت نماز فرض در درون کعبه
علما را اختلاف ست امام مالک جائز ندارد وچه جای مضاعفت ثواب پس معلوم شد که اسباب فضیلت
منحصر در مضاعفت ثواب ست امری دیگر که سبب قبول درگاه الهی وافاضهٔ جود نامتناهی وعز اسمه گردد
نیز میتواند بود وچون قبر شریف نبوی افضل محال افاضهٔ رحمت وبرکت ورضوان ومهبط ملائکهٔ حضرت رحمن ست
تواند بود که ببرکت جوار آن مقام رحمت آثار از فیض وعنایت ومحبت حضرت صمدیت حالتی ونوریتی وقبول نصیب
گردد که بمضاعفت اعمال فریده طاعات حصول نپذیرد وحال آنکه سرور کائنات صلی الله علیه وآله وسلم چون
بصفت حیات دران بقعه قدس سمات باقی وقائم ست وبر اعمال وطاعات وترقیات در امتش شک نیست که
اعمال او صلی الله علیه وآله وسلم از تمامه عباد با وجود فرض مضاعفت اکثر وارجح وافضل ست وچون آنحضرت
همیشه در امداد واستغفار وشفاعت امت ست وصول فیض از قرب جوار مدینه مطهره ونفع آن بدیشان بیشتر
بود از حصول نفع طاعات مضاعفه که بمکه محترمه اکتساب نمایند واین کلام امام تقی الدین سبکی ست در غایت
دقت ونهایت نفاست ولطافت رحمة الله تعالی علیه **دلیل دیگر** که بر فضیلت مکه معظمه آورده اند اینست
که وی محل ادای مناسک قربات ست مانند حج وعمره با وجود ثواب وفضائل که در اتیان این اعمال وارد شده
جواب میگویند که حق سبحانه تعالی در اتیان مدینه مشرفه نیز چیزی کرامت فرموده که عوض حج وعمره تواند بود
ودر احادیث آمده که هر که قصد مسجد رسول صلی الله علیه وآله وسلم کند تا دو رکعت نماز دروی بگذارد ثواب حج
کامل دریابد وهر که قصد مسجد قبا کند تا دو رکعت نماز دروی بگذارد ثواب عمره نصیب او گردد با آنکه دریافت نماز
در مسجد نبوی صلی الله علیه وآله وسلم در هر روز وشب کرّات ومرّات میسرست وحج جز در سال یکبار نتوان یافت **دلیل**
دیگر بر فضیلت مکه مکرمه آنست که در حدیث آمده است که مکه خیر بلاد الله ودر روایتی دیگر احب ارض الله
الیّ وایضا سید کائنات علیه افضل الصلوة واکمل التحیات در وقت بیرون آمدن از مکه مکرمه بمقامی که آنرا حزوره

گویند

گویند و بقولی بر حجون و آن نیز نام مکانیست قریب معلا بایستاده بمکه معظمه خطاب کرد که تو ای بلده گرامی ترین
محبوب ترین بلادی پیش من اگر نه قوم تو مرا از تو بیرون آوردندی بیرون نمی‌آمدم و این دلالت دارد بر افضلیت
مکه و احبیت او نزد رسول رب العالمین صلی الله علیه و آله و سلم اجمعین جواب از این دلیل آنست که صدور این
قول از آن حضرت در اول امر و ابتدای کار بود پیش از ثبوت فضل مدینه و ظهور آن بوحی سماوی که بعد از وقوع این
واقعه نزول یافت و بعد از طول اقامت بمدینه و ظهور دین و علو امر و حصول برکات و شیوع فتوحات و الهامات
خیرات و اشاعت مبرات ظاهر شد که این بقعه افضل و اکمل است از سائر بقاع و بلاد و لهذا از جناب
صمدیت التماس و استدعا نمود برکت در مدینه اضعاف آن نمود که در مکه است و التماس مودت کرد و در دیگری چنانکه
احادیثی که متضمن این مضمون اند بر صحیفه ظهور انتقاش پذیرد ان شاء الله تعالی و فرمود اللهم حبب الینا المدینة کحبنا
مکة او اشد خداوندا محبوب گردان بما مدینه را چنانکه مکه بلکه بیشتر از آن و طبرانی در معجم کبیر از رافع بن خدیج رضی الله
عنه روایت کرده که گفت شنیدم از رسول خدا که فرمود صلی الله علیه و آله و سلم المدینة خیر من مکة و امام مالک در
موطا روایت کرده که عمر رضی الله عنه بطریق توبیخ و انکار بعبد الله بن عباس مخزومی گفت تویی که میگویی که
مکه افضل از مدینه است وی باز گفت مکه حرم خداوند تعالی است و مقام امن اوست و در وی است خانه او سبحانه تعالی
عمر فرمود من در حرم خدا و بیت او چیزی نمیگویم باز فرمود تو میگویی که مکه افضل از مدینه است وی باز گفت مکه حرم خدا
ست که در وی است بیت او عمر فرمود من در حرم خدا و بیت الله چیزی نمیگویم چند بار همین کلام مکرر فرمود و رفت
از این کلام امیر المومنین عمر رضی الله عنه ظاهر میشود که در تفضیل مدینه بر مکه کعبه معظمه مستثنی است و مدعا تفضیل بلده
مدینه است بر بلده مکه غیر بیت الله و حاکم در مستدرک خود روایت کرده که آن حضرت در وقت عزیمت هجرت بمدینه منوره فرمود
اللهم انک اخرجتنی من احب البقاع الی فاسکنی فی احب البقاع الیک خداوندا اگر مرا از بقعه که پیش من محبوب ترین بقعهاست
بر آوردی پس سکونت ده مرا به بقعه که محبوب ترین بقعها بود پیش تو بعد از ظهور اثر اجابت این دعا این بقعه محبوب ترین بقعها شد
هم پیش خدا و هم نزد رسول او و لهذا بعد از فتح مکه عود باو نکرد و هم بر اقامت مدینه استقامت فرمود اگر گویند که اقامت در آن حضرت

اوست بامر الهی پس عدم انتقال وی صلی الله علیه وسلم بمکه از جهت ست نه از باب فضیلت جواب آنست که اصل امر الهی
بر آنچه مقتضی حکمت ست باقامت مدینه و عدم انتقال بمکه لا بد مبنی بر افضلیت باشی از احبیت او خواه بود عند الله
اذ المحبوب لا یختار لحبیبه الا ما هو احب و اکرم عنده **بیت** حیف ست جامی چون تو نگاهی بچشم من بدر دل
نشین که منزل خاص از برای تست اینست مباحثه و مذهبی که نزد علماست تو نسبت نگاه دار و بر مشرب
محبت باش و باین اعتقاد باش که بعد از جناب حدیث غرشانه فضیلت محمد راست صلی الله علیه و آله وسلم
بر هر که و هر چه بهر وجه و بهر جهت که وی را فضیلت و هی ملاحظه مکن باقی هر چه غیر اوست فضیلت آن بر نفاوت
نسبتی ست که با جناب وی دارد خواه مکه بود خواه مدینه مکه مبعث اوست و منشاء او و مدینه مقام و مستقر او تو
تابع امر الهی باش و محبت حبیب او نزاع و عصبیت مکن در مکه سطوت و جلال امر او و در مدینه برکت کمال دین
او چون همه جا ملاحظه امر خدا کن و همه جا مشاهده نور محمد لا اله الا الله محمد رسول الله **نظم** در هیچ ذره نیست که
نور محمدی ٭ از طلعت وجود اضافه طالعست ٭ دریای فیض جود الهی جواد وست ٭ انهار کائنات بوی
جمله راجع ست ٭ نه سپهر طائر از انفاس فیض اوست ٭ این نکته پیش اهل نظر امر واقع ست ٭ فردا لوای
حمد بدست محمد ست ٭ متبوع اوست و جمله جهانش متابع ست ٭ **نظم** بیا تا در مدینه نور احمد ٭ به بینی از در و دیوار آن
لامع ٭ جمال مصطفی بی پرده بینی ٭ چو خورشیدی که از ابر ست طالع ٭ بیا ای کور چشم تیره باطن ٭ به بین
گوشه صد برهان ساطع ٭ بروق شبهه سوز آنجا لوایح ٭ بدور دین فروز آنجا سواطع ٭ نجوم اهتدا آنجا
فروزان ٭ شموس اصطفا آنجا طوالع ٭ چو از ناری کجا تو نور بینی ٭ بود هر کس باصل خویش راجع ٭ چرا
با خویش دشمن گشته تو ٭ چه خود را میبری از سعیف قاطع ٭ ولیکن بی کی توانی دید این نور ٭ چه نور فطرتت
گردید ضایع ٭ نصیحت کرد مت دیگر تو دانی ٭ فان الدین عند الله واقع ٭ اکنون محامد و فضائل
مدینه پیغمبر خود بیان کنم وقت وقت ست و فرصت غنیمت تو استماع کن و ذکر حبیب یاد و باز ذوق
گیر مذهب علما را مدان و مخوان لیکن ذوق مشرب اهل محبت از دست مده **مصرع** جانب عشق عزیز ست

[illegible] گذارش ﴿شعر﴾ و من مذهبی حب الدیار لاهلها ﴿ و للناس فیما یعشقون مذاهب ﴿ مصرع از هر چه
میرود سخن دوست خوشتر ست ﴿ فاقول و بالله التوفیق **فصل** از جمله فضائل مدینه طیبه آنست که پیش ازین
رقم زده کلک بیان گشت که حضرت پروردگار تعالی و تقدس حبیب خود را صلی الله علیه و آله و سلم از
مکه امر بهجرت نمود و بمدینه حکم اقامت فرموده کمالات ظاهر و باطن که در عالم قوت و استعداد ودیعه
مخزون بود همه را درین بلده شریفه بفعل آورد و او را مبدا جمیع فتوحات و مفتاح همه این برکات گردانید
و تربت پاک او را صدف گوهر عنصر شریفش ساخت که تا دور قیامت بقعه این زمین به جوار وجود پاکش مشرف
بوده فیض بخش ملک و ملکوت باشد عائشه رضی الله عنها میگوید که چون روح پاک محمدی صلی الله علیه
و آله و سلم قبض کردند صحابه در موضع دفن اختلاف نمودند علی بن ابیطالب سلام الله علیه فرمود که بر روی
زمین بقعه شریفتر و گرامی تر نزد پروردگار عالم جل و علا نباشد ازین بقعه که قبض روح پاکش
در وی کرده ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز مطابق این کلام حدیثی از آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم
نقل کرد تا اجماع صحابه انعقاد یافت که هم در موضع قبض مدفون گردد و از جمله فضائل مدینه محبت حبیب خدا
ست مر او را صلی الله علیه و آله و سلم که چون آن سرور از سفری قدوم می آورد و قریب بجوار مدینه میرسید دابه
خود را که بر وی سوار بودی تحریک میکرد و تیزتر می راند بجهت باعثه شوق و محبت که بوصول مدینه
با سکینه انبعاث می یافت و ردای مبارک از دوش کرامت نوش بیفگندی و فرمودی هذه ارواح طیبه
﴿بیت﴾ ای نفس خرم باد صبا ﴿ از بر یار آمده مرحبا ﴿ گرد و غباری که بر چهره مبارکش فتادی پاک
نمودی اگر یکی از صحابه سر و روی خود از جهت گرد و غبار می پوشیدی منع فرمودی و گفتی که خاک مدینه
شفاست چنانکه در تتمیه و الشفا فیه اشارتی بدان رفت از انجمله آنست که علی مرتضی سلام الله علیه از
رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که شیاطین نا امید شدند از عبادت شان درین بلده یعنی
مدینه نهایت انچه ما فیه شود تحریشی ست که باقی مانده میان ایشان عباس رضی الله عنه روایت کرده

که رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که حق سبحانه وتعالی این جزیره را و بروایتی این قریه را از نجاست
شرک پاک گردانید اگر نجوم ایشانرا گمراه نکنند پرسیدند یا رسول الله گمراه کردن نجوم چگونه است فرمود
حق سبحانه وتعالی بامر خود باران فرستد ایشان گویند که در منزل فلان آمد باران شد از انجمله آنست که
رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم امت را ترغیب کرد وتحریص فرمود بر اقامت این بلده طیبه وصبر بر شدت
ومحنت واختیار موت دران فرمود مَنْ صَبَرَ عَلٰی لَأْوَائِهَا وَشِدَّتِهَا كُنْتُ لَهٗ شَهِيْدًا اَوْ شَفِيْعًا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ گفته اند شهید
برای مطیعان است وشفیع مر عاصیانرا فرمود مَنْ مَاتَ بِالْمَدِيْنَةِ كُنْتُ لَهٗ شَفِيْعًا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وابن ماجه و
عبد الحق بتصحیح این حدیث نموده باین لفظ روایت کرده اند مَنِ اسْتَطَاعَ اَنْ يَّمُوْتَ بِالْمَدِيْنَةِ فَلْيَمُتْ
فَمَنْ مَاتَ بِالْمَدِيْنَةِ كُنْتُ لَهٗ شَفِيْعًا وَشَهِيْدًا هرکه تواند که در مدینه بمیرد گو بمیر البته بشرف شفاعت وسعادت
شهادت من مشرف خواهد شد ودر حدیث دیگر آمده که اول کسیکه از امتان من بشرف شفاعت من دریابند
اهل مدینه اند ثم اهل مکه ثم اهل الطائف از انجمله آنست که سید انبیا صلی الله علیه وآله وسلم دعا کرد که رحلت
او بدار آخرت درین بلده کریمه بود وکذلک اصحاب واتباع او رضی الله عنهم در حدیث آمده که آنسرور فرمودے
اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ مَنَايَانَا بِمَكَّةَ خداوندا مرا موت بمکه مکن وروح مرا جز بمدینه مگیر ونیز در حدیث آمده که بر روی زمین بقعه نیست
که دوست دارم قبر خود را دران الا مدینه نقل است که غالب دعای عمر بن خطاب رضی الله عنه این بود که
اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِيْ شَهَادَةً فِيْ سَبِيْلِكَ وَاجْعَلْ مَوْتِيْ فِيْ بَلَدِ رَسُوْلِكَ وگویند که امام مالک رحمة الله علیه غیر از یکبار حج
نکرد از انکه بعد ادای فرض حج بار دیگر از مدینه بمکه نباید مبادا که موت او در غیر مدینه جای دیگر واقع شود
مدت عمر خود در مدینه بود وهم در مدینه مدفون گشت از انجمله آنست که در حدیث صحیح بطرق متعدده وارد
شده است اَلْمَدِيْنَةُ تَنْفِيْ خَبَثَ الرِّجَالِ كَمَا يَنْفِي الْكِيْرُ خَبَثَ الْحَدِيْدِ یعنی مدینه در خاصیت ازاله خبث پلیدی مثل
کیر آهنگر است (کیر بالکسر دمه آهنگران) که ازاله خبث آهن میکند ودر صحیح البخاری آمده که اِنَّهَا طَيْبَةُ تَنْفِي الذُّنُوْبَ كَمَا يَنْفِي الْكِيْرُ خَبَثَ
الْفِضَّةِ مدینه پاک است پلیدی گناهان را چنان برد که کیر آهنگر خبث نقره را مراد نفی وابعاد اهل شر وفساد است

از ساحت عزت این بلده طیبه و بقول اکثر علما این جا حیث مذکور در وی در جمیع ازمان و دهور پیدا ست
روایت کرده اند که اعرابی با آن حضرت صلعم بر قرار اقامت مدینه بیعت کرد روز دیگر بعارضه تب در ماند پیش آنحضرت
آمد و طلب فسخ این بیعت نمود و استیذان رجوع بوطن اصلی کرد و آن حضرت صلعم درین قضیه این حدیث فرمود
و نیز نقل کرده اند که عمر بن عبد العزیز در وقت بر آمدن از مدینه مطهره با اصحاب خود میگفت نخشی ان نکون
ممن نفته المدینة میترسیم از انکه باشیم از آنانکه مدینه نفی و اخراج شان کرده باشد و تمام و کمال این خاصیت
عظیم در روزی پیدا آید که در آخر زمان دجال ظهور کند و بمدینه مطهره راه نیابد پس هر که از اشرار ناس در وی بود
بمتابعت وی بیرون رود و ساحت کرامت این بقعه شریفه از غبار شر و کدورت مطلقا مطهر گردد چنانکه
از احادیث که درین باب وقوع یافته معلوم میشود و طهارت او اکنون از ارباب شرک و اهل ادیان دیگر
ست که مخالف دین اسلام اند از یهود و نصاری و امثال ایشان که محل خبث کامل و عناد بالغ اند و انهای
که بخباثت ذنوب و نجاست معاصی ملوث باشد اگر استمرار وجود شان تا وقت آخر اتفاق افتد ممکن که
نفی و ازاله آنها بعد از موت بود بنقل ملائکه نقاله نقل اجساد و اطفای آنها ازین ارض مقدسه منوره چنانکه بعضی
علما بر آن رفته اند و حکایات صالحین نیز درین باب نقل یافته والله اعلم بالصحة و بالجمله هر که از اهل شفاعت
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از اهل خبث کامل که بسبب آن ازین بلده کریمه واجب النفی و الاخراج
گردد نیست و بعضی مضمون این حدیث را بر تخلیص نفوس مزکیه و از میل شهوات ردیه و لذات شهوانیه که لازم
احتمال شدت و محنت فقر و بلاست حمل کرده یعنی اقامت مدینه طیبه و تحمل شدائد او حیات نفس را در بوته
ریاضت بگدازد و از کدورت نفسانیت و شهوت جسمانیت پاک سازد که آهنگران ذهب و فضه را تا در
بازار حشر او را قدر و قیمت باشد ملیت قلب زانده و نستانند در بازار حشر خالص باید که از آتش برون
آید سلیم باد و شک نیست که روایت تنفی الذنوب موید و مقوی این احتمال ست زیرا که نقاء از کدورات ذنوب
با توالی رحمات و تتالی برکات که بجوار قدس شعار سید ابرار افائض و نازل ست صورت نبندد الا

الحسنات یذهبن السیئات و بالجمله صفت تزکیه و تطهیر به جمیع اقسام مذکوره لازم این بلده طیبه است از جمله
آنست که سید کائنات علیه افضل الصلوة در حق مدینه بارها دعا بخیر و برکت کردی و فرمودی اللهم بارک
لنا فی مدینتنا و بارک لنا فی صاعنا و بارک لنا فی مدنا اللهم ان ابراهیم عبدک و خلیلک و نبیک و انی عبدک و
نبیک و انه دعاک لمکة و انا ادعوک للمدینة بمثل ما دعاک لمکة و مثله معه و از امیر المومنین علی مرتضی سلام الله
علیه روایت کرده اند که روزی بخدمت آنسرور از مدینه برآمدیم و بحره سقیا که محل سعد بن ابی وقاص بود رسیدیم
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم آب طلبید و وضو ساخت و مستقبل قبله بایستاد و فرمود خداوندا ابراهیم بنده تو و خلیل
تست دعا کرد ترا در شان اهل مکه بخیر و برکت و من نیز بنده تو و رسول توام دعا میکنم ترا در شان اهل مدینه بخیر
و برکت خداوندا برکت ده ایشانرا در مد ایشان و صاع ایشان چنانکه برکت دادی مر اهل مکه را دو برابر هر یک برکت
که مر اهل مکه را دادی ایشانرا دو برکت عطا کن و احادیث درین باب بسیار است و هر جا که دعا به برکت
در مد و صاع ورود یافته مراد برکت و خیر دنیاویست و در آنچه مطلق واقع شده شامل نعمت و ازین قرار آثار
برکات ظاهر و باطن درین بلده قدسی موطن معاین و مشاهد است از آنجمله آنست که آنحضرت دعا کرد
بنقل تب و وبا ازین بلده طیبه بجحفه که دار شرک و طغیان بود و مدینه پیش از دعاء اجابت انتماء
سید کائنات ارض حمی و وبا بود نقل است که در ابتداء قدوم مدینه اصحاب معالی نصاب آنحضرت
را عارضه تب در ربودند و ابوبکر صدیق رضی الله عنه و دو مولای او بلال و عامر در یکخانه افتاده بودند عائشه
صدیقه رضی الله عنها بامر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بخبرداری ایشان آمد و والد بزرگوار خود را
دید که در یک گوشه خانه افتاده و بسختی تب در ربوده و میگوید شعر کل امرء مصبح فی اهله و الموت ادنی
من شراک نعله و در گوشه دیگر بلال و عامر را دید که کفار قریش را لعنت میکنند و بیاد مکه و مواضع آن
اشعار میسرایند و از ارض مدینه و شدت آن شکایت و لهذا پس حضرت سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم
دعا کرد تا حکیم ذی الجلال تب و وبا را ازین بلده بجحفه برد و صد و اینچنین یکی از معجزات جلیله آن حضرت است

صلی الله علیه وآله وسلم آورده اند که در ایام جاهلیت هر که قصد قدوم مدینه کردی و خواستی که از وبا به
سلامت ماند چون به موضعی که او را ثنیة الوداع گویند رسیدی ده بار آواز خر کردی و تسمیه این موضع به
ثنیة الوداع هم ازین جهت ست که اگر شخصی بوصول این موضع آواز خر نکردی گفتندی که وی تودیع
حیات خود کرد و خود را هلاک ساخت تا وقتی که در زمان سعادت نشان هجرت حضرت سید کائنات
یکی از شعرای عرب که نام وی عروة بن الورد بود قصد قدوم مدینه کرد باین موضع وصول یافته بود عمل بر
سنت سیئه و عادت شنیعهٔ ایشان نکرد و گفت شعر لعمری لئن عشرت من خشیة الردی ٭ نهاق الحمیر انی
لجزوع ٭ هیچ ازان آفتی که متوهم عوام الفقام بود بوی نرسید ازان باز این عادت شنیع متروک شد و ذکر
ثنیة الوداع در کتب احادیث بسیار واقع ست و وجه التسمیه اینست که نقل کرده شد و مشهور الناس ست
که آنرا ثنیة الوداع ازان گویند که اهل مدینه تا آن موضع برای تودیع مسافران مشایعت میکردند از آنجمله
آنست که این بلده مطهر از نجاست و وجود دجال که در آخر زمان بر آید محفوظ و مصئون باشد بروایت صحیحین ثابت
شده که دران زمان بر هر سر راه مدینه جمعی از ملائکه موکل باشند که حراست او کنند و از در آمدن دجال مانع
آیند و در حدیث دیگر آمده که بر روی زمین هیچ شهری نبود که دجال آنرا پی سپر نکند الا مکه و مدینه و در حدیث
مسلم آمده که خروج دجال از جانب مشرق بود و بعد ازان قصد مدینه کند و در پس جبل احد فرود آید ملائکه روی
او بجانب شام بگردانند و وی هم در شام هلاک شود و در صحیحین آمده که مردی باشد بهترین مردمان از مدینه
بجانب دجال بر آید و بگوید گواهی میدهم تو آن دجالی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از خروج تو
خبر داده ست الحدیث بطوله ابو حاتم از معمر رضی الله عنه روایت میکند که وی گفت چنین گویند که آن
مرد خضرست علیه السلام و امام احمد بن حنبل رحمة الله علیه در حدیث صحیح روایت کرده است که روزی
آن حضرت یاد کرد از یوم الخلاص ذکر او مکرر بر زبان معجز بیان آن حضرت جریان یافت صحابه رضی الله عنهم پرسیدند
یا رسول الله یوم الخلاص چیست فرمود بر خیزی که دجال بیاید و بر جبل احد بر آید و نگاه کند با صحابه

خود گوید که میدانید که این قصر سفید که مینماید چیست این مسجد احمد است بعد از ان قصد در آمدن مدینه کنند
و بر هر سر راه آن ملکی باید موکل که حفظ و حراست آن میکنند پس در نواحی وادی که مجمع سیول است و
خیمه زنند و مدینه با سکینه سه بار بزلزله در آید و هر که در وی بود از جنس کافر و منافق و فاسق بجانب دجال روند
و مدینه از هر خبث و نجس منزه و مطهر گردد و این روز است روز خلاص از آنجمله آنست که حکیم مطلق جل و علا در
تراب این بلده مطهره و ثمار او خاصیت شفا نهاده در احادیث کثیره آمده که در غبار مدینه شفاست از
هر علت و در بعضی طرق آمده من الجذام و البرص و در بعضی اخبار بتراب موضعی مخصوص که او را صعیب گویند و
وادی بطحان گویند تخصیص یافته و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعضی اصحاب خود را امر فرموده تا از عارضه تب
بدان خاک پاک علاج کنند و در مدینه منوره خلفا عن سلف آمیختن متوارث آمده و در نقل این تراب از برای تداوی آثار
وارد و یافته و آنکه منع نقل تراب حرم کنند این خاک را از عموم آن تخصیص نمایند والله اعلم و اکثر از علما این علاج را
بالتجربه ضم کرده اند و شیخ مجدالدین فیروزآبادی در سفر آورده که من خود تجربه کردم مرا غلامی بود که مدت سال کامل رفته
و بعارضه تب گرفتار مانده بود پاره ازین خاک برگرفتم و در آب انداختم و بخوردن آن غلام دادم همدران روز
صحت یافت و کاتب حروف نیز مبتلا شده و بتجربه این معالجه مشرف گشته در ان ایام که بسعادت اقامت این
رحمت انجام مشرف بود بعارضه مرا از عوارض که آنرا اهل قدم که باتفاق اطبا منذر و منجر از هلاک و فناست مبتلا
شده استشفا هم بدین خاک پاک نمود در اقرب اوقات باسهل وجوه ازین محنت خلاص یافت اما استشفا به
ثمار این بلدة الابرار در صحیحین آمده هر که هفت خرمای عجوه ناشتا بخورد هیچ زهری و هیچ سحری در وی کارگر نیاید ام المؤمنین
عائشه صدیقه رضی الله عنها این را از برای علت دوار که بصعوبت اشتهار دارد امر میفرمود و عجوه نوعی است از
تمر که اهل مدینه آنرا امیدانند و بعضی گویند که اصل آن از ان نخله ایست که سید کائنات علیه افضل الصلوة بدست
مبارک خود نشانده بوده و انواع تمر در مدینه در کثرت بحدیست که احصای آن دشوار باشد سید علیه الرحمه
در تاریخ کبیر یکصد و سی و نه شمرده و یکی از انواع تمر صیحانی ست که بروایت جابر رضی الله عنه بثبوت رسیده

که روزی

که روزی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم دست در دست علی مرتضی سلام الله علیه در بعضی بساتین
مدینه میگذشت ناگاه از میان نخله آواز برآمد که هٰذا مُحَمَّدٌ سَیِّدُ الْاَنْبِیَاءِ وَهٰذَا عَلِیٌّ سَیِّدُ الْاَوْلِیَاءِ اَبُو الْاَئِمَّةِ
الطَّاهِرِیْنَ بعد از آن گذر بنخلهٔ دیگر افتاد آواز آمد که هٰذَا مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ وَهٰذَا عَلِیٌّ سَیْفُ اللّٰهِ از این جهت
او را صیحانی نام کردند که صیحه بلغت بمعنی آواز است و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت آمده است که
کَانَ اَحَبُّ التَّمْرِ اِلٰی رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ الْعَجْوَةُ فرمود که دوست ترین انواع تمر پیش حضرت رسالت
عجوه بود و ما نا که این خاصیت مذکوره در وی از رهگذر محبت آنحضرت آمده صلی الله علیه وآله وسلم وکفی به دلیلاً
امام نووی میگوید علیه الرحمة که تخصیص این نوع تمر از میان سائر انواع و تخصیص این عدد خاص که سبع
است از جمله اسراریست که جز شارع را معرفت حکمت آن راه نباشد ما را ایمان باید آورد و اعتقاد
کرد و آنکه بعضی علما گفته اند که آن از تاثیر زمینی مخصوص است یا کیفیت هوای خاص یا خاصیت ماء آن بعض
نشان آنحضرت است یا از امور اکثری الوقوع است نه دائمی الثبوت یا از نخلهٔ خاص بود که وجود او الآن مفقود
و معدوم است تمام این احتمالات تکلفات واهیه است که ناشی از تقیید بحکم عقل بو الفضول است و عجب
است از مومنی که باوی این اثر رسیده باشد و این خبر شنیده که سید انبیا صلی الله علیه وآله وسلم این نوع را
از میان انواع تمر دوست داشته و برغبت خورده باز در خاصیت شفائی وی بتاویلات باطل اهل طبیعت
دست زند یاد از بی نسبتی این شخص دهد نعوذ بالله منه بیت چو لب بکوزه نهی کوزه نبات شود ❊
زکوزه قطره چکد چشمهٔ حیات شود ❊ از آنجمله اشتمال این بقعهٔ شریفه است بر مسجد شریف نبوی صلی الله
علیه وآله وسلم که آخر مساجد انبیاست و بر مسجد قبا که اول مسجدیست که در دین محمدی صلی الله علیه وآله وسلم بنا
یافته ما بین قبر شریف و منبر که روضه ایست از ریاض جنت و منبر عالی منظر که قوائم عنبر شمائلش در بهشت برین
مقام دارد و جبل احد که از جبال جنت و محب محبوب حبیب خداست صلوات الله وسلامه علیه و مقبرهٔ بقیع
که مقام و مقر آل کرام و اصحاب عظام اوست صلی الله علیه وآله وسلم و مشهد سید الشهدا او و سائر شهداید

در بیان اماکن شریفه و مقامات متبرکه و در فضل و کرامت هر کدام از آنها اخبار و آثار ورود و دریافته است چنانچه
به بعضی از آن صفائح این اوراق شرف انتقاش خواهد یافت ان شاء الله تعالی از آنجمله آنست که فتح سائر بلدان
بضرب شمشیر آمده و فتح مدینه بقرآن چنانچه در ذکر باعث هجرت سید کائنات علیه افضل الصلوة و اتم التحیات
از وضوح یابد از آنجمله آنست که بیرون آمدن از وی بی جهت شرعیه مقرون بوعید شده و لهذا اصحاب رضوان
الله علیهم بعد از ادای مناسک حج زود عود بمدینه منوره میکردند و در مکه معظمه زیاده بر قدر ضرورت اقامت
نمی کردند چنانچه هنوز جریان عادت آن اهل سعادت بر همین روش یاد از آن میدهد بلیت صبر از دوری محال
بود اهل شوق را ٭ و زانکه در بهشت برین رفته جا کنند ٭ از آنجمله تحریم حرم اوست مثل مکه چنانچه ذکر آن
در احادیث بسیار وقوع یافته و علما را در تحدید حدود آن و ترتب حکم تحریم بر آن اختلاف است مذهب امام اعظم
ابو حنیفه آنست که معنی حرمت او مجرد تعظیم و تکریم است بی ثبوت احکام دیگر مثل حرمت صید و قطع شجر
و لزوم جزا و مذهب امام شافعی حرمت و ترتب احکام بر آن مثل حرم مکه است بلا تفاوت و تحقیق این مسئله
در ابواب فقه بیین مسطور است سید علیه الرحمه در اطناب و اطالت کلام درین مقام باقصی الغایت
کوشیده است والله اعلم از آنجمله آنست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم مردم را وصیت او
نموده بر اکرام اهل این بلده شریف و تعظیم سکنه این بقعه عظیم و ثبوت این مدعا از وعیدی که
بر ایذا و تخویف اهل مدینه وقوع یافته چنانچه معلوم شود وضوح می پذیرد با زیادت احادیث دیگر که
بطریق منصوص و عنوان تاکید درین باب وارد شده قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم المدینة مهاجری
مدینه مقام هجرت منست و فیها مضجعی و درست خوابگاه من کنایه از وجود مرقد مطهر خود نمود صلی الله علیه و آله
و سلم و منها مبعثی و در مدینه است بعث من که هم ازین بقعه با هفتاد هزار ملائکه رحمت که هر روز و شب
قبر شریف ایشان محفوف و مشغول است برخیزد و حقیق علی امتی حفظ جیرانی لازم و ضرور است بر امت
من که حفظ حرمت همسایهای من کنند و در رعایت حقوق ایشان دقیقه فرو نگذارند و هر چه از ایشان صادر شود

باید مواخذه نکنند و تا توانند در گذرانند ما اجتنبوا الکبائر مادام که ایشان یعنی اهل مدینه ارتکاب کبائر
نکنند این هنگام آنچه حق شریعت مطهره باشد در حق الله و حقوق العباد اقامت نمایند مَن حَفِظَهُم کُنتُ
لَهُ شَهِیدًا أَو شَفِیعًا یَومَ القِیَامَةِ هرکه حفظ حرمت ایشان کند روز قیامت شاهد و شفیع او باشم وَمَن لَم یَحفَظهُم
سُقِیَ مِن طِینَةِ الخَبَالِ و هرکه حق حرمت اهل مدینه نگاه ندارد آنجا را از طینت خبال بود و طینت خبال حوضی
ست در دوزخ که ریم و زردابهای دوزخیان دران جا جمع گردد و نعوذ بالله منها از آنجمله آنست که در
حدیث صحیح مسلم آمده که لَا یُرِیدُ أَحَدٌ أَهلَ المَدِینَةِ بِسُوءٍ إِلَّا أَذَابَهُ اللهُ فِی النَّارِ کَمَا ذَوبُ الرَّصَاصِ أَو ذَوبُ المِلحِ
فِی المَاءِ فرمود هرکه با اهل مدینه اراده بدی کند و در مقام ایذاء ایشان آید بعقوبت ملک جبار گرفتار
آید و مانند ارزیر در آتش و نمک در آب بگدازد و بعضی این را تخصیص بعقوبت آخرت نموده اند و ظواهر
احادیث و شواهد احوال برخلاف آن شاهد است چه بعد استحقاق عذاب آخرت جریان تقدیر الهی
بران وجه آمده که هرکه بقصد محاربه اهل مدینه و ایذاء ایشان نطاق شقاوت بر میان بست در ادنی مدت
بوبال و نکال آن هلاک شد از سعید بن المسیب رضی الله عنه آمده است که روزی رسول الله صلی الله علیه و آله
وسلم بر مدینه مشرفه مشرف بود پس هر دو دست مبارک خود را برآورد و گفت اللّٰهُمَّ مَن أَرَادَنِی وَأَهلَ بَلَدِی
بِسُوءٍ فَعَجِّل هَلَاکَهُ خداوندا هرکه با من و با اهل بلد من بدی اندیشد زود هلاکش کن چنانچه وقوع بعضی وقائع
که در زمان یزید بن معاویه و غیر آن وقوع یافته بر صدق این مقال شاهد حال اند امام احمد حنبل رح در حدیث صحیح
از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت میکند امیری از امرای فتنه بمدینه قدوم آورد و جابر رضی الله عنه دران زمان در
مدینه بود و حاسه بصرش بغلبت کبر سن رفته بود گفتند مصلحت وقت در آنست که چند گاه از مقابلت این ظالم یکسو
شوی تا از آفت این فتنه و مخافت این ابتلا سلامت یابی گویند که دستها بر کتف دو پسر خود نهاده بود
و از مدینه بدر رفت بواسطه ضعف و پیری و عدم بصر بر زمین خورد و گفت هلاک باد کسیکه رسول خدا را
بترساند یکی از پسران او پرسید که ترسانیدن رسول خدا چگونه بود با آنکه وی صلی الله علیه و آله وسلم بنهضت آخرت فرموده

از این منزل فانی بدار باقی برده گفت از پیغمبر خدا شنیدم که گفت هر که اهل مدینه را بترساند بدرستیکه
گویا مرا بترسانیده و در روایات نسائی آمده مَنْ أَخَافَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ ظَالِمًا أَخَافَهُ اللهُ وَكَانَتْ عَلَيْهِ لَعْنَةُ
اللهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ و در حدیث دیگر آمده که هیچ عمل او از فرض و نفل مقبول نیست و احادیث
درین باب بسیارست سید علیه الرحمه میگوید که ظاهر در آنست که امیر مشار الیه که جابر از وی گریخت
بسر بن ارطاة بود زیرا که قرطبی از روایت ابن عبد البر آورده که معاویه بعد از قضیه تحکیم حکمین بسر
بن ارطاة را با لشکر انبوه بمدینه منوره فرستاد تا عهد بیعت از اهل این بلده معظمه بر خلافت او بگیرد
ابو ایوب انصاری رضی الله عنه دران وقت از جانب امیر المؤمنین علی سلام الله علیه عامل مدینه
مکرمه بود وی از جهت خوف قرار بر فرار داده بجناب ولایت مآب مرتضوی سلام الله علیه
ملحق شد و بسر بمدینه در آمد و گفت اگر نه عهد امیر المؤمنین و حکم او بر خلاف آن بودی یک مرد درین
شهر زنده نمی گذاشتم و همه را تحت تیغ سیاست می کشیدم بعد ازان تمامه اهل مدینه منوره را به بیعت
معاویه باز طلبید و رسولی به بنی سلمه فرستاد که اگر جابر بن عبد الله را حاضر نکردید دیگر شما در عهد ذمه
و امان من نیستید جابر چون این خبر شنید بخدمت ام سلمه آمد و صورت حال با وی باز گفت و در حاضر آمدن
مجلس بسر با وی استشاره نمود و گفت که این بیعت ضلالت است و در وی امید فلاح نیست و در ترک
آن امان نه تدبیر چیست ام سلمه جابر را اکراها و جبرا باختیار بیعت رخصت داد و اکثر اهل مدینه رو بگریز نهادند
و در حره بنی سلیم مختفی شدند علما گفته اند رحمة الله علیهم این لعن که بر اراده ظلم و فساد بر اهل مدینه
منوره وارد یافته نه لعن کفار و اهل شرک است که باعث مطلق از رحمت الهی و نعمت نامتناهی حرمان
از دخول جنت بران مترتب گردد بلکه حاصل آن دور افتادن است از ادراک رحمت خاص حضرت
صمدیت جل و علا و در آمدن در بهشت در اول امر با زمرهٔ اهل قرب و ارباب اصطفا که ذیل عصمت
شان بخبث ظلم و فساد ملوث نشده باشد و فی الحقیقه مقصود تهدید و توبیخ است بر اساءت ادب

وترک احترام این عالی مقام تا آنکه بعضی علما بآن رفته اند که صغیره درین بلده حکم کبیره دارد و همچنانکه بعضی
بمضاعف معاصی در حرم شریف مکی قائل شده والله اعلم

فصل

از اشنع شنایع و اقبح قبایح که در زمان
یزید پلید بن معاویه بعد از قتل حضرت امام حسین بن علی سلام الله علیهما وقوع یافته واقعه حره است که آنرا
حره واقم و حرهٔ زهره گویند موضعی ست در سواد مدینهٔ مطهره بر مسافت یک میل هر چه از جنس قتل و سفک
دما و هتک حرمت این خیر البلاد باشد درین قضیه بوجود آمده اگرچه ذکر آن باعث کدورتی در صفای وقت
طالبان صافی ضمیر بود ولیکن چون وقوع آن مصداق قول مخبر صادق ست که پیش از زمان وقوع بدان
خبر داده و مرجع و مآل آن بظهور فضائل و خصائص این بلدهٔ عظیم الشان بود و بمقتضای مضمون حدیث
نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده هر که ایذا و تخویف اهل مدینه کند عاقبت حال او در دنیا و
آخرت بعذاب و نکال عائد گردد و چنانچه از سیاق قصه روشن خواهد شد لازم افتاد بدین مناسبت که
اشارتی بدان نموده شود بدانکه بعضی علما برآنند که آنچه در بعضی اخبار معجزات آثار ورود یافته که زمانه
بیاید که مدینه منوره بعد از بلوغ وی بنهایت مرتبه رونق و جمال و عمارت روی بخرابی نهد و مردم ترک آن
کنند و مسکن و مأوای وحوش و دواب گردد مصداق آن همین واقعه هائله است ولیکن تحقیق و مختار چنانچه
امام نووی اشارتی بدان کرده آنست که اینحال در آخر زمان نزد قیام ساعت باشد زیراکه بعضی علامات
و امارات که درین اخبار ورود یافته درین قضیه بظهور نیامده چنانکه در روایت ابن شبیه آمده که حال
این بلدهٔ عظیمه ویران بود و منزل وحوش گردد بعد از آن دو شبان از قبیلهٔ مزینه بیایند چون مدینه منوره را
باین حالت ببینند بطریق التعجب بگویند که مردم کجا شدند پس نه بینند مگر ثعالب و عوافی را و وقوع
اینحالت در آخر زمان ست و در خصوص این واقعه نیز اخبار و آثار صحیح باشارت و صریح آمده است از ابو هریره رضی الله عنه روایت
کرده اند که گفت روزی پیش آید که اهل مدینه را از مدینه بیرون کنند پرسیدند کیست که بیرون آرد ایشان را
گفت امراء السوء و در حدیث بخاری و مسلم آمده که هلاک امت من بر دست قبیلهٔ از قریش بود گفتند پس چه می فرمائی ما را یا رسول الله

ما را در ان زمان فرمود عزلت و گوشه گرفتن از خلق و در حدیث دیگر از ابو هریره رضی آمده که گفت سوگند
بخدای آنکه ذات من در قبضهٔ قدرت اوست که در مدینهٔ سکینه مقاتله واقع شود که دین را چنان سترده پاک برد
که موی سر سترند بیرون روید در ان روز از مدینه اگرچه بمقدار یک منزل باشد و بسیر رضی الله عنه میگفت
خداوندا مرا از معاودت سنه ستین و امارت صبیان نگاهدار و پیش از رسیدن آنوقت مرا از دنیا بردار
اشارت بزمان یزید پلید دولت کرد که هم در سال ستین بر سریر شقاوت نشست و واقعهٔ حره هم در زمان
شقاوت نشان او وقوع پذیرفت واقدی در کتاب حره از ایوب بن بشیر روایت می آرد که حضرت
سید ابرار صلی الله علیه و آله و سلم در سفری از اسفار بیرون آمده بود چون بحرهٔ زهره رسید بایستاد
و آیت مصیبت غایت انا لله و انا الیه راجعون برخواند صحابه دانستند که مگر در عواقب امور این سفر امری
که نه موافق مدعا بود معلوم آن حضرت گردید عمر بن الخطاب رضی الله عنه پرسید یا رسول الله چه دیدی
که استرجاع نمودی فرمود اما آنکه تعلق باین سفر شما داشته باشد خود نیست گفتند یا رسول الله پس
کدام چیز است بدانیم فرمود کشته شوند درین حره سنگستان اشخاصی که خیار امت من باشند بعد از اصحاب
من و در روایتی آمده که هرگاه باین موضع میرسید بدست مبارک خود اشارت میکرد و می فرمود کشته
شوند درین حره خیار امت من صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهم و از ابن عباس نیز مثل این
روایت آمده و از کعب الاحبار رضی روایت کرده اند که گفت در توریت آمده که در سنگستان شرقی مدینهٔ مطهره
مقتولان باشند که رویهای ایشان روز قیامت در روشنی مثل ماه شب چهاردهم باشد و ابن زباله
روایت میکند که روزی در عهد امیر المؤمنین عمر رض باران بسیار باریده بود و وی با یاران خود بسواد مدینهٔ منوره
بیرون آمده تا بموضعی رسید که آنرا حرهٔ واقم گویند دید سیلهای آب از هر کناره ای آورده روان میرفت کعب احبار رض هم در آن میان
بود گفت بتحقیق یا امیر المؤمنین رض سیلهای خون بهمین دره روان گردد چنانچه این آب میرود عبد الله بن زبیر رض نزدیک
آمده گفت در کدام زمان بود این واقعه یا ابا اسحق کعب رض گفت ای ابن زبیر رض بپرهیز و بترس که

که اینها بدست و پای تو واقع نشود اکنون عزرین واقعه ائمه اهل سیر و تواریخ بطریق تفصیل و اجمال تقریر
مقال کرده و درینجا عبارت هر یکی از ائمه بر هر نهجی که تقریر کرده مجمل یا مفصل مترجم گردد تا در تقریر و تحریر
اصل قضیه تغیر و نقصان راه نیابد والله اعلم قرطبی میگوید که سبب در خروج اهل مدینه منوره از مدینه
مطهره که در بعضی احادیث واقع شده همین واقعهٔ حره است که در زمانی که این بلده مطهره در رونق
و عمارت بمرتبهٔ حسن و کمال رسید و بوجود بقایای اصحاب مهاجرین و انصار و علمای عالیمقدار از تابعین
اخیار مملو و مشحون بود حوادث و فتن بر سبیل تواتر و توالی روی بدان آورد و اهل مدینه از مخافت
این آفات اختیار رحلت ازین موضع که محل رحمت و مهبط برکات ست نموده بیرون آمدند و یزید
بن معاویه مسلم بن عقبه مری را با لشکر عظیم از اهل شام بقتال اهل مدینه منوره فرستاد تا ایشان را
بحرهٔ مدینه مطهره در غایت شناعت و قباحت بقتل رسانیدند و بعد از هتک حرمت حرم نبوی
صلی الله علیه و آله و سلم نموده داد اباحت و الحاد دادند ازین جهت این را واقعهٔ حره نام آمده و وقوع
این واقعه در حرهٔ واقم بود که بر مسافت یک میل از مسجد سرور انبیاست صلی الله علیه و آله
و سلم و یکهزار و هفتصد تن از بقایای مهاجرین و انصار و علماء تابعین اخیار بقتل رسانیدند و
از عموم ناس ورای نساء و اطفال ده هزار کس را کشتند و هفتصد تن از حاملان قرآن مجید و نود و هفت
از قوم قریش را در تحت تیغ ظلم در آوردند و فسق و فساد و زنا را مباح ساختند تا بحدیکه آورده اند
که هزار زن بعد ازین واقعه اولاد زنا زائیدند و اسپان را در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
جولان دادند و در روضه شریف که نام موضعی ست در میان قبر و منبر شریف و حدیث صحیح ورود
یافته که روضه ایست از ریاض جنت اسپان بول و روث کردند و مردم را بر بیعت یزید پلید بر عهد عبودیت
بلکه اگر خواهد بفروشد و اگر خواهد آزاد کند و خواه بطاعت خدا جل و علا خواند خواه بمعصیت جبر و اکراه نمودند
چون نزد یزید پلید عبدالله بن معه رضی الله عنه ذکر بیعت بر حکم قرآن و سنت در میان آورد در حال گردنش زدند

وهم قرطبی گوید که اهل اخبار گویند که مدینه منوره دران زمان مطلق از مردم خالی ماند و فواکه و ثمرات او
نصیب وحوش و بهائم آمد و کلاب و دیگر حیوانات در مسجد شریف آرام گاه ساخت و صدق آن
الحجه مخبر صادق بدان خبر داده بود بظهور آمد انتهی ترجمه کلام قرطبی و طبرانی که از اعاظم علماء حدیث
است در خبری طویل از عروه بن الزبیر رضی روایت کرده که چون معاویه رخت اقامت بدار آخرت کشید عبدالله رضی
بن الزبیر از انقیاد و اطاعت یزید پلید گرانی نمود و از عقد بیعت او ابا آورد و بسب و شتم وی زبان بر
کشاد چون صورت این حال به یزید رسید سوگند یاد کرد که او را جز غل در گردن نیارد و شخصی را بطلب وی
فرستاد و یاران عبدالله بن زبیر رضی با وی گفتند که اگر از نقره غل سازی و از برای ابرت سوگند یزید در گردنت بنهی
و بالای آن جامها پوشی هر آینه صلح تو با وی بطریق امن و سلامت اقرب باشد عبدالله رضی بن زبیر گفت خداوند
تعالی هرگز او را درین سوگند راست گو نگرداند من هرگز برای غیر حق نرم نشوم تا سنگ سخت در زیر
دندان نرم نشود و بعد از ان عبدالله بن الزبیر بنیاد دعوت کرده مردم را باطاعت خود خوانده یزید
پلید بن معاویه مسلم بن عقبه مری را با لشکری از اهل شام بقتل اهل مدینه برانگیخت و حکم کرد تا بعد از
تمام کار اهل مدینه متوجه مکه گردد و کار عبدالله رضی بن زبیر نیز بآخر رساند چون مسلم بن عقبه بمدینه با سکینه
در آمد بقایای اصحاب رضی الله عنهم که درین بلده طیبه بودند رو بگریز نهادند و مسلم بن عقبه در قتل این
بلده شریفه داد اسراف و فساد داده بجانب مکه معظمه روی نهاد و هم در اثنای راه بر بستر هلاک افتاد
و بمرد و حصین بن نمیر کندی را خلیفه خود گرفت و بمحاصره ابن الزبیر رضی و رمی منجنیق و احراق بیت
نموده رخت اقامت بدار البوار کشید و چون حصین بن نمیر را خبر موت یزید پلید رسید بگریخت و وقوع
این مهام انصرام نیافت انتهی کلام طبرانی و ابن جوزی گفته که چون سنه اثنین و ستین در آمد یزید پلید بن
معاویه عثمان بن محمد بن ابی سفیان را که پسر عم او بود بمدینه منوره فرستاد تا اهل آنرا به بیعت وی دعوت
نماید عثمان بن محمد جماعه را از اهل مدینه بجانب یزید پلید روانه ساخت بعد از آن که انجماعت از پیش یزید پلید بحکم العود احمد بمدینه

مطهره

مطهره عود نمودند زبان بسب وشتم یزید پلید بکشادند و به بی دینی وشرب خمر وارتکاب مناهی
وملاهی ولعب کلاب ودیگر اوصاف ذمیمه او را یاد کردند و از بیعت او خلع وتبری نمودند وباقی
اهل مدینه منوره را نیز از قصد بیعت واطاعت او بیزار ساختند منذر که یکی از ان جماعت بود گفت والله
وی مرا صد هزار درهم جائزه داد واحسان نمود ولیکن من راستی را از دست ندهم وی شارب خمرست
وتارک صلوة وبعد از خلع بیعت یزید شقی اهل مدینه قرار بیعت بر عبدالله بن حنظلة الغسیل دادند
وعثمان بن محمد را که عامل یزید پلید بود اخراج نموده ساحت کرامت این بلدهٔ مطهره را از لوث
اغیار پاک ساختند وعبدالله بن حنظله میگفت والله از بیعت یزید پلید بیرون نیامدیم وبر وی خروج
نکردیم تا نترسیدیم که سنگ از آسمان ببارد وهم ابن جوزی از ابوالحسن مدائنی که یکی از ثقات
رواة است نقل میکند که اهل مدینه منوره بعد از ظهور دلائل فسق وفساد یزید پلید بر منبر آمده
خلع بیعت او نمودند عبدالله بن ابی عمرو بن حفص مخزومی عمامه خود را از سر بر آورده گفت
که اگرچه یزید مرا صله وانعام فرموده ودر جائزه من بیفزوده ولیکن وی دشمن خدا ومدمن السکر است
من او را از بیعت خود آوردم همچنانکه دستار خود را از سر خود بر آوردم دیگری برخاست ونعلین خود
را از پای خود بر آورده وبر همین نهج خلع بیعت یزید پلید نمود تا آنکه مجلس از عمائم ونعال پر شد بعد
از ان عبدالله بن مطیع را بر قریش وعبدالله بن حنظله را بر انصار والی ساختند وهر که از بنی امیه
بود همه را در دار مروان محاصره نمودند مروان وجماعه که با وی بودند روی استغاثت واستعانت
به یزید پلید آورده از وی طلب لشکری نمودند وی مسلم بن عقبه را بر قتال اهل مدینه منوره برانگیخت و
وی پیر سن بود با وجود ضعف حال در مقام جرات وتجلد آمده بجهت قتال اهل این بلدهٔ شریفه
برگماشت منادی بحکم یزید ندا در داد تا هر که قدم بر سیر حجاز نهد ساز سفر واسلحه جنگ از سرکار خاصه توان گرفت وبالای
آن صد دینار بطریق انعام در وجه او دهیم در ساعت بیست وهشت دوازده هزار کس را باین طریق براه قتل وفساد روانه

ساخت و با ابن مرجانه حکم فرستاد تا بغزای ابن زبیر رود ابن مرجانه در امتثال این امر توقف نمود
گفت لا والله هرگز جمع نکنم برای فاسق قتل فرزند پیغمبر را با غزای بیت الله زاده الله تشریفا و تعظیما پس مسلم بن
عقبه را فرستاد و با او وصیت کرد که اگر وی را حادثه بوقوع آید حصین بن نمیر سکونی را خلیفه گیرد و گفت
اینها را که من ترا بر سر ایشان میفرستم سه بار دعوت کنی اگر در مقام اجابت و قبول در آمدند بگذار و الا
با ایشان جنگ و مقاتله کن بعد از آنکه بر ایشان غالب آئی تا سه روز حرم مدینه منوره را اباحت کن و هر چه
در انجا باشد از مال و سلاح و طعام نصیب لشکریان ساز و بعد از سه روز دست تطاول از
ایشان برگیر با علی بن حسین سلام الله علیهما تعرض مکن که وی در اتفاق داخل انجماعت نیست
بعد از وصول خبر این لشکر با اهل مدینه منوره ایشان نیز به تهیا و استعداد مدافعت اهل فساد برخاستند
و با جماعت بنی امیه که محصور بودند گفتند که با ما عهد و بیعت کنید که بمکر و فساد برنخیزید و جاسوسی
و کشف اسرار ما نکنید و مظاهرت اعدا ما و امداد ایشان ننمائید و اگر نه فی الحال تمامه شما را در تحت
تیغ سیاست هلاک میکنیم بنی امیه از برای مدافعه وقت اضطرار حال صورت عهد و اتفاق با ایشان بر بستند بطریق نفاق
همراه ایشان بود چون مسلم بن عقبه بیرون مدینه آمد مروان بن الحکم پسر خود عبد الملک را در خفیه بمسلم بن عقبه فرستاد
تا از ناحیه حرم در آمده سه روز مهم کارزار موقوف دارد بعد از سه روز وی مشاورت با اهل مدینه منوره آورد و گفت
تدبیر چیست و چه میکنید گفتند غیر از محاربه و مقاتله تدبیری نیست تا دفع این فتنه و فساد از حرم این خیر البلاد
کرده شود مروان گفت اثاره باده فتنه و فساد خوب نیست گردن طاعت و انقیاد آن نهید و با یزید پلید بیعت نمائید که
مصلحت آنست اهل مدینه منوره را این سخن پسند نیفتاد و قرار بر محاربه داده بر آمدند عبد الله بن غسیل سوار شد
و در صف قتال در آمده داد شجاعت و مردانگی داد و مسلم بن عقبه بعلت ضعف و مرضی که داشت او را بر سریری
نشانده در میان صف بر داشته بودند و تحریص و ترغیب لشکریان خود می نمود عبد الله بن مطیع نیز
با هفت پسر خود مقاتله کرده بدرجه شهادت رسید و مسلم بن عقبه سر او را

بر یزید پلید فرستاد آخر الامر بقهر و غلبه نامردان لشکریان یزید پایمال گشته تا سه روز بموجب حکمی که وی کرده بود
اباحت حرم مدینه منوره و نهب اموال و قتل نفوس و فسق بنساء شعار ایشان بود حافظ ابن حجر نقل میکند که
اهل مدینه منوره بعد از مقاربت لشکر یزید در حفر خندق مشاورت نموده هم بر اساس خندق رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم خندقی حفر نمودند و تا پانزده روز در آنجا مشقتی کشیدند و گرداگرد مدینه مطهره قلعه
با خار بست بنیاد نهاده راه در آمد بر دشمنان بر بستند و از هر طرف تیر و سنگ انداختن گرفتند تا مجال فرصت
بر اعدا تنگ ساختند مسلم بن عقبه از هول این واقعه در گوشه حره در تحیر بود و بمروان کس فرستاد و او را بکشف
این واقعه حیله برانگیزد مروان نزد بنی حارثه آمده بعضی از ایشان را در دام طمع در آورده گفت که اگر
از یک جانب سر راهی گشاده دهید من از راه به یزید پلید بنویسم تا بانعام و صلات جائزات سنیه مکافات شما
بکند جماعه از بنی حارثه بگفته مروان گرفتار دام حیله و فریب آمده راه بر ایشان گشاده و دنبال لشکریان
مسلم بن عقبه راه در آمد یافتند طوائف اهل مدینه مطهره که در هر ناحیه ایستاده بودند بر مدخل اهل شام
رسیده بمقاتله و محاربه در افتادند و ابن ابی خیثمه بسند صحیح رسانیده میگوید که اشیاخ مدینه منوره حدیث میکردند
که معاویه در حالت احتضار موت یزید پلید را پیش خود طلبیده گفت چنین میدانم که ترا از اهل مدینه منوره روزی
پیش خواهد آمد باید که علاج آن واقعه بمسلم بن عقبه کنی که هیچکس را ناصح تر از وی درین واقعه نمی بینم چون یزید
پلید بعد از پدر بر سریر امارت نشست بعد از وقوع واقعه بنهجی که مذکور شد هم بر وصیت پدر عمل نموده جمیع
اهل مدینه منوره با نصرام رسانید والله اعلم آورده اند که زنی نزد مسلم بن عقبه بفریاد آمد و در باب پسر خود
که در بند وی بود تضرع بسیار نمود حکم کرد تا زود پسرش را از بند بیرون آورده گردن بزدند و سر او را به
آن زن دادند و گفت ترا بسلامت حیات خود بس نمیکنی تا بشفاعت پسر نیز آمده آورده اند که تا سه روز
اکثر مردم مدینه منوره را در بند داشت که بوی طعام و شراب بمشام ایشان نمی رسید سعید بن المسیب را که
از کبار تابعین بود پیش وی آوردند گفت بیعت یزید اختیار کن وی گفت بیعت کردم بر سیرت ابوبکر و عمر

فرمود تا گردنش زنند مردی برخاست و بر جنون او گواهی داد تا از سر جرم او در گذشت و ابن مسلم بن عقبه
مسرف گویند از جهت اسراف و افراطی که در قتل و فساد داشت و آنچه در کتاب بحره نقل میکنند که یزید پلید بر
مسرف آمد دید که او بعلت فالج گرفتارست و بر بستر هلاک افتاده گفت اگر این ضعف و مرض تو لمی بود حاکم و
والی این امر ترا ساختم که مخلص تر و ناصح تر از تو کسی دیگر نمی بینم امیر المومنین یعنی والد بزرگوار معاویه بن ابی سفیان
مرا در مرض موت خود وصیت کرده است که اگر ترا از جهت اهل حجاز واقعه پیش آید علاج آن از پیش مسلم بن عقبه
جوی مسرف برخاست و گفت سوگند بخدا بر تو باد یا امیر المومنین اگر دیگری را غیر من متولی این امر سازی
حریف اهل مدینه درین کار هیچکس غیر از من نتواند بود و من درین باب خوابی دیده ام که درختی را از
درختان غرقد می بینم که با شاخهای خود در انتقام عثمان بن عفان رضه بفریاد است پیشتر رفتم می شنوم که آن
درخت میگوید که بر آمد این کار بر دست مسلم بن عقبه باشد از آن روز باز فال بر قتال اهل مدینه زده ام و دل
خود را به بر آوردن الم انتقام از قاتلان عثمان رضه تسلی داده یزید پلید چون غزلت او در امضا این مهم مصمم یافت گفت
پس رو فرود باش و علی برکة الله بجانب اهل مدینه متوجه شو که تو حریف ایشانی اگر ایشان از در آمدن مدینه و قبول
بیعت و اطاعت من سد راه تو شوند تیغ بیدریغ قهر و سیاست برگیر و از صغار و کبار ایشان اثری باقی مدار و
تا سه روز داد نهب و غارت بده و اگر براه خلاف و جدال تو بروند تو نیز متعرض بجدال ایشان مشو و بامضای
مهم عبد الله بن الزبیر متوجه شو آورده اند که چون این مسرف ناعاقبت اندیش بر کشتگان حرم نظر می انداخت
میگفت که اگر با وجود کشتن ایشان بدوزخ روم دیگر از من بدبخت تر در عالم کسی نخواهد بود و از
ذکوان که از موالی مروان بود روایت است که گفت مسلم بن عقبه بعلت مرضی که داشت دوائی
بکار برده بود متصل آن طعامی طلبید تا بخورد طبیب گفت اگر در خوردن بعد از استعمال دوا
صبری کنی بهتر باشد تا دوائی که خورده کارگر افتد گفت اکنون مرا تمنای حیات برای حیثیت
حیات را برای آن دوست میداشتم که تا سوزش سینه را از قاتلان عثمان رضه تا به شمشیر نشانم اکنون که این

مراد حاصل وقت من شد هیچ چیز محبوب‌تر از موت نزد من نیست یقین دانم که حق سبحانه تعالی مرا بسبب
قتل این ناپاکان از جمیع ذنوب و معاصی مطهر ساخت سید علیه الرحمه میگوید که این سخن ناشی از غایت
حمق و جهالت و شقاوت او بود زیرا که قتل انجماعه موجب جرم و معصیت بود که بر آمدن از وبال و نکال
آن در غایت صعوبت و اشکال است و از جمله صحابه که بطریق جبر بقتل رسانید عبد الله بن حنظلة الغسیل
بود که با هفت پسرانش بقتل رسید و عبد الله بن زید حاکی وضوء رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و معقل
بن سنان الاشجعی که در فتح مکه حاضر بود و رایت قوم خود در دست او بود و نیز آورده اند که بعضی
ثقیف و مروان بن الحکم بر کشتگان حرم طوفی میکردند بصفت بشر و تفرج بر سر این مظلومان بگذشتند عبد الله
بن الغسیل را دیدند که انگشت شهادت را بسوی آسمان دراز کرده افتاده است مروان گفت و الله تو اگر بعد
از موت انگشت بآسمان برداشته چه انگشتها که با در حیات خود بسیار بسوی آسمان برداشته ایم
مولی تضرع نموده دعا کرده ایم مردی چون این حرف بشنید برخاست و گفت اگر احوال انجماعت بر آن نهج
است که تو میگفتی پس عادیا همه در قتل اهل جنت بود و گفت ایشان مخالفت دین کردند و عهد مسلمانی
شکستند نقل است که چون مروان بعد از این واقعه بر یزید پلید قدوم برد شکرانه سعی او که در این واقعه نموده
باحسن طرق بجا آورد و او را نزد خود مقرب گردانید و ابن جوزی نسبت بکه او راست متصل بسعید بن المسیب آورده
که وی گفت که در ایام حره هیچ یکی در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم غیر من نمی بود و اهل شام که در مسجد
می آمدند میگفتند که این پیرک دیوانه در اینجا چه میکند هیچ وقت نماز نمی در آمد که من آواز اذان و اقامت نماز
از حجره شریف نمی شنیدم و همه بدان اذان و اقامت نماز میکردم و هیچ یکی در مسجد با من نبود رضی الله عنه
و از جمله قبائح و شنائع این واقعه شنیعه آورده اند که ابو سعید خدری رضی الله عنه را دیدند که موی ریش او
همه بریده است پرسیدند که این چه صورت است مگر تو لحیه خود را سبک میکنی و مسخری گفت نه چنین است این
از آثار ظلم اهل شام است که در واقعه حره بمن رسیده طایفه در خانه من در آمدند و هر چه از متاع بیت

واسباب خانه باشد همه را پاک به بردند جماعهٔ دیگر رسیدند چون هیچ چیز در خانه نیافتند آتش قهر در
نهاد ایشان افتاد و گفتند شیخ را بجنبانید هر کدام از ایشان از ریش من موئی بر کندند و بانحال که مرا می بینید
رسانیدند و بر هیچ قیاس شنائع و قبائح این قضیهٔ نامرضیه خارج از حد تعقل و امکان تصورست و انچه عاقبت
کار این ظالمان نا عاقبت اندیش شد دلالتی واضح دارد بر خذلان و خسران دنیا و آخرت ایشان آورده اند
که چون آن مسرف بد کردار اهل مدینه را بر بیعت یزید پلید باختیار عبودیت او و اطاعت در معصیت و طاعت
اکراه و اجبار نمود اکثر مردم بیعت کراهیه و بطریقهٔ اضطرار اجابت او نمودند دران میان مردی بود از
قبیلهٔ قریش گفت بیعت کردم ولیکن بر طاعت نه بر معصیت مسرف قبول این بیعت از وی ننمود و بقتل او
حکم کرد والدهٔ آن مقتول سوگند خورد که اگر قدرت یابد ابن مسرف را زنده یا مرده بسوزد بعد از انکه وی
از قتل و نهب اهل مدینهٔ مطهره بپرداخت و بداندیشی بجانب مکه معظمه آورد تا کار عبدالله بن زبیر رض سازد بعد از دو روز
بمرضی که داشت رخت بدار البوار کشید آن زن با چند غلام بر سر قبر او رفت تا او را از قبر برآورده سوگند
که خورده بود راست سازد چون قبر بگشاد اژدهائی دید که بگردن مسرف پیچیده است و استخوان بینی وی را گرفته
می مکد قوم همه از معاینهٔ اینحال بترسیدند و با زن گفتند که قادر مطلق جزای اعمال او را داده از قصد انتقام
وی کفایت تو کرده است همین عذاب وی را بس است گفت لا والله تا من عهدی که با خدا کرده ام وفا بکنم از
این مسرف نگذرم گفت او را از جانب قدمهای او برآرید دران جانب نیز دیدند که اژدها بهمان طریقه پیچیده
است آن زن وضو کرد و دو رکعت نماز بگذارد و دست تضرع بدرگاه حضرت قهار برداشت و دعا کرد خداوندا
تو میدانی که غضب من بر مسلم بن عقبه از برای رضای تست مرا فرصت ده و قدرتش ده تا او را از ثعبان این
مغاک برآرم و بسوزم و بعد از ان چوبی برگرفت و بر دم آن مار زد تا از پایان سر او برآمده بدر رفت فرمود تا او
را از قبر برآوردند و بسوختند و واقدی میگوید که پیش ما چنین بثبوت رسیده که آن زن ام یزید بن عبدالله بن
زمعه بود بعد از توجه مسرف بمکه معظمه وی بر مسافت دو سه روزه راه از لشکر با قوم خود میگشت چون خبر مردن

مسرف

مسرف شنید بیاید و او را از قبر برآورده و بردار کشید ضحاک میگوید که کسانیکه او را بردار کشیده دیده بودند
با ما حکایت کردند که مردم هم بردار او را سنگسار کردند و ذکر سوختن درین روایت ننموده احتمال دارد که سوختن
او بعد از دو سه روز که بردار کشیده بودند باشد پس آنکس که سوختن را روایت نکرده در حالت اول دیده باشد
که هنوز از دار فرود نیاورده بودند والله اعلم قرطبی می آرد که مردن او بعد از واقعه یکسه شب بود و در راه مدینه
شکم او تمام بزرداب ورم پر شده بود و بغایت شناعت و فضاحت جان داد ولیکن وی از غایت حماقت
و قساوتی که داشت در وقت مردن میگفت خداوندا از من بعد از شهادت لا اله الا الله عملی که محبوب‌ترین
اعمال پیش من باشد و شایان قبول درگاه تو بود بوجود نیامده الا قتال اهل مدینه اگر مرا با وجود این عمل
در آتش اندازی دیگر بدبخت‌تر از من کسی نخواهد بود و بعد از آن حصین بن نمیر سکونی را طلبید و گفت ترا
امیر المؤمنین بعد از من والی ساخته است زود متوجه مکه شو و در کار ابن الزبیر رض تاخیر مکن و در قتال او
بتقصیر راضی مشو و مجانیق نصب کن اگر پناه بخانهٔ کعبه آرد مترس و بکار خود باش و منجنیق ببند الحصین بن
نمیر بوصیت او بمکه آمده و شصت و چهار روز این بلدهٔ معظمه را محاصره کرده داد محاربه و قتال داده مجانیق
را بکعبهٔ مشرفه انداختند آورده اند که یکی از ایشان آتشی بر سر نیزه گرفته بود بادی در رسید و آتش بخانهٔ کعبه
در گرفت و در اثنای همین حال خبر مرگ یزید پلید در رسید که بعلت ذات الجنب رخت حیات بدار البوار کشید
پریشانی در اهل شام و بنو امیه افتاد همه خوار و زار و رسوا برگشتند و روی هزیمت بفرار نهادند وقوع
واقعهٔ حره روز چهارشنبه بیست هفتم یا بیست هشتم ذی الحجه سنه ثلث و ستین و موت مسلم بن عقبه غره
محرم سنه اربع و ستین و قتال مکه و قذف بیت الله بالمنجنیق روز شنبه ثالث ربیع الاول و مردن یزید پلید
اول ربیع الآخر بعد از واقعه برینهجی که سمهودی در کتاب وفا ذکر کرده والله اعلم **فصل** از جملهٔ غرائب وقائع
که درین دیار عظمت شعار وقوع پذیرفته و حضرت سید ابرار صلی الله علیه و آله و سلم بدان اخبار نموده بود ظهور
نار حجاز بود که دلالت او بر عظمت شان این بقعهٔ کرامت نشان اظهر من الشمس است و دانا که حکمت در وجود آن

نار تخویف و انذار استمرار روزگار بود بوقوع حوادث و وجود وقائع که دران ایام بظهور آمده و حکمت در تخصیص این بلدهٔ شریفه آنکه چون این بقعه محل رحمت و مقام شفاعت ست ظهور او درینجا درباب تخویف و انذار و عبرت و اعتبار ادخل باشد و بعد از ظهور این حکمت و حصول این مقصود زلال رحمت که خاصهٔ آنحضرت عالی رتبت ست کار خود کرد و آتش غضب الهی فرونشاند قرطبی میگوید که از ابتدای سلخ جمادی الاولی سنه اربع و خمسین و ستمائة در مدینه باسکینه تا غایت ثالث جمادی الاخری زلازل عظیمه بوجود آمد که مانند رعد آوازها کرد و جمیع بیوت و جدران در تزلزل و تحرک در آمد در یک شب چهارده بار یا هژده بار عود نمود و در ثالث شهر مذکور بعد از نماز عشا آتشی از جانب حجاز نمایان شد مثل شهری بزرگ که او را قلعه باشد با بروج و شرافات و گویا که جماعه از آدمیان هستند که او را می کشند و بهر کوهی که میرسد چون خاکستر بباد فنا میدهد و چون از زیر بگذرد میبرد و چون رعد فریاد میکند و چون دریا جوش میزند و گویا که از میان او جویهای سرخ و کبودی بر آید و بقرب مدینهٔ منوره میرسد و با وجود آن نسیمی بارد از آن سو بمدینهٔ منوره می آید قسطلانی که از اهل آن عصر ست میگوید که ضوء آن نار اکناف و اطراف آن بوادی و براری را گرفته بود و حرم نبوی و جمله بیوت مدینهٔ منوره را مثل نور آفتاب در گرفته و مردم بشبها در روشنائی آن کار میکردند و نور آفتاب و ماه دران ایام از کار افتاده و انخساف پذیرفته و بعضی در مکه معظمه نور این نار را دیده و در تیماء و بصری مشاهده نموده و مصداق آنکه مخبر صادق خبر داده بود که آتشی از جانب حجاز بر آید که منور گرداند گردنهای شتران در بصری نماید مشهور گشته مورخان آورده اند که طول وی بمقدار چهار فرسنگ بود و عرض بقدر چهار میل و عمق یک و نیم قامت آدمی و جریان او مثل سیول و تموج او مانند دریا و از آنچه از احجار و تراب او گداخته شده بود سدی عظیم در وادی بوجود آمده تا مدتهای مدید مانع سلوک اعراب و مشی مواشی شده و آب بود و این نیز متضمن حکمتی بالغه شده که در اکثر احوال از آن جانب بعضی از مفسدان اعراب آمده تشویش گونه باهل مدینه میرسانیدند حیث این سد مانع در آمد الیشان آمد بیت تو مپندار که در کار خداوند خطاست

زانکه او هرچه کند عین صلاح ست و صواب ؛ وبالجمله عجائب این آتش عظمت او از حیطهٔ بیان
اقلام و مرتبهٔ بسط کلام خارج ست جمال مطری که از مورخان مدینه ست می آرد از عجائب احوال
این آتش آن بود که احجار را میخورد و در اشجار اثری نبود و میگویند که شنیدم از بعضی عتقاء امیر
عزالدین منیف که صاحب مدینه با سکینه بود میگفت که امیر مذکور مرا با شخصی دیگر باستخبار احوال این نار امر فرمود
ما هر دو سوار قریب آن رفتیم هیچ حرارتی از ان محسوس ما نشد با آنکه جبال و قلاع فرو میبرد من تیری را از ترکش
گرفتم و دست بجانب او دراز کردم پرهای تیر همه بسوخت و چوب او بسلامت ماند اینجا مطری میگوید که در خاطر
من از استماع اینحالت معنی دیگر میرسد که گویا ناخوردن او اشجار را از آثار تحریم نبوی ست که در شان حرم مدینهٔ
منوره و وجوب طاعت او بر جمیع مخلوقات و رعایت ادب او بر کافهٔ کائنات فرموده ست صلی الله علیه و آله
وسلم ولیکن قسطلانی میگوید از بس شده حرارت آن نار هیچکس را مجال قرب و دنو و تاب و توان نبود از امواج حرارت
و افواج هیبت او میرسید و نیز وی میگوید که از شخصی که در نقل اخبار وثوق و اعتماد را شاید شنیدم که در وادی
سنگی بزرگ بود که نصف آن داخل حرم بود و نصف دیگر خارج نصف خارج را آتش فرو برده بود و چون بنصف
داخل رسید منطفی گشت درین روایتی که جمال مطری آورده است و کلام قسطلانی بظاهر منافاتی ست
سید علیه الرحمه میگوید که کلام قسطلانی اقرب ست بقبول زیراکه وی از اهل آن عصر ست و احوال آنرا بالمشاهده
معلوم کرده و اعتنا بجمع اخبار او نموده کتابی علحده در اخبار این نار تصنیف کرده و صدور اینحالت که در سنگ
معاینه نموده از ابلغ معجزات حضرت سید کائنات ست که بعد از زمان حضور آنحضرت بظهور رسید صلی الله علیه
و آله وسلم و محرر سطور گوید عفا الله عنه که چون در حقیقت وجود این آتش از آیات کاملهٔ الهی و معجزات حضرت
رسالت پناهی ست اگر در اوقات مختلفه نسبت باشخاص متعدده آثار و احوال آن مختلف آید چندان
غریب نباشد زیراکه این اختلاف احوال را نیز اثریست در کمال قدرت خداوندی و جلال اعجاز محمدی
اینچنین گرم نموده باشد و دیگری را اینچنان سرد و الله علی کل شیء قدیر باتفاق هر دو کلام در عدم تاثیر

و آنچه متعلق است بحرمت حرم بشیر و نذیر علیه صلوات الله العلیم الخبیر آورده اند که قاضی و امیر مدینه منوره
با جمیع اهالی و سکان او جمع شده روی بتضرع و ابتهال نهادند و از برای تاسیس اساس استغفار در رد مظالم
و اقرار حقوق کوشیده و اعتاق ممالیک نموده و او تصدق و احسان دادند و در شب جمعه و شنبه جمیع اهل مدینه
منوره حتی النساء و الصغار در حرم شریف بیتوتت کردند و گرد حجره شریف سر برهنه حق تضرع و ابتهال بجا
آوردند حق سبحانه تعالی به یمن و برکت حبیب خود صلی الله علیه و آله و سلم روی آتش بجانب شمال گردانیده اهل این بلده
عظیمه را امیدوار کرم خود ساخت و سیول امواج آتش که اکناف و اطراف اودیه را بسمت اشتمال و استیعاب
در گرفته بود هم بدان جانب روی آورد مدت بقای این آتش بقول مورخان سه ماه بود و قسطلانی در کتاب خود می آرد
که ابتدا او از روز جمعه سادس شهر جمادی الاخره تا غایت روز یکشنبه بیست و هفتم رجب که مجموع مدت آن پنجاه
و دو روز باشد بود و درین سخن نیز مخالفتی هست و لیکن آورده اند تا چندگاه چنان بود که گاهی این آتش
بلند می شد و گاهی فرو می نشست پس گفته اند که قسطلانی زمان غلبه و استیلای او را تعیین نموده باشد
و مورخان مدت انقطاع و انطفای کلی او را بیان کرده بحیثیتی که اصلا اثری از وی بروی زمین باقی نبود
بالکلیه زائل شده اینست بیان این نار قیامت آثار که درین دار الابرار روی نموده و به برکت حضرت سید
مختار صلی الله علیه و آله و سلم آفتی بروی نرسانید و هم درین سال وقایع غریبه در اکناف عالم بحدوث آمده
چنانچه دجله بغداد طغیان عظیم آورد و اکثر ابنیه بغداد را غرق کرد و عمارت اعلا را منهدم ساخت
و در اول سال دیگر که بعد از سنه ظهور این نار آمد قیامت کبری که عبارت از خروج لشکر تاتار است بمدینة الاسلام
بغداد و قتل خلیفه عباسی المعتصم بالله با مسلمانان دیگر قیام پذیرفت آورده اند که سی و چند روز تیغ
قهر و سیاست این کفار در قتل اهل اسلام آهیخته بود و کتاب های علوم دینی را برآورده زیر پایهای
دواب انداخته و در مدرسه مستنصریه علف خانهای چارپایان بجای خشت بکتابها برآورده بودند و
بغداد از اهالی و موالی خالی افتاده بود و آتشی بروی استیلا یافته دار الخلافه و اکثر اماکن و مقامات و مقبره

رصافه که مدفن خلفا بوده مقصوره برامکه پاک سوخته و موت و فنا بطریق وبا در بغداد افتاد و هم از آن
زمان باز بساط خلافت خلفای عباسیه پیچیده شد وَلِلّٰهِ الْخَلْقُ وَالْاَمْرُ لَهُ الْحُكْمُ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ و از عجائب
قدرت خداوندی آنکه در همین سال بعد از فرونشستن این آتش بمسجد شریف نبوی صلی الله علیه وآله وسلم
به بعضی اسباب عادی آتش درگرفت تا بدانند که کنه افعال رب العزت جل جلاله و ادراک حکمت آن
مقدور قدرت بشر نیست و بندگان را در آن جز تفویض و تسلیم چاره نی **مصرع** کند هر چه خواهد
بر و حکم نیست لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُوْنَ و نیز چون آتش از غیب بود از عالم قدرت و از بیرون پرده
اسباب القای مدینه مقدسه از آن در اظهار شرف و اثبات امتیاز آن ادخل بود و لیکن اسباب
عادی چون موضوع اند از برای ترتب مسببات و انتظام عادات ظهور آثار آن چندان غریب نباشد
که از غیر عادیات و لهذا اگر انسانی تکذیب و انکار نبی یا ولی نماید اگر جسد خود آن انسان معجزه آن نبی
یا کرامت همان ولی زنده شده باشد هیچ در ثبوت درجه نبوت و مرتبه ولایت قادح نبود اما اگر جمادی یا حیوانی
بدان ناطق گردد قادح بود زیرا که این از غیب ست و از بیرون دائره اسباب

باب سوم

در بیان اخبار سکان این بقعه کرامت نشان در قدیم الزمان تا وقت قدوم کرامت لزوم حضرت
سید انام علیه الصلوٰة والسلام علمای سیر و تواریخ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند
که مردم بعد از برآمدن از سفینه نوح علیه السلام که مجموع ایشان هشتاد تن بوده اند در اطراف
بابل در طول ده روز و دوازده فرسنگ نزول کرده اساس توطن در آن سرزمین نهادند بعد
از توالد و تناسل جمعی کثیر از ایشان بوجود آمده در حوزه اجتماع و اتفاق جمع آمدند و نمرود
بن کنعان بن حام پادشاه ایشان شد و بعد از آنکه ملت کفر و رسم طغیان در میان آمد
اختلافی و تفرقی باحوال ایشان راه یافت و هر یک بناحیه افتادند و هفتاد و دو زبان مختلف
گشتند جمعی از ایشان که اولاد سام بن نوح باشند زبان عربی بالهام الهی وضع نمودند و بزمین

برکت قرین مدینه سکونت کردند اول کسی که درین زمین زراعت کرد و نخل نشانید ایشان بودند و ایشان
را عمالقه و عمالیق گویند زیرا که از اولاد عملاق بن ارفخشد بن سام بن نوح اند و عمالقه را بعد از زندگی بسطی
عظیم در اموال و املاک و ولایات دست داد و مابین بحرین و عمان و حجاز تا شام و مصر در تحت تصرف ایشان
در آمد جبابره شام و فراعنه مصر همه ذریات ایشانند و پادشاه ایشان در زمین حجاز ارقم بن ابی الارقم
شد و عمرهای دراز و عیشهای فراخ موافق روزگار ایشان آمد تا گویند که مدت چهار صد سال میگذشت
که صورت جنازه دیده یا آواز نوحه شنیده نمی شد و بعد از عمالقه نواحی این سرزمین مواطن اقدام یهود
و مواطن اقوام ایشان شد و اخبار علماء تواریخ در بیان سبب نزول و ورود یهود و توطن ایشان درینجا مختلف
واقع شده زرین که از اکابر علماء حدیث است از ابو المنذر شرقی روایت میکند که حدیثی در تأسیس مدینه
از سلیمان بن عبد الله بن حنظلة الغسیل شنیدم و متابع و مطابق آن از بعض رجال قریش از حدیث
عبد الله بن عمار بن یاسر رضی الله عنهم نیز یافتم و چون ماده اتفاق حدیثین از صورت اختلاف آنها بیشتر
بود مضمون هر دو بیکدیگر جمع آوردم و آن چنانست که چون موسی علیه السلام بادای مناسک حج بمکه
آمد طوائف کثیر از بنی اسرائیل درین سفر با وی همراه بودند و در وقت رجوع و انصراف از حج عبور ایشان
بر زمین مدینه اتفاق افتاد چون این موضع را بصفت بلده نبی آخر الزمان که در توریت خوانده بودند یافتند
طائفه از ایشان سوی مشاورت در ترک مرافقت موسی علیه السلام بیکدیگر آورده رخت اقامت درین موضع
نهادند جمعی از اعراب نیز که در نواحی بلاد حجاز ساکن بودند با ایشان عقد موافقت بسته مدنی ایشان در آمدند
پس برین تقدیر اول کسی که درین موضع طرح سکونت و توطن انداخت یهود باشند ولیکن راجح پیش ارباب فن
تاریخ آنست که پیش از یهود عمالقه درینجا سکونت داشتند و توطن یهود بعد از ایشان است والله اعلم و ابن زباله
نقل کرده از عروة بن الزبیر می آرد که چون عمالیق بدین بلاد صورت انتشار یافتند و مکه و مدینه و حجاز
و جز آن بلاد دیگر در تحت تصرف ایشان آمد بنیاد تکبر و طغیان و عتو و عصیان گذاردند و در غالب لوازم حال

ملک و سلطنت ست در میان نهادند موسی علی نبینا و علیه السلام بعد از غرق فرعون و فتح بلاد شام هلاک
کنعانیان که در آن مقام بودند لشکری عظیم به بلاد حجاز بقلع و قمع عمالیق فرستاده و باهلاک و استیصال
ایشان الا النسا و الاطفال امر فرمود حق سبحانه تعالی چون لشکر موسی علی نبینا و علیه السلام را برین قوم غالب
گردانید ایشان بموجب امر رسالت تمامه این قوم را با پادشاه ایشان که ارقم بن لارقم بود بقتل رسانیدند
دران میان جوانی دیدند از ابنای ارقم در غایت حسن و جمال که توقف در قتل او بعد از مشاهده صورت حال از
لوازم طبیعت بشری باشد امضاء حکم در او موقوف حکم جدید الله از مصالح وقت شمرده متوجه جناب رسالت
گشتند قضا را پیش از وصول ایشان بمنزل مقصود طائر روح پرفتوح موسی علی نبینا و علیه السلام بر اوج قدس
عروج فرموده بود چون آوازه قدوم فتح لزوم عساکر موسویه بکاخ صماخ بنی اسرائیل رسیدند امت دهشت
در دروازه باستقبال ایشان شتافتند و از کیفیت حال پرسیدند گفتند که غیر این جوان که موقوف حکم نبی الله
داشته با خود آورده ایم یک کس را از آن قوم غیر نسا و اطفال زنده نگذاشته بنی اسرائیل باستماع این کلام از ایشان
تبری تمام نمودند که این معصیتی ست که براه خلاف حکم پیغمبر خود رفته ارتکاب نموده آید دیگر شما را در میان ما جای
نیست ایشان با یکدیگر گفتند که برین تقدیر ما را بهتر از آنجا که آمده ایم دیگر نخواهد بود و هم بزمین حجاز برگشتند
و توطن نمودند این بود تقریب سکون یهود در زمین حجاز بعد از هلاک عمالقه و هم ابن زباله گوید که اصح آنست
که طبری گفته ست که نزول بنی اسرائیل بزمین حجاز در واقعه بخت نصر بود در وقتی که بلاد شام را پی سپر کرد
و بیت المقدس اخراب ساخت و بعضی از ارباب سیر از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند که چون بنی اسرائیل
بحادثه ظلم بخت نصر گرفتار آمدند و فرقتی و ذلتی بحال این قوم راه یافت از روی مشاورت بیکدیگر آورده جز
بدیار عرب رو آوردن چاره ندیدند و علما و احبار ایشان نعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در کتاب
خود میخواندند که پیغمبر آخر الزمان با چنین صفت در قریه از قرای عربیه که او را ذات نخل گویند ظهور فرماید
بعد از خروج بلاد شامیه در هر قریه از قرای عربیه که شمه از نعوت قریه محمدی می شنیدند مقام می ساختند

میگردیدند نزول می نمودند تا یثرب را مشعوف بجمیع نعوت مذکوره یافتند جماعه از بنی هارون نبی علی نبینا
وعلیه السلام قرار اقامت درینجا دادند وطوائف دیگر از ایشان در نواحی آن از خیبر و غیر آن ساکن
گشتند و چون اکابر ایشان رخت حیات بدار آخرت می کشیدند وصیت نامه با ابنای خود میدادند که چون سعادت
ادراک زمان خاتم النبیین رسید اتباع او را لازم و واجب دانسته روی اطاعت از متابعت و طاعت او
نگردانید ولیکن چون بعد از طلوع آفتاب نبوت از مشرق بطحی انصار بدریافت سید احرار صلی الله
علیه وآله وسلم چنانچه تفصیل آن بوضوح پیوندد سبقت نمودند یهود نا عاقبت محمود بعلاقه حسد و
عداوت ایشان گرفتار شده بکفر و انکار آمده بنکال و وبال ابدی درماندند و الا پیش از ان وقت در
منازعاتی که درمیان ایشان و انصار بوقوع می آمد می گفتند که فردا نبی آخر الزمان صلی الله علیه وآله و
سلم ظهور کند ما از روزگار شما برآریم سعادت ازلی در کار انصار سبقت کرده قضیه برعکس آن آمد
که متوقع یهود بود ؛ مصرع ؛ این کار دولت ست کنون تا کرا رسد ؛ بیت ؛ سعادت به بخشایش داورست
نه بر کتف و بازوی زور آورست ؛ ابن ابی شیبه از حدیث جابر رضی الله عنه می آرد که چون موسی و هارون علیهما
السلام بعد از ادای مناسک حج متوجه دیار شام شدند و عبور مرور ایشان بزمین مدینه افتاد از یهود بلی یهود
خوفی بحال کرامت مآل ایشان راه یافت بدان سبب رخت اقامت ایشان برآورده بربالای جبل احد نزول
فرمودند درین اثنا مدت حیات هارون پیغمبر سپری شده قاصد اجل از درگاه سلطان ازل بر در سرای
ایشان رسید موسی علی نبینا وعلیه السلام هم بربالای جبل احد قبری برای او حفر کرد و گفت یا اخی اجل
تو فرا رسیده است متوجه آن عالم باش هارون علی نبینا وعلیه السلام در حالت حیات در قبر درآمد و
دراز کشیده همانجا روح پاک او را قبض نمودند موسی صلوات الله علیه قبر او را پوشید و روان شد
والله اعلم و سکونت اکثری از قبائل یهود در عوالی مدینه بود که بالای مسجد قبا و نواحی آنست
و بقرایع بالا سعت عیش روزگار میگذرانیدند تا حکمت قادر ذی الجلال اقتضای آن کرد که اوس و خزرج که

قبایل انصار از اولاد ایشانند بر سر وقت ایشان رسیدند و دمار از روزگار ایشان برآوردند

فصل قضیهٔ رسیدن انصار بر یهود بعد از حذف روایات و قطع نظر از بیان اختلافات ملخص
آن اینست که قومی از اولاد یعرب بن قحطان که بقول اکثر مورخان پسر شالخ بن ارفخشد بن سام
بن نوح بود در ولایت یمن بارض سبا که در قرآن مجید وصف حال او مذکور شده است و بلدهٔ
طیبه موسوم گشته روزگار بعیش و کامرانی میگذرانیدند و از مآرب که زمین ایشان ست تا زمین شام چنانچه
منطوق کلام معجز نظام ست مواضع و قریات مشتمل بر بساتین و عمارات متصل رفته بحدی که مسافران
این راه را بتهیای اسباب سفر و فکر زاد و تدبیر منزل حاجت نبودی و بحدیکه ضعفای آندیار از خانه
می برآمدند و سبدها بر سر نهاده و دستها بر میان رسی و کار داشته از زیر درختان میگذشتند
سبدهای احتیاج چیدن میوه ها که از درختان فرو می افتاد پر میگشت چنین زمینی با بیخالی که شنیدی بطول
و عرض دو ماهه راه آباد و مردم آن دیار همه بر کلمهٔ واحده اتفاق داشته در مقام امن و استقرار
امان بودند از انجا که کافر نعمتی و ناحق شناسی لازم حال آدمیزاد افتاده است قدر این نعمت ناشناخته
از خدا درخواستند که آبادانی و عمارت ولایت ایشان کمتر شود تا بر کوب رواحل و مراکب قطع منازل و طی
مراحل بکنند و تحمل رنج و تهیای اسباب سفر داد تفرج و تنعم بدهند تا در مختار جل جلاله در اجابت این دعا
تعجیل فرموده عساکر قهر و ابتلا را متوجه بلاد ایشان ساخته صورت انتظام احوال معیشت ایشان را بتفرقه
داده لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ سیل عرم که بعضی مفسران آنرا بمطر شدید تفسیر کرده و بعضی بسیل فارهٔ
بلخ بار آورده بدیار ایشان فرستاد و سدی را که در طول فرسنگ در فرسنگ بقولی لقمان اکبر عادی در پیش آب سبا بجهت حبس
آن بنگاه سیول تمامه ولایت یمن بسته بود درهم شکست بحدیکه آورده اند سنگی را که پنجاه مردم بر قوت تحرکت
گردانیدن او نداشتند لجی از آن سد بر میکند و اولاد کهلان بن سبا که در روستای یمن بودند و از میان ایشان عمرو
بن عامر ماء السماء رئیس تر و بزرگتر بود و بکثرت اموال و اولاد بر همه فائق بوده آینده و

زوجهٔ او که طریفهٔ حمیریه نام داشت کاهنه بود پیش از وقوع واقعهٔ نقب سد بعضی امارات و علامات که معرفت آن
مخصوص اهل کهانت و عرافت باشد دریافته از آن حال خبر داده بود و عمرو بمقتضای اخبار او عزیمت خروج
ازین دیار مصمم گردانید لیکن چون برآمدن او از میان اقوام بی سببی که معلوم ایشان گردد مستبعد و مستنکر
بود حیله درین باب انگیخت تا بهانهٔ جلای وطن گردد یتیمی داشت که سالها در ظلال تربیت او پرورش
یافته بود با وی در خلوت بطریق مواضعت گفت که چون روسای قبیله حاضر باشند با من در سخن منازعت
کنی و اگر از من نسبت بتو اهانتی رسد تو برابر آن زیاده از حد اعتدال روی تا مرا در اختیار جلای وطن
عذری صریح در میان مردم پیدا آید از برای توطیه و تمهید این خیال طرح ضیافتی در میان افکنده
روسای قبیله را دعوت نمود و در اثنای محاورت بمقتضای مواضعتی که با آن یتیم داشت سخن سخت
گفت یتیم در برابر آن سخت تر از آن آورد و طپانچه بر روی وی زد عمرو از مجلس برخاست و گفت دیگر مرا
درین دیار مجال اقامت تنگ آمد یتیمی که سالها پرورش او کردم با من چنین پیش آید دیگران خود چه کنند
تمامهٔ عروض و عقار که ملک او بود بعرض بازار ابتیاع در آورد و اهل قبیله بعلت عداوت و شماتت
این را غنیمت شمرده همه اسباب و اشیای او را در حال بخریدند عمرو با سیزده پسر که همه اولاد طریفهٔ حمیریه
بودند با طائفهٔ دیگر از اولاد کهلان بن سبا برآمدند و از عذاب غرق و هلاک سیل عرم نجات
یافتند باقی همه از نکبت آن دیار غرق طوفان کفران گشتند و بانا که سبب نجات او و هر که با او
بود آن باشد که چون وجود انصار حضرت سید مختار صلی الله علیه و آله و سلم از ایشان تقدیر یافته بود
لاجرم بحکم اِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ یَنْصُرْکُمْ حکمت بالغهٔ الهی مقتضای بقا و سلامت ایشان گردید بعد از آنکه
عمرو بن عامر روی بدیار غربت نهاد صفت هر یکی از بلاد با اولاد خود در میان نهاد تا هر یکی موافق
شهوت و میل طبیعت خود اختیار بلدی از بلاد کرد و اکبر اولاد او ثعلبة بن عمرو که پدر اوس و خزرج است
اختیار دیار حجاز نمود و چون اولاد و اتباع او بسیار شدند روی توجه بجانب یثرب آورده در میان شوکه

این دیار در آن روزگار مأمن و مستقر ایشان بود نزول نصرت وصول فرمودند بعد از مرور ایام انصار را
با یهود صورت تعامل و تخالف هم در ربوبیت و اوس و خزرج را بر تزملی و دولتی دست داد و در آخر قریظه
و نضیر که از قبایل یهود بودند با ایشان راه ستم ظلم و بغی و غالب حریفی در میان آورده در مقام تعصب و غضب
اموال ایشان شدند رابط عهد حلف که در میان بود از هم گسسته شد و ظلم و تعدی یهود بنی یهود با ایشان
بغایتی کشید که هیچ نوعروسی بخانه شوهر نمی آمد تا اول دست تصرف یهود مهر امانت از وی بر نمیداشت اوس
و خزرج روی تظلم با بوجبیله در کرد که هم از قوم ایشان بود در اوان تفرق و انتشار رو بجانب شام آورده
پای بر سریر سلطنت مقام نهاده بود ابوجبیله لشکری عظیم بجانب مدینه آورده رسم انتقام و انتصاف
اوس و خزرج از قبایل یهود بجای آورد تا بوجه استبداد و استقلال در عالیه و سافله مدینه متوطن گشتند
و اموال و آطام و منازل یهود در دست غلبه و اقتدار ایشان آمده از جهت نزاع و جدال یهود فارغ البال
گشته با یکدیگر بمقتضی نسبت اخوت مدتی بطریق اتفاق و التیام میگذرانیدند تا هنگامی که آخر بعلاقه
مشارکت و منافست خلافی در میان اوس و خزرج نیز در میان آمده نائره نزاع و جدال مشتعل گشت
تا صد و بیست سال آتش جنگ و جدال ایشان کشته نشد تا اوان ظهور دولت محمدی صلعم و استعلای
کلمه احمدی صلعم بسبب ادراک سعادت اسلام و اتفاق کلمه توحید علاقه محبت و ائتلاف بابلغ وجه
و اوکد طرق ثبوت و رسوخ یافت چنانچه آیه کریمه یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ
كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ الآیة از آن معنی خبر میدهد و تبدیل عداوت اوس و خزرج بمحبت یکی
از خواص زمان اعجاز نشان حضرت خاتم الانبیاست صلی الله علیه و آله و سلم المبیت کیفیت
سکونت انصار در این دار الابرار بر وجهی که معروف و مشهور است و از غرائب اخبار آنکه بعضی
مورخان آورده اند که چون تبع به تسخیر ممالک مشرقیه برآمد و مرور او بمدینه افتاد یکی از پسران خود را
در مقام بخلافت نشانده متوجه شام و عراق شد و اهل مدینه پسر او را برسم دغا و بدعهدی

کشتند تبع بقصد انتقام پسر باز بر سر مدینه آمده خواد قتال ولد و اسپ او در معرکه جنگ کشته شد گویند
خورد که تا این بلده را خراب نکند قدم پیشتر ننهد بعضی از احبار یهود پیش آمدند و گفتند که این بلده
محفوظ بحفظ الهی ست هیچکس او را خراب نتواند کرد ما در کتاب خود اوصاف و نعوت او را خوانده ایم
و نام او طیبه ست و وی دار الهجرت پیغمبر آخر الزمان ست صلی الله علیه و آله و سلم که از اولاد اسمعیل علیه السلام
باشد تو در خیال خرابی او مباش و ازین سخن باز گرد تبع باستماع این کلمات از خیالی که بسته بود
باز آمد و با جماعه از احبار متوجه یمن شد و باستماع اخبار احبار استیناسی یافت محمد بن اسحاق می
آرد که تبع خانه برای نبی آخر الزمان بنا کرد و با چهار صد از علمای توریت بودند که ترک مرافقت وی گفته
عقد موافقت بر اقامت مدینه بازروی و ادراک سعادت صحبت نبی آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم بستند
تبع برای هر یکی از ایشان خانه بنا کرد و جاریه بخشید و اموال جزیله داد و کتابی نوشت که درو شهادت
اسلام خود ثبت نمود و از آن جمله این ابیات ست **شعر** شهدت علی احمد انه : رسول من الله باری النسم
فلو مد عمری الی عمره : لکنت وزیرا له و ابن عم و آن کتاب را مختوم ساخته بکلان ترین احبار تفویض
نمود و وصیت کرد که اگر وی نبی آخر الزمان را دریابد این کتاب را بخدمت او برساند و گرنه با اولاد و
اولاد خود دهد و سرای برای خاتم الانبیا بنا نمود تا در وقت قدوم میمنت لزوم نزول فرماید و تولیت این سرا
بیکی از علما داد که ابو ایوب انصاری که آن سرور در وقت قدوم مدینه مطهره در خانه او نزول فرمود
از اولاد اوست و از اهل مدینه آنهایی که نصرت و اعانت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم کردند همه
از اولاد آن علما بودند گویند که آن کتاب تا زمان قدوم برکت لزوم آنحضرت در دست ابو ایوب
انصاری بود با آنحضرت رسانید والله اعلم **باب چهارم در انبعاث باعث قدوم سید کائنات**
علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات و التسلیمات بدین بلده جامع البرکات حضرت سید کائنات
علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات بعد از کثرت شرائع و احکام و شدت جهل

وعداوت قریش نافرجام منتظر سنت الهی در امضا و انصرام مهام ابلاغ رسالت می بودند تا حضرت
مسبب الاسباب سببی پیدا آورد و قومی را برگمارد که موید و ناصر دین و مانع و معارض اعدا باشند و تمشیت
مهمات شریعت بر وجهی که مامورست بظهور پیوندد و بدین جهت در مجامع و مراسم که اقوام عرب قبائل
ایشان جمع می شدند باظهار دین و تبلیغ رسالت اقدام فرمودی تا باشد که سعادت قبول و توفیق نصرت
در کار یکی از ایشان بکنند قبائل عرب همه از ادراک این سعادت و دریافت این دولت متوقف و متردد
می بودند و میگفتند قوم مردی که او از همه نزدیک ترند و باحوال وی داناتر چون ایشان در ربقهٔ طاعت او
نه در آیند دیگر برا چه کار هم در اثنای این حال قبیله بنی عبد الاشهل بقصد تحالف و تعاهد قریش از مدینه بمکه
قدوم آورده بودند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را باسلام دعوت فرمود جوانی از میان ایشان
که نام او ایاس بن معاذ بود گفت ای قوم بیعت کنید با این مرد بخدا سوگند که این عهد بهترست از ان عهدی
که بقریش بندید و اینکار مهم تر از ان کارست که شما برای او آمده اید مردی دیگر که رئیس قوم بود برجهات
و از قبول دعوت و ادراک این سعادت مانع آمد دیگران نیز از ترس او طریقهٔ سکوت ورزیدند هم از تخلف
قریش و هم بیعت اسلام در توقف داشته بدیار خود عود نمودند و ایاس بن معاذ رخت حیات بدار
اقامت برد و قولی بر انست که مسلمان رفت والله اعلم تا ارادت حضرت مسبب الاسباب جل ذکره
اقتضای آن کرد که از مدینه مطهره جماعهٔ اوس و خزرج در موسم حج آمده بودند و آنحضرت نیز بامر الهی
خود را بر مجالس و مجامع عرب اظهار می فرمود تا گذر او برین جماعه افتاد فرمود نه آخر شما از موالی
یهود مدینه اید گفتند بلی فرمود اگر بنشینید با شما سخنی گوییم بنشستند فرمود پروردگار تعالی مرا برسالت بخلق
فرستاد و بر من کتابی انزال فرموده است و قوم من مرا از تبلیغ اوامر الهی مانع اند اگر شما ایمان آرید و تقویت
و تائید دین اسلام نمائید بسعادت ابدی برسید ایشان باستماع این کلام سعادت انجام بجانب یکدیگر
دیدند و گفتند که این همان پیغمبر آخر الزمان است که یهود ما را بدو می ترسانیدند و می گفتند که امروز فردا

ست که آفتاب رسالت نبی آخر الزمان صلی الله علیه و آله وسلم طلوع نماید و ما در سایهٔ حمایت او شمار اجیان
بکشیم که عاد و ارم رکشتند و بوی ایمان آرید تا بسعادت دنیا و آخرت برسید اوس و خزرج بدریافت سعادت
بیعت اسلام و قبول عهد نصرت سید انام علیه افضل الصلوة والسلام اجابت نموده ببلاد خود عود نمودند
و این بیعت را بیعت العقبة الاولی گویند که در مرتبه اول نزدیک عقبه که در اصل جبل مناست واقع شد
والان دران مسجدی بنا کرده اند که حضور آن و استحضار این قضیه مذکوره عظیم الشان نوری و ایمان تازه
بدلهای مشتاقان می در آرد و اصحاب عقبهٔ اولی بقول اصح شش نفر اند و اسعد بن زراره و جابر بن عبدالله
از ایشانند و بعد از آنکه انجماعه بمدینه رفتند و خبر رسالت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله وسلم بقوم خود رسانیدند
هیچ خانه و هیچ مجلس از انصار نماند که نه بذکر آن نور منور و معطر بود موسم دیگر دوازده نفر از ایشان یا شش نفر
مذکور و عبادة بن الصامت و عویم بن ساعدة از ایشانند آمده نزدیک همان عقبه بشرف بیعت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله وسلم مشرف شدند و دران زمان از فرائض اسلام غیر توحید نماز چیزی واجب نشده بود و
بالتماس ایشان مصعب بن عمیر را تا تعلیم قرآن و فقه دین و اقامت جماعت نماید با ایشان همراه
کردند وی بعد از قدوم مدینه با این دوازده نفر و بقولی با چهل تن با مداد و اسعاد اسعد بن زراره
در مدینه جمعه اقامت نمود و این اول جمعه بود که دران بلده معظمه اقامت یافت بعد ازان باهلها
دعوت اسلام و افشای شرائع و احکام مشغول شدند تا روزی در بستانی از بساتین بنی عبد الاشهل
برجمعی از ایشان تلاوت قرآن و ذکر احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم میکرد خبر بسعد بن معاذ
که از اکابر قوم و ابن خالهٔ اسعد بن زراره بود رسید نیزه در دست برد در آن بستان سرا سایید و تهدید
و وعیدی که رسم روسا و اکابر باشد نمود و گفت که چرا باید که این غریب طرید که بیخبران را
بازی می دهد بر سر ما جای دهد و سخنان که هرگز کسی نشنیده است بگوید اگر بعد ازین گرد اینموضع گردد سزای
خود یابد مصعب سلسله انتقام والتیام جامعی که صورت یافته بود نگفته او برهم خورد روز دیگر مصعب بن عمیر

با اسعد بن زراره قریب بهمان موضع بدعوت اسلام و تلاوت قرآن باز آمدند تا بار خبر بسعد بن
معاذ رسانیدند امروز اگرچه منکر آمد ولیکن نه بآن مرتبه از شدت وحدت که دیروز داشت اسعد بن
زراره چون او را قدری نرم دید پیش آمد و گفت یا ابن خالتی اول بشنو که این مرد چه میگوید اگر بد میگوید
و براه ضلالت میرود تو بهتر از آن چیزی بیار و راه راست تر از آن بنما و اگر نیک میگوید و بهدایت میبرد
چرا بد او میگوئی و وجود او را غنیمت نمیشماری گفت چه میگوئی بگو مصعب بن عمیر این سوره برخواند
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ حٰمٓ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ
لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ أَفَنَضْرِبُ عَنكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَن كُنتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِن نَّبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ وَمَا
يَأْتِيهِم مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُم بَطْشًا وَمَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ سعد بن معاذ باستماع این
کلمات عظیم البرکات از جا در آمد و عبرت گرفت اگرچه فی الحال اظهار شهادت اسلام نکرد ولیکن نور ایمان
در دل وی جای گرفت تا رجوع بقوم خود آورده و تمامه بنی عبد الاشهل را برخواند و اظهار اسلام کرده
ایشان را بدین اسلام دعوت نموده گفت هر کرا از صغیر و کبیر درین امر شکی باشد بسم الله بهتر ازین خبری
بیارد تا بدانیم که چه می آرد والله این امریست که جانها فدای او کردند و سرها در راه آوردند و گفت یا بنی
عبد الاشهل مرا در میان قوم در کدام مرتبه میدارید و در چه رتبه از عقل و کیاست می انگارید گفتند انت
سَيِّدُنَا وَأَفْضَلُنَا گفت کلام مرد و زن شما بر من حرام است تا ایمان بخدا و رسول خدا نیارید بعد از آن
امر اسلام در غایت شیوع و ظهور برآمد و هیچ خانه از انصار نماند که بنور اسلام مشرف نشد اشراف
قبائل و اکابر قوم همه ایمان آوردند و بتان را شکستند و داد اسلام و توحید دادند والحمد لله علی ذلک

فصل مصعب بن عمیر رضی الله عنه بعد از تعلیم احکام و شرائع که فرموده بودند در موسم حج بجناب
رسالت عود نمود و با وی جمعی کثیر از انصار بشوق لقای سید ابرار و ادراک شرف بیعت او صلی الله
علیه و آله و سلم مصحوب قافله حجاج مشرکان که هم از قوم ایشان بودند بمکه رسیدند و سعادت ملاقات سید کائنات

دریافتند و وعده اجتماع و اصطحاب در اوسط لیالی تشریق بعقبهٔ مذکوره دادند چون شب میعاد
در رسید بعد از گذشتن ثلثی از شب از میان مشرکان قوم که همراه بودند هفتاد و سه نفر بطریق خفیه
در آمدند و در شعب جبل که قریب عقبه است جمع شده منتظر طلوع جمال سید کائنات علیه افضل الصلوة
نشستند آنحضرت صلعم نیز با عم خود عباس رضی الله عنه بن عبد المطلب که هنوز بشرف اسلام مشرف نشده بود در موضع
مذکور بیاید تا از آنجماعه اخذ بیعت کند عباس رضی الله عنه گفت ای قوم میدانید که محمد صلعم در میان ما در چه درجه است
از عزت و شرف هر چند او را منع کردیم سخن ما نشنید و از اجتماع و اتفاق شما باز نیامد اکنون اگر عزیمت
وفای عهد شما را اصمم و محقق است و عهد بموافقت مستحکم و موکد فهو المراد و الا در حال بگوئید تا باز پشیمان
نشوید و ما را در مقام عداوت و انتقام خود نیارید گفتند شنیدیم و دانستیم آنچه با ما گفتی یا عباس رضی الله عنه تو گفتی یا رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم اکنون تو چه میفرمائی هر عهدی که از برای خود و از برای پروردگار خود میگیری
از ما بگیر بسم الله حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات چند آیتی از قرآن عظیم برخواند و بدین اسلام
ترغیب فرمود و گفت عهد خدا اینست که عبادت او کنید و هیچ چیز را با وی شریک نگردانید و عهد من
اینست که در تبلیغ رسالت نصرت و اعانت من کنید و هر که از این امر مانع آید و رجها و قتال او از با
تن نشنید گفتند یا رسول الله صلعم تو میدانی که ابا عن جد کار ما حرب و قتال است و لیکن میان ما و یهود روابط
و سوابق حلف و عهد در میان است اکنون آنهمه را قطع میکنیم آنچنان نشود که باز رجوع بقوم
خود کنی و ما را تنها بگذاری سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم تبسم فرمود و گفت چنین نخواهد بود
من از شما و شما از من جان با جان و تن با تن حیات من با شما بود و ممات نیز با شما گفتند یا رسول الله صلعم
اگر ما هم در راه محبت تو کشته شویم و جان و مال ما همه فدای تو شود جزای آن چیست فرمود جنات
تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ گفتند ربح البیع بسم الله یَا رَسُوْلَ اللهِ اُبْسُطْ یَدَکَ فَقَدْ بَایَعْنَاکَ این را
بیعت عقبهٔ کبری گویند و بعضی از ارباب سیر این را عقبهٔ ثانیه نامند و بمقتضای سیاق کلام

سید علیه الرحمه چنانچه مذکور شده مناسب تسمیه اوست بعقبهٔ ثالثه والله اعلم چون عقد بیعت انصار عامه
رضی الله عنهم مستحکم شد آیه کریمه إِنَّ اللّٰهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ نازل آمد بعد از ان
ایشان را دوازده فرقه ساخت و بر هر فرقه نقیبی و رئیسی تعیین فرمود تا مراقب و محافظ احوال ایشان
گردد امور مهام دنیا و آخرت ایشان و انتظام پذیرد و این نقبا اثنا عشر اکابر و سادات انصار اند و
احوال و اوصاف ایشان در کتب اسماء الرجال مذکور و مسطور است درین میان یکی از انصار عرض نمود
که یا رسول الله اگر بفرمائی تمامهٔ اهل شرک را که امروز در منا جمع اند تحت تیغ بیدریغ در کشیم تا هیچ یکی از ایشان آنجا
نماند فرمود وَلَمْ أُومَرْ بِذَلِكَ مرا از پروردگار من امر نشده است که تیغ برکشم و با مشرکان قتال کنم بعد از ان
گروه انصار بمنازل خود قرار گرفتند و از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم التماس رخصت نمودند و گفتند
که اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با ما برآید و متوجه دیار ما گردد زهی سعادت ما حکم حکم اوست
هرچه فرماید فرمود هنوز امر الهی به برآمدن از مکه نشده است و هیچ مقامی از برای هجرت من تعیین نیافته تا هرجا
که حکم شود و هر جا که اشارت آید برآیم این بگفت و انصار را وداع کرد و صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم
تسلیما کثیرا کثیرا

باب پنجم

در هجرت نمودن حضرت سید المرسلین از مکه معظمه و رسیدن
بارض مدینه مطیبه صلی الله علیه وآله وسلم چون قبائل انصار بعد از توکید عهد و ثاقت متوجه دیار خود
شدند حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات متوجه جناب صمدیت شد تا در باب اختیار هجرت و تعیین
مقام آن هجرت مأمور گردد اول مقامی نمودند که صفات آن میان دو سه موضع مشترک می نمود اول بحرین
که از بلاد بحرین است و قنسرین از ارض شام و یثرب از زمین حجاز بعد از ان مدینه بمزیت انکشاف
و ظهور تمیز و تعیین پذیرفت و لیکن تعیین وقت و میعاد خروج هنوز در توقف بود بمقتضای وحی آسمانی
بعضے اصحاب خود را بجانب مدینه رخصت فرمود بعد از مرور ایام اکثر از اصحاب کرام رض متوجه مدینه گشتند
مثل عمر بن الخطاب رض با برادرش زید بن الخطاب و حمزه بن عبد المطلب رض عبد الرحمن بن عوف رض و طلحه بن عبید الله

وعثمان بن عفان و زید بن حارثه و صهیب خبر ایشان رضوان الله علیهم اجمعین و از صحابه غیر از ابوبکر
صدیق و علی مرتضی رضی الله تعالی عنهما با آنحضرت در مکه نماندند و مانا که مراد باین کلام آنست که از اعیان
صحابه و اکابر ایشان غیر از صدیق اکبر و علی مرتضی با وی کسی نماند والا در روایات آمده که بعد از آن بر آن
سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم از مکه ابوسفیان و سائر مشرکان ضعفای صحابه را که با آنحضرت بودند
بر آمدی آوردند و بزجر و حبس و انواع عقوبات گرفتار میکردند القصه چون مشرکان قریش علو مرتبه محمدی
وظهور شأن وا از قوه بفعل مشاهده مینمودند و مبادی ترقی و انتظام مصالح دین احساس میکردند نایره
حسد و عداوت این اشرار نسبت برسول مختار و صحابه اخیار بلندتر میشد و بانتقال صحابه بجانب مدینه
استدلال کردند که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم نیز امروز فردا خواهد برآمد در سرای مشاورت در مضای
مهم وی صلی الله علیه و آله وسلم بیکدیگر آوردند سرگروه ایشان ابوجهل ملعون بود و ابلیس لعین نیز آمده
قرین حال ایشان شد بعضی مصلحت و اخراج و تغریب آنحضرت دیدند و بعضی در حبس و سجن ابوجهل لعین
گفت هیچکس از هر قبیله باید پیدا کرد و شمشیرها بدست ایشان داد تا یکبارگی بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم زنند
و بنی هاشم را نیز طلب قصاص و گرفتن خون از این قبائل متفرقه متعذر باشد همدرین حال جبرئیل امین بر
سید المرسلین این آیه آورده از خبث حال این اشقیا خبر داد قوله تعالی وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ
أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ سید عالم بعد از مشاهده اینحال توجه بیار غار
آورده قصد هجرت کرد و از ابن عباس مرویست که اذن آنحضرت باختیار هجرت باین آیه بود وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي
مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا بعد از آن علی مرتضی سلام الله علیه را فرمود که شب در
محل خوابگاه آنسرور بخواب رود تا مشرکان در مقام اشتباه و التباس در آمده از حقیقت حال باستعجال
آگاه نشوند و اصل باعث بر گذاشتن امیر المؤمنین علی علیه السلام در ودائع کفار قریش بود که باعتقاد دیانت
و مشاهده امانت پیش آنحضرت میگذاشتند و آنحضرت را امین صادق میگفتند بعد از آن پیش ابوبکر صدیق رضی

آمد و او را بایام هجرت خبردار کرد ابوبکر گفت یا رسول الله ابوبکر نیز در خدمت باشد فرمود نعم ابوبکر صدیق رض
را دو شتر بود که مدت چهار ماه آنها را علف داده فربه ساخته نگاهداشته بود پیش آورد تا یکی را آنحضرت صلعم
قبول فرماید قبول کردم ولیکن بشرط مبایعت پس بهشتصد درم آن ناقه را ازو بخرید و اما که حکمت در
خریدن ناقه ازو با وجود صدق و داد و غایت اتحاد آن بود که نخواست که در راه خدا استعداد و استعانت
از کسی جوید چنانچه خلاصهٔ اشارت آیت وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا در ان ناظر ست و نام این ناقه
بقول صحیح قصوا بود و بقولی جدعا بعد از ان شخصی را از بنی دیل که نام او عبدالله بن اریقط بود در کار بلدیت و بدرگی
ماهر و بامانت و حفظ اسرار مشهور بود اجیر گرفتند تا بعد از سه روز هر دو شتر را به جبل ثور حاضر آورد و ابن اریقط
هم در دین کفار بود امام نووی میگوید که اسلام او معلوم نشده است والله اعلم باز حضرت سید کائنات
صلی الله علیه وآله وسلم بمنزل خود آمد و امیر المومنین علی رض نیز با وی در خانه در آمد قریش همه بر در خانه هجوم
آورده ایستادند تا در ساعت بخسارت و شقاوت ابدی برسند بهمدرین حال آنحضرت صلی الله علیه وآله
وسلم ردای بر سر مبارک پوشیده بیرون آمد ابوجهل لعین بطریق استهزا گفت این محمد ست میگوید که اگر شما
تابع من شوید ملک عرب و عجم از آن شما باشد و بهشت برین ماوای شما گردد و اگر نه تابع من گردید در دنیا بدست
من کشته شوید و در آخرت بهاویهٔ دوزخ در روید سرور انبیا فرمود آری همچنین میگویم و همچنین خواهد شد
و تو یکی از ان دوزخیان خواهی شد که خبر داده ام بعد از ان کفی از خاک برگرفت و در روی ایشان انداخت
و اول سورهٔ یس تا فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ و آیهٔ کریمهٔ وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ
حِجَابًا مَسْتُورًا برخواند و از پیش ایشان برآمد و بمنزل ابوبکر رض رسیده از دریچه که در خانهٔ ابوبکر رض بود برآمده
متوجه جبل ثور شدند و مدت سه روز بقول صحیح در غاری که دران جبل بود اقامت فرمودند بهمدرین
اثنا شخصی بر جماعهٔ کفار نگونسار آمد که اینجا چه ایستاده اید و بانتظار که دارید گفتند منتظر برآمدن حضرت
صباحیم تا محمد صلعم را بکشیم گفت وای بر شما این نه محمد بود که از پیش شما برآمد ابوجهل و کافهٔ کافران

خاک ندامت بر سر کردند و سرها گرفتند حفظ الهی و عصمت حبیب خود کار کرده بود و وقت صباح
چون علی رض بن ابی طالب را دیدند گفتند صاحب تو کجا رفت گفت الله اعلم بحال رسوله و برآمدن
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از مکه بعد از بعثت عقبه بدو نیم ماه بود غره ربیع الاول روز پنجشنبه
و اصح آنست که روز دوشنبه بود و وجه جمع بین الروایتین آن تواند بود که ابتدای خروج از مکه روز پنجشنبه
باشد و از غار روز دوشنبه کذا ذکر الحافظ بن الحجر رحمة الله علیه و هیچکس را غیر علی رض مرتضی و اهل بیت
ابی بکر رض از برآمدن آنحضرت ص خبر نبود در مواهب لدنیه می آرد که اسما بنت ابی بکر رض هر روز طعام برای آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم بالای کوه میبرد و محمد بن ابی بکر رض اخبار کفار می رسانید و مدت اقامت آنسرور
بمکه معظمه در اشهر روایات از ابن عباس رض سیزده سال بود و بروایتی دیگر پانزده سال و تفصیل معجزاتی
که از ابتدای برآمدن سرور کائنات صلی الله علیه و آله و سلم از مکه تا غایت قدوم بمدینه منوره بظهور آمده
از نسج عنکبوت و بیض حمام و صرف همت کفار از تفحص و تفتیش غار و فرو رفتن پای مرکب سراقه که بتعاقب
آنحضرت ص کرده بود و فرود آمدن بمنزل ام معبد و دوشیدن گوسفند او که از غایت لاغری شیر او
خشک شده بود و شنیدن کفار قریش از جبل ابی قبیس هاتف غیبیه که بر سلامت حال و صفات
کمال آنحضرت ص دال بود و غیر ذلک از کتب سیر و احادیث معلوم گردد چون مقصود اصلی درینجا ذکر
احوال مدینه مطهره است طی بعضی از حکایات بلکه اسقاط اکثر روایات که در قضیه هجرت منقول
است از لوازم وقت افتاد ابو سلیمان خطابی می آرد که چون سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم
بشرف مدینه مشرفه شد و قرب نواحی او رسید بریده اسلمی با هفتاد نفر از قوم خود باشاره کفار
قریش که در گرفتن محمد علیه السلام کرده بودند و وعده صد شتر در وجه انعام آن قرار داده بقصد
گرفتن سید رسل صلی الله علیه و آله و سلم برآمده بود و پیش آمد آنحضرت ص فرمود چه کسی و چه نام داری
گفت نام من بریده است آنحضرت ص بطریق تفاؤل از ماده اشتقاق اسم که برد است و بنی از سلامت امر

سکونت و جمعیت خاطر ابوبکر گفت قد بَرَدَ اَمرُنا و صَلُحَ یعنی خوشی و خنکی یافت کار ما که آخر روی بصلاحیت دارد
باز فرمود از کدام قبیله گفت از بنی اسلم فرمود خیر و سلامت ست باز فرمود از کدام اسلم گفت بنی سهم
فرمود یافتی سهم خود را یعنی نصیب و حصهٔ خود را از اسلام بعد از آن بریده از آنحضرت پرسید تو چه کسی
فرمود منم محمد بن عبدالله رسول الله بریده بمجرد شنیدن نام مبارک آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم
ایمان آورد و گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً عبده و رسوله و جماعه که با وی بودند نیز بتشرف
اسلام مشرف شدند بریده عرض کرد که یا رسول الله باید که وقت در آمدن بمدینه لوای با تو باشد بریده عمامهٔ خود را
از سر برآورد و از آن نیزه بست و پیش پیش حضرت انبیا صلی الله علیه و آله و سلم روان شد و التماس کرد یا رسول الله
منزل کدام سعادتمند را بشرف نزول مشرف خواهی گردانید فرمود این ناقهٔ من مامورست هر جا که نشیند
منزل من همان جاست تا کجا برد بیت رشته در گردنم افگنده دوست * می برد هر جا که خاطر خواه
اوست * بیت بجز در بیت در کوی مشتاقان شیدا را * خم زلف طناب محبت میکشد ما را *
و بعضی اصحاب کامل النصاب آنحضرت بتجارت بلاد شام رفته بودند نزول ایشان درین منزل اتفاق صحبت
سید العالمین صلی الله علیه و آله و سلم افتاد و جامهای سفید برای آنحضرت و برای ابوبکر صدیق هدیه
نمودند و از آنجانب انصار محبت شعار چشم انتظار براه قدوم سید ابرار داشته چون خبر قدوم مسرت لزوم
وی صلی الله علیه و آله و سلم می بودند و هر صبح بر بلندی های مدینه منتظر طلوع آفتاب جمال محمدی
صلی الله علیه و آله و سلم می ایستادند و چون آفتاب گرم میشد بجا نهای خود بر میگشتند روزی همچنین بجانهای
خود بازآمده بودند ناگاه یکی از یهود در مقام بلند ایستاده بود نظرش بر کوکبهٔ قدوم محمدی افتاد
دریافت که آنحضرت است که بشرف قدوم می آید بقبیلهٔ انصار که نزدیک او بودند فریاد برآورد که اینک آمد
مقصود و معشوق شما در رسید نظم اینک آن سرور خراسان میرسد * اینک آن گلبرگ خندان میرسد
شاد باش ای خستهٔ هجران بلا * کز پی درد تو درمان میرسد * شوق کن ای بلبل گلزار عشق * کان

گل نو از گلستان میرسد ❊ در دل افسرده روح میدمد ❊ مرده تن را فسرده جان میرسد ❊ تازه باش ای تشنهٔ وادی غم ❊ که زلال چشمهٔ حیوان میرسد ❊ در سواد ظلمت شام فراق ❊ کآفتاب وصل تابان میرسد ❊

مسلمانان سلاحهای خود بر داشته باستقبال و اجلال سرور انبیا بر آمدند اول نزول برکت وصول آنسرور در منازل بنی عمرو بن عوف که حوالی مسجد قبا بود واقع شده در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سنهٔ اول از هجرت و از فضائل روز مبارک دوشنبه است که ولادت سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم و ابتداء بعثت او و هجرت و قدوم مدینهٔ مبارکه و قبض روح پاکش هم در روز دوشنبه بود کذا فی شرف المصطفی لابن جوزی و پیش بعضی ارباب سیر ابتداء کتابت تاریخ هم درین روز بود بامر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و لیکن مشهور سنت که مبداء اعتبار تاریخ و کتابت آن در زمان عدالت نشان عمر بن الخطاب رض بود از شهر محرم باتفاق جناب ولایت مآب علی بن ابیطالب سلام الله علیهما و سه روز و بروایتی چهار روز و بروایت دیگر زیاده ازان همدرین موضع اقامت فرموده اساس تقوی قیاس مسجد قبا نهاد و در مدت اقامت همدرین محل نماز گذارند و همدرین مقام علی مرتضی علیه السلام بتفاوت سه روز که دران مدت در مکه معظمه رد ودائع مردم نموده متوجه ادراک صحبت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم شده بود در رسید و در خبر صحیح آمده که در روز قدوم آنحضرت ابوبکر صدیق رض بملاقات و دریافت مردم مشغول بود و آنحضرت نشسته بود و صمت و سکوت بر وی صلی الله علیه و آله و سلم غلبه داشت چون آفتاب مقابل جمال جهان آرای آنحضرت آمد ابوبکر صدیق رض ردای خود گرفته پیش ایستاد تا بران حضرت سایه کند و نیز در روایت آمده است که بعضی مردم از سبب ازدحام و اشتباک عموم خلائق اشتباه می افتاد که پیغمبر خدا ابوبکر صدیق رض است و کسوتها که نو پوشیده بودند نیز مشابه یکدیگر بود و نیز آنحضرت سر مبارک در پیش افگنده خاموش نشسته بود ابوبکر رض چون این معنی دریافت برخاست و ردای خود را گرفته بایستاد و بران حضرت صلی الله علیه و آله و سلم سایه کرد تا موجب رفع اشتباه مردم گردد

فصل سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از تشریف

انتقام بدنی که معلوم شد روز جمعه بعد از ارتفاع نهار بعزیمت باطن مدینه با سکینه رخت اقامت بربست
قبائل انصار از پیاده و سوار اجتماع نموده و سلاحها پوشیده در رکاب کرامت مآب آنحضرت صلی الله
علیه و آله وسلم روان شدند بنی عمرو بن عوف که ساکنان منازل قبا بودند بعذر خواهی آنحضرت صلی الله علیه
و آله وسلم آمده عرض نمودند که مبادا گرد ملال بدامان عزت و جلال حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم
ازین منزل نشسته باشد و موجب انتقال بموضعی دیگر شده فرمود من مامورم بقریه که اکاله قری است یعنی
مدینه معظمه و معنی اکاله القری در بیان اسامی شریفه این بلده طیبه بظهور پیوسته باشد بعد از برآمدن آنحضرت
رسالت از مشرق قبا هر کدام از قبائل انصار دیده توقع و انتظار براه سپید دوخته بودند تا شاید که بمنزل و محل توجه
نزول و استقرار اندازد و هر کدام سر راه گرفته پیش آمده می ایستادند و التماس نزول برکت و حلول کرده
اظهار نعمت و ثروت و وثوق عهد مودت و رسوخ وعد خدمت مینمودند و آنسرور صلی الله علیه و آله وسلم ایشان را
دعای خیر میکرد و میفرمود این ناقه من مامور است هر جا که نشیند همانجا قرارگاه من است تا بقبیله بنی سالم
در بطن وادی که قریب قباست وقت نماز جمعه در رسید و اقامت جمعه همدران موضع که الآن بمسجد جمعه
مشهور است فرمود و خطبه بلیغه متضمن طریقه البشاره و انذار ادا نموده قلوب اهل ایمان را پر انوار ساخت بعد از آن
جانب استهای طریق گرفته متوجه طیبه مطیبه شد قبیله قبیله بهمان دستور پیش آمده دست بزمام سعادت
فرجام ناقه آنحضرت میزدند و التماس نزول میکردند و آنحضرت علیه السلام دعای خیر میفرمود و میگذاشت
و منتظر میبودند ناقه میبود تا کجا نشیند تا بموضعی رسید که منبر شریف مسجد نبوی است صلی الله علیه و آله وسلم
ناقه بی اختیار آنجا نشست و آنحضرت را صلی الله علیه و آله وسلم هم بر پشت او حالتی که مخصوص بزمان
نزول وحی میبود در گرفت و هم بی اختیار ناقه از آن موضع که نشسته بود برخاست و قدمی چند از آنجا پیشتر
رفت و هم بطور خود برگردید باز بهمان موضع اول نشست برابر خانه ابو ایوب انصاری که اقرب منازل بود بهمین موضع نشست ابو ایوب انصاری
اسباب و امتعه آنحضرت را علیه السلام از پشت ناقه برداشت و بنظر شریف در آورده در آن منزل خود برد

فرمود المرء مع رحله یعنی منزل هر کس همانجاست که اسباب و اشیاء او در انجا بود پس هم منزل ابو ایوب بسعادت نزول شریف مشرف آمد ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء **بیت** مبارک منزلی کان خانه را ماهی چنین باشد * همایون کشوری کان عرصه را شاهی چنین باشد * و بعضی در بیان نسب انصار اشارتی رفت که منزل ابو ایوب همان منزل ست که تبع باستماع خبر بعثت آنسرور صلے الله علیه و آله وسلم از احبار یهود و قدوم او درین موضع برای او بنا کرده بود ابن جوزی در کتاب شرف المصطفے آورده که چون ناقه آنحضرت بر در ابو ایوب انصاری نشست جماعه از دختران بنی النجار بشادمانی قدوم سید ابرار دف زنان بر آمدند و گفتند **شعر** نحن جوار من بنی النجار * یا حبذا محمد من جار * فرمود آیا دوست میدارید شما مرا ای قبائل انصار گفتند بلی یا رسول الله فرمود والله من نیز شما را دوست میدارم از رزین که از اکابر علماء حدیث ست می آرد که در وقت قدوم آنحضرت علیه السلام مخدرات قبائل انصار بر سر کوچها و بر در سراها بر آمده بودند و میگفتند **شعر** طلع البدر علینا من ثنیات الوداع * وجب الشکر علینا ما دعا لله داع * و بنده و آزاد و خرد و کلان و مرد و زن همه بقدوم مسرت لزوم آنحضرت صلوات الله علیه فرحان و مسرور بوده میگفتند جاء رسول الله وجاء نبی الله و حبشیان نیز بشادمانیکه داشتند نیزه بازی میکردند و داد فرح و سرور میدادند انس رضی الله عنه روایت میکند و وی دران زمان نه ساله بود میگوید یاد دارم روزی که آنحضرت صلے بمدینه منوره قدوم آورد در و دیوار مدینه بنور طلعت او روشن شد همچنانکه آفتاب طلوع کند و روزیکه از ینعالم پنهان شد همه جا تیره و تاریک گشت بعینه چنانکه آفتاب نشیند محمد بن اسحق بروایت ابو ایوب انصاری آرد که چون سرور انبیا علیه السلام منزل او را بشرف نزول مشرف ساخت آنحضرت پایان خانه را اختیار کرد من و والدهٔ فرزندان من از بالا خانه بودیم عرضداشت کردیم یا رسول الله مادر و پدر من فدای تو باد من در سکونت بالا خانه بسیار حرج و کلفت میکشم چون روا باشد که سرور انبیا در زیر باشند و ما بر بالا خانه نشینیم یا رسول الله

تو بالاخانه اختیار کن تا ما زیر آئیم فرمود پایان خانه ما را اصلح و انسب است که جماعه با ما اند و طوائف
مردم بملازمت ما می آیند تو و اهل تو بر بالاخانه باشید. ابو ایوب میگوید که روزی کوزهٔ آب دران جا که ما
بودیم بشکست در خانه جامه خوابی بود که غیر آن ما را لحافی نبود با اضطراب تمام آن آب را بدان جامه
بچیدیم تا مبادا در زیر بام افتد و موجب ایذای ملازمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله وسلم گردد و بر روایتی دیگر آمده است که دائم ابو ایوب در تضرع و التماس بود تا آن سرور به بالاخانه بر آمد
و او و اهل او در پایان افتادند و هم از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است که دران مدت که
آن حضرت علیه الصلوة والسلام در منزل من تشریف نزول ارزانی داشت سعد بن عباده و سعد بن
معاذ و دیگر انصار طعام مهمانی بخوان آن حضرت علیه الصلوة والسلام مهیا ساخته میفرستادند
روزی یکی از ایشان در طبخ طعام تکلف بسیار کرده چیزی از بقول یعنی پیاز و سیر دران انداخته بخدمت
فرستاده بود آنحضرت صلوات الله علیه تناول نفرموده رد کرده داشت و لیکن اصحاب را اشارت فرمود
که شما بخورید من مثل شما نیستم مرا مصاحبی است که از رائحه این طعام ایذا میکشد من نمیخواهم که ایذای صاحب خود بکنم
و هم وی روایت کرده است که روزی من طعامی برای آنحضرت طیار کردم که سیر داشت آنحضرت
میل نفرمود عرض کردم یا رسول الله مگر سیر خوردن حرام است فرمود حرام نیست من مناجات میکنم با حبیب
خود سر میگویم از انجهت خوردن این مکروه میدارم شما بخورید باکی نیست ابو ایوب میگوید دیگر من نخوردم
و مکروه داشتم چیزی را که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مکروه داشته و مدت اقامت آن حضرت در
منزل ابو ایوب باصح روایات هفت ماه بود و در روایات دیگر کم و بیش نیز واقع شده و بعد از استقرار
بمنزل قرار ابو رافع و زید بن حارثه را با پانصد درهم و دو شتر بمکه فرستاد تا حضرت فاطمه زهرا و
ام کلثوم و ام المومنین سوده را و ام ایمن زوجه زید بن حارثه را و اسامه بن زید را آوردند و همراه ایشان
عبدالله بن ابی بکر نیز رفت تا عیال ابوبکر صدیق یعنی عائشه و والده او ام رومان و اسما بنت ابی بکر را

عبد الرحمن بن ابی بکر نیز قدوم آوردند تا ظاهر و باطن احوال کرامت مال آن حضرت صلوات الله
علیه برسید و بجمعیت آورده و مهمات دعوت و دین و ابلاغ رسالت رب العالمین مشغول شدند وَمَا النَّصْرُ اِلَّا
مِنْ عِنْدِ اللهِ الْعَزِیْزِ الْحَکِیْمِ مصرع کجا دست حسنت را هنوز آغاز می بینیم ؛ **بیت** باش تا پیش جمال تو
بهار و گرست ؛ یک گل از صد نشکفت ست گلستان ترا ؛ و چون مبادی طلوع این صبح سعادت از
منازل انصار آمد و ظلمات غی و ضلالت ایشانرا بانوار رشد و هدایت مبدل گردانید عروق حسد یهود
نا بهبود و بعلاقهٔ عداوت ایشان نسبت بآن سرور علیه السلام نیز جنبید انواع خبائث و مفاسد در میان
می آوردند بعضی باظهار عداوت کوشیدند و چندانکه توانستند در هلاک خود تقصیر نکردند چنانکه حی بن اخطب
و برادر او یاسر بن اخطب که از میان یهود بشدت عداوت و خبث سریرت گرفتارتر بودند و امثال ایشان
صفیه بنت حی رضی الله عنها که آخر در فتح خیبر قدم در راه مخالفت ایشان نزده بشرف اسلام مشرف
شده بود روایت میکند که من محبوب ترین اولاد بودم پیش پدر و عم خود دران ایام که آن حضرت
علیه السلام تشریف قدوم مدینه ارزانی داشت ایشان بدیدن آنحضرت صلوات الله علیه رفتند از
اول صبح تا وقت غروب آفتاب در ملازمت او بودند شب چون بمنزل باز آمدند ایشانرا دیدم که
بثقل کسل و غم و اندوه و محنت که بالای آن تصور نتوان کرد آمده در خانه افتادند من بعادت مالوف
پیش ایشان رفتم چندان در زیر بار غم و اندوه بودند که هیچکدام از ایشانرا فرصت و طاقت آن نبود
که التفات بجانب من توانند نمود درین میان عم من بپدرم میگوید اَهُوَ هُوَ آیا این مرد همان پیغمبر
آخر الزمان است که نعت او در توریت خوانده ایم پدر میگوید نعم والله پس گفت به یقین میدانی که این
همانست گفت نعم والله این همانست گفت که در نفس خود نسبت باوی چه می یابی محبت یا عداوت
گفت العداوة والله ما زنده ام در عداوت او میکوشم پس هر دو آن شقی ازلی بعلت حسد و عداوت
سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم گرفتار وبال و نکال ابدی گشتند نعوذ بالله منها و بعضی بگزارند

طائفه اشقیا حیله و نفاق را وسیله جمع حطام دنیاوی و صیانت حیات فانی ساخته رو با عامهٔ
از اوس و خزرج نیز در علت نفاق با ایشان اتفاق نموده بدرکات جهنم افتادند و بعضی دیگر از
احبار یهود و علماء ایشان که سابقهٔ رحمت ازلی بر ناصیهٔ اقبال ایشان حروف سعادت نگاشته بود
بمقتضای معرفتی که بحقیقت و صدق رسالت حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه از توریت
حاصل کرده بودند بدین اسلام مبادرت نمودند و بی توقف و تردد گردن اطاعت در ربقهٔ اسلام
در آوردند چنانچه عبدالله بن سلام که از احبار یهود و اشراف ایشان و از اولاد یوسف پیغمبر علیه السلام
بود همان روز که آنسرور علیه الصلوة والسلام در منزل ابوایوب نزول فرمود بملازمت آمده شهادتین
اسلام بجا آورد **بیت** مدتی بود که مشتاق لقایت بودم ﴿ لاجرم روی ترا دیدم و از جان [illegible]
ولیکن از آن حضرت صلوات الله علیه التماس نمود که پیش از آنکه بیعت اسلام وی ظاهر آید بگوش یهود
تا یهود برسد احوال ورا از ایشان استفسار نموده امتحان خبث و کذب ایشان فرمایند تا در حق او
چه میگویند و بوی چه اعتقاد دارند فرمود تا جماعهٔ از یهود را حاضر آوردند فرمود یا معشر الیهود وای بر شما
باد که ایمان نمی آرید با آنکه بتحقیق مرا میشناسید و بیقین میدانید که من رسول خدا ام و بحق آمده ام گفتند
والله ما ترا نمی شناسیم و در کتاب خود اصلا ذکر تو نمی یابیم فرمود عبدالله بن سلام را چه میگوئید و او در میان
خود در چه مرتبه می نهید گفتند هُوَ سَیِّدُنَا وَابْنُ سَیِّدِنَا وَأَعْلَمُنَا وَابْنُ أَعْلَمِنَا او بهتر و مهتر زادهٔ ماست
و داناتر و داناتر زادهٔ قوم ماست فرمود اگر وی ایمان آرد و بصدق من گواهی دهد قبول وی دارید یا نه
گفتند حاشا و کلا که وی ایمان آرد و بصدق تو گواهی دهد سه بار همین کلمه تکرار فرمود و ایشان همین
جواب می دادند فرمود عبدالله بن سلام را بگوئید تا بیرون آید برآمد و بقوم خود خطاب کرد و گفت ای قوم
میدانید که وی رسول بحق است و فرستادهٔ خداست چرا منکر میشوید و خود را در هاویهٔ شقاوت می اندازید
گفتند دروغ میگوئی ما کجا میدانیم که وی رسول خداست و فرستادهٔ حق است و بعد از آن نشستند

عبد الله میگفتند هو شرنا و ابن شرنا و جاهلنا و ابن جاهلنا یعنی عبد الله بن سلام بدترین و زاده بد
و جاهلترین و زاده جاهلترین قوم ماست و بر تفصیل مکاید و خباثت یهود از کتب سیر و تفاسیر اطلاع توان یافت
و الله ما اخذ لهم و ما اشقاهم و فی الحقیقت داناتر و شناساتر باحوال آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
حقیقت نیست از یهود کسی نبود و در کتب سماویه احوال و اوصاف آنحضرت علیه السلام میخواندند و منتظر بعثت
و قدوم او بودند و یکدیگر را بادراک سعادت دریافت او وصیت میکردند و بشارت میدادند کما قال الله
تعالی یعرفونه کما یعرفون ابناءهم در شان ایشانست معرفت پدران مر پسران را علم شهودی یقینی است
همچنان معرفت یهود بود باحوال و اوصاف آنسرور لهذا گفت یعرفون ابناءهم و با وجود این علم و معرفت
بشقاوت و وبال ابدی گرفتار ماندند نعوذ بالله من علم لا ینفع و قلب لا یخشع مصرع علمی که ره بحق
ننماید جهالت است ؛ و مدت اقامت حضرت رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم باتفاق علمای سیر
و تواریخ در مدینه مطهره ده سال بود و تفصیل سوانح و وقائع مدت مذکوره از غزوات و سرایات و فتوحات
و فیوضات و شرائع و احکام که عالم را بانوار هدایت و اسرار حکمت منور و مجلی ساخت و از ظلمات جهل
و غوایت و فساد اهل جهل و بطالت پاک گردانید در کتب سیر مبین و مذکور شده است و چون طی این اوراق
مخصوص بذکر بعضی از احوال طیبه طیبه است لسان وقت بشرح و بسط آن مساعدت نکرده موقوف بوقت
دیگر و تالیف علیحده افتاد والله الموفق و لیکن با وجود آن اگر اشارت اجمالی بتراجم و عنوانات اصول وقائع
و حوادث که در سنین هجرت وقوع یافته کرده شود دور نباشد تا طی این اوراق از اشتمال بعضی از آن خالی
نباشد فما لا یدرک کله لا یترک کله و چون مقصود اختصار و اجمال بود ترک تعرض به بیان روایات و خلافات
که در تعیین تاریخ و غیر ذلک واقع شده مناسب وقت آمد بدانکه سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم در
سنه اولی از هجرت بعد از تاسیس بنا مسجد قبا و عمارت مسجد شریف مدینه مطهره و احکام عقد مواخات
در میان مهاجرین و انصار بموجب حکم حضرت پروردگار مستعد و متهیای حرب و قتال نشست تا عالم را از

از سواد شر و فساد اصلاح نموده ظلام کفر و جاهلیت را بنور علم و ایمان مبدل گردانید و بعد از یازده ماه
در دوم شهر صفر بغزوه ابوا که موضعی ست قریب بمدینه منوره با شصت کس در طلب کفار قریش برآمد
و در ودان که نام موضعیست قریب ابوا تلاقی شد ولی آنکه قتال وقوع یابد بمدینه مطهره رجوع فرمود
و همدرین سال حمزه بن عبد المطلب رضی الله عنه عقد لوای سفید فرموده بجانب سیف البحر باسی
سوار از مهاجرین بر سر قافله ابوجهل لعین که با سیصد سوار گشته بود فرستاد و جماعه از عرب در میان
افتاده با فریقین عقد مصالحت و مسالمت بر بستند و عبیده بن الحارث بن عبد المطلب را با شصت
و بقولی هشتاد کس از مهاجرین با عقد لوا بر جمعی عظیم که سردار ایشان ابوسفیان و بقولی عکرمه
بن ابی جهل بود بعث فرمود و بقولی این اول لوائی بود که در اسلام بسته شد و درینجا نیز محاربه وقوع
نیافت جز آنکه سعد بن ابی وقاص تیری بجانب کفار انداخت و این اول تیر بود که در راه خدا انداخته شده
که از جمله مناقب وست رضی الله عنه و در اول این سال عبد الله بن سلام عنایچه سابق ذکر یافت اسلام
آورد و همدرین سال سلمان فارسی مسلمان شد و عمر وی بروایتی سیصد و پنجاه سال و بقولی دویست
و پنجاه سال بود و درین مدت در طلب دین حق و شوق ملازمت خاتم انبیا صلی الله علیه وآله وسلم
میگشت و وی اول از مجوس فارس بود و بعد از ان بدین نصاری درآمد و در آخر بوصیت یکی از علمای
نصاری بشوق دریافت سعادت دین محمدی بمدینه افتاده و درین مدت زیاده از ده جا فروخته
شده و بنده گشته تا بعد از ظهور نور نبوت بسعادت اسلام مشرف گشت رضی الله عنه و
همدرین سال گرگی در خارج مدینه بسخن درآمد و از حقیقت نبوت سید رسل صلی الله علیه وآله وسلم
خبر داد و همدرین سال فاطمه زهرا سلام الله علیها و سوده و عائشه رضی الله عنهما که در ان ایام
در عقد نکاح آن حضرت بودند و دیگر بنات شریفه را رضی الله عنهن با عیال ابوبکر صدیق رضی
الله عنه از مکه بمدینه طلبید و همدرین سال با عائشه صدیقه بعد از هفت ماه از هجرت زفاف فرمود

و بروایتی زفاف عائشه رضی در سال دوم بود و قول اول صحیح تر و معتبر تر است و هم درین سال بعد از
هجرت بیکماه در حضر نماز چهارگانی فرض شد و پیش از هجرت فرض نماز دو رکعت بود همچنانکه الآن در سفر
گذارند و هم درین سال سنت اذان مشروع شد و بصوم یوم عاشورا امر فرمود و بعد از نزول صیام
رمضان آن اهتمام و مبالغه که در روز عاشورا بود نماند و استحباب آن هنوز باقیست و در آخر
عمر فرمود اگر بسال آینده برسم روز تاسع از محرم نیز روزه دارم و در سنه ثانیه از هجرت در ربیع الاول
بغزوه بواط در دویست نفر از صحابه بقافله قریش که امیه بن خلف دران میان بود در ناحیه رضوی
که سه روزه راه مدینه بجانب مکه است پیش آمد ولی آنکه قتالی واقع شود بمدینه مشرفه رجوع فرمود و در
جمادی الاولی بغزوه عشیره که نام مکانیست از بنی مدلج برآمد و با بنی مدلج و بنی ضمیره عهد مصالحت
و مسالمت بربسته بی وقوع حرب و قتال رجوع فرمود بعد از ان سعد بن ابی وقاص را رضی الله عنه
با هشت نفر از مهاجرین بعث فرمود و وی نیز بی آنکه جنگی واقع شود باز آمد بعد از ان کرز بن
جابر فهری بر مواشی مدینه غارت زد و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بطلب وی برآمد تا قریب وادی
بدر رسید و وی را نیافت و این غزوه را بدر اولی گویند و هم درین سال در اواخر جمادی الاخری
عبد الله بن جحش اسدی را که پسر عمه آنحضرت بود با هشت نفر و بقولی دوازده کس در ترصد قافله
قریش بیرون فرستاد و در قرب مکه با قافله ایشان که از تجارت شام قدوم می آورد ملاقی شد و اول
رجب بگمان آنکه سلخ جمادی الاخری است با او قتال نمودند و غنیمتی بدست آوردند و این اول غنائم اسلام بود
و آن حضرت را صلی الله علیه و آله و سلم بملاحظه حرمت رجب که از اشهر حرم است قتالیکه واقع شده
مرضی نیفتاد و غنیمت را از ایشان قبول نفرمود تا آیت وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ الآیه نزول
یافت پس آنحضرت صلوات الله علیه بحکم الهی غنیمت را قبض نموده قسمت فرمود و درین سریه عبد الله
بن جحش را امیر المومنین میخواندند و آنکه گویند که اول کسیکه با میر المومنین خطاب یافت عمر ابن الخطاب.

بود و مراد آنست که از خلفاء اول کسیکه او را امیر المومنین میگفتند آن جناب بود رضی الله عنه بمطلق
صرح به العلماء و هم درین سال در شهر صفر و بروایتی در ماه رجب فاطمه زهرا رض را با علی مرتضی سلام الله علیهما
تزویج فرمود و عمر شریف حضرت زهرا رض در انوقت شانزده سال و بروایتی سیزده سال بود و سن شریف
حضرت مرتضی بیست و یک سال و پنج ماه و درین سال قبله از بیت المقدس بجانب کعبه تحویل یافت
بعد از هفده ماه از هجرت و هم درین سال در ماه شعبان فریضه رمضان و صدقه فطر نزول یافت و در
مصلی مدینه منوره نماز عید بگذارد و عبدالله بن زبیر بعد از بیست ماه از هجرت ولادت یافت و وی
اول مولودی بود که بعد از هجرت بعالم وجود قدم نهاد و درین سال غزوه بدر کبری که مشهور است در
صبح هفدهم رمضان وقوع یافته سبب نگونساری کفر و باعث عزت اسلام شد و ابوجهل لعین و
دیگر از روساء قریش هفتاد نفر کشته شدند و هفتاد کس از ایشان اسیر گشتند و عباس بن عبدالمطلب
و عقیل بن ابیطالب رض از جمله ایشان بودند و ابولهب گریخته بمکه رفته بعد از هفت روز بعلت عدسه
رخت اقامت بدار البوار کشید و از لشکر مسلمانان هشت تن از انصار و پنج نفر از مهاجران بشرف شهادت
رسیدند و عدد مسلمانان درین غزوه سیصد و سیزده بود هفتاد و هفت از مهاجران و دویست و سی و شش
از انصار و هفتاد شتر و دو اسپ و شش زره و هشت شمشیر بود و عدد مشرکان نهصد و پنجاه بود و صد اسپ و
شمشیر ذوالفقار از جمله غنائم این غزوه بود که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم برای خاصه خود از
غنائم اختیار کرده و هم درین روز نصرت روم بر فارس اتفاق افتاده موجب تضاعف فرح مسلمانان
گشت و هم درین ایام رقیه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که زوجه عثمان بن عفان بود در مدینه
منوره وفات یافت اسامه بن زید و عثمان بن عفان رض بدفن وی مشغول بودند که بشارت این فتح
عظیم بمدینه مکرمه رسید و آنحضرت صلی الله علیه و سلم بعد از قدوم بمدینه مطهره هفت روز اقامت
فرموده بغزوه بنی سلیم بر آمده بمقامی رسید که از اکدر گویند و هم در آن جا سه روز اقامت فرموده و رجوع

محاربه و قتال رجوع فرمود و هم درین سال عصماء بنت مروان که ایذای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
و هجو مسلمانان میکرد کشته شد و هم درین سال در شنبه نصف شوال بغزوه بنی قینقاع که نام قبیله از یهود است
برآمد و تا پانزده روز در محاصره داشت و بشفاعت عبدالله بن ابی منافق از قتل واگذاشته ایشان را جلای وطن
فرمود و درین سال نماز عید اضحی گذارد و هم درین سال امیه بن ابی الصلت شاعر که هم در جاهلیت خیال
تدین تاله داشت و کتب متقدمه خوانده و در زی نصاری برآمده و از عبادت اصنام اعراض نموده بود
و از علمای اهل کتاب استماع خبر نبی آخر الزمان نموده منتظر ظهور این نور بود و باحساس
فضائل در ذات خود هوای نبوت و رسالت در سر داشت و چون خبر ظهور نبوت آن حضرت صلی الله علیه و آله
و سلم شنید بعلت حسد و حقد و سابقه شقاوت ازلی گرفتار نکال و کفران گشت و آن حضرت صلی الله
علیه و آله و سلم باستماع شعر وی که متضمن علم و حکمت بود در حق وی فرمود آمَنَ لسانُه و کفر قلبُه و بروایتی
آمَنَ شعرُه و کفر قلبُه واقع شده و الله الهادی و هو المضل اعوذ بالله من الضلال و در سنه ثالثه در
پنجم ذی الحجه غزوه سویق بود که ابوسفیان بعد از غزوه بدر سوگند خورده و بر خود روغن و غسل جنابت
حرام ساخته بود که تا از محمد صلی الله علیه و آله و سلم کینه کشتگان بدر نکشد بجای خود ننشیند با دویست
سوار از مکه بقرب سه میل از مدینه آمده مردی را از انصار که دران ناحیه بود کشته و چند خانه را که در حوالی
آن بودند خراب ساخته رو بگریز نهاد سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم با دویست مرد بدنبال او
برآمد وی و جماعت وی از غایت ترس و گریز پای انبانهای سویق را که برای زاد راه برداشته بودند
در راه انداخته میرفتند از همین است این غزوه را غزوه سویق نامیدند بعد از پنج روز سرور انبیا صلی الله
علیه و آله و سلم بمدینه مطهره باز آمده بقیه ذی الحجه اقامت فرمود بعد از ان بغزوه نجد برآمد و تا ماه صفر
در آنجا اقامت فرمود و بی وقوع محاربه رجوع فرمود و اکثر ربیع الاول در مدینه مکث فرمود باز بقصد
طلب قریش بجانب نجران برآمد و ربیع الآخر و جمادی الاولی در انجا اقامت فرمود از انجا نیز بی وقوع واقعه بمدینه

مطهره عود نمود بعد ازین در ماه شوال زید بن حارثه را بر ذی القرده بعث فرمود و قافلهٔ قریش را که در
وی ابوسفیان بود غارت کرده فضهٔ بسیار غنیمت آورد و هم درین سال محمد بن مسلمه با چهار نفر دیگر
کعب بن الاشرف یهودی را که اکثر هجو مسلمانان میکرد و بر کشتگان غزوه بدر میگریست و شعر کفار را
بر قتال مسلمانان ترغیب و تحریص میکرد بقتل رسانیدند و هم درین سال عثمان بن عفان رضی الله
عنه ام کلثوم بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را تزویج کرد و سید انبیا صلوة الله علیه حفصه
بنت عمر بن الخطاب را رضی الله عنهما در ماه شعبان تزویج فرمود پیش ازین در تحت خنیس بن حذافه
بدری بود که در مدینه فوت کرده و در رمضان زینب بنت خزیمه را که وی را ام المساکین میگفتند
از جهت کثرت اطعام او مساکین را تزویج فرمود و وی بعد از هشت روز و بقولی دو ماه و بروایتی
سه ماه وفات یافت و هم درین سال امام المومنین حسن بن علی بن ابیطالب سلام الله علیهم در
نصف رمضان ولادت یافت و ولادت امام شهید حسین بن علی سلام الله علیهما در سنه چهارم
شد رابع یا خامس شعبان و هم درین سال در رابع شهر شوال غزوه احد وقوع یافت که در وی دندان مبارک
و شفت شریف مجروح شد و سید الشهدا حمزه بن عبد المطلب رض با هفتاد صحابی دیگر از مهاجرین و
انصار بشرف شهادت رسیدند و از مشرکان بیست و دو کس کشته شدند و سردار مشرکان ابوسفیان
بود و بعد از غزوه احد غزوه حمراء الاسد بود که موضعی ست قریب بمدینه مطهره چون از غزوه احد رجوع فرمودند
فردای آن روز شانزدهم شوال بهمان حال و بهمان مردان که بجنگ احد بر آمده بودند بدنبال دشمنان دین
بر آمد تا ندانند که ضعف و شکستگی بحال خیر مآل مردان دین راه یافته است و تا هشت میل سیر فرمود و سه روز
همانجا اقامت نموده رجوع فرمود و هم در ان سال حضرت فاطمه زهرا رض بالحسین ع بن علی ع بعد از ولادت
امام حسن سلام الله علیهم به پنجاه روز علوق گرفت و در سنه رابعه سریه بیر معونه شد که هفتاد جوان از
انصار که ایشان را قرا میگفتند در آنجا بشهادت رسیدند و سید المرسلین صلوات الله علیه تا چهل روز

در قنوت نفرین بر آن قبائل عرب که ایشان را کشتند دعا کرد و هم درین سال سریه رجیع بود که طائفه از [illegible]
آمده بیعت اسلام کردند و جماعه از اصحاب را بجهت تعلیم احکام دین از آن حضرت صلی الله علیه و آله
و سلم التماس نموده بردند چون بموضعی رسیدند که آنرا رجیع خوانند رو بغدر نهاده قبیله بنی هذیل را
آواز درداده و بعضی را ازین اصحاب کشتند و بعضی را اسیر کرده بدست کفار مکه بفروختند تا بانتقام کشتگان
بدر ایشان را بقتل رسانند و از جمله شهدا رجیع یکی عاصم بن ثابت بود که از حق سبحانه و تعالی حمایت و عصمت
جسد خود از مساس دست کفار درخواسته بود پس حق سبحانه تعالی زنبوران را برگماشت تا مرده وی را
در گرفتند و هیچکس نتوانست که نزدیک وی بیاید و چون شب شد سیلی فرستاد که مرده وی را از آن اراضی
پاک ببرد و در ربیع الاول این سال غزوه بنی النضیر بود که قبیله از یهود است و تا شش روز ایشان را
محصور داشت و در آخر بجانب شام و خیبر بجلا وطن راضی شده بر آمدند و همدرین سال هلال ذی القعده
بدر صغری بود که چون ابوسفیان از جنگ روز احد برگشت منادی کرد و ندا داد که موعد میان ما و شما بدر است که
سر سال آنجا جمع آئیم و داد مقاتله و محاربه دهیم چون میعاد نزدیک رسید ابوسفیان نعیم بن
مسعود را بیست قلاصه زر وعده کرد تا اصحاب محمد را صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهم از بیرون
آمدن بترساند سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم با هزار و پانصد صحابی رضی الله عنهم بر آمده سالماً
و غانماً بمدینه مطهره رجوع فرمود و شان نزول آیه کریمه اِذْ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ اِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوْا لَكُمْ
فَاخْشَوْهُمْ الآیه این قضیه بود و همدرین سال زید بن ثابت بحکم حضرت رسالت خط و کتابت یهود را بیاموخت
تا بر خطایا و اخبار ایشان اطلاع تواند نمود و در ذی القعده این سال قضیه رجم یهودی و یهودیه شد
و همدرین سال در قضیه محاصره بنی النضیر آیت تحریم خمر نزول یافت و بعضی برآنند که تحریم خمر در سال سوم بود
و تحقیق آنست که تحریم خمر چند بار شده آخر الامر درین سال بقول راجح و بقولی در سال ششم که غزوه حدیبیه
بود بآیه کریمه یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا اِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَیْسِرُ وَالْاَنْصَابُ وَالْاَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّیْطَانِ فَاجْتَنِبُوْهُ

تحریم وی علی الاطلاق قطعی گشت و همدرین سال در شهر شوال ام سلمه را تزوج فرمود و زوج اول او ابو سلمه
و زینب بنت خزیمه ام المومنین و فاطمه بنت اسد ام علی بن ابیطالب همدرین سال وفات یافتند
و سنه خامسه در شهر ربیع الاول غزوه دومة الجندل بود بی وقوع مقاتله و محاربه و در محرم غزوهٔ
ذات رقاع بود که در وی صلوة خوف شرعیت یافت و در وجه تسمیهٔ این غزوه بذات رقاع اقوال
بسیار است اصح اقوال آنست که در صحیح بخاری از ابی موسی اشعری روایت کرده است که اصحاب رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم از جهت پیادگی و برهنه پائی خرقها و رقعهای جامه بپایها پیچیده بودند و بعضی
گویند که ذات الرقاع نام درختی ست یا نام موضعی ست که بعضی بقعهای وی سیاه بود و بعضی
سفید و همدرین سال در ثانی شعبان غزوه مریسیع بود که نام آبی ست مر بنی خزاعه را و این غزوه را
غزوه بنی المصطلق نیز گویند و جویریه بنت الحارث که نام اصل او بره است از اسرای این غزوه بود که
آنحضرت علیه السلام او را اعتاق نموده تزوج فرمود و حدیث افک عائشه و تزوج زینب بنت جحش که
دختر عمهٔ آن حضرت و در تحت زید بن حارثه رضی الله عنهما بود و در روایتی نزول آیهٔ تیمم همدرین سال بود
و در ذی قعده این سال غزوه خندق بود که او را احزاب گویند و درین غزوه سید ابرار صلی الله علیه
و آله و سلم شمشیر ذو الفقار بر کمر حیدر کرار بر بست و نعیم بن مسعود پیش آن حضرت آمده اظهار اسلام خود
نموده با مر آن حضرت در میان قبائل یهود و کفار قریش که سردار ایشان ابو سفیان بود بلطائف
حیل تفریق و مخالفت انداخته هر دو جانب را مخذول ساخت و درین غزوه شش تن از مسلمانان
و سه کس از مشرکان مقتول شدند و بر کفار نگونسار لشکر باد مسلط ساختند دیگر قدم کفار قریش در حوالی
مدینه نرفت و بعد از رجوع این غزوه همان ساعت جبرئیل امین آمده بغزوه بنو قریظه تحریص نمود بست و
پنج روز بنی قریظه را در محاصره داشتند و بعد از نزول ایشان در رضای ایشان بحکم سعد بن معاذ تمام
ایشان بقتل رسیدند و حی بن اخطب یهودی نیز درینجا مخذول شده و قضیه ابو لبابه و بر بستن او خود را

باسطوانهٔ مسجد ممکن گرفتن ماه و شرعیت صلوة خسوف همدرین سال بوده و همدرین سال آنحضرت علیه السلام
از بالای اسپ افتاد و ران شریف را جحشی رسید و تا یکچند روز درون خانه نشسته نماز گذارد و همدرین سال
بقول اصح و بقول جمهور در سال ششم و بقول جمعی از علما در سال نهم فریضهٔ حج نزول یافت سنهٔ سادس
غزوهٔ بنی لحیان بود که سرور انبیا صلوات الله علیه با دویست سوار در طلب اصحاب رجیع که بئر معونه را
شهید ساخته بودند بیرون آمده قریب وادی غفان نزول فرمود و بنو لحیان گریخته بر رؤس جبال برآمدند
و درین غزوه بر قبر والدهٔ خود آمده بگریست و بگریهٔ وی علیه السلام اصحاب نیز گریستند چنانچه مشهور است
و درین سال غزوهٔ غابه است که غطفان ناقهای آنحضرت را علیه السلام غارت کرده بودند و سلمه
بن الاکوع بر ایشان تاخت و دوید و ناقهای را از دست ایشان رهانیده آورد و همدرین سال قضیهٔ صلوة
استسقا بود که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم دعا کرد هفت روز متصل باران بارید و در شوال این
سال قضیهٔ عرنیین بود و همدرین سال غزوهٔ حدیبیه بود و بقولی غزوهٔ بنی المصطلق و اصابت جویریه بنت الحارث
و قضیهٔ افک درین سال بود و اتخاذ خاتم و بعث رسل بملوک آفاق و اهدای مقوقس پادشاه اسکندریه ماریه
قبطیه را و خواهرش سیرین و حمار یعفور و بغله دلدل همدرین سال بود پس آنحضرت ماریهٔ قبطیه را برای
خود اختیار کرده سیرین را بحسان بن ثابت بخشیده و یعفور در وقت انصراف از حجة الوداع بمرد و دلدل تا
زمان معاویه باقی بود و درین سال کسوف آفتاب وقوع یافت و نماز کسوف مشروع شد و خوله از
ظهار زوج خود شکایت کرد و سورت قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا نزول یافت و همدرین سال
ام رومان که ام عائشه و عبد الرحمن بن ابی بکر بود وفات یافت و اسلام ابی هریره که با قبیلهٔ دوس
بمدینهٔ مطهره آمد و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در خیبر بود پس وی هم آنجا آمد و در غزوهٔ خیبر حاضر شد
در آخر همین سال بود و در سنهٔ سابعه غزوهٔ خیبر بود که امیر المؤمنین علی علیه السلام چون سپر از دست مبارک وی
افتاد دروازه را که هفت مرد با قوت تمام و بقولی چهل نفر طاقت گردانیدن وی نداشتند بر کند

بود

و سپر ساخت و تا زمانیکه فتح کرد در دست داشت و از لشکر مسلمانان یازده نفر بشرف شهادت رسیدند
و از یهود نود و سه کس بدوزخ شتافتند و صفیه بنت حیی که یکی از امهات المؤمنین و از اولاد هارون پیغمبر علیه السلام
است از اسیران این غزوه بود که آن حضرت او را آزاد کرده و در عقد نکاح خود درآورده و قضیه زهر کردن یهودیه
در طعام آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم و طلوع کردن آفتاب بعد از غروب بجهت فوت نماز عصر از امیر
المؤمنین علی سلام الله علیه که سر مبارک سرور انبیا علیه السلام در حالت وحی در کنار وی سلام الله علیه بود
و هم در غزوه خیبر بود و هم درین غزوه از اکل حمار اهلی و هر ذی ناب از سباع و از بیع مغانم قبل القسمة و وطی
جواری پیش از استبرا نهی کرد و هم درین غزوه نکاح متعه حرام شد و در ابتداء اسلام تا این وقت حلال بود
بار دیگر در روز اوطاس که بعد از فتح مکه معظمه بود مباح شد و بعد از سه روز حرام گشت حرمت قطعی ابدی باتفاق
جمیع علما و مخالف درین مسئله هیچکس نیست الا روافض و قضیه لیلة التعریس و خواب آنحضرت صلی الله علیه و آله
وسلم و اصحاب وی از نماز صبح و قضای نماز باذان و اقامت و جماعت در وقت رجوع از خیبر بود و هم درین سال ام حبیبه
بنت ابی سفیان را که همراه زوج خود بحبش رفته بود و بعد از مردن زوج وی نجاشی ملک حبشه او را برای آنحضرت
تزویج کرد و بقولی این نکاح در سال ششم بود و هم درین سال آنحضرت با دو هزار و یک صد سوار عمرهٔ قضا
بجا آورد و در وقت رجوع میمونه بنت الحارث را در موضع سرف که قریب بمکه معظمه است تزوج فرمود و هم درین
موضع با وی خلوت داشت و فوت وی رضی الله عنها در سال شصت و سوم از هجرت نیز در همین مقام اتفاق
افتاد و الان قبر شریف وی نیز در همین جا ست و وی رضی الله عنها آخر نسای آن حضرت است در نکاح و هم
در فوت نیز و بروایتی آخر ازواج مطهره در موت صفیه است والله اعلم و در سنهٔ ثامنه در شهر صفر عمرو بن
العاص و خالد بن الولید و عثمان بن ابی طلحه بمدینه منوره هجرت نمودند و بشرف اسلام مشرف شدند و
نزد بعضی اسلام ایشان را در آخر سنهٔ سابعه واقع شده و در ذی الحجه از ماریه قبطیه ابراهیم بن رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم ولادت یافته و آن حضرت بشارت او را غلامی بخشید و درین سال در مسجد نبوی منبر راست کردند

ودر روایتی اتخاذ منبر در سال هفتم بود و هم درین سال سریهٔ موته بود که حارث بن عمیر را بسوی ملک بصری
با کتاب بفرستاد و شرحبیل بن عمرو غسانی ویرا بکشت پس آنحضرت زید بن حارثه را با سه هزار کس
بسوی او فرستاد و شرحبیل مذکور زیاده از صد هزار کس جمع کرد و قتالی در غایت شدت بهم در پیوست
و رایت در دست زید بود چون بیفتاد و هلاک شد رایت را جعفر رضی الله عنه بگرفت پس وی نیز بیفتاد
و عبد الله بن رواحه گرفت چنانچه حضرت عالم پناه صلی الله علیه و آله و سلم اشارتی بدان کرده بود و در آخر
طلیعهٔ این فتح بدست خالد بن ولید بود و وی درین غزوه بسیف الله خطاب یافت و جعفر بن ابی طالب
بلقب طیار موسوم شد و هم درین سال سریهٔ خبط بود که ابو عبیده بن الجراح در طلب قافلهٔ قریش برآمده بود
و چون توشه که همراه داشتند بآخر رسید دابهٔ عنبر را در غایت عظم چنانکه در کتب سیر مذکور است دریا از برای
ایشان بیرون انداخت تا نصف ماه و بقولی قریب یکماه طعام ایشان همان بود و هم درین سال
فتح مکه معظمه بود که در دهم ماه مبارک رمضان با ده هزار کس از مدینه برآمد و عباس بن عبد المطلب رضی
الله عنه با عیال خود هجرت نموده در جحفه که میان مکه و مدینه است آمده با آن حضرت ملاقات کرد و پیش
ازین بحکم رسالت در مکه بر سقایهٔ خود اقامت داشت و اسلام معاویه و ابو سفیان و زوجهٔ وی هند
و عکرمه بن ابی جهل و امثال ایشان درین سال بود و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعد از فتح حکم بقتل عکرمه
بن ابی جهل فرموده بود و در آخر امراة وی حکیمه بنت حارث اسلام آورده او را استیمان نموده بحضرت
رسالت برد و وی نیز ایمان آورد و در خلافت صدیق رضی الله عنه در روز اجنادین کشته شد و چون آن
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بمسجد در آمد ابو بکر رضی الله عنه والد خود را ابو قحافه پیش آورد آنحضرت او را
بنشاند و دست مبارک بر سینهٔ وی بر آورد پس ابو قحافه اسلام آورد و در وقتیکه ابو بکر ابو قحافه را بخدمت
آورد آنحضرت علیه السلام فرمود چرا این شیخ را تکلیف کردی من پیش وی می آمدم و ظهور نور این فتح مبارک
در بستم رمضان بود و مدت اقامت آنحضرت در مکه معظمه پانزده روز و درین مدت در حوالی مکه سرایا بعوث می فرستاد

وازهر جانب لوای فتح رو نمود خالد بن ولید را بشکست عزی وعمرو بن العاص بسواع وسعد بن فیروز را
بر مناة بر گماشت و بناهای شرک و بتان را بر انداخت بعد ازان در ششم شوال با دوازده هزار از اهل مدینه
وطلقای مکه بجانب حنین بر آمد و چون اصحاب را نظر بر کثرت و شوکت خود افتاد گفتند بعد ازین هرگز مغلوب
و منهزم نشویم غیرت بارگاه خداوندی اقتضای امتحان و ابتلای ایشان نموده هزیمتی گونه در لشکر اسلام
پیش آورد وجفات عرب که هنوز ایمان تمام در دلهای ایشان نه در آمده بود در میان خود سخنان گفتن گرفتند
ابوسفیان گفت این هزیمت تا کنار دریا انتها نپذیرد و دیگری گفت که تمویهات سحر در آخر بطلان پذیرفت
آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم از پروردگار خود استعانت و استنصار نموده سنگریزه چند بر گرفت
وبه جانب کفار انداخت تا لشکر کفار تمام انهزام پذیرفت و از لشکر مسلمانان درین غزوه چهار کس شهادت
یافتند و هفتاد نفر از مخالفان به درج رفتند پس ابوعامر را با لشکری بر اوطاس فرستاد و غنائم بسیار
از انجا بدست آمد از اسیران شش هزار و از اشتران بیست و چهار هزار و از غنم زیاده بر چهل هزار و از فضه
چهار هزار اوقیه و در میان این اسیران شیما بنت الحارث اخت رضاعی آنحضرت بود صلی الله علیه
وآله وسلم او را اکرام نمود و بجانب اهل و عیال او باز رسانید بعد ازان بطائف آمد و اهل آنرا هژده
روز در محاصره داشت پس فرمود تا منادی در داد که هر که بیرون آید آزاد است پس زیاده از ده کس بر آمدند
و ابوبکره در میان ایشان بود که از قلعه خود را در بکره انداخته فرود آمد دوازده کس از اصحاب در طائف
بالفتح چرخ چاه ۱۲
بشهادت رسیدند و از طائف بی اتمام فتح و انصرام مهم آن خلت فرمود و از جعرانه احرام بسته
در ششم ذی القعده عمره بر آورد و در همین جا غنائم حنین قسمت کرد و وفد هوازن آمده اسلام آوردند
و اموال و اسیران ایشانرا باز گردانیده داد بعد ازان مالک بن عوف که سید انقوم بود آمده مسلمان
شد و صد شتر او را انعام فرمود و اهل و عیال او را باز داد و او را بر طائف عامل گردانید و درینجا
جفات عرب در طلب غنائم و قسمت بر آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم غلبه آوردند و حضرت شتر را

زبیر و رخصتی طلبا ساخته ردای مبارک که او را از کتف مبارک بر بوده بودند و بعضی جوانان انصار نیز در باره غنیمت
تکلم کردند و آنحضرت تحقیر و تصغیر متاع دنیا نموده ایشان را بثواب جامع آخرت و بعنایت مخصوص خویش بشارت
فرموده بدرجه اختصاص امتیاز رسانید و فرمود این متاع دنیا سهل است ایشان اقوام سن اند و ضعیف الایمان اند
اموال و اشیاء ایشان بغارت رفته و بلاد و املاک ایشان از دست تصرف ایشان برآمده خواستم تا ازین غنائم
ایشان را تخصیص کنم و اموال ایشان را بر ایشان دکنم تا سبب زوال و تزلزل ایمان ایشان نگردد و بعد از آن
عتاب بن اسید و معاذ را در مکه معظمه استخلاف نموده بمدینه مطهره رجوع فرمود و درین سال کعب بن زهیر قصیده
بانت سعاد را بحضرت آورده محفوف امن و سلامت شد و درین سال آن حضرت اراده طلاق سوده
نمود و وی نوبت خود را بعائشه رضی الله عنها بخشیده در سلک ازواج مطهره منسلک ماند و درین سال زینب که اکبر بنات
آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم و زوجه ابی العاص بود وفات یافت رضی الله عنها در سنه تاسعه
عیینه بن حصین با پنجاه سوار بعث فرمود و وی قریب پنجاه کس از دشمنان دین گرفته آورد پس اقرع بن حابس
و جماعه بشفاعت ایشان آمده آن حضرت را علیه السلام از بیرون در ندا کردند و آیه إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ
مِن وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ نزول یافت و ولید بن عقبه را برای اخذ صدقات بر خزاعه فرستاد و چون ایشان به پیشوای
برآمدند خیال کرد که بر برای مقاتله برآمده اند پس بمدینه منوره رجوع کرده شکایت ایشان بحضرت آورد
و آیه کریمه إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا نزول یافت و همدرین سال آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
مدت یکماه هجران نساء کرد و درین سال بغزوه تبوک برآمد و امیرالمؤمنین علی سلام الله علیه را بمدینه بر اهل و عیال
خلیفه گذاشت و چون وی رضی الله عنه بسبب مفارقت جناب نبوت و طعن بعضی منافقین در اقامت بمدینه
اظهار کلفت و تاذی کرد بحدیث أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى تسلی و تشفی وی نموده باین منقبت عظمی
او را بخصوص ممتاز گردانید و حاضر آوردن صدیق اکبر رض تمام اموال خود و عمر فاروق رض نصف مال و
تجهیز عثمان ذی النورین جیش عسره را و تخلف آن سه صحابی که آیه کریمه وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا از آن

خبر رسید در همین غزوهٔ تبوک بود و آنحضرت مدت دو ماه در انجا اقامت نموده بی جنگ رجوع
فرمود و در انجا صاحب ایله و اهل جرباء و اذرح آمدند و جزیه قبول کردند و خالد را با چهار صد سوار بر اکیدر
که ملک دومة الجندل بود فرستاد و او را اسیر کرد و برادر او را بکشت و هم بشرط جزیه آزادش رها کرد و در رجوع
ازین سفر بر مسجد ضرار که منافقان بعلت حسد اهل قبا با موجب تقلیل جماعت آن مسجد که بتقوی اساس کرده
بنا کرده بودند عبور فرمود و آنرا بوحی الهی خراب ساخت و بسوخت و قرآن مجید ازان خبر میدهد
وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا الآیه و در رمضان بمدینه مطهره قدوم آورد و پس وفد ثقیف آمدند و مسلمان
شدند و شرط کردند که تا مدتی لات و طاغیه را هدم نکنند و نشکنند و نماز نگذارند بعد ازان گردن در ربقه
اسلام آورده رسم اطاعت بجا آرند این شرط فاسد را از ایشان رد کرد و باز گردانید و شان
نزول آیه کریمه وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ الآیه این بود و عثمان بن ابی العاص را بر ایشان
امیر ساخت و از عقب وی ابوسفیان بن حرب و مغیره را از برای هدم و کسر طاغیه که در طائف بود فرستاد
همدرین سال کتاب رسول ملوک حمیر آمد و خبر اسلام ایشان آورد و همدرین سال ابوبکر صدیق رض را بحج
فرستاد و علی مرتضی رض را نیز از عقب وی فرستاد تا سورهٔ برائت برخواند و نقض عهد مشرکان بکند و از طواف
عریان منع فرماید و هیچ مشرک را نگذارد که حج کند و خبر دهد که در بهشت نه در آید الا مومن و درین سال زانیه
غامدیه را رجم کرد و عویمر بن الحارث با امراة خود ملاعنه نمود و درین سال در شهر رجب نجاشی در حبشه
وفات یافت و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هم در مدینه بروی نماز جنازه بگذارد شافعیه را درینجا دلیل
ست بر جواز نماز جنازه بر غائب حنفیه گویند که آن مخصوص به پیغمبرست صلی الله علیه و آله و سلم و جنازهٔ
نجاشی را بروی کشف کردند پس در حقیقت نماز بر حاضر گذارد نه بر غائب و همدرین سال ام کلثوم رض
زوجهٔ عثمان بن عفان وفات یافت و در ذی القعده این سال عبد الله بن ابی منافق بدرکات
جحیم رفت و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بجهت ایفای وعده که با او کرده بود و برای استمالت همراهان

که تا یه ایمان آرند پیراهن خود را بروی بپوشانید و همچنین شد و قوم وی چون دیدند که وی به پیراهن آنحضرت صلعم نزد وفات استشفا مینماید هزار کس از ایشان ایمان آوردند و درین سال وفود عرب از هر جانب قدوم آوردند و این سال را عام الوفود نامند تمامه عرب مهم اسلام را بر فتح مکه معظمه موقوف داشته بودند چون دیدند که قریش که امام و پیشوای عرب و اهل بیت الله بودند اطاعت کردند و ثقیف نیز باسلام در آمدند دانستند که دیگر کسی را طاقت مقاومت نخواهد بود دین دین محمدیست صلی الله علیه و آله وسلم و دین اصنام باطل است جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا فوج فوج مردم از هر کنار و هر جانب ریختند و گردن در ربقهٔ اسلام در آوردند و ذلک قوله تعالی إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا والحمد لله علی دین الاسلام و در سنه عاشره در شهر ربیع الآخر بنی الحارث بعث فرمود و ایشان را بشرف اسلام مشرف ساخت و درین سال وفد سلامان و ازد و غسان و عامر و وفد زبید قدوم آوردند و در میان ایشان عمرو بن معدیکرب بود که اسلام آورد و بعد از وفات آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم مرتد گشت و بعد از ان اسلام آورد و درین سال وفد عبد القیس و اشعث و وفد بنی حنیفه آمد و در میان ایشان مسیلمه کذاب بود که مرتد گشت و دعوی نبوت کرد و گفت محمد صلی الله علیه و آله وسلم مرا شریک خود ساخته و درین سال قضیه مباهلت با نصاری نجران بود و درین سال قدوم وفد بجیله بود که جریر بن عبد الله البجلی با صد و پنجاه کس از قوم خود اسلام آورد و دیر السبو و وی الخلیفه برای ماهم بی که در وی بود بعث فرمود و درین سال قضیه جام ست که تمیم داری و عدی نصرانی دزدیده بودند و درین سال علی مرتضی سلام الله علیه را بجانب یمن فرستاد و هم درین سال قضیه حجة الوداع است که آن حضرت صلعم بعد از هجرت غیر این حج نگذارده بود و پیش از نبوت و بعد از ان حجها گذارده و عدد آن علما را وقوف دست نداده و در حیطهٔ ضبط ایشان نه در آمده است و عدد عمرهای آن حضرت بعد از هجرت چهار است بالاتفاق و درین سال در روز حجة الوداع آیه کریمه الیوم

اکملت لکم دینکم الآیه نزول یافت و در رجوع از حج در منزل غدیر خم امیر المومنین علی مرتضی را سلام الله
علیه بتخصیص من کنت مولاه الحدیث مخصوص گردانید و هم درین سال ابراهیم بن رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم وفات یافت و هم درین سال قدوم ضمام بن ثعلبه بود که شرائع دین را از آنحضرت
پرسید و بر قوم خود رفت و ایشان را در اسلام آورد و هم درین سال بنی طی را که قبیله حاتم طائی
ست اسیر کرده آوردند و دختر حاتم در میان اسیران بود و برادر وی بجانب شام گریخته رفت پس آنحضرت جل
وی را آزاد کرد و خلعت بخشید و وی پیش برادر خود عدی بن حاتم رفت پس هر دو باز آمدند و اسلام آوردند
و بقولی قضیه اولاد حاتم در سال نهم بود و درین سال خالد را بر بنی حارث که به نجران بودند فرستاد
پس اسلام آوردند و بخدمت آمدند چون نظر مبارک آن حضرت بر وفد ایشان افتاد فرمود چه کسانند ایشان
گویا مردم هند اند و درین سال باذان که والی یمن بود وفات یافت و معاذ بن جبل را رضی الله عنه
بسوی یمن و حضرموت فرستاد و پیاده در رکاب وی بیرون آمده او را بتشریف مشایعت خود مشرف ساخت
و فرمود یا معاذ شاید که مرا بعد ازین سال در نیابی و این آخر ملاقات ما و تو باشد پس معاذ گریه کرد و آنحضرت
او را وداع نمود و درین سال جریر بن عبد الله را بذی الکلاع بن ناکور بعث فرمود وی و امرای وی
مسلمان شدند و درین سال فروه بن عمرو الجذامی که از جانب پادشاه روم بر حدود عرب که متصل بروم است
عامل بود مسلمان شد و ملک روم او را بگرفت و بر ارتداد او باعث شد وی گفت تو خود میدانی که این
همان رسول است که عیسی علی نبینا و علیه السلام بظهور وی بشارت داده ولیکن تو از زوال مملکت خود میترسی
و بسعادت اسلام مشرف نمیشوی پس فروه را ملک روم در بند کرد و بکشت در سنه حادی عشر سید المرسلین
صلی الله علیه و آله وسلم بامر الهی عز شانه بر اهل بقیع استغفار کرد و گفت خوش وقت شما ای اهل بقیع که
در گذشتید فتنهای رو آورده است که از شب تار تاریکتر است و درین سال روز دوشنبه بیست و ششم صفر اسامه
بن زید را با جیش عظیم باهل ابنی که پدر وی زید بن حارثه در آنجا کشته شده بود بعث فرمود و روز چهارشنبه

تپ و درد سر مر آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم بنیاد کرد و روز پنجشنبه لوای بدست مبارک خود عقد
کرد و بیرون آمده بجرف که نام موضعی ست قریب بمدینه منوره معسکر ساخت و کبار مهاجرین و انصار
و هر که بود مثل ابوبکر رضی و عمر رضی و سعد بن ابی وقاص رضی و ابوعبیده رضی امثال ایشان را با اسامه بن زید رضی همراه کرد و بعضی
مردم را نوعی از قیل و قال درینحال راه یافت پس خطبهٔ بلیغ در مدح اسامه و پدرش برخواند و فرمود
والله پدر وی سزاوار بود بامارت و ریاست و وی نیز بعد از پدر سزاوار اینکارست روز شنبه دهم ربیع الاول
بخانه درون در آمد روز یکشنبه مرض اشتداد گرفت و خبر ظهور مسیلمه کذاب و اسود عنسی لعنهم الله علیهما
آوردند پس آنحضرت از وقت کشته شدن اسود بوحی الهی خبر داد و آنچنان بود که وی در صنعاء یمن
خروج کرد و شهر بن باذان را کشته و زن او را که بنت عم فیروز که ابن اخت نجاشی بود در عقد خود آورده
بود این فیروز حیله کرد و قصر او را نقب کرده درون در آمد و او را بکشت و در وقت جان دادن آوازی
بلند از وی برآمد مثل آواز گاو پاسبانان که گرد سرای او بودند گفتند که این چه آوازست زن وی
که در قتل وی ساعی بود با ایشان گفت که بحال خود باشید که این آواز وحی ست که به پیغمبر شما
نازل شده است و این اسود ملعون نام وی عبهلة بن کعب بود و او را ذو الحمار نیز گویند و وی کاهن
بود بهر وصم عجائب و غرائب مینمود و اول خروج وی بعد از حجة الوداع بود اما مسیلمه کذاب قاتل وی وحشی
بود که حمزه رضی بن عبد المطلب را کشته بود و وی میگفت هم کشنده بهترین مردمان و بدترین مردم این مسیلمه ملعون
کبطن الیمن بود و در وفد بنی حنیفه در حضرت رسالت علیه السلام قدوم آورده بربقهٔ اسلام در آمده و چون
بیمامه رجوع نموده مرتد گشت و ادعای تشریک آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مر او را در نبوت کرده و
تحلیل خمر و زنا و اسقاط فریضه نماز کرد و جماعه از اهل فسق و فساد متابع او گشتند و وی سجعهای نامطبوع
در معارضهٔ قرآن مجید اختراع نموده که مضحکه عقلای عالم باشد چنانچه در معارضه والعادیات گفته است او
والزارعات زرعا والحاصدات حصدا والطاحنات طحنا والخابزات خبزا والثاردات ثردا و دیگر یا ضفدع بنت

ضفدع عین الی کم تنقین لا الماء تکدرین ولا الشارب تمنعین راسک فی الماء وذنبک فی الطین وگفته اند بعضی ما
له خرطوم طویل ان ذلک من خلق ربنا الجلیل گویند که از ان ملعون بعضی خوارق و استدراجات نیز بظهور
می آمد ولیکن همه برخلاف مدعا می واگر یکی را بدر آرزوی عمر دعا میکرد فی الحال می مرد واگر برو روشنائی
چشم دعا میکرد در حال کور میشد یکبار مکتوبی بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم نوشت باین عبارت
من مسیلمة رسول الله الی محمد اما بعد فان الارض لنا النصف وللقریش نصف ولکن القریش بعید ولنا آنحضرت
علیه السلام در جواب وی نوشت مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللّٰهِ اِلٰی مُسَیْلِمَةِ الْکَذَّابِ اَمَّا بَعْدُ فَاِنَّ الْاَرْضَ لِلّٰهِ یُوْرِثُهَا
مَنْ یَّشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِیْنَ روز دوشنبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم بمسجد آمد ومردم
را دید که بنماز صبح مشغول اند خوشحال شد وسر در حجره در آمد مردم گفتند یا رسول الله امروز از روزهای دیگر بهتر است
پس در رفعت روز وبقولی در وقت چاشت دوازدهم ربیع الاول بدرگاه پروردگار خود باز رفت پس در سه شنبه
اهل بیت وی غسل دادند وتمام روز طائفه طائفه مسلمانان نماز جنازه گذاردند ودر شب چهارشنبه دفن کردند
صلی الله علیه وعلی آله وصحابه واتباعه اجمعین **باب ششم** در بیان عمارت مسجد معظم حضرت خاتم
الانبیاء صلی الله علیه وآله وسلم ومنبر عالی مرتبت واسطوانات رحمت منزلت وحجرات منیفه
وغیر آن از مقامات شریفه علمای سیر وتواریخ شکر الله سعیهم آورده اند که چون ناقه سرور انبیا
صلوة الله علیه آمد وبر در مسجد نشست آنحضرت فرمود هذا المنزل ان شاء الله تعالی واز پشت ناقه فرود آمد
واین آیت برخواند رَبِّ اَنْزِلْنِیْ مُنْزَلًا مُبَارَکًا وَاَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِیْنَ ودر ان زمان این بقعه مبارک نخلستانی
بود ودر میان آن مربدی بود حق دو یتیم که در کنار تربیت بعضی انصار پرورش می یافتند
ومربد موضعی را گویند که خرماها را آنجا خشک کنند وتمر سازند جمعی از مسلمانان پیش از قدوم آن سرور
همدر ان موضع نماز میکردند سید المرسلین آن دو یتیم را طلبید وآن موضع را ازیشان برای بناء مسجد ابتیاع
نمود وهر چند ایشان مبالغه کردند که بی عوض آن قطعه زمین بگذرانند آنحضرت راضی نشد اول قیمت

زمین را با بنیان او بعد از آن بنای مسجد نهاد و بعضی از انصار نیز نخلی را از اموال خود علاوه آن ساحت
از رضای خاطر صاحبان زمین کردند و بلندی و پستی که دران موضع بود هموار ساختند و نخلها را که
بیجا واقع شده بود برداشتند و اساس مسجد فیض اقتباس نهادند و در موضعی از بقیع که قریب بیر ابو ایوب
شمالی مسجد سیدنا ابراهیم است خشت میزدند و آنحضرت به نفس نفیس خود و جمعی از اصحاب سنگ و خشت
میرسانیدند و از برای تشویق و تسلی اصحاب این ندای بشارت مآب در میداد اَللّٰهُمَّ لَا خَیْرَ اِلَّا خَیْرُ الْآخِرَة
فَارْحَمِ الْاَنْصَارَ وَالْمُهَاجِرَة و سقف مسجد از جرید نخل و ستونهای او هم از چوبهای وی ساختند در خبر است
که چون آنحضرت بنای مسجد می نهاد جبرئیل امین از حضرت عزت حکم آورد که عریشی بساز بر طبق عریش موسی
کلیم که بلندی او زیاده از هفت گز نباشد و در تزئین و تنقیش آن تکلف را راه نبود و سقف مسجد در زمان آنسرور
چنان بود که اگر باران می بارید گل از بالا بر سر مردم می افتاد و طول مسجد نبوی در بنای اول از قبله تا جانب
شمال پنجاه و چهار گز بود و از مشرق تا مغرب شصت و سه گز و بعد از فتح خیبر که در سنه سابعه از هجرت بود
تجدید بنای آن کرده در هر جانب صد در صد ساخت طبرانی نقل میکند که رسول الله صلی الله علیه
و آله وسلم با یکی از انصار که همسایه مسجد شریف بود اشارتی کرد که میتوانی که بقعهٔ زمینی که تراست بعوض خانه
که ترا در بهشت باشد بفروشی تا مسجد را بدان وسیع سازم چون آن انصاری توفیق این معامله نیافت گفت
یا رسول الله من مرد فقیرم و عیالمندم مرا بجز این بقعه زمین نیست آنحضرت او را معذور داشت عثمان
بن عفان رضی الله تعالی عنه آنرا از وی بده هزار درهم خرید و بملازمت آنسرور آمد و عرضداشت کرد که آن قطعه
زمین از من بعوض خانه که مرا در بهشت باشد بخر پس آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم زمین را از
عثمان بن عفان رضی الله عنه ببدل مذکور بخرید و داخل مسجد شریف بگردانید و خشتی بدست مبارک
در موضع بنا بنهاد و ابوبکر صدیق رضی الله عنه را طلبید تا وی نیز خشتی در برابر خشت پیغمبر نهاد
همچنین عمر و عثمان را فرمود تا هر یک خشتی در آن موضع نهادند و مثل این در بنای مسجد قبا نیز آمده

و در ذکر عثمان رضی الله عنه دران بنا سخن ست زیرا که وی در زمان هجرت حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله وسلم بمدینه حاضر نبود و هنوز از هجرت حبشه قدوم نفرموده بود والله اعلم و امام احمد از ابو هریره
رضی الله عنه روایت می آرد که اصحاب خشتهای میکشیدند و آن حضرت نیز موافقت ایشان درین باب
میکرد و یکبار دیدم که خشتهای بسیار از شکم تا سینه مبارک برداشته است عرض کردم که یا رسول الله این را
بمن ده که بکشم فرمود که خشت بسیارست تو هم بیار و اینها بمن بگذار یا ابا هریرة لَا عَیْشَ اِلَّا عَیْشُ الْآخِرَة
لاجرم این واقعه در بنای ثانی باشد زیرا که اسلام ابو هریره در سال خیبرست سنه سبع و بنای
اول مقدم ست و در حدیث صحیح آمده است که اصحاب هر کدام یکان خشت برمیداشتند و عمار بن یاسر دو دو خشت
میکشید نظر سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم بروی افتاد فرمود وَیْحَ عَمَّارٍ تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِیَةُ یَدْعُوهُمْ
اِلَی الْجَنَّةِ وَیَدْعُونَهُ اِلَی النَّارِ و قبله در بنای اول تا مدت شانزده یا هفده ماه بجانب بیت المقدس بود و مسجد را
سه باب بود بابی در جانب پایان که الآن قبله است و بابی در جانب غربی که الآن آن را باب الرحمة
میگویند و دری دیگر که آنحضرت ازان در می آمد و آن باب آل عثمان ست که وی را الآن باب جبرئیل گویند
قریب بمسجد آن حضرت نه آن شباک که عموم ناس آن را باب جبرئیل گویند و بعد از انکه قرآن در شان
تحویل قبله نزول یافت جبرئیل امین از حضرت عزت آمده و حجابهایی که در میان بود از کوهها و درختان
از جمال کعبه برداشت و بنای مسجد نبوی در موضعی که الآن ست برای العین برسمت قبله میزاب درست
گردانید و بعد از تحویل قبله مدت چهارده یا پانزده روز مقام آنحضرت در نماز عقب اسطوانه مخلق بود که
الآن آن را اسطوانه عائشه گویند بعد از ان هم در موضع محراب که امروز معروف ست متعین شد در زمان
آنسرور علامت محراب که الآن در مساجد متعارف است نبود ابتدای آن از وقت عمر بن عبد العزیز
است در وقتیکه امیر مدینه منوره بود از جانب ولید بن عبد الملک اموی و مقام آنحضرت در قبله
بیت المقدس موضعی بود که اگر پشت باین اسطوانه مذکور داده متوجه شام روند و محاذی باب عثمان ایستاده

ستون خرمای مذکور بر کتف راست بود و الحال آن موضع را یافته باشند و آنحضرت پیش از وضع منبر قریب بجذع
متصل جانب غربی ایستاده اصحاب را بخطبهٔ عالیه مشرف میساخت وگاه گاهی بسبب طول قیام
وعروض ملال بر چوبی که بهمان مقام نصب کرده بودند تکیه میفرمود مردی از دیار عرب بمدینه مطهره قدوم
آورده بود و بروایتی صحیح تمیم داری هم از مدینه بود از زنان بعضی انصاریات از جناب رسالت صلوات الله علیه التماس
نمود که اگر آنحضرت قبول فرمایند منبری راست کنند که هم مقام خطابت باشد و هم جلوس چون التماس او درحیز
قبول افتاد آمده منبری راست کرد مشتمل بر سه درجه که درجهٔ سوم همان موضع جلوس بود بر اصح روایات چون سرور
انبیا آنرا در محلی که الآن منبر شریف است نهاده از موضع معهود که بیشتر آنجا خطبه میخواندند انتقال فرمود آن چوب
که گاه گاهی بر وی تکیه میفرمود بفراق صحبت شریفش بفریاد در حنین آمد و فریاد زد چنانچه ناقه آواز کند
آواز کرد بحیثیتی که تمام حاضران آواز آنرا شنیدند و ایشان بمشاهده این حال غریب در گریه آمدند پس
پس آنحضرت از منبر فرود آمد و دست شفقت بر وی نهاده و فرمود اگر خواهی ترا هم بر جای تو بحالتی که بودی
بگذارم و اگر خواهی در بهشت جاودانت بنشانم تا از انهار وعیون آن سیراب شوی و بارور گردی و دوستان
خدا از میوهٔ تو بخورند بعد از لحظه رو باصحاب آورد و فرمود که وی همین را اختیار کرد که در دار الخلد باشد
مرویست که چون حسن بصری این حدیث می شنید گریه میکرد و میگفت ای بندگان خدا هر گاه چوبی از فراق
رسول خدا در فریاد آید آخر نه شما سزاوار ترید بدان و ما احسن من قال بیت سنگی و گیاهی که در او
خاصیتی هست ✽ زان آدمی به که در او منفعتی نیست ✽ قاضی عیاض رحمة الله علیه میفرماید که حدیث
حنین جذع مشهور است بلکه بحد تواتر رسیده و جماعهٔ کثیر از اصحاب او را روایت کرده اند و جذع مذکور
پیش بعضی اصحاب بود که در آخر بسبب طول عهد پوسیده شد و بروایتی هم بامر آن حضرت در موضعی
که ایستاده بود دفن کردند و طول منبر شریف بقول صحیح دو ذراع بود و عرض او یک ذراع و عرض هر
درجه شبری و تا زمان خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین هم بر حال خود بود و اول کسیکه آنرا

بجامه قبطیه پوشید عثمان بن عفان بود وهم وی بعد از شش سال از خلافت خود از درجه سفلی که عمر
بن الخطاب بعد از ابوبکر صدیق رضی الله عنهما اختیار نموده بود بمجلس جلوس پیغمبر صلی الله علیه وآله
وسلم بر رفت ولقولها اول کسیکه کسوت کرد معاویه بود وهم وی بدر زمان امارت خود وقتیکه از شام بمدینه منوره
آمد وهم خواست که منبر آن حضرت را صلی الله علیه وآله وسلم بشام برد چون از جای خودش جنبانید
همانساعت آفتاب گرفته شد بحدیکه ستارهای آسمان نمودار شدند معاویه از خیال خود برگشت وپشیمان
شده اعتذار آنرا باصحاب گفت که مقصود من تفحص وتفقد آن بود تا اورا زمین نخورده باشد بعد از ان
شش درجه دیگر زیاده کرد ومنبر نبوی را بالای آن برداشت بعد از وی مهدی خلیفه خواست که بمقدار اول
نیز زیادت کند امام مالک رحمة الله علیه اورا منع کرد وچون منبر معاویه نیز بجهت طول عهد روی
به رثاثت نهاد وبعضی از خلفای عباسیه تجدید منبر نموده از بقایای منبر نبوی صلی الله علیه وآله وسلم
بقصد تبرک شانها ساختند وصحیح آنست که منبر محترق بحریق که در سنه اربع وخمسین وستمائه واقع
شد منبر خلفای عباسیه بود وبعضی از ارباب تواریخ بر آنند که همان منبر معاویه بود با علاوه منبر مصطفی
صلی الله علیه وآله وسلم وصحیح همان قول اول است والله اعلم بعد از ان هر یکی از سلاطین بمقام
تجدید منبر آمده تغییر انچه بیشتر می بود میکردند الی یومنا هذا که بامر سلطان روم سلطان مرادخان بن
سلطان سلیم خان نصره الله ونصر عساکره در شهور سنه ۹۹۸ ثمان وتسعین وتسعمائة منبری
عالی از رخام بنا یافته است وقیروی از ذهب جوش ریخته وبعضی از فضلای روم در تاریخ بنای این
منبر شریف این عبارت یافته منبر اعظم سلطان مراد **فصل** در اسطوانات رحمت سمات مسجد نبوی
از انهایی که تبرک وتیمن بدان مندوب وبا ثوبست هشت اسطوانه است اول اسطوانه که متصل محراب
نبویست از جانب یمین مقام امام وآن حضرت پیش از وجود منبر خطبه آنجا میخواندند وجذعی که بفراق
آنحضرت گریه کرد همدران مقام بود وبر مقتضای کلام اکثر علما اسطوانه مخلق نام است بجهت آنکه

خلوق که نام آن طیب مشهورست او را مالیده بودند بسبب تلوث او بچیزی از مکروهات فی البعض از اصحاب آن
کامل نصاب آن حضرت آن جا را برای تنفل اختیار مینمودند ثانی اسطوانهٔ عائشه ست که آنرا اسطوانهٔ القرعه
و اسطوانة المهاجرین نیز گویند و مفهوم کلام مطری که از مورخان این بلدهٔ معظمه ست آنست که مخلق نام
ست و این اسطوانه هم از جانب حجرهٔ شریفه و هم از طرف منبر ثالث ست و در میانهٔ روضهٔ مطهره واقع
سرور انبیا صلوات الله علیه بعد از تحویل قبله مدتی بجانب این ستون نماز گذارده بعد از ان بموضعی
که محراب نبویست انتقال فرموده و کبار مهاجرین از ابوبکر صدیق رض و عمر فاروق رض و غیر ایشان رضوان
الله علیهم اجمعین بجانب این ستون نماز میکردند و اجتماع می نمودند و طبرانی از عائشه صدیقه
رضی الله عنها روایت آورده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که در مسجد من بقعه
ایست پیش این ستون که اگر مردم آنرا بدانند بی آنکه قرعه نهند ایشانرا نماز دران بقعه میسر
نباشد حالیکه عائشه این روایت کرد جماعهٔ از ابناء صحابه رضوان الله علیهم گفتند آن بقعه کجاست
تعیین آن بقعه از عائشه وقوع نیافته حاضران از ملازمت او بیرون آمدند عبدالله بن الزبیر که خواهر زادهٔ
ام المومنین بود هم بجای خود ماند جماعهٔ دیگر نیز بامید استخبار او از عائشه در مسجد مترصد ماندند
بعد از زمانی عبدالله بن الزبیر از پیش عائشه بیرون آمد و پهلوی همین اسطوانه از جانب راست نماز
گذارد دانستند که آن بقعه که سرور انبیا ازوی خبر داده است همین ست و دعا نزد این اسطوانه
مستجابست ثالث اسطوانهٔ توبه ست که از حجرهٔ منیفه دوم ست و از منبر شریف چهارم در برابر
اسطوانهٔ عائشه بجانب حجره گفته اند که میان او و قبر شریف بیست گزست والله اعلم و آنرا اسطوانهٔ
ابولبابه گویند که یکی از نقباء انصار بود و خود را بوی بربسته تا توبه و اعتذار او قبول درگاه رسالت پناه
علیه السلام گردد و اصل این قضیه آنست که وی صاحب عهد و پیمان بنو قریظه که قبیله از یهود ست
بود و در وقتیکه سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم محاصرهٔ ایشان کرده بود ایشان بمشاورت

ابولبابه فرود آمدند تا هرچه وی بفرماید بران عمل نمایند اطفال و نسا ایشان مو و دست و پای او افتادند و جزع و فزع نمودند که ایشان را بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم برد و عذر خواهد گفت چنین کنم که شما میگوئید و در اثنای این کلام ادائی کرد که بدست اشارت بحلق خود کرد یعنی عاقبت کار شما پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ذبح و قتل است همینکه از ابولبابه بحکم بشریت بجهت مشاهدهٔ جزع و فزع ایشان بصدور آمد دانست که وی در حق خدا و رسول خدا خیانتی عظیم کرد ندامت این عمل و اعتذار این تقصیر خود را بچوبی که در جای این اسطوانه بود بزنجیری گران بربست و تا مدت زیاده از ده روز هم برین حال بود و تضرع و ابتهال می نمود و دختر او می آمد و در وقت نماز یا قضای حاجت میگشاد بسبب شدت جوع و عطش و جزع و فزع سامعهٔ او از کار رفت و نزدیک بود که باصره نیز رود که آیهٔ یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوْا لَا تَخُوْنُوا اللّٰهَ وَ الرَّسُوْلَ همدرین شان نزول یافت و وی سوگند یاد کرده بود که خود را ازین قید نگشایم تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدست خود بگشاید و طعام و شراب نخورم تا بمیرم یا ببخشند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اگر وی هم در اول پیش من می آمدی برای وی شرط استغفار بجای می آوردم و لیکن چون وی خود را بدرگاه عزت باز بربست تا حکم حق جل و علا نشود من نتوانم گشاد و تا در سحری توبهٔ وی در بیت ام سلمه نازل شد و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آمد و او را گشاده و دیگر وی عهد کرد که هرگز در دار بنو قریظه قدم ننهد که دران جا در حق خدا و رسول خدا خیانت وقوع یافت و در بعضی روایات بربستن بعضی دیگر از اصحاب بسبب بعضی تقصیرات نیز وقوع یافته است ابن زباله از محمد بن کعب می آرد که صلوة نافلهٔ آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم باسطوانهٔ توبه بود و بعد از صلوة صبح هم بدین موضع انصراف میفرمود و پیش از وی ضعفا و مساکین اصحاب و مؤلفة القلوب و اصحاب صفه و مهمانان و آنهائی که غیر مسجد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم جای خواب نداشتند گرد این ستون حلقه زده نشسته می بودند سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم هم

در میان فقرا و مساکین می نشست و آنچه در شب از قرآن نازل شده بودی بر ایشان میخواند و تعلیم احکام میکرد و با ایشان سخن میکرد و از ایشان می شنید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی هٰذَا النَّبِیِّ الْکَرِیْمِ الَّذِیْ اَرْسَلْتَهٗ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِیْنَ اَرْحَمِ الْفُقَرَاءِ وَ شَفِیْعًا لِّلضُّعَفَاءِ وَ الْمَسَاکِیْنِ و نزدیک طلوع آفتاب اهل ثروت و غنا و ارباب شرف و علا از اصحاب می آمدند و جای نشست در مجلس نمی یافتند و بقصد تالیف قلوب دل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نیز بجانب این آینده گان میکشید فرمان آمد وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِیْنَ یَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَ الْعَشِیِّ یُرِیْدُوْنَ وَجْهَهٗ الآیتین و گاهی در اعتکاف وضع سریر و طرح فراش آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ورای این اسطوانه نیز میکردند تا آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم تکیه بدان فرموده می نشست رابع اسطوانه سریر است که لاحق ست بشباک شرقی اسطوان التوبه و بانا که وضع سریر و فرش حصیر تاره نزدیک اسطوان توبه بودی و گاهی نزدیک این اسطوان و لیکن الآن اسطوان سریر همین اسطوان را گویند و در حدیث آمده ست که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد معتکف می بود و عایشه رضی الله عنها در حجره مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم شانه میکشید و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را سریری بود از جرید نخل گاهی در محل اعتکاف در موضعیکه میان اسطوان و قنادیل ست مینهادند و بیشتر احوال در احصیر بود که شب آنرا زیر پهلو میکشید و روز در زیر پای می افگندند خامس اسطوان محرس او را اسطوان علی بن ابیطالب سلام الله علیه نیز گویند که جای نماز وی کرم الله وجهه را اکثر اوقات آن می بود و نیز وی رضی الله عنه بشبها نزدیک این موضع نشسته حراست و پاسبانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میکرد مطری گفته است که وی در مقابله دری ست که رسول خدا از راه آن در از بیت عایشه رضی الله عنها بمسجد شریف می آمد سادس اسطوان الوفود عقب اسطوان محرس ست از جانب شمال وفود جمع وافد ست و وافد جماعت را گویند که از جای بجای قدوم آرند هرگاه که وفود عرب از نواحی بجهت ادراک سعادت اسلام و تعلم شرایع و احکام بحضرت

صلی الله علیه و آله وسلم میسر نشدی اکثر سحرها درین موضع نشسته جمال جهان آرای خود را بر ایشان
جلوه میداد و عظمای صحابه و افاضل عصابه در ملازمت او صلی الله علیه و آله وسلم می نشستند هفتم
اسطوان مربعة القبر و او را مقام جبرئیل نیز گویند اغلب اوقات حضور او علیه السلام در گذاردن
وحی این موضع بود میانه وی و اسطوان الوفود یک اسطوانه است که لاصق است بشباک حجرهٔ شریفه
و در خانهٔ فاطمهٔ زهرا سلام الله علیها د رانجا بود و سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم در وقت بر آمدن از
حجرهٔ شریف خود می ایستاد و بعلی و فاطمه و حسن و حسین سلام الله علیهم خطاب میکرد و گفت السلام
علیکم اهل البیت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا سید علیه الرحمة میگوید که
مردم امروز از تبرک باین اسطوان و باسطوان سریر محروم اند بجهت انغلاق شباک الباب که بر گرد حجرهٔ شریفه
دائر است و ما که مراد سید عدم امکان جلوس و صلوة است بر جمیع اطراف این اسطوانات و الا نصف
اسطوان سریر از جانب مغرب داخل مسجد است نشستن و نماز گذاردن نزد آن میسر و کذالک حال اسطوان الوفود
فما وجه التخصیص چون اعتکاف آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در اسطوان سریر جانب داخل شباک
که متصل حجره است بود گویا که حرمان تبرک ازین جهت است و الله اعلم هشتم اسطوان تهجد که محراب تهجد
آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم که الآن متعین و موجود است در پست در آن عقب حجرهٔ حضرت فاطمه زهرا
ست سلام الله علیها در جانب شمال و در روایت آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم هر
شب حصیری در ینموضع می افگند و نماز شب یعنی تهجد میگذارد و صحابه نیز چون دیدند که آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم هر شب نماز می گذارد در مقام اتباع آمدند چون ازدحام صحابه کثرت و
ازدحام مشاهده نمود فرمود تا حصیر را پیچیده درون خانه بردند چون صبح شد عرضداشت نمودند
که یا رسول الله هر شب نماز می کردی ما نیز بسعادت اتباع تو می رسیدیم فرمود ترسیدم که بر شما فرض
گردد و نخواهید حق آن را بجا آورد این است اسطوانی که بمرتبهٔ فضل و برکت از میان سائر اسطوانات

مسجد شریف اختصاص امتیاز دارند والا جمیع اساطین بل تمامه مسجد نبوی صلی الله علیه و آله وسلم
فاضل و متبرک اند و هیچ اسطوانی نیست که از کبار صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و رضی الله
عنهم در آن جا نماز نگذارده باشند و در صحیح بخاری از روایت انس رضی آرد که کبار صحابه را میدیدیم که در
وقت مغرب هر کدام از ایشان بیک اسطوانه مبادرت می نمودند و در روضهٔ منیف بر سر هر اسطوان ازین
اسطوانات نام آن را نوشته اند و بر اسطوانی که مقابل محراب نبویست از جانب شمال غربی اسطوان
عائشه که مذکور بود نوشته اند اسطوان ابی بکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم و بر اسطوانی که متصل این
اسطوان ست از جانب مغرب نوشته اند اسطوان سعید بن زید و ابن عباس رضی الله عنهما ولیکن
ذکر این دو اسطوان در تواریخ سید علیه الرحمة واقع نیست والله اعلم **فصل** و اما صفه مسجد و اصحاب
صفه قاضی عیاض رحمة الله علیه میگوید که صفه بضم صاد مهمله و ادغام فا ظله بود در پایان مسجد نبوی
صلی الله علیه و آله وسلم که فقرا و مساکین صحابه که از مال و منال و اهل و عیال چیزی نداشتند در انجا
استاده می بودند و بنسبت بآن مکان ایشان را اصحاب صفه میگفتند و ذهبی می آرد که قبله پیش از
تحویل در جانب شمالی مسجد بود و بعد از انکه تحویل یافت حایط قبله اول بجای خود گذاشتند تا جای بودن
فقرا و مساکین باشد و اصحاب صفه گاهی کم میشدند و گاهی بسیار بسبب اختیار تزوج یا موت و مسافرت
و امثال آن و حافظ ابو نعیم در حلیه زیاده از صد عدد اسامی ایشان ذکر کرده و خوابگاه ایشان نیز در
همان مسجد نبوی و غیر آن جای دیگر نداشتند و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم را بحکم الهی و اصبر نفسک
مع الذین یدعون ربهم با ایشان مجالستی خاص و استیناسی مخصوص بود **بیت** ها خوش باش کان
سلطان دین را :: بدرویشان و مسکینان سری هست :: وقتها بودی که جماعه از ایشان از شدت گرسنگی
بنهایت درماندگی بر در آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم افتاده می بودند آینده گان خیال میکردند که
گر دیوانه اند و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بر سر وقت ایشان میرسید و تسلی میداد و میفرمود شما با مینید

وفرمودی اگر بدانید که قدر و مرتبهٔ شما پیش خدا چیست هر آینه دوست دارید تا زیاده شود این فقر و فاقه
شما و گاه گاهی یگان یگان از ایشان را باغنیای صحابه حواله میکرد تا مهمان ایشان باشند و آنچه باقی
ماندی ایشان را با خود شریک گردانیدی و از صدقات آنچه رسیدی بایشان دادی و از هدایا نیز ایشان را
نصیبه بودی و ایشان را اضیاف المسلمین میگفتند ابوهریره روایت میکند و وی نیز اصحاب صفه است
که هفتاد نفر را دیدم از اهل صفه که هر کدام از ایشان را غیر ازاری که بنصف ساق برسیدی نبود و در وقت
سجده آنها را بدست گرد می آوردند تا کشف عورت نشود و هم ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند که وقتها
بودی که از غایت گرسنگی سنگ بر شکم بستمی و جگر بر زمین زدمی تا روزی بر رهگذر قوم نشسته بودم
ابوبکر صدیق رضی از آن راه بر گذشت آیتی از آیات قرآنی را بر وی برخواندم تا تفقد احوال من کند
التفات نکرد و بگذشت بعد از آن ابوالقاسم محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در رسید چون مرا بر آن
حال دید تبسم کرده فرمود ابا هریره گفتم لبیک یا رسول الله فرمود اینجا بیا برخاستم و دنبال آنحضرت
بحجرهٔ شریف رسیدم قدحی شیر بهدیه پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آورده بودند فرمود برو
اصحاب صفه را بخوان با دل خود گفتم این شیر چه مقدار است تا اصحاب صفه را بران دعوت کنند اگر مرا
بمن دادی تا بخوردمی و نفسی آرام یافتمی و لیکن از اطاعت خدا و رسول چاره ندیدم پیش اصحاب صفه
رفتم و ایشان را بخانهٔ رسالت صلی الله علیه و آله و سلم خواندم همه آمدند و هر کدام از بیت نبوی صلی الله علیه
و آله و سلم جای گرفته نشستند فرمود یا ابا هریره گفتم لبیک یا رسول الله فرمود قدح شیر را بگیر و باصحاب
ده قدح را برگرفتم و باصحاب دادم هر کدام سیراب می خوردند و شیر بحال خود بود بعد از ان قدح را پیش آنحضرت
گذاشتم تبسم کرد و فرمود اکنون ما و تو ماندیم و بس گفتم صدقت یا رسول الله فرمود بنشین چندانکه اشتها
داری بخور من شیر بسیری که داشتم خوردم و باقی را بآنحضرت دادم خطبهٔ شکر حق جل و علا برخواند و بقیهٔ
شیر که در قدح بود بخورد و قصهٔ تکثیر طعام در باب اصحاب صفه در وقت دیگر نیز روایت ابوهریره ثبت شود

رسیده است و در روایات متعدده آمده که هر یکی از انصار از نخیل خود خوشه می آوردند و مجموع خوشه‌ها را
بر ریسمانی میان دو اسطوان مسجد می آویختند و در زیر آن اصحاب صفه را می نشاندند و خوشه‌ها را بعصا
می افشاندند تا بی تکلف بخورند روزی مردی خوشه خرمای ردی را آورده بیاویخت آنحضرت فرمود اگر
صاحب این صدقه خرما بهتر ازین می آورد هیچ نقص نمیکرد ولیکن وی می خواهد که روز قیامت بهتر ازین خرما
بخورد صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله تعالی عن اصحابه اجمعین **فصل** و اما حجرات شریفه در وقتیکه
سید انبیا صلوات الله علیه و سلامه بنای مسجد شریف نهاد دو حجره برای دو زوجه خود که در آن وقت
در عقد نکاح آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بودند سوده و عائشه رضی الله عنهما نیز بنا فرمود
بعد از آن بتجدد تزوج برای هر زوجه حجره جدید بنا یافت حارثه بن النعمان که یکی از انصار بود قریب
مسجد شریف منازل داشت بعد از مرور ایام تمامه منازل خود را پیشکش بندگان آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم ساخت و اکثر بیوت آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم بعرف دیار عرب از جرید نخل
بود مستور بمنسوج شعر و بر در خانه پرده فرو هشته بود از منسوج و خانه‌های همه در جانب قبله و مشرق
و شام بود و در جانب غربی مسجد خانه نبود و بعضی بیوت از خشت خام نیز بود و در هر بیتی حجره
بود از جرید بالای آن کهگل کرده و ابواب اکثر بیوت بجانب مسجد بود و بلندی سقف خانها از قامت
آدمی و یکدست زیاده نبود و خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها همین جا بود که الآن صورت قبر شریف
او در آن جاست و میان خانه او و خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که حق عائشه بود دریچه بود
که آنرا خوخه گویند و اکثر اوقات بر آمدن آنسرور هم ازینجا بود و هر بار که می بر آمد از احوال فاطمه و علی و حسن
و حسین سلام الله علیهم خبر میگرفت و احوال می پرسید نقل است که عائشه رضی الله عنها با ایشان بد بود بر آمده بود
میان وی و فاطمه رضی بر سر آن گفت و گوی واقع شد بعد از آن فاطمه رضی الله عنها از آنحضرت التماس
کرد تا دریچه را بربست طبرانی از روایت ابی ثعلبه می آرد که چون آنحضرت از سفری قدوم می آورد ابتدا

بمسجد میکرد و دو رکعت نماز می گذارد و بعد از آن بپیش فاطمه رض می در آمده و پرسش احوال خیر مآل او می‌نمود
در بیوت امهات المومنین میرفت از امیر المومنین علی سلام الله علیه روایت کرده اند که روزی آنحضرت
بخانه ما آمد طعامی برای او مهیا ساختیم وام ایمن برای ما شیری فرستاده بود آن نیز حاضر بود طعام
خورد و شیر نوشید و من آب بر دست آنحضرت ریختم بعد از شستن دستها بر روی مبارک محاسن شریف
بر آورد و دعا کرد و روی بر زمین نهاده اشک بسیار از چشم ریخت و هیچکس از ما بجهت هیبت رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم مجال استکشاف این حال نبود درین اثنا حسین بر پشت مبارک آنسرور جست
برجست و بنیاد گریه کرد آنسرور گریه خود را فراموش کرد و به حسین متوجه شد فرمود یا بی انت و
امی یا حسین چرا می گریی گفت ای پدر هرگز ترا باین حال که امروز دیدیم ندیده ایم این چه حالست
برگریه فرمود ای پسر من امروز مرا بجمال مسرت مآل شما فرحی و سروری حاصل شد که مثل آن هرگز نشده بود
جبرئیل از درگاه عزت آمد و خبر رسانید که امتان من هرکدام شما را بغربت خواهند کشت و هلاک خواهند کرد
دعا کردم که اگر در دنیا محن و مصائب بر سر شما رود باری عاقبت کار شما بخیر باشد **فصل** چون در
ابتدای حال ابواب و طرق بیوت بعضی از اصحاب در مسجد نبوی بود آخر الامر آنحضرت بحکم الهی امر فرمود تا جمیع
ابواب اصحاب که در مسجد واقع اند ببندند غیر از باب ابی بکر صدیق رضی الله عنه در احادیث صحیحه بطرق
متعدده آمده است که روزی آنحضرت در ایام مرض که از رحلت وی در ایام معدوده مانده بود بالای
منبر بر آمد و خطبه بلیغه بر خواند فرمود حضرت رب العزت بنده از بندگان خود را مخیر ساخت
در آنکه اگر خواهد در دنیا باشد و الا بجوار قدس انتقال فرماید لاجرم آن بنده همین را اختیار کرد که پیش
مولای خود برود و جمیع اصحاب که در حضرت بودند هیچکس بعضی این معنی در نرفت غیر ابوبکر صدیق رضی الله
عنه که بگریست و دریافت که این خبر هم از حال خود میدهد سفر آخرت آنحضرت قریب آمده بعد از آن
فرمود که بذل کننده ترین مردم بر من در صحبت و مال ابوبکر است و اگر من غیر از خدا خلیل

میگرفتم ابوبکر را خلیل میگرفتم ولیکن اخوت اسلام و مودت آن باقی ست جمیع ابوابی که در مسجد ست
بر بندید غیر باب ابی بکر و در بعضی احادیث آمده که خوخه در مسجد نگذارید مگر خوخه ابی بکر و خوخه طاقی را
گویند که در دیوار خانه از برای روشنی بگذارند و اگر با پایان خانه افتد در آمدن و بر آمدن ازان راه نیز
ممکن باشد و خوخه ابوبکر رض هم ازین قبیل بود که بیشتر احوال ازان جانب بمسجد در می آمد و لهذا در حدیث
اطلاق باب برو وقوع یافته و الا در خانه وی رضی الله عنه نه در جانب مسجد بود و علمای سنت و جماعت را
درین حدیث متمسکی دیگر قوی ست در فضل ابوبکر رض و امتیاز او میان اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
علی الخصوص که وقوع آن در آخر حیات آنسرور باشد تا آورده اند که عمر بن الخطاب رض التماس کرد که در دیوار
خانه خود سوراخی بگذارد که در وقت بر آمدن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای نماز نظر بر جمال وی می افکند
فرمود روا ندارم اگرچه بمقدار سر سوزن بود و جماعه دیگر درین باب سخن میکردند که در خانه دست خود را
گشاده داد و دیگران را بند بر آورد فرمود این نه از من ست بحکم الهی ست مرا درین اختیاری نیست فرمود
بر در ابوبکر رض نوری می بینم و بر در شما ظلمت و بعضی از علما درین باب تاویل در آمده دعا کرده اند که مراد باب درین
حدیث ظاهرش نیست بلکه مراد باب خلافت ست و بستن ابواب دیگران کنایه از منع طلب توقیع اوست
و الا ابوبکر رض را متصل مسجد نبوی خانه نبود بلکه خانه او در عوالی مدینه و دیگر در بقیع بود و این سخن بی تکلفی
نیست و آنکه میگویند که ابوبکر رضی الله عنه را خانه متصل مسجد نبود تحقیق درین باب آنست که وی را خانها
متعدد بودند متعدد از زوجات و خانه که بعضی باب آن امر شد متصل مسجد بود میان باب السلام تا باب الرحمة
که در وقتی آنرا بدست ام المومنین حفصه رض بچهار هزار درهم بفروخت و بر جماعه که بر وی رضی الله عنه از جای رسیده بود
انفاق کرد شیخ ابن حجر عسقلانی در شرح صحیح بخاری می آرد که درین باب احادیث دیگر آمده که ظاهر
آن مخالف ست با آنچه مذکور شد ازان جمله حدیث سعد بن وقاص ست که گفت امر کرد رسول خدا
بسد جمیع ابواب که راه آن در مسجد بود غیر باب علی و مخرج این حدیث احمد و نسائی ست و اسناد

او تولیت وطبرانی در اوسط بنقل ثقات می آرد که اصحاب همه جمع شده آمدند و گفتند یا رسول الله
همه را بستی و باب علی را گشاده داشتی فرمودند من بستم و نه گشادم خدا بست و خدا گشاد من مامورم بسد جمیع
ابواب غیر باب علی و هم امام احمد و نسائی بنقل ثقات از ابن عباس روایت کرده اند که بسد ابواب
همه امر شد غیر باب علی که مآب و هم در مسجد بود و راهی دیگر نداشت و وی در حال جنابت نیز بهمین راه
می آمد و امام احمد از روایت ابن عمر رضی الله عنهما می آرد که وی گفت ما در زمان رسول الله صلی
الله علیه و آله وسلم بهترین مردم بعد از سرور انبیا ابوبکر را میگرفتیم بعد از ان عمر را رضی الله عنهما و در [illegible]
حدیث بخاری از ابن عمر رضی الله عنهما آورده که گفت بودیم ما که میگزیدیم در زمان رسول خدا صلی
الله علیه و آله وسلم ابوبکر را پس از ان عمر را پس از ان عثمان را و در روایت دیگر برابر نمیکردیم با این سه تن
کسی را انتهی و سید علیه الرحمه بیان ابوبکر و عمر را گفت و پس این زیاده کرده گفت ابن عمر رض بعد ازین
کلام علی بن ابیطالب را سه فضیلت داده اند که اگر یکی از انها مرا بودی بهتر از دنیا و ما فیها دادن شمی پیغمبر خدا
صلی الله علیه و آله وسلم دختر خود را بوی داد و از وی اولاد شد و سد ابواب کرد بجز باب او در روز
خیبر رایت بوی داد و نسائی می آرد که ابن عمر رض را پرسیدند که چه گوئی در حق عثمان و علی پس وی
همین حدیث را برخواند بعد از ان گفت از علی رض مپرسید و او را بکسی قیاس نکنید و به بینید که مرتبت
او نزد رسول خدا چیست درهای تمامه ما را بست غیر در او که گشاده داشت شیخ ابن حجر میگوید
که هر یکی از این احادیث صلوح حجیت و قبول دارد علی الخصوص که بعضی طرق به بعضی تائید یافته
وصورت تقویت پذیرفته و هم وی میگوید که ابن جوزی این حدیث را که در شان علی مرتضی سلام الله
علیه واقع شده در موضوعات آورده و بر بعضی از طرق آن کلام کرده و گفته که وی مخالف حدیث صحیح است
که در باب ابی بکر آمده و روافض آنرا در معارضه آنها وضع کرده اند و هم شیخ ابن حجر میگوید که ابن جوزی
درین باب خطای شنیع کرده است که این حدیث را بجز توهم معارضه بوضع و افترا منسوب گردانیده انتهی

را طرق بسیارست و بعضی از آنها بدرجه صحت و مرتبه حسن رسیده اند و وی معارض است بحدیث
ابی بکر رض و جمع و توفیق درین و حدیث ثابت است و بزار در مسند خود ایراد آن کرده و گفته که حدیث
علی از روایات اهل کوفه است و حدیث ابی بکر رض از روایات اهل مدینه و حاصل وجه توفیق آنست که اول
امر بسد الابواب جاری واقع شده باشد و باب علی رضی الله عنه را از وی استثنا نموده زیرا که باب او
در جهت مسجد بوده و او را راهی دیگر نبود که درآید و برآید و مؤید این است آنچه ترمذی از حدیث ابی سعید
خدری می آرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بعلی سلام الله علیه فرمود که درین مسجد هیچکس را
بجنابت نه درآید مگر من و تو پس درین وقت سد جمیع ابواب کرده غیر باب علی و وقتی دیگر امر شد بسد خوخات
و روازن درین حین استثناء ابوبکر کرد از میان جمیع اصحاب زیرا که وی را دری نبود که راه آن در مسجد بود
چنانکه علی رض که او را دریچه بود بجانب مسجد و بس چنانچه علمای سیر و احادیث تحقیق آن کرده اند و طحاوی
در مشکل الآثار و کلاباذی در معانی الاخبار تصریح کرده اند باین توجیه در توفیق اینست حاصل کلام
شیخ ابن حجر در شرح صحیح بخاری رحمة الله علیه میگوید که از آنچه دلالت دارد که قضیه فتح باب علی رض مقدم
است آنست که ابن بابه می آرد که چون رسول خدا امر بسد ابواب جمیع اصحاب کرد غیر علی رض حمزه بن عبد المطلب
بعد از آنکه در ابتدای حال مبادرت امتثال این امر توقفی کرد بحضرت رسالت آمد و آب از چشم وی
میرفت و گفت یا رسول الله عم خود را بیرون انگندی و پسر عم را درون خواندی فرمود یا عماه من بامور هم
مرا درین امر اختیاری نیست پس ذکر سید الشهدا درین روایت معلوم شد که قضیه علی سابق است
زیرا که قضیه ابی بکر رض در مرض موت آن حضرت صلعم واقع بود صلی الله علیه و آله وسلم و شهادت حمزه
رضی الله عنه در غزوه احد و سید در تعدید احادیث و تکثیر طرق در باب علی علیه السلام تقصیر نکرده
و از آنجمله این حدیث است که ابن بابه و بیهقی بسندی که دارند از یکی از اصحاب رسول الله صلوات الله علیه و آله آورده اند
که اصحاب همه در مسجد نشسته بودند ناگاه منادی ندا در داد ایها الناس سدوا ابوابکم انتباهی در مردم پیدا

آمده لیکن هیچکس برنه ایستاد باز دیگر ندا آمد أَيُّهَا النَّاسُ سُدُّوا أَبْوَابَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَنْزِلَ الْعَذَابُ مردم همه بر
آمدند و کلاربیت آنحضرت مبادرت کردند علی مرتضی نیز آمد و بر سر آنحضرت بایستاد و فرمود توجه ایستاده
برو و بخانه خود بنشین و در خانه خود در اینحال خود بگذار و در میان مردم از همین گفتگوی افتاد در بعضی
در دلها راه یافت آن حضرت در غضب شد و بمنبر رفت و حمد و ثنای مولی گفت و گفت حق سبحانه
و تعالی وحی فرستاد بر موسی علیه السلام که مسجدی بنا کن موصوف بصفت طهارت و ساکن نشود در وی
جز تو و هارون و پسران هارون شبر و شبیر و همچنین وحی کرد بر من که مسجدی سازم طاهر که ساکن نشود در وی
جز من و علی و پسران او حسن و حسین پس من بمدینه آمدم و مسجدی گرفتم مرا در آمدن مدینه و گرفتن مسجد اصل
اختیاری نبود من لیکن نگر آنچه بکنانند ولیده ام نگر آنکه بدانماندند پس بر ناقه خود سوار شدم و بیرون آمدم و
قبائل انصار پیش آمدند تا بر ایشان فرود آیم و منزل گیرم و من بگفته ایشان فرود نیامدم و گفتم راه بر
ناقه من تنگ مکنید او مأمور است هرجا که بنشیند منزل من همانست و الله من در بارا او بسته ام و
نه گشاده ام و علی را من بیرون آورده ام و در اخذ و درآمدن من حکیم و حق آنست که حدیث ابی بکر از جهت تحقیق آن
القبول است و حدیث علی بسبب کثرت طرق ممتنع الانکار پس هر دو قضیه حق باشد و وجه توفیق همانکه مذکور شد
چنانچه شیخ ابن حجر از علمای حدیث نقل کرد و بِاللّٰهِ التَّوْفِيقُ وَبِيَدِهِ أَزِمَّةُ التَّحْقِيقِ **باب هشتم** در بیان
تغییرات و زیادات که بعد از رحلت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در مسجد شریف از ائمه امرا و سلاطین
وقوع یافت و ذکر ابنیه و بقاع و احوال علی سبیل الاختصار و الاجمال که بعد زمان آنحضرت صلی الله علیه
وآله وسلم واقع شده اول زیادتیکه در مسجد شریف نبوی شد در زمان امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه بود و ابوبکر
صدیق رضی الله عنه را فرصت آن با مصلحت میسر نشد که تغییری در مسجد نبوی راه یابد غیر آنکه بعضی ستونها
افتاده بود و بجای آن از جنس آن ستونها از جذوع نخل نشاندند و عمر بن الخطاب چون اتساعی از جناب رسالت
درین باب یافته بود در سنه سبع عشر از هجرت از جانب قبله و شام و مغرب بغیر جهت مشرق که حجرات امهات المؤمنین

دران جانب بوده اند زیادت کرد تا طول مسجد از قبله تا شام صد و چهل ذراع آمد و عرض از مشرق تا مغرب
صد و بیست گز گفت اگر نه از حضرت رسالت شنیده بودمی که می گفت باید که در مسجد زیاده کنی هرگز
نمیکردم یعنی اگرچه جا بر مردم تنگ می آمد و بنای عمر رضی الله عنه هم از خشت بنای پیغمبر بود صلی الله علیه و آله
وسلم از خشت خام و جرید نخل و ستونها از چوب خرما نقل است که دار عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه بمسجد
نزدیک بود عمر رضی الله عنه با وی گفت مسجد بر مسلمانان تنگ شد و من میخواهم که وسعتی بدان راه یابد جانبی
حجرات امهات المومنین رض است و جانب دیگر خانه تو اما حجرات امهات المومنین رض مرا مجال برداشتن آنها نیست
همین خانه تو ماند یا بفروش تا هر قیمتی که خواهی از بیت المال ادای آن بکنم یا هر جائیکه خواهی از مدینه عوض کنم
تا عوض آنخانه بدهم یا بر مسلمانان تصدق کن ناچار ترا یکی ازین سه چیز اختیار باید کرد عباس گفت
لا و الله هیچکدام ازینها که گفتی نکنم این منزل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای من جدا کرد
و اختیار فرمود ابی بن کعب را در رفع مخاصمت حکم ساختند وی حدیثی از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم
شنیده بود بعمر رض برخواند و آن حدیث اینست که گفت شنیدم از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
که فرمود حق سبحانه تعالی وحی فرستاد بداود علی نبینا و علیه السلام که خانه بنا کن از برای من که مرا
در انجا یاد کنند داود علیه السلام بحکم الهی در بنای بیت المقدس شروع کرد ناگاه خط بنای
عمارت از یکجانب بخانه یکی از بنی اسرائیل آمد داود علیه السلام با مرد گفت که خانه را بفروش وی
قبول نکرد هر چند که قیمت کردند قبول صاحب خانه نیفتاد داود علیه السلام در دل خود کرد که
که آنخانه را از وی بگیرد وحی آمد که ای داود من ترا امر ببنای خانه کرده ام که در وی مرا عبادت کنند تو خانه
مردم غصب میکنی عقوبت تو اینست که ترا از بنای آنخانه منع کردم التماس کرد خداوندا از اولاد من
کسی را بگمار که این بنا را تمام کند پس سلیمان علی نبینا و علیه السلام بعد از وی آنرا بنا کرد چنانکه
ابی ابن کعب این حدیث برخواند عمر دست تعرض از دامان عباس بازداشت بعد از آن عباس

گفت

گفت رضی الله عنه اکنون من اینخانه را برای مسلمانان تصدق کردم پس عمر رضی الله عنه آنخانه را
داخل مسجد گردانید و خانهٔ دیگر بود از جعفر بن ابی طالب رض بجانب همین خانهٔ عباس نصف آنرا بصد هزار
درهم خریدند و در مسجد شریف درآوردند و نصف دیگر آنخانه در زیادت عثمان بن عفان رض
داخل گردید و عمر رضی الله عنه از جانب شام در پایان مسجد در جهت مشرق مسجد جبهه بنا کرد یعنی
صفه که او را بطیحا میگفتند تا هر که خواهد شعری خواند یا سخن بلند گوید آنجا رود و در مسجد آواز بلند نکند
و شعر نخواند روزی دو نفر بودند که بآواز بلند در مسجد سخن میکردند فرمود بروید و ببینید که ایشان چه
کسانند گفتند از اهل طائف گفت اگر نه از دیار غربت بودندی سزای کردهٔ خود یافتندی این مسجد پیغمبر
ست رفع اصوات در وی جائز نباشد و از سعید بن المسیب روایت کرده اند که روزی عمر بن الخطاب رض
بحسان بن ثابت برگذشت و وی در مسجد نشسته انشاد میکرد تیز تیز در وی نگاه کرد حسان گفت
چه می بینی من بحضرت کسی انشاد کرده ام که بهتر از تو بود یعنی سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم
ابوهریره حاضر بود حسان روی بوی آورد و گفت بخدای با لعزت ترا سوگند میدهم که تو از پیغمبر خدا
شنیدی که میگفت اَللّٰهُمَّ اَیِّدْ حَسَّانًا بِرُوحِ الْقُدُسِ ابوهریره گفت اَللّٰهُمَّ نَعَمْ آری همچنین میگفت که گفتی
فائده منعی که از خواندن اشعار در مسجد آمده است اشعار جاهلیت و اهل بطالت ست و از آنچه مشتمل بر
کذب و زور بود و الا ترمذی از حدیث عائشه رضی الله عنها آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
منبری انبرای حسان بن ثابت در مسجد می نهاد تا بروی بایستد و هجو کفار برخواند و کلام فصل در
ضابط در اینجا این حدیث ست که فرموده است صلی الله علیه و آله و سلم اَلشِّعْرُ کَلَامٌ حَسَنُهُ حَسَنٌ
وَقَبِیحُهُ قَبِیحٌ ثانی زیادت امیر المؤمنین عثمان بن عفان رضی الله عنه ست و زیادت این زیادت بیشتر از
زیادت عمر بود رضی الله عنه وی بنای جدران آن اسطوانات بحجاره منقوشه کرد و سقف از چوب
ساج ساخت و بنای اول که در زمان پیغمبر بود صلی الله علیه و آله و سلم و عمر رض آنرا زیادت کرد

منهدم نموده وستونها را بعمود حدید و رصاص استحکام کرده وبیشتر زیادت او از جانب شام شده که
شمالی مسجد است واز جانب قبله ومغرب کمتر وجانب شرقی را از جهت حرمت حجرات منیفه بر حال خود گذاشت
وابتدای عمارت عثمان رض در شهر ربیع الاول بود از سنه تسع وعشرین واتمام او در اول محرم سنه
ثلثین پس مدت عمل تمام ده ماه بود وبعضی گفته اند که عمارت وی در آخر سنه خلافت او بود که سنه
خمس وثلثین است ومشهور قول اول است والله اعلم ودر صحیح مسلم آمده است که چون عثمان رض بن عفان اراده
بنای مسجد نمود مردم را بر این معنی انکاری پیدا شد وی رضی الله عنه گفت که من از پیغمبر خدا صلی الله
علیه وسلم شنیده ام که فرمود مَن بَنیٰ مَسجِداً بَنَی اللهُ لَهُ بَیتاً فِی الجَنَّةِ وغالباً انکار مردم از جهت هدم
بنای اول واتخاذ حجاره منقوشه وغیر ذلک باشد نه اصل زیادت در فضای مسجد چنانکه عمر کرد رضی الله
عنه زیرا که در اصل زیادت اجازت از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم وقوع یافته است ودر
حدیث ابی هریرة آمده که آنحضرت فرمود که اگر این مسجد را تا صنعا بنا کنند هم مسجد من است آورده اند
که چون در سنه اربع وعشرین عثمان بن عفان رضی الله عنه بر مسند خلافت نشست مردم از تنگی مسجد که
روز جمعه میشد شکایت کردند وی از روی مشاورت بصحابه که اهل فتوی واصحاب رای بودند آورد وبعد از انعقاد
اجماع بمنبر برآمد وخطبه در این باب برخواند وحدیث نبوی وفعل عمر رض واجماع صحابه را متمسک آورد تا غبار شبهه
که بر خواطر نشسته بود برخاست پس عمال را طلبید ودر بنای مسجد شروع کرد وبذات خود کار میکرد با وجود
صیام دهر وقیام لیل از مسجد بیرون نمی آمد ابن شبه از کعب احبار روایت می آرد که وی در آن وقت
که بنای عثمان رض میکردند میگفت کاشکی این بنا تمام نشود واگر طرفی از وی برپا گردد طرفی دیگر بیفتد گفتند یا ابا اسحق
چرا چنین گوئی آخر نه تو حدیث روایت میکردی که یک نماز درین مسجد افضل است از هزار نماز در مسجد دیگر
غیر مسجد حرام گفت بلی اکنون نیز بر همینم اما از بنای این عمارت فتنه از آسمان مستعد نزول شده است
که میان وی وزمین یک شبر بیش نمانده است ونزول آن موقوف اتمام این عمارت است همین که اتمام عمارت شد

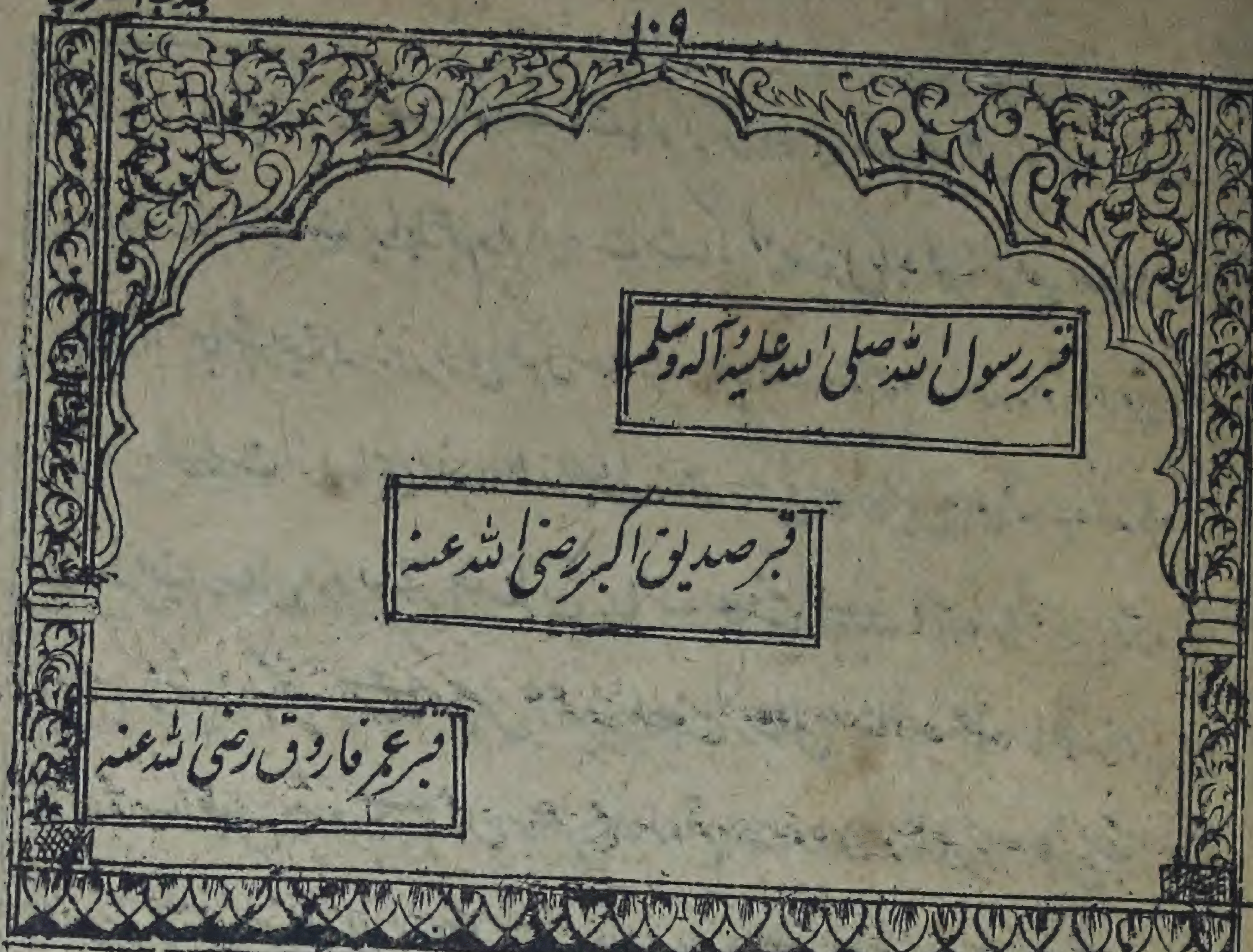
فتنه نازل ست گفتند آن فتنه چه باشد گفت قتل این شیخ یعنی عثمان رض بن عفان مروی از ابن عباس
گفت آخر نه قتل و مثل قتل عمر رض بن الخطاب باشد گفت بلکه بصد هزار مرتبه از آن بیشتر بعد از وی آزار و عدوان تا
روز همه قتل باشد و هلاک و ما ناکه اشارت کعب بچیزهای است که مردم از امیر المؤمنین عثمان رض بن عفان همه
دل گرفته بودند و در آخر منبرهای مسجد نبوی و تغیر آن سوگندها شده جماعه که در مقام انتقام وی بودند مجتمع
اتمام مسجد نبوی کمین کرده ایستاده باشند تا بعد از فراغ آن آثار فتنه و فساد نمایند و باعث قوی هلاکت
مشاجرات و مقاتلات و فسادات که تا آخر عهد امارت مروانیه بوجود آمده همین قتل عثمان رض بود و اراده
انتقام وی چنانچه از سیاق بیان واقعه هم دیگر این اشارتی بدان میتوان یافت والله اعلم ثالث تغییراتی
که در مسجد شریف وقوع یافت زیادت ولید بن عبد الملک بن مروان بود و پیش از وی هیچ یکی از خلفاء
امرا در عمارت عثمانی رض دخل نکرده و عمر بن عبد العزیز در آن وقت از جهت ولید عامل مدینه منوره بود بوی نوشت
که هر که را در حوالی مسجد خانه باشد از وی بخرد و هر که از فروختن ابا آرد خانه را ببرد و بدهند از وی بدل آن قرار داده
ملک بگیرد و خانه را بگیر و مال را صرف فقرا کن و حجرات ازواج پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم نیز داخل
مسجد کن عمر بن عبد العزیز بامر مذکور وی عمل کرد و حجرات را منهدم ساخت و داخل مسجد گردانید آورده اند
روزیکه این حکم از ولید بمدینه مطهره آمده و حجرات پیغمبر را هدم کردند مصیبتی عظیم در میان مردم برپا شد
هیچکس در مدینه نبود که بر آنحال گریه نکرد سعید بن المسیب میگوید کاشکی حجرات رسول خدا را صلی
الله علیه و آله و سلم بحال خود میگذاشتند تا مردم می دیدند که سرور کائنات چگونه درین عالم فنا حیات
بسر برده است ابن زباله از بعضی اهل علم روایت می آرد که چون ولید بن عبد الملک بحج آمد بعد از
اتمام مناسک حج قدوم بمدینه مطهره آورد و روزی بر منبر مسجد خطبه میخواند و در اثنای آن نظر وی
بجمال حسن بن حسن بن علی رضی الله عنهم افتاد که در بیت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نشسته بود
و آئینه در دست داشت که در وی جمال جهان آرای خود را مشاهده مینمود چون از منبر فرود آمد عمر بن

عبد العزیز را طلبیده زجر نمود که چرا ایشان را در اینجا هنوز گذاشته و بیرون نا کرده نخواهم که ایشان را
بعد ازین اینجا ببینم حقیقت را از ایشان بخرد و داخل مسجد کن فاطمه بنت حسین و حسن بن حسن و اولاد
ایشان سلام الله علیهم اجمعین درین خانه بودند و از برآمدن ابا نمودند حکم کرد که اگر بیرون نیایند خانه را
بر ایشان بیندازند اسباب خانه را بی رضای ایشان بدر می آوردند و خانه را ویران میکردند بحکم
ضرورت برآمدند و هم در سر روشن مخدرات اهل بیت بیرون مدینه رفتند و موضعی را برای سکونت
اختیار کردند و در بعضی روایات این واقعه پیش از قدوم ولید بهمان حکم سابق از عمر بن عبد العزیز
وقوع یافته هفت هزار دینار بدل خانه بایشان میداد حسن بن حسن سلام الله علیهما سوگند
خورد که زر نستاند عمر قضیه را بولید نوشت که وی زر نمی ستاند حکم کرد که زر نستاند بهتر خانه را
بگیر و ایشان را بدر کن و زر در بیت المال بسپار و همچنین در بیت حفصه رضی الله عنها که در دست اولاد
عمر بن الخطاب رضی بود نزاع شد چون گفتند که هرگز نخواهیم برآمد و عوض خانه رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم نخواهیم ستاند حجاج بن یوسف نیز دران وقت در مدینه بود حکم کرد خانه را هم بر سر ایشان
بیندازند ولیکن چون قضیه بولید رسید وی بجانب عمر بن عبد العزیز نوشت که در استرضای
خاطر اولاد عمر بن الخطاب رضی بتقصیر راضی مشو مثل خانه را بده و اگر نستانند ایشان را اکرام کن و بقعه
از خانه بایشان بگذار و ایشان را دری بجانب مسجد نیز بگذار و طول مسجد در زمان ولید دویست ذراع بود
و عرض آن یکصد و شصت و هفت ذراع و وی در تکلف و تصنع عمارت باقصی الغایت کوشید
سقوف و جدران و اساطین همه منقش و مطلا و مزخرف ساخت و بقیصر روم نوشت تا چهل استاد کار
رومی و چهل قبطی ارسال نمود و هشتاد هزار دینار و سلاسل نقرگی و قنادیل و بر وی آن چهل هزار مثقال
طلا و انواع اسباب زخرف مصحوب آن پیشکش نمود و علامت محراب که الآن در مساجد متعارف
است او ساخت و پیش از ان نبود آورده اند که یکی از عمال روم خواست که بر حجره شریفه بول کند

بحجر و مقصد آنجا آن بر زمین افتاد که سرش ریزه ریزه شد و بعضی از ایشان بمشاهدهٔ این حال بدر تقریب
اسلام در آمدند و یکی دیگر از ایشان صورت خنزیر بر دیوار قبله مسجد نقش کرد عمر بن عبد العزیز
حکم کرد تا گردنش زدند آورده اند هر کدام که صورت درختی یا نقشی بهتر کشیدی سی درهم جهت براءت او
بطریق انعام بنصیر بودی و ابن زباله می آرد که چون ولید بمدینه قدوم آورد و عمارت مسجد تمام شده بود
روزی بتماشای عمارت مسجد بنجر امید چون نظرش بر سقف مقصورهٔ مسجد افتاد تحسین کرد و گفت
چرا سقف تمام مسجد چنین نکردی عمر گفت که خرج بسیار میبایست کرد تا چنین شود گفت چه شد
هر چه میبایست خرج میکردی عمر گفت یا امیر المؤمنین هیچ میدانی که بر دیوار قبله چند خرج شده است
چهل و پنجهزار دینار خرج نقش و نگار است ولید چون این را بشنید پشیمان شد و گفت این همه خرج
چرا کردی مگر خزانهٔ پدر خود خیال کردی و نیز آورده اند که در اثنای تماشای مسجد یکی از اولاد عثمان رض
حاضر بود ولید باو گفت این عمارت پدرت چه بود و عمارت ما چگونه است وی گفت بلی عمارت
پدر من عمارت مساجد بود و عمارت شما عمارت کنایس و ابتدای عمارت ولید در سنه ثمان و ثمانین بود
و اتمام آن در احدی و تسعین مدت سه سال روی کار میکردند و درین عمارت در چهار گوشهٔ مسجد
چهار مناره بود و لیکن سلیمان بن عبد الملک چون بحج آمده منارهٔ نزدیک باب السلام که دار مروان آنجا
بود در صحن خانه وی مشرف بود ساخت فرمود تا منهدم ساختند و ظاهر از کلام مصنفو چنان مینماید که پیش از عمارت
او هیچ مناره نبود والله اعلم و در زمان او نماز جنازه در مسجد شریف ممنوع شد رابع زیادت مهدیست
از خلفای عباسیه و پیش از وی هیچکس بر عمارت ولید زیادت نکرد و زیادت مهدی در سنه
احدی و ستین و مایة بود مقدار ده استوانی در ناحیهٔ شامی مسجد و بناء وی نیز رسم تکلف و تزخرف که در عمارت
ولید بود بر پا داشت و بعد از مهدی هیچکس زیادت نکرد جز آنکه بعضی آورده اند که در سنه اثنین و مایتین
مامون خلیفه زیادتها در عمارت مهدی کرد والله اعلم فصل در حجرهٔ شریفه که حاوی قبور شریفه است

در اول حجره بود و داخل بیت عائشه رضی الله عنها از جریده نخل بر طبق سائر حجرات مصطفویه چنانچه معلوم
شد و چون دفن سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم بموجب حکم الهی هم در حجره شریفه شد عائشه صدیقه
رضی الله عنها نیز در خانه خود ساکن می بود و میان او و قبر شریف پرده نبود و در آخر بسبب جرأت و عدم
تحاشی مردم از در آمدن بر قبر شریف و بر داشتن خاک از ان خانه را دو قسم ساخت و دیواری میان مسکن
خود و قبر شریف کشید و تا قبر عمر بن الخطاب رضی الله عنه در حجره شریفه نشده بود عائشه رض گاه بیگاه بهر وضع
که بودی بر قبر سرور انبیا و قبر صدیق اکبر می در آمد بعد ازان که عمر رضی الله عنه را در آنجا نهادند دیگر در آن
جا بی ملاحظه نمیبود و تا ستر کامل و پوشش تمام نمیکرد بر قبور نمی آمد و بعد ازان که امیر المؤمنین عمر رض در مسجد
زیادت کرد حجره را از خشت خام بنا کرد و تا زمان حدوث عمارت ولید این حجره ظاهر بود و عمر بن عبد العزیز
بحکم ولید بن عبد الملک آنرا هدم کرد و بحجاره منقوشه بر آورد و بر ظاهر آن حظیره دیگر بنا کرد و حکم ازین
دو را در گذاشت و بعضی گفته اند که بجانب شام بابی دارد مسدود و در تحقیق همان قول اول است از عمرو
روایت میکنند که وی به عمر بن عبد العزیز گفت اگر حجره شریفه بر حال خود گذارند و عمارتی گرد آن
بنا کنند احسن باشد گفت امیر المؤمنین حکم چنین کرده است مرا جز امتثال آن چاره نیست و از محمد بن عبد العزیز
روایت آمده است که در وقت حفر اساس حجره قدمی ظاهر شد و بعد از تحقیق حال ظاهر شد که آن پای
امیر المؤمنین عمر رض بود که بجهت ضیق مکان بر بنیاد حجره افتاده بود زیرا که قول اصح در وضع قبور شریفه
آنست که سر ابوبکر صدیق رض محاذی صدر شریف نبویست صلی الله
علیه و آله وسلم و سر عمر فاروق رض محاذی سینه ابوبکر رضی الله عنهما بدین شکل

صفت روضه مطهره حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله و اصحابه وسلم



پس برین تقدیر اگر پایهای عمر رضه

به بنیاد دیوار حجره رسد دور نباشد و بعد از بنای عمر بن عبد العزیز تا امروز در آمدن در حجره منور ممتنع شد غیر آنکه آورده اند که در سنه ثمان و اربعین و خمسمائه آوازی از درون حجره شریف شنیده شد بدان ماند که چیزی از عمارت افتاده باشد شخصی را از مشایخ صوفیه که بصفت طهارت و لطافت و مجاهدت و ریاضت موصوف بود و چند روز مخصوص از برای خدمت تنظیف و تطهیر بایست ترک طعام نموده بریسمانها البته از راه روزنه که در یکجانب سقف بود در آوردند غالبا آنجا از سقف افتاده بود ازاله آن کرد و محاسن خود را جاروب آستانه ملک آشیانه ساخت و همچنین در وقت همین تاریخ مذکور برای مصلحتی دیگر که به تنظیف موضع شریف تعلق داشت یکی از اغوات را که بخدمت حجره شریفه متضمن بودند با متولی عمارت فرود آورده به تنظیف مکان قدس نشان نمودند و در حدود سنه خمسین و خمسمائه جمال الدین اصفهانی که صاحب مآثر جمیله و محامد جزیله است و در مدینه مطیبه احوال خیرات و مبرات او بر صحائف روزگار مسطور و محامد و مناقب او بر السنه حضار مسجد شریف و دران زمان

مذکور بود و در جوار آن حضرت شریفه شباک که آنرا الآن باب جبرئیل گویند و بجانب غربی رباط جوزی که مشهور ست برباط عجم مدفون ست شباکی از صندل گرد حجرهٔ شریفه کشیده و بهان ایام ابن ابی الهیجا شریف که از وزرای ملوک مصر بود و اسم او در بعضے مساجد ماثوره که در جانب مسجد فتح مسطور ست از دیبای سفید مطرز بطرازات حریر سرخ سورهٔ یٰسٓ بر آن مکتوب شده بجهت تعلیق بحجرهٔ شریفه ارسال نمود بعد از استیذان از جانب خلافت مستضیٔ بامر الله آنرا تعلیق نمودند بعد ازین تاریخ هر کدام از ملوک در ابتدای جلوس بر سریر سلطنت ارسال ستارهٔ معتاد ساختند و الآن قانون سلاطین روم در ساختن آن برهمین نهج واقع ست و در سنه ثمان و سبعین و ستمائه در دولت قلاوون صالحی قبهٔ خضرا که بالای حظیرهٔ شریفه ست بلندتر از سقف مسجد بطرزیکه الآن موجود ست باشباک نحاس بنا فرمودند و قبل از ان ارتفاع قبه از سقف مسجد زیاده از نصف قامت نبود و الآن بنای مسجد شریف که در سنه احدی و الف هجریه که مسودهٔ این اوراق بهیاض میرود موجود ست بنای ملک قایتبای ست که از ملوک مصر بود و خادم حرمین شریفین در حدود سنه ثمان و ثمانین و ثمانمائه وجود یافته و این قایتبای از ملوک چراکسه بود و از سعادتمندان وقت آثار عظمت وی از بنای رباط و تعیین وظائف و اوقاف در حرمین شریفین زادهما الله شرفا و تعظیما بر پاست و در بعضی ادای مناسک حج از سائر ملوک وقت امتیاز یافته و اساس دولت او بدست سلاطین روم مستاصل شده و در بساط روضهٔ شریفه بجهت تبرک بمواطی اقدام برکات انتظام نبوی و اصحاب او صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهم ترک تکلف ترخیم و تحجیر داده بفرش خاک پاک اکتفا نموده بود بعد از وی سلطان سلیمان رومی در اواسط مائهٔ عاشره از سنگ رخام روضهٔ مبترکه مساوی البته که الآن موجود ست و بعضے بناهای دیگر مثل جدار تجدید روضه و تعمیر او از زیادت عثمانیه و بنای مسجد شریف از آثار سلطان سلیمان مذکور ست و الله اعلم

فصل از جمله غرائب امور و عجائب حادثات که فی الحقیقت داخل

معجزات بینات سید کائنات ست علیه و آله افضل الصلوات و اکمل التحیات قضیه نقب حجره شریفه است که
در سنه سبع و خمسین و خمسمائة وقوع یافت آورده اند که سلطان نور الدین شهید محمود بن زنگی که جمال الدین
مذکور وزیر او بود و سرور انبیا را یک شب سه بار در خواب دید که اشارت بدو شخص که آنجا ایستاده اند میکند
و میفرماید زود دریاب و مرا از شر این دو شخص ارهان بنما است دریافت که امری غریب و فظیع در مدینه
مطهره حادث یافته است که بدان باید رسید سلطان مذکور همدران ساعت در آخر شب بر راحله
با بیست نفر از خواص مجلس خود سوار شده مصحوب اموال کثیره متوجه مدینه سکینه شده و در شانزده روز
از شام بمدینه منوره قدوم آورده در مقام استحضار آن دو ملعون آمد و مقدمه تصدق و انعام
و اکرام را حیله و وسیله حضور خواص و عوام ساخت تا هر که از اهل بلد حاضر آمد مالی عظیم حاصل او
شد و درین میان هیچ یکی را ندید که بهیات نامطبوع آن دو نفر که در خواب ایشان را دیده بود باشد
فرمود بعد از ایشان کسی دیگر باشد از اهل شهر که حاضر نیامده باشد گفتند هیچکس نباشد که نیامده است
الا دو شخص مغربی که بصفت عفت و صلاح آراسته و بنعت صله و آرام و انعام پیراسته اند و بجهت
مشغولی اوقات هرگز در مردم نیایند حکم کرد تا ایشان را حاضر آوردند بهمان هیاتی که سرور انبیا صلی الله
علیه و آله و سلم نموده بود دریافت پرسید منزل شما کجاست گفتند در رباطی که قریب حجره شریفه است و آن
مکان الآن در قبل غربی حجره است خراب افتاده و شباکی از سوی در دیوار مسجد گذاشته اند
سلطان مذکور ایشان را همین جا گذاشته روی بمنزلی که نشان داده بودند آورد و قرآن دید در طاق
نهاده و کتب دیگر در مواعظ و رقائق و مال در ناحیه مثبت نهاده که صرف فقرای مدینه منوره
میکردند و حصیری در محل خوابگاه ایشان افتاده سلطان شهید حصیر را برداشت سردابه دید که
که بصوب حجره نبوی صلی الله علیه و آله و سلم حفر نموده اند و جاهای دیگر در یک ناحیه آن کنده تا خاک را
درو میاندازند و بروایتی دیگر دو انبان پوست در شته اند که بخاک پر میکردند و در میان شب در

بنواحی بقیع بسر برده می انداختند بعد از تهدیدات بلیغه و تعذیبات شدیده کشف حقیقت حال نموده اند
که ایشان دو نفر نصرانی اند که نصارای ایشان را در لباس حجاج مغاربه با اموال جزیله بمدینه فرستادند تا
حیله در وصول بداخل حجرهٔ شریفه نموده با جسد مبارک حضرت سید کائنات گستاخی نمایند و در شبی که این
نقب را تا قرب قبر شریف میرسانند ابر و باران بسیار و رعد و برق و زلزلهٔ عظیم پیدا میشود و در صباح آن شب
سلطان بمدینه میرسد باستماع این کلام سلطان را حالتی عظیم دست داد و گریهٔ بسیار کرد و هم در تحت
شباک حجرهٔ شریفه هر دو آن بی سعادت ناپاک را گردن زد و در آخر روز بموجب وعده حوالی حجره خندقی
حفر کرد که تا آب رسانیده برصاص مذاب پر کرد تا مجال وصول بموضع شریف متعذر باشد و قضیه
دیگر که ابن النجار در تاریخ بغداد علی ساکنها السلام آورده که بعضی از زنادقه ببعضی از امرای عبیدیه
که حکام مصر بوده اند و ولایت حرمین شریفین زادهما الله تشریفاً و تعظیماً در تحت تصرف ایشان
بود و احوال این اشقیا بر واقفان فن تاریخ روشن است اشارت کردند که اگر جسد مبارک پیغمبر و ابوبکر
و عمر صلی الله علیه و آله وسلم و رضی الله عنهما بمصر نقل کرده شود موجب منقبتی عظیم مر سکنهٔ این دیار را
حاصل گردد و کافهٔ خلق از سائر آفاق و اقطار بقصد زیارت قاصد این دیار شوند حاکم مصر بنابر
این خیال بحال عمارتی عظیم و حظیرهٔ عالی بنا کرده یکی از معتمدان خود که او را ابو الفتوح میگفتند
بنباشی قبور شریفه بمدینهٔ مطهره فرستاده اهالی و اکابر این بلدهٔ مبارک چون پیش از آمدن
وی کیفیت حال معلوم کرده بودند هم در اول مجلس که او را دیدند یکی از قراء الشان آیهٔ کریمهٔ وَاِنْ
نَّکَثُوْٓا اَیْمَانَهُمْ مِّنْۢ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوْا فِیْ دِیْنِکُمْ فَقَاتِلُوْٓا اَئِمَّةَ الْکُفْرِ اِنَّهُمْ لَآ اَیْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ یَنْتَهُوْنَ
اَلَا تُقَاتِلُوْنَ قَوْمًا نَّکَثُوْٓا اَیْمَانَهُمْ وَهَمُّوْا بِاِخْرَاجِ الرَّسُوْلِ اِلٰی اِنْ کُنْتُمْ مُّؤْمِنِیْنَ ۝ بلحنی بر حیه تمام شروع بخواند بهیجانی
عظیم در مردم پدید آمده خواستند که ابو الفتوح را همراهان بقتل رسانند لیکن چون در آن ایام زمام این
بلاد در قبضهٔ تصرف و اختیار این اشرار بود در سرعت و تعجیل آن تأنی و تأمل مصلحت دیدند

ابو

ابو الفتوح را نیز خوفی و ضیق صدری پیدا شد و گفت و الله اگر سر من درین مهم برود راضی ام
از آنکه دست تعرض بموضع شریف دراز کنم و همدرین شب بادی عظیم فرستادند که کرهٔ ارض
از صدمت آن از جای بجای میرفت و شتر با پالان و اسپ با زین مثل گوی میگردید ابو الفتوح مذکور را
نیز از مشاهدهٔ اینحال عبرتی و خوفی دست داد که ملاحظه که از جاه در دل داشت قدم از ساحت سینه
او بیرون نهاد و آخر کار او نیز بصدق همت او بسلامت گذشت و از اغرب غرائب قصهٔ عجیبه بعضی
ملاحده است که محب طبری در ریاض النضره آورده است که قومی از رفضهٔ حلب پیش امیر مدینه آمدند
و اموال جزیله و هدایای عزیزه آوردند تا در حجرهٔ شریفه بگشایند و ابوبکر صدیق و عمر فاروق را
رضی الله عنهما بیرون برند امیر مدینه بعلت سوء مذهب و محبت دنیا که داشت اجابت نمود و ایشان را
بدان اذن داد و به بواب حرم شریف گفت که چون اینجماعه بیایند در حرم را برایشان کشاده بدهی
و هر عملی که دران جا کنند مانع نشوی بواب مذکور میگوید که چون نماز عشا گذاردند و درها را بستند
چهل کس با مساحی و مکاتل و شموع و آلات هدم و حفر آمده بر در باب السلام بایستادند و در بزدند
من بحکم امیر در را برایشان کشاده ام و بگوشه رفته نشستم و گریه میکردم که تا چه قیامتی قائم
خواهد شد سبحان الله هنوز محاذی منبر شریف نرسیده بودند که تمامه ایشان را با هرچه از اسباب و آلات
همراه داشتند نزد عمودی که قریب بادت عثمانی رض است زمین فرو برد امیر چشم انتظار در راه داشت
که موجب این اهمال و تاخیر چه باشد مرا طلبید و گفت حال قوم چیست من آنچه دیده بودم همه با او گفتم که
چنین و چنین واقع شد امیر گفت دیوانه شده آخر ببین که چه میگوئی گفتم امیر خود بیاید و ببیند که
هنوز اثر خسف و بعضی ملابس که برایشان بود باقی است و طبری نسبت اینحکایت به ثقات میکند
که بصدق و دیانت مشهور اند و بعضی مورخان مدینه نیز ذکر کرده اند چنانچه در تاریخ سمهودی مذکور است
و الله اعلم

باب هشتم در ذکر بعضی از فضائل مسجد شریف و خصائص روضهٔ منیفه و مناقب منبر عالی رتبت

از جمله فضائل مسجد نبوی این حدیث ست که در صحیح بخاری مذکورست قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ
عَلَیْهِ وَسَلَّمَ صَلوٰةٌ فِی مَسْجِدِی هٰذَا خَیْرٌ مِنْ اَلْفِ صَلوٰةٍ فِیْمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ اِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ و مسلم
مانند این روایت کرده با این زیادت که آورده فَاِنِّی آخِرُ الْاَنْبِیَاءِ وَمَسْجِدِی آخِرُ الْمَسَاجِدِ پس مزیت
نماز در مسجد مدینه مطهره برابر هزار نماز ست در مساجد دیگر انبیا مثل مسجد اقصی که مسجد سلیمان ست
غیر مسجد حرام که مسجد ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام ست چنانچه در احادیث دیگر تصریح باین معنی
ورود یافته طبرانی در معجم کبیر بنقل ثقات می آرد که ارقم پیش آنحضرت آمد تا وداع کند و به بیت المقدس
رود فرمود برای چه میروی مگر قصد تجارت داری عرض کرد لا قصد تجارت ندارم ولیکن میخواهم که
در وی نماز کنم فرمود یک نماز در مسجد من بهترست از هزار نماز در انجا و در بعضے احادیث آمده است
که نماز در بیت المقدس برابر هزار نماز ست در مساجد دیگر پس فضل نماز مسجد مدینه بر نماز مساجد دیگر
برابر هزار هزار نماز بوده اما استثناء مسجد حرام که فرموده است الا المسجد الحرام احتمال دارد که ابرای
بیان مساوات بود در مسجد مکه و مدینه یا زیادتی مسجد مکه بر مسجد مدینه یا کمی او نه باین عدد بعضے از علما
ترجیح احتمال اول کرده اند که مساوات ست و امام مالک در روایتے و جماعة از اصحاب وے باحتمال
ثالث رفته باین معنی که زیادت نماز مسجد مدینه بر سائر مساجد هزار ست و بر مسجد مکه با قل از هزار پس بعضے
از مالکیه بران رفته که بصد ست و بعضی دیگر به نهصد و هر یکی آنرا بنوعی از احادیث استنباط نموده
و جمهور علما بر آنند که استثنائی که ازبرای بیان مزیت مسجد حرام ست در مضاعف ثواب بر مسجد مدینه
از جهت ورود مزیت مسجد مکه بر مسجد مدینه بصد که بانضمام فضیلت مسجد مدینه بر مساجد دیگر بهزار
زیادت مسجد مکه بر سائر مساجد بصد هزار لزوم پذیرد چنانچه در حدیث دیگر منصوص و مشرح واقع
شده که اَلصَّلوٰةُ فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بِمِائَةِ اَلْفِ صَلوٰةٍ وَالصَّلوٰةُ فِی مَسْجِدِی بِاَلْفِ صَلوٰةٍ وَالصَّلوٰةُ فِی
بَیْتِ الْمَقْدِسِ بِخَمْسِمِائَةِ صَلوٰةٍ بعد از تتبع احادیث معلوم گردد که در عدد مزیت بعضے ازین مساجد بر بعضے

بر

بر بعضی دیگر تفاوتی و اختلافی بحسب زیادت و نقصان مذکور شده است و تواند که ورود آن بحسب
اوقات مختلفه بموجب وحی سماوی و کشف احوال حقائق اشیا باشد با آنکه وقوع عدد ناقص منافاتی ندارد
بصحت زائد والله و رسوله اعلم و در باب فضائل مدینه مطهره اشارتی رفت با آنکه مرجع و مآل مضاعفت
مذکوره کثرت اعداد و زیادت کمیت است ولیکن عظم ثواب و قوت کیفیت ذاتی بحسب تعلق رضا و
قبول پروردگار تواند که در عدد اقل زیادت بر اکثر باشد چنانچه این نکته تفصیل در آنجا شرح تحیة المسجد
است و آنچه تنبیه بران واجب است آنست که حکم مضاعفت مذکوره آیا مخصوص است بمسجد نبوی صلعم محدود بحدیکه در
زمان آنحضرت بود صلی الله علیه و آله و سلم پیش از زیادتها که بعد از آن حضرت صلی الله علیه و آله
سلم بعضی خلفا و امرا نموده اند یا عام است شامل زیادتهای مذکوره نیز و مذهب مختار که موافق احادیث
و عمل سلف و قول جمهور علماست همانست که تمامه آن مشتمل زیادتهای مسجد نبوی است و در حدیث
آمده است که لَوْ مُدَّ هٰذَا الْمَسْجِدُ اِلٰی صَنْعَا کَانَ مَسْجِدِیْ و عمر بن الخطاب رضی الله عنه فرموده است لو مد مسجد
رَسُوْلِ اللهِ اِلٰی ذِی الْحُلَیْفَةِ لَکَانَ مِنْهُ و نیز قیام عمر و عثمان رضی الله عنهما و اقامت صلوة در محراب
زیادت دلیلی قاطع است بر مساوات او با اصل مسجد نبوی در مضاعفت ثواب و اگر نه ترک دریافت
این فضیلت از ایشان متصور نبود اگرچه افضلیت و اعظمیت مقام آنحضرت بنسبت سائر مقامات
باقی است ابن تیمیه میگوید که از هیچ یک از سلف و خلف خلافی در همین ظاهر نیست و با آنکه مقصود وی مبالغه
و تاکید در نفی قول مخالف است و الا شک نیست که بعضی از علما بطریق شذوذ بتخصیص احکام بمسجد
اصل قائل شده اند و در بعضی کتب امام نووی خلافی درین باب مذکور شده اگرچه محب طبری نقل
کرده که وی ازان قول رجوع نموده است و هو الصواب **فائده** نزد اکثر علما فرض و نفل در مضاعفت
مذکوره برابر اند و بعضی از علمای حنفیه و اکثر مالکیه تخصیص این حکم بفرض نموده از جهت حدیث
اَفْضَلُ صَلٰوةِ الْمَرْءِ فِیْ بَیْتِهٖ اِلَّا الْمَکْتُوْبَةَ ولیکن بوضوح پیوست که فضیلت فی مضاعفت تواند تحقق یافت

و معتقد اند که صلوة نافله در بیوت مکه و مدینه مضاعف باشد از نمازی که در بیوت بلاد دیگر
بگذارند چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی افاده نموده است و چنانچه مضاعفت و مزیت عبادت نماز درین
الامکنه شریفه ورود یافته است جمیع خیرات و سائر عبادات همین حکم دارد چنانچه بیهقی از روایت جابر رض
آورده است که آنحضرت فرمود الصلوة فی مسجدی هذا افضل من الف صلوة فیما سواه الا المسجد الحرام والجمعة
فی مسجدی هذا افضل من الف جمعة فیما سواه الا المسجد الحرام وشهر رمضان فی مسجدی هذا افضل من
الف شهر رمضان فیما سواه الا المسجد الحرام مراد از ضعف و اضعاف است و این معنی از ذکر و بیان مستغنی
است آنست که مضاعفت مذکوره اعمال از حیثیت کثرت ثواب و مزید درجات است نه از جهت ابرای
ذمه و سقوط تکلیف شرعی تا نگویند که برین تقدیر باید که نماز یکروز از هزار بلکه صد هزار کفایت کند و بدا
ظاهر یکی از علما گفته است که یک نماز مسجد حرام را حساب کردم به نمازهای پنجاه و پنج سال و شش ماه و بیست
روز برآمد با قطع نظر از تضاعف حسنه بعشر در غیر مساجد ثلثه و تضعیف جماعت و سواک و مانند آن تا بجای
رسید که احصای آن متعذر بود فسبحان الله ذی الفضل العظیم و صلوة علی النبی و رسوله الکبیر الکریم و از الجمله
حدیثی است که احمد و طبرانی بنقل ثقات از انس بن مالک رض آرند که من صلی فی مسجدی اربعین صلوة
وزاد الطبرانی لا تفوته صلوة کتب له براءة من النار وبراءة من العذاب وبراءة من النفاق میفرماید هرکه
در مسجد من چهل نماز بگذارد بی آنکه نمازی در میان از وی فوت شود جزای او این باشد که آن بنده از آتش دوزخ
که عذاب آخرت است بلکه از جنس عذاب دنیا و آخرت در امان باشد و از علت نفاق بری گردد
و بعضی گفته اند والله و رسوله اعلم که حکمت در تعیین عدد اربعین آن تواند باشد که چون اتمام و اکمال عدد اربعین
مورث استقامت و نتیجه کمال است و حصول آن از منافق غیر متمشی بلی وجود صفت صدق و
اخلاص تیسیر آن ممکن نه و چون خلاصی از علت نفاق که بدترین علل و صعبترین امراض است
دست داد لاجرم خلاصی از عذاب دنیا و آخرت و فوز بسعادت دارین بران مترتب باشد

و از

و از انجمله حدیثی که بیهقی آورده است مضمون کرامت مشحون او آنکه هر که بطهارت از منزل خود برآید
بقصد آنکه در مسجد من نماز کند حج کامل در نامهٔ اعمال او ثبت یابد و حدیث دیگر هر که درین مسجد آید
تا تعلم خیر یا تعلیم آن نماید بمنزلهٔ کسی بود که در راه خدا جهاد کند و هر که باین قصد در آید بلکه غرض
مصاحبت خلق و محاکات ایشان بود بمثابهٔ شخصی بود که محبوب خود را در دست دیگران ببیند

فصل

از آنچه در فضل روضهٔ شریف و منبر منیف ورود یافته حدیثی است که در صحیحین آمده ما بین بیتی و منبری
روضة من ریاض الجنة و در بعضی روایات ما بین قبری و منبری زاد البخاری و منبری علی حوضی
و در بعضی روایات و ان منبری علی ترعة من ترع الجنة و تفسیر ترعه بعضی به باب نموده و بعضی به درجه
و بعضی به روضه که بر جای بلند باشد روزی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر منبر شریف استاده بود
فرمود قدم من الآن بر ترعه ایست از ترع جنت و در روایت دیگر آمده که منبر من بر حوض من است و در
حدیثی دیگر فرموده من ایستاده ام اکنون بر عقر حوض خود و عقر موضعی است که آب در حوض از انجا در آید
و در یمین کاذب که در حضرت منبر شریف بخورند وعید بلیغ و جزای شنیع ورود یافته و فرموده هر که نزد
منبر من سوگند دروغ خورد تا حق مسلمانی را تلف کند گو جای خود را در دوزخ آماده کند و در حدیث
دیگر آمده فعلیه لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین و چون این موضع شریف در حقیقت از بهشت بود و لهذا حسب
آیه کریمه لا یسمعون فیها لغوا و لا کذابا وجود کذب و زور وی در دار دنیا ممنوع و محرم باشد چنانچه در دار آخرت ممتنع و منتفی
است و در بعضی احادیث آمده ما بین حجرتی و مصلای روضة من ریاض الجنة بعضی مصلا را بر مصلای مسجد نبوی که از منبر
شریف بحجره قریب تر است و بعضی بر مصلای عید که بیرون حصار مدینهٔ مطهره است در جانب طریق مکهٔ معظمه حمل
کرده اند و لهذا نقل کرده اند که سعد بن ابی وقاص بعد از سماع این حدیث برای خود در میان مسجد و مصلای عید
خانه بنا کرد و بر این روایت تمامه مسجد نبوی یا از بنای که در جانب مغرب واقع شده روضه از ریاض جنت
باشد و بر موضعی خاص از مسجد که در میان حجره و منبر است تخصیص نه پذیرد و در تحقیق و تاویل این احادیث

وجوه متعدده از علما آمده بعضی گفته اند که بودن منبر بر حوض کنایه ست از آنکه قصد آن و تبرک بدان
و ملازمت اعمال صالحه در حضور وی سبب ورود حوض نبوی صلی الله علیه وآله وسلم و موجب شرب از زلال
جان افزای اوست و بعضی دیگر گفته اند که تواند که آن منبر را که منبر انبیا علیه السلام او را مشرف داشت
فردای قیامت در رنگ سائر خلائق اعاده فرمایند و بر کنار حوض کوثر که ترعهٔ جنت عبارت از آنست
بر پا دارند تعظیماً لِقَدْرِهِ و تنویهاً لِشَانِهِ صلی الله علیه وآله وسلم جماعه بر آن رفته اند که این اخبار ست از منبری
که در آن روز برای وی از حضرت عزت بر بالای حوض وی بنا کنند نه این منبر که در مسجد شریف ست و منقول
در غایت بعد ست از سوق لفظ حدیث میفرماید ما بین حجرهٔ من و منبر من روضه ایست از ریاض جنت
و منبر من بر حوض من ست ظاهر و متبادر ازین کلام همان منبر ست که از برای تحدید روضهٔ مقدسه ذکر نموده
است و بر همین نهج در حدیث روضه نیز توجیهات مختلفه آمده و بعضی گفته اند که مراد تشبیه بقعهٔ شریفه است
بروضهٔ جنت در نزول رحمت و حصول سعادت که از ملازمت خلق و ذکر و مجالست اهل آن حاصل ست
چنانچه از تسمیهٔ مساجد بریاض جنت در حدیث اِذَا مَرَرْتُم بِرِیَاضِ الْجَنَّةِ فَارْتَعُوا نیز تواند اشارتی بر آن
می افتد خصوصاً در زمان سعادت نشان آنحضرت که ثمرات علوم و انوار او کار از مجلس جنت آثار او
اقتطاف و اقتباس می نمودند و بعضی بر آن رفته اند که مقصود بیان شرف عبادت و طاعت ست درین
مکان عظیم الشان بایصال بجنان و حصول روضهٔ رضوان چنانچه گویند اَلْجَنَّةُ تَحْتَ ظِلَالِ السُّیُوفِ
و اَلْجَنَّةُ تَحْتَ اَقْدَامِ الْاُمَّهَاتِ باعتبار آنکه مباشرت سیوف و خدمت امهات موصل بنعیم خلد و ریاض جنت
ست و این هر دو قول در غایت ضعف و بعید اند چه تشبیه بریاض جنت و نزول رحمت و ایصال بروضهٔ جنان
و ترتب ثواب عظیم بر آن شامل تمامهٔ مساجد و کل بقاع خیر ست و مخصوص باین مسجد شریف و روضهٔ منیفه نه
و اگر حمل بر رحمت خاص حضرت عزت عمت رحمته و روضهٔ مخصوص از جنت کنند با وجود آن هنوز خالی
از تکلفی و تعسفی نخواهد بود و تحقیق آنست که کلام محمول بر حقیقت خود ست و ما بین حجرهٔ آن حضرت

و منبر

ومنبر شریف بحقیقت روضه ایست از ریاض جنت با آن معنی که فردای قیامت آن را بفردوس اعلی
نقل کنند و در رنگ سائر بقاع ارض فانی و مستهلک نگردانند چنانچه ابن فرحون و ابن جوزی از امام مالک
نقل کرده اند و اتفاق جماعه از علمای او نیز منضم ساخته و شیخ ابن حجر عسقلانی و اکثر علمای حدیث ترجیح این
قول کرده اند ابن ابی حمزه که از کبار علمای مالکیه ست فرموده که احتمال دارد که عین این بقعه شریفه روضه
از ریاض جنت باشد که از آنجا بدنیا فرستاده باشند چنانچه در شان حجر اسود و مقام ابراهیم واقع
ست و بعد از قیام قیامت هم بمقام اصلی خودش برند و نزول رحمت و استحقاق جنت لازم
مزیت فضل و علو مرتبت این مقام عظیم ست و این معنی از روی تحقیقت جامع جمیع معانی ست که دیگران
گفته اند با علاوه دریافت سر خاص که ادراک آن مخصوص بواطن اهل اجتبا و اختصاص ست و حمل
حدیث بر ظاهر با قبل ارتکاب تجوز و تاویل حفظ کمال مرتبت و عظم شان آنحضرت صلی الله
علیه و آله وسلم تا چنانچه رتبه خلیلیه ابراهیمیه بحجری از جنت امتیاز یافت حضرت حبیبیه محمدیه بروضه
از ان اختصاص پذیرفته باشد و اگر در چشم ظاهر بین بنسبت سائر اراضی دنیا در آید چندان عجب نباشد
زیرا که تا انسان درین نشاء محجوب حجب کثیفه طبیعت و مغلوب احکام عادت بشریت ست انکشاف
حقائق اشیا و ادراک امور آخرت از وی نیاید و از آنچه بر نفی و منع حمل بر مزیت ثواب و فضیلت و عبادات
قرینه تواند بود احادیث ست که در شان جبل احد و عیر ورود یافته اند که احد از جبال جنت ست
و عیر از کوههای دوزخ هیچکس از علما بران نرفته که کوه عبادت در جوار احد موصل بجنات نعیم ست و مجاورت
عیر مفضی بدرکات جحیم بلکه در آخرت آن در جنت باشد و این بر کنار جحیم و توهم نکنی که چون این
بقعه از روی حقیقت روضه از ریاض جنت باشد که تشنگی و برهنگی و امثال آن که انتفای آن
از خواص و لوازم جنت ست در وی نباشد بلکه کما قال سبحانه و تعالی ان لک الا تجوع فیها و لا تعری چه تواند
که از لوازم جنت بعد از اخراج بقعه از وی و صورت انتقال و انفکاک پذیرفته باشد و پس در حجر الاسود

و مقام ابراهیم چه میگوئی در ان جا نیز این آثار و خصوصیات پیدا نیست و اگر گویند که امثال این امور بی سماع و خبر ثابت نشود و چون در شان رکن و مقام دلائل و شواهد ورود یافته بطریق تعبد ایمان آوردن بدان واجب افتاده و در خبر آن نه چنین است زیرا که میگوئیم دلیل و شاهد جز خبر الانام علیه الصلوة والسلام نیست و هم چنانکه حقیقت رکن و مقام باخبار آن صادق مصدوق معلوم شده کذلک حال روضهٔ شریف و منبر منیف نیز ظاهر گشته و اگر در مقام تاویل درآیند در هر دو جا ممکن است و اگر بحقیقت روند در هر دو جا ثابت کما وضح الفرق والله اعلم ومنه التوفیق و بیده ازمة التحقیق وهو بافاضة العلوم علی ما یشاء من عباده جدیر و حقیق

باب نهم در ذکر تاسیس مسجد قبا و سائر مساجد ماثورهٔ نبوی که مشاهد انوار مصطفوی اند صلی الله علیه و آله وسلم و علی آله و اصحابه اجمعین صلوة کاملة مکملة در ذکر قدوم سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم بمدینهٔ مطهره معلوم شده که پیشتر از در آمدن بداخل مدینهٔ منوره نزول برکت شمول آن حضرت در بنی عمرو بن عوف که ساکنان قبا بودند واقع شده مدت سه روز یا زیاده علی اختلاف الروایات هم درین موضع اقامت نمودند و تاسیس مسجد قبا فرمودند و بروایتی هم اهل قبا التماس نمودند که مسجدی برای ایشان بنا فرمایند اشارت بصحابهٔ کرام کرده فرمودند یکی از شما برین ناقهٔ من سوار شود و بگرداند ابوبکر صدیق برخاست و برپشت ناقه نشست ناقه برنخاست بعد از وی عمر فاروق سوار شد نیز برنخاست بعد از ان علی مرتضی برخاست همین که پای در رکاب آورد ناقه برجست فرمودند زمام او رها کن که وی مامور است هر جا که گردد آخر هم بر مدار سیر ناقه مسجد قبا بنا فرمودند و باهل قبا امر کردند تا سنگها جمع کردند پس بعنزه که در دست داشت خطی برای تعیین قبله برکشید و سنگی بدست مبارک برگرفت و بر موضع بنا بنهاد و باصحاب کرام نیز امر کرد تا هر کدام سنگی به ترتیب بنهادند و آنکه در بعضی روایات آمده که جبرئیل آمد و تعیین جهت کعبه نمود این مگر در بنای دیگر باشد که بعد از تحویل قبله وقوع یافته والا قبله در ان زمان بجانب بیت المقدس

و در روایت ثقات ثابت شده که آنحضرت بذات شریف خود سنگ برای بنای این مسجد میکشید و نزول آیه
قرآنی لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم بقول اکثر مفسرین در شأن مسجد قباست که اول مسجد که در دین
اسلام بنا یافت این مسجد است و هم در مدح اهل این مسجد این آیه کریمه نزول یافت فیه رجال یحبون ان یتطهروا والله
یحب المطهرین فرمود ای بنی عمرو شما چه عمل کردید که مستحق این همه مدح و کرامت آمدید گفتند یا رسول الله
هیچ عمل نداریم جز آنکه ما در استنجا بعد از استعمال احجار آب مزید تطهیر کنیم فرمود همین است که باعث اختصاص
آن منقبت شده لازم گیرید بر خود این عمل را بعضی علما بدان رفته اند که مراد باین مسجد مسجد اعظم نبویست
علیه افضل الصلاة واکمل التحیات و بعضی احادیث نیز تائید این قول در روایه و حق آنست که مفهوم این
آیه کریمه بر هر دو مسجد شریف صادق است پس توان گفت که هر دو مصدوق و مراد افتند چنانچه در کلام بعضی علمای
حدیث اشارتی بدان رفته است والله تعالی اعلم امام احمد بروایت ابو هریره آورده که جمعی از اصحاب پیش آنحضرت
آمدند فرمود بروید بجانب مسجد نبوی و متعاقب ایشان خود نیز متوجه شد هر دو دست مبارک بر دوش
ابوبکر و عمر نهاده بود و میرفت و این خبر مؤید آنست که مسجد تقوی نام مسجد قبا باشد و از امیر المومنین علی کرم الله
وجهه روایت کرده اند که وی فرمود قال النبی صلی الله علیه و آله وسلم المسجد الذی اسس علی التقوی
من اول یوم هو مسجد قبا قال الله جل ثناؤه فیه رجال یحبون ان یتطهروا والله یحب المطهرین در صحیحین از
روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم سواره و پیاده بزیارت قبا میرفت
و دو رکعت نماز میگزارد و در روایت دیگر در صحیح بخاری آمده که آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم هر روز شنبه
سواره و پیاده بمسجد قبا می آمد و عبدالله بن عمر نیز چنین میکرد و ابن ابی شیبه روایت از روز دوشنبه نیز آورده
و از محمد بن المنکدر آمده است که آنحضرت در صبح هفدهم ماه مبارک رمضان بقبا تشریف می آورد
آورده اند که روزی امیر المومنین عمر رضی الله عنه بزیارت مسجد قبا آمده و کسی را در آن جا ندید فرمود
سوگند بخدای که جان من در قبضه قدرت اوست پیغمبر خدا را دیدم که با اصحاب خود سنگ برای بنای

این مسجد مسکنت یندو الله اگر این مسجد در طرفی از اطراف عالم میبود چه جگرهای شتران که در طلب او
میزدیم پس شاخهای خرما طلبید و از آن جاروب بربست وخس وخاشاک که در مسجد افتاده بود تنظیف نمود
گفتند یا امیر المؤمنین ما بس هستیم خدمت ما فرمای فرمود لا والله شما بس نیستید و ابن ماجه از زید بن اسلم آورده
که فرمود الحمد لله الذی قرب منا مسجد قبا ولو کان بافق من الآفاق لضربنا الیه اکباد الابل باسناد
صحیح بطرق متعدده از سعد بن ابی وقاص آمده است که گفت دو رکعت نماز در مسجد قبا بگذارم محبوب تر
است پیش من از آنکه دو بار زیارت بیت المقدس کنم وگفت اگر بدانید که درین مسجد چه سر ابداع کرده اند
چه سعیها که در زیارت آن بکنید وهمچنین آمده است از قول ابوهریره رضی الله عنه باسناد صحیح ونیز
در خبر است که من صلی فی المساجد الاربعة غفر له ذنوبه ومراد بمساجد اربعه مسجد حرام ومسجد نبوی
مسجد اقصی ومسجد قباست ودر حدیث ترمذی آمده که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است
الصلوة فی مسجد قبا کعمرة ودر معادله او بعمره احادیث بسیار ورود یافته ودر بعضی طرق باربع رکعت
تصریح آمده وصفه که در صحن این مسجد است گویند که جای نشست ناقه آنسرور است صلی الله علیه وآله وسلم
وسمهودی گفته است که در غیر کلام ابن جبیر این سخن را اصلی نیافتم ولیکن در مردم مشهور است طول
وعرض مسجد قبا شصت وشش ذراع گفته است وگفته اند که بعضی از آن در جانب مناره از زیادت
عثمان بن عفان است رضی الله عنه وعمر بن عبد العزیز بر طبق بنای مسجد اعظم نبوی در بنای آن نیز
تزئین وتکلف نموده بود وچون آن بطول زمان منهدم شد بعد از وی ملوک وامرای آفاق قرنا بعد قرن
تجدید آن می نمودند واز آنچه تبرک بدان دران مسجد شریف لازم است دار سعد بن خثیمه است که در قبله
مسجد بود ومدار اول باب مسجد هم از جانب صحن این خانه بود که مسدود ساختند ومصلای آنحضرت
نزدیک ستون ثالث است اگر از آن راه قدیم در آیند ودر قبله در رکن غربی مسجد موضعی است که او را
مسجد علی گویند سمهودی میگوید که شاید این همان مسجد دار سعد بن خثیمه است که آنحضرت در وی

در وی خفته و وضو ساخته و نماز گذارده است و بیرار یس نیز قریب قباست چنانچه در ذکر آثار متبرکه بیان کرده شود و از آنچه ذکر آن نزد ذکر مسجد قبا بعلاقه نسبت تضاد تقریب افتد مسجد ضرار است که جماعه از ابنای جنس انصار که ماجرا از کفر و نفاق گرفتار بودند آنرا در مقابل مسجد قبا باغراض فاسده که اهل نفاق را باشد بنا کرده بودند و آیه وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا الآیة در آن باب نزول یافته بیهقی از ابن عباس رضی الله عنهما می آرد که ابو عامر با بنیان گفت که شما مسجدی بنا کنید و محمد را با حیله و نفاق نگاه دارید تا من پیش قیصر روم روم و لشکری عظیم از وی آورده محمد را و اصحاب او را بدر کنم چون بعد از فراغ مسجد بملازمت سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم آمده التماس نمودند که ما مسجد بنا نموده ایم و الآن از اتمام آن بنا فارغ شده اگر تو با اصحاب خود در انجا نماز بگذاری موجب برکت و سعادت آن بقعه گردد وحی آمد لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ الی قوله وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ و بعضی آورده اند که موضعی که تاسیس مسجد قبا در ان جا واقع شده در ملک زنی بود نام او لینه بود وی خری داشت که در جای این مسجد میبست اهل مسجد ضرار گفتند روا نباشد که ما در مربط حمار لینه نماز کنیم ما مسجد دیگر برای خود بنا کنیم تا ابو عامر باز آید و امام ما شود و این ابو عامر کافر بود که از خدا و رسول خدا گریخته بود و با اهل مکه ملحق شده بعد از ان بشام رفته در دین نصاری در آمد و در همان دین در بادیه ضلال و خسران رفت و در آخر بحکم خدا و رسول خدا مسجد ضرار را آتش زدند و ویران ساختند طبری یکی از علمای نقل کرده که وی گفت مسجد ضرار را در زمان جعفر منصور دیدم که از وی دود بر می آید و الآن از ان مسجد اثری و موضعی معین و معلوم نیست ولیکن همه در حوالی مسجد قبا بود والله اعلم مسجد الجمعه و او را مسجد الوادی و مسجد عاتکه نیز گویند در ذکر قدوم سعادت لزوم آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم معلوم شد که چون روز جمعه از قبا متوجه بمدینه مطهره شد در قبیله بنی سالم بن عوف رسیده بود که وقت نماز جمعه در رسید نماز جمعه همدران موضع ادا فرمود و اول جمعه که بعد از

قدوم مدینه اقامت یافت این بود و قریب این مسجد وادی ست که منازل بنی سالم بن عوف در
غربی آن وادی بود و آثار منازل ایشان هنوز باقی ست و خانه عتبان بن مالک که قصه آن در صحیح بخاری
آمده است که در ملازمت آنحضرت آمد و عرض نمود که یا رسول الله باصره من ضعف قوی پذیرفته و
نیز کثرت امطار و سیل وادی نتوانم که در مسجد قبیله آمده اقامت جماعت با ایشان کنم اگر بمنزل من تشریف
آری و نماز بگذاری تا من آن موضع را مصلای خود گیرم و در وقت ضرورت همدران موضع نماز
کنم نیز همدرین وادی بود و بعضی علمای سیر فرموده اند که بنی سالم را دو مسجد بود این مسجد که او را مسجد جمعه
گویند اصغر آن دو مسجد ست و تواند که مسجد کبیر همان مسجد باشد که در حدیث مذکور مسطور ست والله اعلم
و عمارت قدیم این مسجد منهدم شده بود در صدود سنه تسعمائه بعضی اعاجم تجدید آن کرده و او را مسقفی
ست و حائطی و طول از قبله تا شام بست گز و عرضش از شرق تا غرب شانزده و نصف مسجد الفضیخ
بفتح الفاء و کسر الضاد المعجمة بعدها مثناة تحتیة و خاء معجمة و الآن مردم آنرا مسجد الشمس گویند مسجدی صغیر
ست قریب مسجد قبا در جانب مشرق در مکان عالی مبنی از سنگ سیاه بی سقف بر شکل مربع یازده در یازده گز
در وقتی که سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم محاصره بنی النضیر کرده بود قریب آن قبه زده بود و در موضع
این مسجد شش روز نماز گذارده بعد ازان مردان جا بنای مسجد کردند ابن شبه و ابن زباله آورده اند که
ابو ایوب و جماعه از انصار هم در موضع این مسجد نشسته فضیخ که نوعی از مشروبات ست استعمال میکردند
چون آیت حرمت خمر نزول یافت باستماع این خبر دهان سقا را کشاده و اوندو فضیخی که در وی
بود همدران موضع ریختند ازان جهت او را مسجد فضیخ گویند و بعضی علما گفته اند که این قصه پیش
از بنای مسجد باشد یا علم بنجاست خمر بعد ازان حاصل شده و امام احمد در مسند خویش از حدیث
ابن عمر آورده که همدرین موضع پیش آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم کوزه از فضیخ آوردند و آن را
بخورد ازین جهت او را مسجد فضیخ گویند و بعضی از علما تضعیف این حدیث کرده اند والله اعلم و

شیخ

شیخ مجد الدین فیروزآبادی گفته است که سبب اشتهار این مسجد بمسجد شمس ظاهر نیست جز آنکه نسبت بمکانهائی که قریب است بوی مکان آن عالی تر است وطلوع شمس بروی اول واقدم است وگفته گمان نبری که این موضع آن موضعیست که در وی برای علی مرتضی سلام الله علیه اعادهٔ شمس واقع شده چه آن قضیه در صهبا بود که از بلاد خیبر است چنانچه قاضی عیاض تصریح بدان کرده وبدانکه این حدیث اعادهٔ شمس بروایت ابوهریره باسناد حسن ثابت شده واو را طرق متعدده است وطحاوی تصحیح آن کرده وابن جوزی او را در موضوعات آورده وشیخ ابن حجر در فتح الباری میگوید که ابن جوزی خطا کرده است که او را در موضوعات عد کرده مسجد بنی قریظه شرقی مسجد شمس است نزدیک حرهٔ شرقیه در منتهای حدائق وبساتین در وقتیکه سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم محاصرهٔ بنی قریظه که قبیلهٔ از یهود بود کرد نزول برکت وصول همدرین موضع که مسجد است واقع شد در روایت آمده است که در جوار آن خانهٔ زنی بود که آن حضرت در وی نماز گذارده بود ولید ابن عبدالملک وقت بنای مسجد این خانه را نیز داخل مسجد بنی قریظه ساخت وآن موضعیست در زاویهٔ غربیهٔ شمالیهٔ مسجد ودر عمارت قدیم در آن جا مناره بود بر وضع منارهٔ مسجد قبا که بعد از طول زمان انهدام پذیرفته وتا حدود عشر وسبعمائه بقیهٔ آثار وی مانده بود بعد ازان در مکان آن صفهٔ مقدار نصف قامت آدمی بنا کردند که الآن موجود است وعمارت قدیم این مسجد بر وضع عمارت مسجد قبا بود با سقوف واسطوانات ومناره والآن محاطه ایست که از قبله بشام چهل وچهار گز است واز مشرق بمغرب چهل وسه گز است وقصهٔ محاصرهٔ بنی قریظه آنست که چون سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم از غزوهٔ خندق بمدینهٔ منوره عود فرموده هنوز در مکان مغتسل نشسته بود ویکجانب سر مبارک را شانه داده میخواست که غسل کامل بر آورده از کلفت ومشقت که کشیده بود استراحت فرماید ناگاه جبرئیل بر اسپی سوار زره در بر گرد آلوده بر سر آن سلطان الانبیا رسید وگفت هنوز ملائکه سلاح از تن برنیاورده اند ام حضرت عزت جلت عظمته

وکمر یاره بر بست که پا در رکاب نصرت مآب نهی و بر بنو قریظه بر تازی من بر سر آنها میروم تا ایشان را از
جای در آرم و خویش بجنبانم تا سست و بیدل شوند جبرئیل علیه السلام این خبر رسانید و برگشت گویند
که غبار در کوچهای مدینه منوره از افراس ملائکه بلند شده بود و هیچکس تابان نشنید پس امر فرمود تا بلال
موذن منادی درداد که هر که امر الهی را سامع و مطیع است نماز عصر را در بنی قریظه بگذارد و علی مرتضی
سلام الله علیه را رایت خاص خود داده مقدمه لشکر اسلام گردانید و تا بیست و پنج روز محاصره ایشان
کرد تا عاجز آمدند و رعبی عظیم در دل ایشان افتاد تا آخر بحکم سعد بن معاذ که حلیف این قوم بود
فرود آمدند تا هرچه حکم کند راضی باشند سعد بن معاذ رضی الله عنه تیری در غزوه خندق خورده بود
که هنوز خون از جراحت او میرفت سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم حکم فرمود تا ویرا حاضر آورند
و خونیکه از جراحت وی میرفت ببستند سعد بن معاذ چون بمجلس در آمد آن سرور بنو قریظه را فرمود
قوموا الی سیدکم بعضی علما باین قول استدلال کنند بر شرعیت قیام از برای اکرام اهل
و محققان گویند که این قیام نه از جهت اکرام است که برای داخل مجلس کنند بلکه از جهت آنکه
سعد بن معاذ را طاقت آن نبود که بنفس خود از مرکب فرود آید پس فرمود برخیزید و او را فرود آرید
و لهذا امر بحالی مخصوص آنجماعت است نه شامل جمیع حاضران و گویا که این مقدمه توطیه بود از برای
التزام و امتثال حکم سعد که در باب ایشان کند بعد از آن فرمود یا سعد بن معاذ چه حکم میکنی در باب
بنی قریظه گفت حکم میکنم که مردان ایشانرا بکشند و اموال ایشانرا قسمت کنند و ذریات و نسا را بنده
سازند پس آنحضرت صلی در شان سعد بن معاذ فرمود بدرستی و راستی حکمی کرد که از هفت پرده آسمان
خدای تعالی یافت پس ششصد نفر را و بروایتی کم و بیش در بازار مدینه گردن زدند و سر انا الضحوک القتول از تجلی اسم
محیی و ممیت ظهور فرمود نعوذ بالله من غضب الله مسجد مشربه ام ابراهیم شمالی مسجد بنی قریظه است نزدیک
حره شرقیه میان نخیل در موضعیکه معروف است بدشت محاطه البیت لی سقف از قبله بشام یازده گز دراز

مشرق تا بمغرب چهار وده گز بصحت رسیده است که آن حضرت دران جا نماز گذارده و مشربه گفته اند
که بمعنی بستان است و ام ابراهیم ماریه قبطیه است والده ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وسلم اورا
درانجا بستانی بود و ولادت سیدنا ابراهیم هم درانجا بود و آن حضرت را درانجا مدتی اقامت بود که
بر فقرا وقف فرموده بود از عائشه رضی الله عنها روایت کرده اند که ماریه قبطیه بغایت جمیله بود
و آن حضرت را با وی بسیار خوش افتاده بود اول درانجانه حارثه بن النعمان نگاه داشت و در آخر
بجهت غیرتی که مرا ازوی پیدا شد او را بعوالی مدینه منوره که این مسجد درانجاست برد و در همانجا
گاه گاهی پیش او میرفت و این بر من سخت تر از اول آمد آخر او را حق تعالی پسری عطا کرد و ما ازین
نعمت محروم ماندیم و قصه ماریه قبطیه که آن حضرت در خانه حفصه با وی صحبت داشته و باعث
نزول آیه کریمه یَا اَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا اَحَلَّ اللّٰهُ لَکَ الایه آمده مشهور است مسجد بنی ظفر و اورا الان
مسجد بغله نامند و عوام الناس سفره پیغمبر گویند و در جانب شرقی بقیع است از راه قبه که مشهور
ست بفاطمه بنت اسد ام امیر المومنین علی رضی الله عنه به ثبوت رسیده که آنحضرت در محله بنی ظفر
با جمعی از اصحاب مثل ابن مسعود و معاذ بن جبل و غیر ایشان رسیده نماز گذارده و بر سنگی که درانجا
ست نشسته و به قاری امر کرده تا قرآن بخواند چون باین آیت رسید فَکَیْفَ اِذَا جِئْنَا مِنْ کُلِّ اُمَّةٍ
بِشَهِیْدٍ وَّجِئْنَا بِکَ عَلٰی هٰؤُلَاءِ شَهِیْدًا سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم در گریه شد و فرمود خداوندا
من شهیدم بر کسیکه من در میان ایشانم آنها را که من ندیده ام چه دانم در بعضی علمای تاریخ نوشته اند که هر
زنی که حمل نمیگرفته باشد چون برین سنگ نشیند حامل گردد و این خاصیت پیش اهل مدینه مطهره
قدیماً و حدیثاً بحد شهرت رسیده است مطری میگوید که در حجره که در جانب قبله این مسجد است سنگها
ست که برو آثار است میگویند که آن اثر حافر بغله آنحضرت است و بر سنگ مانند اثر مرفق واقع است
گویند که آنحضرت بروی تکیه فرموده بود و مرفق مبارک بروی نهاده و بر سنگی دیگر آثار اصابع است

و مردم همه اینها تبرک می‌جویند و در همین محراب سنگی ست بروی نوشته خلد الله ملک الامام ابی جعفر
المنصور المستنصر بالله امیر المؤمنین عمر سن ثلثین و ستمایه مسجد الاجابه شمالی البقیع ست طریق وی
بر یسار سالک از آن جا که محاطهٔ قبور شهدا است که در بقیع اند مسجدیست بر زمین مرتفع از قبله بشام
قریب بست گز و از مشرق بمغرب بست و پنج و او را مسجد بنی معاویه گویند که قبیله بود از اوس در
صحیح مسلم آمده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از عالیه می آمد مرور با حضور آنحضرت
بر مسجد بنی معاویه افتاد دو رکعت نماز در وی بگذارد و جماعهٔ از اصحاب رض که همراه آنحضرت بودند نیز
گذاردند بعد از نماز دعا کرد بغایت طویل چون برگشت فرمود از پروردگار خود سه چیز درخواستم
از آنجمله دو چیز اجابت کرد و از آن دیگر منع فرمود دعا کردم که امت مرا بابتلای قحط نکشد قبول کرد
و ایشانرا بغرق هلاک نکند اجابت فرمود و بیکدیگر تقاتل نکنند از همین معنی منع کرد و اجابت نکرد و فرمود
هلاک و فنای امت تو در تحت تیغ ما باشد و از جهت اجابت دعوات بابرکات آنحضرت صلی الله
علیه و سلم درین مسجد او را مسجد الاجابه گویند و در موطا امام مالک رح یکی از آن سه چیز بجای آنکه هلاک
ایشان بغرق نشود این اشمرده که کافران برایشان غلبه نبود و از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه
روایت کرده اند که آنحضرت رض نماز گذارد و ایستاده شد و دعا کرد و از محمد بن طلحه آمده است که مصلای
آنحضرت ص از جانب یمین محراب بود بقدر دو گز و دو ثلث و نوری که بعد از اشتغال بعبادت و دعا و
استغراق و حضور ذکر و بیرون آمدن ازین مسجد یکایک افتادن نظر بر قبهٔ شریف سرور کائنات
صلی الله علیه و آله و سلم حاصل وقت مشتاقان غریب میشود دریافت آن بهمان وقت تعلق دارد
حق سبحانه تعالی اوقات فرقت و ایام مهجوری را در حمایت آن اوقات بابرکات دارا دو عود بادراک
آن لذات و حالات کرامت کناد **بیت** اوقات خوش آن بود که با دوست بسر شد ۞ باقی همه
بیحاصلی و بیخبری بود **شعر** رعی الله ایاما مضت فی ربوعهم ۞ فما کان اصفاها و احلی و اطیبا ۞

فلا عیش الا فی مواضع صنبهم ؛ و اما سوی هذا فعندی کالهبا؛ مسجد طریق السافله در طریق یمین
شرقیه است که المشهد سید الشهدا حمزه رض بن عبد المطلب و مشهور است بمسجد ابی ذر الغفاری رضی الله
عنه بیهقی در شعب الایمان از عبد الرحمن بن عوف می آرد که در رحبهٔ مسجد نبوی فتاده بودم ناگاه
آن حضرت از دری که متصل آنست بیرون آمد و من نیز بر اثر آن سرور روان شدم پس ببستانی
از سواف در آمد و وضو کرد و دو رکعت نماز بگذارد و بعد از نماز بسجده رفت سجده در غایت طول
کرد گمان بردم که مگر روح پاک او را بعلیین بردند از مشاهدهٔ این حالت مرا گریه در گرفت بعد از ان سر
برداشت و فرمود چه شده است ترا که گریه میکنی گفتم یا رسول الله چندان سجده دراز کردی که ترسیدم مگر
روح پر فتوح ترا بر آسمان بردند فرمود جبرئیل آمد و از حضرت عزت وحی آورد که پروردگار تو میفرماید هر که
بر تو درود فرستد من برو درود فرستم و هر که بر تو سلام فرستد من بروی سلام فرستم و بروایتی هر که بر تو
صلوة فرستد ده حسنه برای او بنویسم و بروایتی ده صلوة بفرستم پس سجدهٔ شکر کردم پروردگار خود را
برین نعمت بیهقی از حاکم می آرد که این حدیث صحیح است و در سجدهٔ شکر صحیح تر ازین حدیثی وارد نشده است
و امام احمد نیز این حدیث را از عبد الرحمن بن عوف آورده و ذکر سجدهٔ شکر بعد نماز کرده و این مسجد
صغیر است بطول و عرض هشت ذراع مسجد البقیع چون کسی از دروازهٔ بقیع بر آید این مسجد بر دست راست
ماند در موضعی که غربی مشهد عقیل و امهات المؤمنین است ما را که بعضی از علما را درین مسجد سندی
معتمد عالیه است نداده زیرا که بعضی گفته اند شاید که این موضعی است که مصلای عید آنحضرت بوده
در بقیع و سمهودی نظر بعضی امارات و دلائل میگوید که ظاهر آنست که این مسجد ابی بن کعب است
که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم در اکثر اوقات می آمد و نماز میگذارد و میفرمود
اگر نه خوف رجوع مردم باشد اکثر اوقات همدری نماز کنم والله اعلم و این مساجد است که از ابتدای
مسجد قبا در جهت شرقی و شمالی آن تا مدینه مطهره واقع اند اکنون بزیارت مساجدی که در جانب غربی

مدینه است بالشمالی آن نیز آمیم والله الموفق مصلی العید خارج مدینه است در جانب غربی قریب بدروازه
مصری از آن بیرون رفته و آنگاه که قافله که از مکه معظمه می آید و واقدی میگوید اول عیدی که آنحضرت گذارد صلی الله علیه وآله وسلم
در سنه اثنین بود از قدوم مدینه و ابن زباله از روایت ابی هریره رض می آرد که اول فطر و اضحی که رسول خدا صلی الله
علیه وسلم بمدینه گذارد در موضعی بود که قریب دار حکیم ابن العداء بود و بعضی از ارباب تاریخ آورده اند که مسافت
او از باب السلام هزار گز است و الآن مسجدیست که مشهور است بمصلای عید سمهودی نظر بدلائل و امارات کرده
میگوید که غالب آنست که این موضع مسجدیست که او را مسجد علی گویند که ابار مدینه در اوائل عهد آنجا بوده
و دار حکیم بن العداء نیز همدر آن موضع بود والله اعلم و مسجد دیگر هست در همین مکان که او را مسجد ابوبکر گویند
منهدم شده بود شیخ الحرم مدینه درین زمان آن را تجدید کرده بنایت مکانی مصفی و منزه ساخت
و گرد وی از باغها بنا کرده و آبی جاری نموده و حوالی آن سبز و خرم ساخته و در جوار این مسجد حدیقه بود قدیم
معروف بعریضه اثری از وی نیز باقی است و دیگر مسجد علی که نیز قریب این از زمان بعضی اعاجم بر تجدید بنای
آن مشرف شده مسجدیست کبیر که صحن فسیح دارد گویند علی مرتضی سلام الله علیه در زمان محاصره عثمان
بن عفان رضی الله عنه از خانه خود برآمده در همین جا سکونت فرموده بود و نماز عید را نیز همین جا گذارد
و سمهودی همین مسجد را مصلای عید [illegible] میگوید که گذاردن علی مرتضی نماز عید را درین
موضع از جهت تمکن [illegible] مصلای عید پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بوده و مصلای عید در زمان آنسرور بنا
نداشته [illegible] فرموده و خطبه عید نه بر منبر خوانده و اول کسیکه در خطبه عید منبر گرفت
مروان بن الحکم بود و چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی از بعضی روایت استنباط نموده است و ابن شبیه
آورده که اول کسیکه خطبه بر منبر خواند عثمان بن عفان بود و در روایت ترمذی آمده که آنحضرت
نماز استسقا در مصلی گذارده و بر منبر برآمده خطبه خوانده و بعضی علما گفته اند که تخصیص استسقا بآنجا
[illegible] نماز استسقاست [illegible]

تواند کرد و احداث منبر برای خطبهٔ عید بران قیاس کرده باشند والله اعلم سید میگوید علیه الرحمه که
ظاهر آنست که بنای این هر سه مسجد در زمان عمر بن عبد العزیز باشد و در فضل مصلای شریف و اجابت
دعا نزد وی اخبار و آثار بسیار ورود یافته و حدیث مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمُصَلَّايَ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ نیز
هم ازین قبیل است چه در فضل ما بین این دو مکان شریف شک نیست که از جهت حلول و ورود آنحضرت
ست درینها که چون آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم از سفر قدوم می آورد بمصلی مرور میفرمود
مستقبل قبله وقوف فرموده دعا میکرد و نماز جنازه که بر نجاشی کرد بروایت سعید بن المسیب نیز
درهمین جا بود مسجد الفتح و مساجد دیگر که در جهت قبلهٔ اویند و الآن همه را مساجد فتح گویند و در زبان
عموم الناس اکنون اینها را اربع مساجد گویند و لیکن مسجد الفتح همان مسجدیست که بلند است بر قطعهٔ عظیمه
از جبل سلع و از جانب مشرق و شمال درجات دارد و او را مسجد الاحزاب و مسجد اعلی نیز گویند امام
احمد حنبل در مسند خود بروایت ثقات از جابر بن عبد الله آورده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم
در مسجد فتح سه روز دعا کرد دوشنبه و سه شنبه و چهار شنبه پس روز چهار شنبه بین الصلوتین بحقیقت اجابت
دعا بشارت یافت بحدیکه اثر فرح و سرور اجابت در وجه شریف یافته شد جابر رضی الله عنه گوید
که مرا هیچ مهمی شدید پیش نیامد که همه ساعت بمسجد فتح توجه نکنم و باجابت دعا بشارت نیابم و در روایت
دیگر از جابر آمده که آن حضرت بموضعی که در روی مسجد فتح بنا یافته است آمد و بایستاد و دستها
برداشت و بر کفار قریش که بر خندق جمع آمده بودند دعا کرد و نماز نکرد و بار دیگر باز آمد و بهمان
نهج دعا کرد و نماز گذارد و این باله می آرد که آنحضرت در مسجد فتح بروز احزاب دعا کرد و از خوف
اعدا فرصت نماز ظهر و عصر و مغرب نیافت که بگذارد تا بعد از مغرب نمازها را قضا کرد و روز احزاب و
خندق یکیست این غزوه را غزوه خندق گویند و هم احزاب و این غزوه هم آخر غزوات بود
که کفار قریش از مکه بر مدینه آمدند و زور آوردند چون کار بر مسلمانان صعب شد سرور انبیا صلی الله

علیه و آله وسلم بر خاست و دعا کرد حق سبحانه تعالی بادی عظیم فرستاد که کفار تاب آن نیاوردە
رو بهزیمت نهادند چنانچه قرآن مجید در سورهٔ احزاب بتفصیل بدان ناطق است و آن حضرت فرمود
که بعد ازین هرگز قریش بشما مقابل نشوند و بر شما نیایند و ازین جهت این مسجد را مسجد فتح و احزاب
گویند و آثار فتح و انوار اجابت در روی و در حوالی وی لائح و بایح است و در جانب یمین وادی است که
او را سیح گویند بپای ثنیهٔ تحتیه و در وی نخیل بسیار و فضای پر انوار واقع است و از امام جعفر صادق
باسندی که از آبای کرام خود دارد و سلام الله علیهم آمده است که چون آنحضرت صلی الله علیه و آله
وسلم بمسجد فتح در آمد یک دو گام راه رفت و بایستاد و هر دو دست مبارک بمبالغه هر چه تمامتر بر آورد و دعا
کرد بحدیکه ردای مبارک از کتف شریف او بر زمین افتاد و آن حضرت همچنان مشغول دعا بود و بروایات
متعدده آمده که موضع قیام رسول الله صلی الله علیه وسلم از برای دعا در مسجد فتح اسطوان وسطی بود
سید گوید علیه الرحمه که چون عمارت او الآن تغیر یافته است باید که در صحن مسجد مقابل محراب مسجد بایستد
ولیکن بضم روایت دیگر لازم می آرد که قیام حضرت بجهت مغرب اقرب بود و صعود از درجهٔ شمالیه بود
نه شرقیه و از انجانب چون مقدار خطوتین بروند موضع قیام سید انام علیه الصلوة والسلام الکمل
والتمام یافته باشند و آورده اند که دعای آنحضرت درین مسجد این بود اللهم لك الحمد هديتني من
الضلالة فلا مكرم لمن اهنت ولا مهين لمن اكرمت ولا معز لمن اذللت ولا مذل لمن اعززت
ولا ناصر لمن خذلت ولا خاذل لمن نصرت ولا معطي لما منعت ولا مانع لما اعطيت ولا رازق لمن حرمت
ولا حارم لمن رزقت ولا رافع لمن خفضت ولا خافض لمن رفعت ولا خارق لمن سترت ولا ساتر
لمن خرقت ولا مقرب لمن باعدت ولا مباعد لمن قربت يا صريخ المكروبين ويا مجيب المضطرين اكشف
همي وغمي وكربي فقد ترى حالي وحال اصحابي پس جبرئیل آمد و گفت پروردگار تو دعای ترا شنید و ترا و
اصحاب ترا از هول دشمن نگاهداشت پس آنحضرت بر دو زانو نشست و دستها را فراخ کرد و چشمها را

بپایان انداخت وگفت شکرا لکما رحمتی ورحمة اصحابی و ابو نعیم از طریق شافعی می آرد که دعای آنحضرت
روز احزاب این بود شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم وانا
اشهد بما شهد الله به واستودع هذه الشهادة وهی ودیعة عند الله یؤدیها الی یوم القیامة اللهم انی
اعوذ بنور قدسک وعظمة طهارتک وبرکة جلالک من کل آفة وعاهة ومن طوارق اللیل والنهار و
طوارق الجن والانس الا طارقا یطرق بخیر اللهم انت غیاثی فبک اغوث وانت ملاذی فبک الوذ وانت
عیاذی فبک اعوذ اعوذ بجلال وجهک وکرم جلالک من خزیک وکشف سترک ونسیان ذکرک والانصراف
عن شکرک انا فی حرزک وکنفک وکلائک فی لیلی ونهاری ونومی وقراری وظعنی واسفاری وحیاتی ومماتی
ذکرک شعاری وثناؤک دثاری لا اله الا انت سبحانک وبحمدک تشریفا لاسمک وعظمتک وتکریما لسبحات وجهک
اجرنی من خزیک ومن شر عبادک واضرب علی سرادقات حفظک وقنی سیئات عذابک وجد علی وعد الی
منک بخیر یا ارحم الراحمین ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم الکریم والصلوة علی النبی المرتضی محمد واله واصحابه
وسلم آورده اند که شافعی این دعا را وقت محنتی که او را از جانب هارون رشید رسیده بود خوانده واز شهر
وآفت که از اعدا متوقع ومتوهم بود نجات یافت واز معاذ بن سعد روایت کرده اند که آن حضرت در مسجد
فتح ومساجد دیگر که در تحت این مسجد اند نماز گذارده اول مسجد که قریب بدست از جانب قبله ورا مسجد
سلمان فارسی گویند وآن که از عقب این مسجد است مسجد علی مرتضی نامند وآن را که در اصل جبل است
درجانب قبله اصغر مساجد مسجد ابوبکر صدیق خوانند ووجه نسبت این مساجد باین حضرات روشن نشده
است وظاهر چنان مینماید والله اعلم که هم در روز احزاب منازل ایشان درین مواضع بوده باشد و
سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم بمنازل ایشان تشریف آورده نماز گذارده باشند واصل بنای
این مساجد از عمر ابن عبد العزیز بود وچون آن بنا بطول ازمان ومرور ایام وهن وانهدام پذیرفت سیف الدین
حسین بن ابی الهیجا که یکی از وزرای عبیدیین بود مسجد اعلی را در سنه خمس وسبعین وخمسمائة ودو مسجد دیگر را

که بانیان او بنا در سنه سبع وسبعین وخمسمائه تجدید نمود و بعد از بنای وی مسجدیکه منسوب بعلی مرتضی
رضی الله عنه وکرم وجهه بود زکی باهتمام آورده بود امیر مدینه که او را زین الدین ضیغم منصوری میگفتند
در سنه ست وسبعین وثمانمائه تجدید نموده ولیکن آن مسجد دیگر که منسوب به ابوبکر صدیق بود هیچ یکی از نها
قدیما وحدیثا بتجدید آن اهتمام نه نموده وی همچنان خراب افتاده بود در سنه اثنین وثمانین وتسعمائه
بعضی مردم به بنای آن توفیق یافتند و در اوسط طریق مساجد فتح در شعب جبل سلع بر یمین سالک
چون از مدینه رود مسجد بنی حرام ست در بعضی روایات آمده که آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم
در آن جا تشریف آورده نماز گزارده است عمر ابن عبد العزیز تجدید آن نموده و بر بنای اصل زیادت
کرده با سقف واسطوانات و الآن محاطه ایست و بس و قریب این شعب غاریست که بشرف حضور
سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم مشرف شده است در ایام خندق در بعضی احیان آن جا بیتوتت
میفرمود صلی الله علیه وسلم طبرانی از ابو قتاده روایت می آرد که روزی معاذ بن جبل در طلب آنحضرت
آمد چون در حجرات منیفه امهات المومنین رضی الله عنهن نیافت روی بکوچه که مرور آن حضرت بدان معتاد
بود آورده آخر بجانب جبل ثواب که نظر بسیاق حدیث چنان ظاهر شود که آن نام جبل سلع ست
نشان دادند چون بجبل ثواب بر آمد و نظر بر یمین و شمال آن بر گماشت در غاری که درین کوه است
دید که سرور انبیا در سجده است معاذ ملتفت بوده تا هیبت آن مقام و طول سجده حضرت سید الانام
علیه اکمل الصلوة وافضل السلام از جبل فرود آمد و باز بزیارت آنحضرت آمد همچنان در سجده بود گمان برد
که روح پاک او را بعالم بالا برده اند پس سر از سجده برداشت و گفت جبرئیل امین آمد و گفت حق سبحانه
وتعالی بر تو سلام میخواند و می پرسد که با امت تو چه معامله خواهم کرد گفتم الله اعلم تو داناتر
من چه دانم بعد از آن آمد و گفت پروردگار تو میفرماید که تو خاطر خود خوش دار با امت تو هرگز آن
نکنم که ترا ناخوش آید و موجب آزار خاطر تو گردد پس سر بسجده نهادم و شکرانه این نعمت عظمی را

بجا آوردم ای معاذ فاضل‌ترین حالاتی که بنده را بمولی نزدیک گرداند سجده است مسجد القبلتین در جانب
غربی مساجد فتح است بمسافت نصف میل یا اقل نزدیک بوادی عقیق و بیر رومه از محمد ابن حنفیه
روایت کرده اند که ام بشر زنی بود از بنی سلمه سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم بدریافت وی
در انجا تشریف برده وی طعامی برای آنحضرت مهیا کرده و هم در اثنای آنکه طعام منتج شدند از احوال
ارواح پرسیدند مورد حدیثی که در باب ارواح مومنین و کافرین وارد شده یافته است همدران مجلس بود
چون وقت ظهر در رسید در مسجد بنی سلمه داشتند نماز گذاردن بر آمد و دو رکعت نماز گذارده بود که
وحی آمد که قبله از بیت المقدس بجانب کعبه تحویل یافت هم در نماز استداره فرمود و روی بجانب کعبه
آورده دو رکعت اخیره را بسوی کعبه گذارد از جهت او را مسجد القبلتین گویند و ابن زباله از محمد بن جابر
روایت می آرد که جماعهٔ از بنی سلمه در مسجد که داشتند نماز ظهر میکردند دو رکعت نماز گذارده بودند که
خبر تحویل قبله بدیشان رسید پس هم در نماز روی بجانب کعبه آوردند و درین روایت ذکر نماز آن
حضرت درین مسجد در وقت تحویل قبله نیست شیخ مجد الدین فیروزآبادی میگوید که مسجد قبا احق و اولی
است باین اسم زیرا که در صحیحین آمده که وقوع تحویل قبله در وی بود و بعضی علما ترجیح قول اول کرده اند
والله اعلم مسجد الذباب و الآن او را مسجد الرایه گویند بر یمین طریق شام است چون از مدینهٔ مطهره روند
بالای جبلیه که نام او ذباب است بنای اصل او که از عمر ابن عبد العزیز بود منهدم شده بود در سنه
خمس و ستین و اربعین و ثمانمائة بعضی از امرای مدینه مطهره تجدید آن نموده فاصله در میان مسجد
فتح و این مسجد همان جبل سلع است که انها در جانب غربی جبل اند و این در جهت شرقی بغایت مکانی
بدیع و مروح و منورست مدینه مطهره و قبهٔ منورهٔ حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم
ازانجا تجلی خاص مشاهدهٔ مخصوص دارد روایت کرده اند که آنحضرت بر جبل ذباب نماز گذارده و
درهنگام توجه بغزوهٔ تبوک خیمه بر بالای آن زده بود روایت است از حارث بن عبد الرحمن که مردان

بن الحکم را عاملی بود بر یمن ذباب نام او را بر جبل ذباب بردار کشیده بود عائشه صدیقه گفته فرستاد
وای بر تو باد مرد مومنی که پیغمبر خدا نماز گذارده تو او را مصلوب ساختی و بعد از وی نیز بعضی امرا به سنت
سیئه او عمل کرده و آخر الامر بمنع بعضی سلف ممتنع شدند و بعضی گفته که ضرب خیمه آنحضرت بر ذباب در ایام
خندق بود و حفر خندق در واقعه احزاب بود جانب غربی سلع تا مصلی عید و از مساجد فتح
تا جبل ذباب چنانچه تفصیل آن در کتب سیر و تواریخ واقع است و الیوم اثری از خندق نماند غیر آن مواضع
که تبرک بدان حاصل است و بعضی علما این مسجد را بر ثنیه وداع نشان داده اند و بانا که آن از جهت قرب
اوست بدان موضع مسجد الفضیخ بفا و ضاد معجمتین و خا مهملتین شمالی مشهد سیدنا حمزه است در اصل جبل احد گویند
که آیه کریمه یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوْا اِذَا قِیْلَ لَکُمْ تَفَسَّحُوْا فِی الْمَجَالِسِ الآیه در این مسجد نزول یافته مطری گوید که آن
حضرت نماز ظهر و عصر در روز احد بعد از فراغ قتال در آن جا گذارده و ابن شبه نیز مطابق آن نقل کرده
لی تعیین وقت نمازی خاص والله اعلم مسجد عینین در جهت قبله مشهد سید الشهدا است و این جبل را جبل الرمات
گویند که تیراندازان لشکر اسلام روز احد بر وی ایستاده بودند و اکثر این مسجد منهدم شده گویند که طعن سید الشهدا
رضی الله عنه در آن جا بوده و بروایت جابر رضی الله عنه آمده که نماز ظهر را آنحضرت روز احد بر جبل عینین گزارد
نزدیک قنطره که در آنجا بود و نیز روایت آمده که سرور انبیا با اصحاب نماز صبح در موضع قنطره باسلحه
در آنجا گذارده صلی الله علیه و آله و سلم مسجد لوای برکنار شامی جبل عینین است مطری گفته است که محل شهادت
سید الشهدا رضی الله عنه همان است و هم بحالت طعن از موضع اول باین محل آمده افتاد و ابن شبه
نقل میکند که سیدنا حمزه رضی الله عنه بعد از قتل هم در موضع جبل رمات بود که بعد ازان بامر آن سرور از
بطن وادی برداشته بموضعی که قبر اوست دفن کردند و بعضی علما این مسجد را مسجد العسکر نیز نام کرده اند والله
اعلم مسجد السقیا سقیا بضم سین مهمله و سکون قاف اسم چاهی است که آنحضرت عوض جیش بدر در آنجا گرفته
و در آن جا نماز گذارده و اهل مدینه را به برکت دعا کرده و بعضی از علما این مسجد را ذکر نکرده اند و در تعیین

موضع

موضع آن متردد مانده سید سمهودی گوید که در طلب تعیین آن موضع شدم تا آنکه از زیر زمین اساس
آن برآمد بمقدار نصف ذراع از هر جانب دیوار او پیدا شد پس بنا می او را تجدید نمودند و الآن مسجد سقیا
مسجدی را گویند که در طریق مکه است قریب سواد مدینه مطهره اولی بتبرک و تشرف قاصدان زیارت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم که از مکه معظمه بیایند همین مسجد است صغیر است بر انداز
هفت در هفت والله اعلم این مساجد است که بعینها معلوم و مشهور اند و خلق بزیارت آنها مشرف میشوند
و مساجد دیگر اند زیاده بر اربعین که غیر از جهت از انها معلوم نیست و در تعیین جهت نیز بعضی مواضع و اماکن
مذکور شوند که ذکر آن مر طالب را جز حیرت و تردد نیفزاید ازینجهت در ذکر آنها تقصیر واقع شد و سید سمهودی
علیه الرحمه استیفا و استقصای آن کرده والله الموفق و مجموع آنچه از مساجد درین اوراق مذکور شده
بیست و دو مسجد است **باب دهم** در ذکر بعضی آثار مبارکه که بحضور فائض النور آن حضرت مشهور
ماثور اند صلی الله علیه و آله وسلم آثار مبارکه که بر طبق مساجد شریفه بسیار اند و لیکن بعضی منهدم
معدوم شده که نشانی از انها متعین نیست و سید در تاریخ خود زیاده از بیست آورده و لیکن آنچه الآن
زیارت و مشهود آنها مشهور و متعارف است سبع آبار است که بعضی از علما آنرا در قید نظم در آورده اند
و گفته شعر اذا رمت آبار النبی بطیبة ؛ فعدتها سبع مقالا بلا وهن ؛ اریس و غرس و رومة و بضاعة
کذا البصة قل بیرحا مع العهن ؛ بنا بر آن تخصیص بیان بذکر آنها مناسب حال افتاد بیر اریس بر وزن
جلیس نسبت بمردیست از یهود که نام وی اریس بود و قریب مسجد قباست در جهت مغرب بغایت آب شیرین
و لطیف وارد در روایات متعدده آمده که آنحضرت آب دهن مبارک خود را در وی انداخته است
و عذوبت و لطافت آب او از آنجا پیدا شده است والا پیش از آن شیرین نبود و بیهقی می آرد که
انس بن مالک رضی الله عنه چون بقبا آمد ازین چاه نشان پرسید شخصی او را بر سر چاه اریس آورد
انس رضی حدیثی نقل کرد که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بر سر این چاه آمد و از شخصی که آب میکشید

دلو آبی طلبید و بخورد و بقیهٔ آب را با آب دهن مبارک هم در چاه انداخت بعد از آن بول کرد و بر
سر چاه آمد و وضو ساخت و بر خفین مسح کرد و نماز بگذارد و بعضی این قضیه را در بیر غرس آورده اند
والله اعلم و از آنچه در بیر اریس بصحت رسیده و در صحیحین آمده آنست که ابو موسی اشعری میگوید وضو کردم
و از خانه بقصد ملازمت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم برآمدم و عهد کردم که امروز از خدمت او
مفارقت نکنم پس بمسجد شریف درآمدم آنحضرت صلعم را نیافتم گفتند که همین ساعت برآمده بجانب قبا رفت
من هم بر اثر مبارک برآمدم نشان دادند که در بیر اریس تشریف حضور ارزانی دارد رفتم و بر در حائطی که
بیر مذکور داخل آن بود نشستم تا آنکه آن حضرت صلعم قضای حاجت کرد و وضو ساخت پس درون درآمدم
دیدم که بر بالای چاه نشسته است و ساقهای مبارک کشف کرده و پایها در چاه آویخته سلام کردم و برگشتم
و بر در نشستم و با خود گفتم که امروز دربان سرور انبیا باشم بعد از ساعتی ابوبکر صدیق رضی الله عنه
آمد و در بزد گفتم چه کسی گفت ابوبکر رض گفتم هم بجای خود باش تا خبر کنم رفتم و عرض کردم که یا رسول الله ابوبکر رض
آمده و اذن درآمدن میطلبد فرمود بگذار تا درآید و بشارت ده او را بالجنت پیش ابوبکر رض آمدم و بشارت
دادم او را بالجنت پس درآمد و بر دست راست پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بنشست و هم بقصد متابعت وی
پایها را در چاه آویخت من باز آمدم و هم بجای خود بر در نشستم منتظر برادر خود که در خانه گذاشته آمده بودم و
وضو میکرد گفتم کاشکی وی نیز بیاید تا امروز که پیغمبر خدا را صلعم وقت خاص است برسد و به بشارتی از آن حضرت صلعم
مبشر گردد در همین اثنا عمر ابن الخطاب رضی الله عنه رسید و در بزد گفتم کیست گفت عمر رض گفتم بجای خود باش
تا خبر کنم رفتم و عرض کردم که یا رسول الله عمر رض آمده و استیذان می نماید فرمود درآید و بشارت ده او را
بالجنت پیش عمر رض آمدم و بشارت دادم او را بالجنت عمر رض نیز درآمد و بر دست چپ آنحضرت صلعم هم بدان وضع
که آنحضرت صلعم نشسته بود بنشست باز آمده بر در نشستم بلا آنکه کاشکی برادر من بیاید بعد از زمانی
عثمان بن عفان رضی الله عنه در رسید خبر او نیز کردم فرمود درآید و بشارت ده او را بالجنت با بلائی

که ا

که بر سر او آید پیش عثمان رض آمدم و گفتم در آی پیغمبر خدا البشارت میدهد ترا به بهشت به بلائی که بر سر تو آید
عثمان رض در آمد و چون جای در جانب نشست آن حضرت و شیخین رض تنگ بود مقابل ایشان طرف دیگر
نشست و در صحیح بخاری می آرد که خاتم آن سرور که در دست مبارک میداشت و بعد از وی در دست ابوبکر رض
و عمر بود و بعد از ایشان در دست عثمان آمد روزی عثمان بر بیر نشسته بود و خاتم را بر آورده بر حسب عادت
میگردانید خاتم در بیر افتاد تا سه روز تفحص میکردند و آب چاه را کشیدند پیدا نشد و در صحیح مسلم از
ابن عمر رض می آرد که خاتم از دست معیقیب افتاد که خادم امیر المومنین عثمان بود رضی الله عنه و توفیق بین
الحدیثین بارتکاب تجوز و تاویل صورت امکان دارد والله اعلم و سقوط خاتم بعد از شش سال بود که از
خلافت او گذشته بود و از همان روز فتنه و ابتلا بحال خلافت او راه یافت و ما نا که سری در خاتم شریف
ابداع یافته بود بر طبق فقدان خاتم سلیمان علی نبینا و علیه السلام و اختلال ملک وی نزد آن و بعضی گفته اند
که آن چاه دیگر بود در بعضی صدقات عثمان رض و در انجا سهم او بود که سرور انبیا از اموال بنی النضیر خالص
او ساخته و مالی دیگر که از عبد الرحمن بن عوف رض بچهل هزار دینار ابتیاع نموده بر امهات المومنین رض غیر ایشان
تصدق کرده بود و آن مال را نیز بیر اریس تسمیه میکردند والله اعلم و بیر اریس را در حیات بود که بعد از
در آمدن در چاه و وضو کردن نزد وی میسر بود و در سنه اربع عشر و سبعمائة آنرا تجدید کردند و الآن طریقه
ورود آن مسدود است و عمارتها بالای آن بسقف و گویند که یکی از غلامان بعضی از روام که در باطن
بخبث نفس و نفاق گرفتار بود دست بانی داشت بقصد طمس آثار مصطفویه سد طریق ورود و هدم عمارت
نمود خذله الله و دمره بیر غرس شیخ مجد الدین میگوید بیر غرس بفتح غین معجمه و سکون را است بمعنی
درخت نشاندن و بعضی بتحریک را بر وزن شجر نیز ضبط کرده و میگوید بسیاری از اهل مدینه را شنیدم
که غین را مضموم میخوانند و صواب همان فتح است انتهی و متعارف الآن در مردم ضم غین است چاهیست
در شرقی شمالی مسجد قبا قریب بنصف میل و غرس نام مواضعی است که در حوالی او بید چاهی بزرگ است کثیر الماء [illegible]

از وی ده در ده و بر آب او خضرتی غالب ست و او را در حدیث است که بدان راه رون چاه در آیند و در سنه
اثنین وثمانین وثمانمائة تجدید یافته به ثبوت رسیده است که آنحضرت از وی وضو کرده و بقیه وضو را هم در وی
انداخته و ابن حبان بنقل ثقات آورده که انس رضی بن مالک از بیر غرس آب میطلبید و میگفت دیدم رسول
خدا صلی الله علیه وآله وسلم را که از وی آب میخورد و وضو میکرد و از ابراهیم بن اسمعیل بن مجمع روایت
کرده اند که گفت روزی آن سرور فرمود که من امشب دیدم که بر چاهی از چاههای بهشت صبح کرده ام پس صبح
کرد آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بر بیر غرس و وضو ساخت و بزاق خود را در وی انداخت و عسلی میشر
آنحضرت بهدیه آورده بودند آنرا هم درین چاه انداخت و ابن ماجه بسند جید آورده که رسول خدا صلی
الله علیه وآله وسلم وصیت کرده بود که مرا بعد از رحلت بهفت قربه آب از بیر من که بیر غرس است
غسل دهند و آنحضرت در حالت حیات نیز از آب وی میخورد و نیز آمده است که آن حضرت بعلی مرتضی
سلام الله علیه فرموده بود که چون ازین عالم سفر کنم بهفت قربه آب بیر غرس که بند دهان آنها کشاده
باشند غسل دهی و از امام محمد باقر سلام الله علیه وعلی آبائه الکرام نیز آمده که غسل آنحضرت بعد از فوت
از آب بیر غرس بود و در حیات نیز از وی میخورد صلی الله علیه وآله وسلم بیر رومه بضم راء مهمله وسکون واو
و قیل الهمزه چاهی عظیم است شمالی مسجد قبلتین در وادی عقیق آبش در غایت لطافت و نهایت عذوبت
که در وصف نگنجد و در حدیث آمده که نِعْمَ الْقَلِیْبُ قَلِیْبُ الْمُزَنِیْ و مزنی همه و مه است که چاه از آن او بود و عثمان
بن عفان رضی الله عنه از وی خریده و تصدق کرده بود نقل است که چون امیر المؤمنین عثمان رضی بن عفان
رضی الله عنه حدیث نبوی صلی الله علیه وآله وسلم شنید نصف آن بیر بصد شتر ابتیاع نمود و تصدق کرد
صاحب چاه چون دید که هجوم خلائق بر سر آب بسیار شده و او را نصیبی که در چاه بود مانع می آیند
نصف ثانی نیز باندک چیزی بدست عثمان رضی الله عنه بفروخت و ابن شیبه از روایت زهری آورده
که آن حضرت فرموده مَنْ یَشْتَرِیْ رُوْمَةَ یَشْرَبُ بِهَا فِی الْجَنَّةِ پس عثمان بن عفان رضی الله عنه

آنرا

آنرا از مال خود بخرید و تصدق کرد بغوی از بشیر اسلمی آورده است که چون قدوم مهاجران در مدینه منوره بکثرت
انجامید و آب شیرین درین بلده شریفه کمتر بود مردی بود از بنی غفار که چاه چشمه داشت که او را رومه
میگفتند قربهٔ آب بمدی میفروخت روزی حضرت انبیا بآن مرد فرمود که این چاه را بمقابلهٔ چشمه که ترا در بهشت باشد
بدست من بفروش عرض کرد یا رسول الله مرا و عیال مرا غیر ازین چاه وجه معیشتی نیست عثمان
بن عفان رضی الله عنه چون این خبر شنید به سی و پنج هزار درهم آنرا بخرید و بر مسلمانان وقف کرد و ابن
عبد البر آورده که این بیر از آن یهودی بود که آب آنرا بدست مسلمانان میفروخت حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم در اشترای آن ترغیب فرمود و مشتری وی را بشارت بجنت داد پس امیر المؤمنین
عثمان رضی الله عنه نصف آنرا بدوازده هزار درهم بخرید چون بران یهودی نصیب او از چاه که نصف بود دشوار آمد نصف
دیگر را نیز بهشت هزار بفروخت و نسائی و ترمذی روایت کرده اند که چون عثمان بن عفان را رضی الله عنه
محاصره کردند بدان قوم فرمود سوگند میدهم شما را بخدا و بدین اسلام میدانید که رسول خدا صلی الله علیه
و آله و سلم بمدینه قدوم آورده و در وی آب شیرین وجود نداشت غیر آب رومه فرمود هر که بیر رومه را بخرد و
او را مثل آنچاه در بهشت بهترین عطا کنند من او را بخریدم و بر غنی و فقیر و ابن السبیل وقف کردم و نیز آن
حضرت فرمود صلی الله علیه و آله و سلم هر که تجهیز جیش عسره کند واجب گردد او را بهشت و من تجهیز
کردم گفتند آری میدانیم و در صحیح نیز مثل این روایت آمده و وجود این بیر رومه از وقت جاهلیت است
منهدم شده بود در حدود خمسین و سبعمائه تجدید یافت و از آنکه در بعضی روایات آمده است که من حفر
بیر رومه فله الجنة ظاهر میشود که در آن وقت نیز بحفر و اصلاح احتیاج داشت والله اعلم بیر بضاعه بضم الباء
الموحدة علی المشهور و علی کسر با و الضاد المعجمة و قیل بالمهملة و آخرها عین مهملة بیریست نزدیک بباب شامی
مدینه منوره بر یمین سالک طریق مشهد مطهره حضرت سید الشهدا حمزة بن عبد المطلب رضی الله عنه در حدیث
که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر بیر بضاعه آمد و از آب طلبید و وضو ساخت و بقیه آب را [illegible]

خود ہم در چاہ انداخت و ہم در زمان آن سرور ہر کہ بیمار میشد او را با آب بضاعه غسلی میدادند و ببرکت آن
شفای عاجل نصیب او میشد از اسماء بنت ابی بکر رضی اللہ عنہما روایت کردہ اند کہ ہر کہ بیمار میشد ما روز
او را بآب بیر بضاعه غسل میدادیم صحت می یافت و ابو داؤد و احمد و ترمذی و غیر ایشان از ابو سعید خدری
روایت آوردہ اند کہ روزی پیش آنحضرت صلعم گفتند کہ یا رسول اللہ از بیر بضاعه برای تو آب می آریم و دروی
لحوم کلاب و محائض و نجاسات می اندازند فرمود آب پاک ست و ہیچ چیز ناپاک نگرداند و نسائی نیز از
روایت ابو سعید آوردہ کہ به پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم گذشتم و او بر بیر بضاعه وضو میکرد و گفتم یا رسول اللہ
باین آب وضو میکنی و حال آنکہ چیزهای پلید در وی می اندازند فرمود الماء لا ینجسہ شیئ و از سهل بن سعد
روایت آمدہ کہ آنحضرت صلعم براق خود را در بیر بضاعه انداخت و از آب وی بخورد و او را بخیر و برکت دعا کرد و از
ابی اسید کہ صاحب بیر بضاعه بود آوردہ اند کہ گفت بعد از آنکہ آنحضرت صلعم براق مبارک خود را درین بیر انداخت
ما از آب وی میخوردیم و بدو تبرک می جستیم یکبار میوہ بستان ما کہ بیر بضاعه در وی بود منقطع شد شکایت بحضرت
رسالت بردیم وی علیہ السلام فرمود آن غول بیابانی ست کہ میوہ را میدزدد و بعد ازین اگر اثر نقصان
در میوہ بیابی بگو بسم اللہ اجیبی رسول اللہ چون ابو اسید بحکم آنحضرت صلعم این کلمہ را بر خواند آواز شنید
یا ابا اسید مرا عفو کن در حضور حضرت رسالت ہر کہ بعد ازین ہرگز گرد خانہ و بستان تو نگردم و من ترا
آیتی بیاموزم کہ به برکت آن ہیچ نکبتی بتو و اہل بیت تو نرسد و آن آیۃ الکرسی ست چون ابو اسید صورت
حال بحضرت سید کائنات علیہ افضل الصلوۃ آمدہ عرض کرد فرمودی ہر چہ گفت راست گفت ولیکن
دروغ گوست ہیثمی گوید کہ رجال این حدیث ثقات اند و بعضی آنرا تضعیف کردہ واللہ اعلم والآن این
بیر بضاعه در بستان بعضی از وام در آمدہ زیارت آن با سانی دست ندہد بیر الکصبہ بضم البای الموحدہ
و تخفیف الصاد المہملہ قریب بقیع ست بر یسار طریق قبا کہ از جانب بقیع تحت حصار مدینہ مکرمہ رود ابن عدی
از روایت ابی سعید خدری می آرد کہ روزی آن سرور علیہ السلام بمنزل وی آمد و فرمود پیش تو از سدر چیزی

هست تا سر خود را بدان بشوییم که امروز روز جمعه است گفتم هست سدر برآوردم و در ملازمت آن حضرت
به بیر بضاعه رفتم پس وی صلی الله علیه و آله و سلم سر مبارک را بشست و غساله را هم در چاه انداخت
و این بیر را در جانب ست و آب وی بسیار نزدیک ست بیرحاء این لفظ را بوجوه متعدده خوانده اند چنانچه
شراح حدیث تحقیق آن کرده اند و اشهر وجوه بای موحده و حای مهمله مقصورست و حا نام مردیست یا زنی
که بیر را بوی اضافت کرده اند و بعضی گویند نام مکانی که این بیر درست شمالی مسجد شریف نبویست متصل
دیوار قلعه در غایت قرب و اگر نه دیوار قلعه حائل باشد وصول آبی از مسجد شریف در غایت قرب بود
گویند که وی صلی الله علیه و آله و سلم اکثر اوقات در آن موضع می رآمد و در سایه اشجار وی می نشست و از
آب او می خورد و در حدیث صحیح آمده که ابو طلحه انصاری را اموال کثیر بود از نخل و احب اموال وی نزد وی
بیرحا بود و مستقبل مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در وی در آمد و آب او می خورد و ابو طلحه آنرا
بر ذوی الارحام خود تصدق کرده و ابی و حسان از ذوی الارحام او بودند حسان حصه خود را بعد
معاویه فروخت با وی گفتند چرا صدقه ابی طلحه را می فروشی گفت چون نفروشم که صاعی از خرما بصاعی
از دراهم میخرم و معاویه در انجا قصری بنا کرد بر موضع قصری که اول در انجا بود از بنی جدیله و
ابو جعفر منصور نیز در انجا قصری بود و الآن این بیر در حدیقه صغیره است و در وی
آب شیرین دارد و هوا آن فرح و مقام حضور بیر العهن بکسر عین مهمله و سکون ها در عوالی مدینه است
شرقی مسجد قبا در بستان بزرگ در بعضی شرفاء او در وی زراعت و اشجار بسیار است مقامی
نظیف و لطیف است سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم بر وی رسیده و وضو کرده و نماز گذارده
صلی الله علیه و آله و سلم و ذکر باقی آبار و اموال و صدقات و اغراس آنحضرت و باقی مساجد
که در اسفار و غزوات در بلاد متفرقه در آنجا شرف شهود و حضور ارزانی داشته و عیون و اودیه و احجار
و بقاع و آطام و اعمال مدینه مطهره در تواریخ این بلده معظمه مبین و مسطور است بجهت اختصار

وعدم اتساع وقت از ذکر بیان آن تقصیری واقع شد و از عیون طاهره وی که الآن جاری و منبع
است عین زرقاست که از میان نخیل قبا بیرون آید مروان بن الحکم بامر معاویه در وقتی که عامل مدینه
منوره بود آنرا اجرا نموده و بمدینه مطهره آورده آب او در غایت عذوبت و لطافت که شرح آن در حیز
ممکن نباشد و از جمله اودیه آنچه مشهور و متبرک است وادی العقیق است که در احادیث نبوی جل فضائل آن
ذکر یافته است و در اشعار عرب ذکر آن خارج از حد احصا وقوع یافته قال قائلهم شعر یا صاحبی
هذا العقیق فقف به ؛ متوالهاً ان کنت لست بواله ؛ شیخ عبد الهادی سودی گوید ؛ حی العقیق و دمع جفنک
مطلق ؛ قد بدا الحسن البدیع المطلق ؛ قد صادنی فیه غزال احور ؛ فبدت عنه و اشتیاقی مطلق ؛ عبد السلام
بن یوسف گوید شعر علی ساکن البطن العقیق سلام ؛ و ان اسهرونی بالفراق و ناموا ؛ حظرتم علی
النوم و هو محلل ؛ و حللتم التعذیب و هو حرام ؛ و در حدیث صحیح از ابن عمر آمده است که از آنحضرت صلی
الله علیه و آله و سلم شنیدم که در شان وادی عقیق میفرمود امشب فرشته بر من آمد و گفت صل فی
هذا الوادی المبارک و در حدیث دیگر از عمر آمده رضی الله عنه که العقیق واد مبارک و از انس
روایت کرده اند که گفت وقتی با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیرون مدینه بجانب وادی عقیق
رفتیم فرمود ای انس مطهره از آب این وادی پر کن که ما او را دوست میداریم و او ما را دوست میدارد
و از سلمة بن الاکوع روایت است که گفت که من صید وحش بسیار میکردم و گوشت هار ا بآنحضرت
رسالت بهدیه میفرستادم روزی ملازمت او نرسیدم پرسید کجا بودی عرض کردم بصید وحش
رفته بودم فرمود اگر من بصید آمدمی تا وادی عقیق بمشایعت تو بیرون میرفتم و اصل میل وادی
عقیق از جانب قبله مدینه منوره است از طریق راشی که مسافت میان او و قبا بیست و یک یا زیاده
است و از آن جا از ذی الحلیفه گذشته و بغربی بیر رومه رسیده بمدینه مطهره میرسد و در کثرت
سیلان این وادی و اودیه دیگر حکایات نقل کرده اند که از عجائب غرائب است والله تعالی اعلم

باب

باب یازدهم در ذکر بعضی اماکن منیفه و مشاهد شریفه که در طریق مکه معظمه و مدینه منوره باشد و مشهور اند
علمای سیر و تواریخ که سالکان طریق اخبار و حافظان حدود آثار اند مساجد و مشاهد نبوی را
که در اسفار و غزوات ماثور و مشهور اند جمع کرده اکثر از آنها درین زمان مبهم و مجهول گشته و معالم
و مبانی آنها مندرس و مطموس شده غیر از خبری از آنها اثری نتوان یافت الا بعضی اماکن قدس مواطن
مردم با دراک سعادت شهود و زیارت آنها مستسعد اند و آنچه درین اوراق ثبت یافته ذکر بعضی
مساجد ست که در طریق مکه مکرمه و مدینه مشرفه واقع اند مسجد ذی الحلیفه که بعضی از ارباب مناسک آنرا
مسجد الشجره نیز گفته اند و در حدیث صحیح آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در حین عزیمت
مکه کرا ولا برای عمره بود و ثانیاً از جهت حج در سایه درخت سمره که در ذی الحلیفه بود نشسته و نماز
گذارده و شب نیز در انجا بوده و هم از انجا احرام بسته و الآن میقات اهل مدینه منوره و محل احرام
ایشان همین ذی الحلیفه ست و مسجد کبری که در انجا بود بطول زمان منهدم شده بود در سنه احدی
و ستین و ثمانمائه تجدید یافته و نماز آنحضرت در مسجدیکه بجانب اسطوانه وسطی بود و شجره نیز بمده از موضع
بود مطری گوید که در جهت قبلهٔ این مسجد کبری مسجدی دیگر ست خورد تر از ان بمقدار یک تیر انداز
تواند بود که آنحضرت در وی نماز گذارده باشد مشهور می گویند که این مسجد صغیر را مسجد المعرس گویند
چنانکه در روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که آنحضرت در حین رجوع از بعضی غزوات در انجا
تعریس فرموده و نماز گذارده و تعریس فرود آمدن مسافر در آخر شب تا آرام گیرند و نیز در حدیث صحیح از
ابن عمر آمده که خروج آن حضرت از طریق شجره بود و دخول از طریق معرس و ابن عمر رضی الله عنهما نیز
در حین وصول این موضع تحری معرس میکرد و انجا تعریس مینمود دیگر از مساجد که در طریق
مکه مکرمه آمده مسجد شرف الروحا ست و روحا موضعی ست که میان او و مدینه مکرمه چهل یک و ...
میل ست و در صحیح مسلم گفته که سی و شش میل است و پیشتر از وی در جانب مدینه مطهره وادی ست مسمی بالم

هست و نزد شرف روحا مسجدیست بر یمین طریق چون از مدینهٔ منوره بمکهٔ معظمه روند بروایت
ابن عمر رض ثابت شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در وی نماز گذارده و وادی سیاله بعد از زمان
سعادت نشان آنحضرت صلعم معمور و مسکون شده بود و عیون و عمارت بسیار در انجا حدوث یافته
و از جانب والی مدینه با سکینه در وی حاکمی بوده و از اهل وادی سیاله اشعار و اخبار بسیار بر صفحهٔ
روزگار مانده و هنوز بمشاهده بعضی آثار و اطلال استدلال بر عمارت آن میتوان کرد و بر سمی
قافله قبور قدیمه است که مدفن اهل سیاله بوده مشهور است میگویند که مردم آنرا قبور شهدا گویند شاید
که قبور اهل بیت است که بظلم مقتول شده اند چنانچه از بعضی اخبار که در ترجمهٔ آن آمده معلوم
میشود و او را وادی بنی سالم گویند بطنی بود از عرب حجازه و الآن از ان دیار و اهل آن رسمی و اثری
نمانده و سیاله و اهل آن همه راه سبیل فنا برده و انجا جبلیست که آنرا جبل ورقان گویند و عرق الظبیة نیز
نامند آورده اند که اول غزوه که آنحضرت کرده غزوهٔ ابوا بود چون بروحا رسید از عرق الظبیه نشست
فرموده که میدانید نام این جبل یعنی ورقان چیست نام او حمت است بفتح حا و سکون میم بعد از ان
دعا کرده و فرموده اَللّٰهُمَّ بَارِکْ فِیهِ وَبَارِکْ لِاَهْلِهِ فِیهِ بعد از ان فرموده میدانید که نام این وادی چیست
این سجاسج است و این اولیست از اودیه جنت و هفتاد پیغمبر پیش از من در وی نماز گذارده اند و موسی
بن عمران علی نبینا و علیه السلام با هفتاد هزار نفر از بنی اسرائیل درینجا نزول کرده و عبای قطوانی پوشیده
و بر ناقهٔ ورقا سوار بود و قیامت قائم نشود تا عیسی بن مریم نیز بقصد حج یا عمره برین وادی نگذرد
و ابو عبیدهٔ بکری گفته که قبر مضر بن نزار که از اجداد آن حضرتست صلی الله علیه و آله و سلم
در روحاست و در وادی روحا مسجدیست در طرف جبل بر یسار سالک طریق مکه مکرمه که از
مدینه روند او را مسجد الغزاله گویند سرور انبیا صلی الله علیه و سلم در وی نماز گذارده و درینجا موضعی
است که او را اثاریه گویند عبدالله بن عمر رضی الله عنهما در انجا نزول میفرمود و میگفت هذا منزل

رسول

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و در آنجا درختی بود که چون ابن عمر در آنجا نزول میکرد وضو
میساخت بقیه آب در بیخ درخت می‌افگند و میگفت هکذا رأیت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
و بروایتی آمده که بر گرد درخت میگردید و در بیخ او آب می‌انداخت بقصد اتباع آنحضرت علیه الصلوة
والسلام و رضی الله عنه و چون راه باین مسجد برسد طریقی که آنحضرت از مدینه متبرکه بمکه محترمه سلوک
فرموده بر جانب یسار میماند و در زمان قدیم همان راه میرفت و او را طریق الانبیا گویند زیرا که انبیا
صلوة الله وسلامه علیهم اجمعین چون بقصد حج بمکه مکرمه می‌آمدند از آن راه سلوک میکردند و در آن راه
چاهی ست که او را بیر السقیا گویند بر ثنیه جبلی که نام او هرشاست و الآن راه دیگر که بمیان این طریقه
ست مسلوک میگردد و علمای سیر بسیاری از مساجد نبویه و مشاهد مصطفویه در طریق مکه معظمه و مدینه مکرمه
ذکر کرده اند که الآن علامات و آثار آن مجهول و مطموس شده است جز آنچه مسطور شد که فی الجمله
که اثری از آن میتوان یافت ولیکن بر طالب مشتاق که چشم بصیرت او به کحل هدایت مکتحل و دیده
باطنش بنور عنایت منور ست پوشیده نیست که بر جمیع این جبال و مغاره و اودیه و اماکن چه
نورانیت و روحانیتی از اثر جمال محمدی و ظهور کمال احمدی ساطع و لامع ست زیرا که هیچ ذره این
امکنه نیست که منظور نظر سعادت اثر آنحضرت و ناظر جمال بهجت مآل آن سرور نشده باشد صلی الله
علیه وآله وسلم بیت بهر زمین که نسیمی ز زلف او زده است ؛ هنوز از دم آن بوی عشق می‌آید
مسجد بدر بدر موضعیست مشهور از غزوات سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم نام وادیست
اول غزوه از غزوات سید المرسلین در آن جا بود و سبب عزت اسلام و شوکت مسلمانان
و نگونسار کفار و خواری مشرکان این غزوه بود چنانچه تفصیل آن در کتاب غزوات مسطور ست
در آنجا برای آنحضرت عریشی ساخته بودند و عریش خانه که او را بشاخهای خرما و امثال آن پوشیده
باشند بعد از آن در آن مکان مسجدی بنا کردند که الآن موجود ست و از مقامات متبرکه این موضع

قبور شهداست که درین غزوه بشرف شهادت رسیده‌اند و از غرائب اسرار که درین مکان مشهور و
معروف است آنست که از جانب بالای قبور شهدا که تل کثیب است آواز نقاره مانند چیزی مسموع
میگردد و در وجود و سماع آن هیچ شک و شبهه نیست باخبار ثقات سماع آن معلوم شده است اکثر علما
بر آنند که این را اصلی نیست و صحیح نه چیزی نیست که از جنبش باد دران موضع آوازی پیدا میشود و بعضی از
متاخرین گفته‌اند که شاید در تحت آن سری باشد که مفهوم و مدرک نمیشود والله اعلم سمهودی ذکر
مسجد بدر در تاریخ خود نکرده است و دیگر از مساجد نبویه که در طریق مکه معظمه معلوم و متعین است مسجد خلیص است
بضم خاء معجمه که مسافت سه روزه از مکه معظمه است نخلی دارد و عینی و در آنجا مسجدی بود که آن حضرت
در وی نماز گذارده و درین سال که سنه ثمان و تسعین و تسعمائه است سلطان روم تجدید آن مسجد کرده
و عین بر او در صحن آن جاری ساخته و سمهودی میگوید علیه الرحمه که در خلیص یک مسجد دیگر است در حره عقبه
که از اصل قریه تا آنجا سه میل است و نیز میگوید که قدید بضم قاف نیز که دوم منزل است از خلیص بجانب
مدینه مطهره بر یمین طریق مسجدی است و خیمه ام معبد که آن حضرت و ابوبکر صدیق رضی در وقت هجرت
آنجا رسیده‌اند و بمعجزه آنحضرت شیر از پستان گوسفند او بر آمده در قدید بود مسجد سرف است بفتح
سین و کسر را قریب تنعیم بسه میل و یک مرحله از مکه معظمه و قبر ام المومنین میمونه رضی الله عنها در آنجاست
و تزویج و زفاف او نیز درین مکان بوده است مسجد التنعیم تنعیم نام محلی است که از مکه مکرمه احرام
عمره از آنجا بندند سمهودی میگوید که در آنجا درختی بود و چاه‌ها و در وی مسجدی بود مر پیغمبر را صلی الله
علیه و آله وسلم انتهی و الآن مسجد مشهور در وی مسجد عائشه رضی الله عنها که بامر آنحضرت در حج وداع
احرام عمره از آنجا بسته بود و این موضع مشهورتر است از آنکه وصف آن نویسند مسجد ذی طوی
ذی طوی جایی است متصل نوبت خارجه مکه مکرمه در حدیث آمده است که آنحضرت علیه السلام
در حین قدوم مکه مشرفه آنجا نزول فرموده بود و بیتوتت نموده و نماز صبح بمکه در آمده و مصلی آنحضرت

براکه غلط بود غیر آن مسجد که الآن بنا یافته والله اعلم **باب دوازدهم در ذکر مقبرهٔ شریفهٔ بقیع و بیان**
فضائل وی و ذکر مقابر متبرکه که در وی مشهور و معلوم اند در صحیح مسلم از عائشه صدیقه رضی الله عنها روایت آورده
که شبی آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بخانهٔ من تشریف داشت چون وقت آخر شب میشد بجانب بقیع
بیرون میرفت و بر اهل آن سلام میکرد و برای ایشان مغفرت میخواست و میگفت السَّلَامُ عَلَيْكُمْ
دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَ اَتَاكُمْ مَا تُوعَدُونَ وَ اِنَّا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِاَهْلِ بَقِيعِ الْغَرْقَدِ و در روایت
دیگر از عائشه رضی الله عنها آمده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم از خانه برآمد من نیز در عقب وی صلی الله علیه و آله وسلم برآمدم از جهت
غیرت آنکه مبادا در خانهٔ یکی از نساء خود درآید تا آن حضرت صلی الله علیه وسلم به بقیع رسید و بسیار بایستاد و سه بار
دستهای مبارک خود برداشت و دعا کرد و هم بسرعت بازگشت من نیز مسارعت کردم و پیش از رسیدن
آنحضرت صلی الله علیه وسلم بخانه درآمدم و بخفتم چون اثر اضطراب در من مشاهده کرد فرمود چه حال داری ای عائشه رضی الله عنها و چه شد ترا که
مضطرب مینمائی صورت حال عرض کردم فرمود آن سیاهی که پیش خود دیده بودم مگر تو بودی گفتم نعم
یا رسول الله پس دست لطف بر سینهٔ من زد و فرمود تو گمان بردی که خدا و رسول خدا بر تو حیف کنند گفتم یا رسول الله
از خدا چیزی پوشیده نیست چنین هست که میفرمائی ولیکن چه کنم که مرا جبلت بشری بر این داشت لا بد آن
فرمود جبرئیل علیه السلام بر من آمد و هم از بیرون خانه ندا در داد و از تو پنهان داشت من نیز پنهان داشتم و
عادت جبرئیل است که چون تو جامه از تن برکنده باشی درون خانه نه درآید و نیز گمان بردم که تو در
خواب شده ای بیدارت نکردم تا متوحش نگردی وی آورد که پروردگار تو حکم میکند که بر اهل بقیع بیرون آئی و برای ایشان
راه استغفار کنی لفظ دعا در روایت نسائی اینچنین آمده السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَ اِنَّا وَ اِيَّاكُمْ
مُتَوَاعِدُونَ غَدًا مُوَاكِلُونَ و در بعضی روایات این نیز زیادت کرده اَللّٰهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا اَجْرَهُمْ وَ لَا تَفْتِنَّا
بَعْدَهُمْ و در روایت بیهقی آمده که همین قصه در شب نصف شعبان بود و نیز آمده السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا اَهْلَ
الْقُبُورِ يَغْفِرُ اللّٰهُ لَنَا وَ لَكُمْ وَ اَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ وَ نَحْنُ بِالْاَثَرِ و از زیارات سیه مولی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم روایت

گفت نیم شبی آنحضرت مرا بیدار کرد و فرمود مرا امر شده است که بر اهل بقیع روم و برای ایشان آمرزش خواهم پس بملازمت آنحضرت شدم بر اهل بقیع آمد و بایستاد و فرمود السلام علیکم یا اهل المقابر لیهنئ لکم ما اصبحتم فیه مما اصبح الناس فیه اقبلت الفتن کقطع اللیل المظلم یتبع آخرها اولها الآخرة شر من الاولی بعد از ان فرمود یا ابا موهبه مفاتیح خزائن دنیا بر من آوردند و مرا مخیر ساختند در آنکه خلود دنیا را اختیار کنم یا حصول درجات مراتب در جنت یا بلقای پروردگار مسارعت کنم من همان لقای پروردگار خود را اختیار کردم ابو موهبه میگوید گفتم یا رسول الله مفاتیح خزائن دنیا را بستان بعد از ان به بهشت در آ فرمود لا والله یا ابا موهبه من لقای پروردگار خود را خواهم بعد از ان از بقیع برگشت و درد سر یکه هم بدان درد از این دار فنا رحلت فرمود مبتدا کرد صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم و نیز آمده است که آنحضرت بر بقیع غرقد آمد و سه بار گفت السلام علیکم یا اهل القبور و نیز فرمود بیاسائید ای گذشتگان خلاص شدید از بلاها و فتنها که بعد از شما حادث گردد و بعد از ان روی باصحاب آورد و فرمود ایشان یعنی گذشتگان بهتر از شما اند گفتند یا رسول الله ایشان برادران ما اند همچنانکه ایشان ایمان آوردند ما نیز آوردیم و ایشان انفاق اموال کردند ما نیز کردیم ایشان را کشتند ما نیز میمیریم ایشان را بر ما زیادتی چیست فرمود ایشان درگذشتند و از اجرهای خود چیزی در دنیا نخوردند و نمیدانم که شما بعد از این چه کار کنید و چه فتنها در میان شما سر برزند

و ابو هریره روایت میکند که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بجانب مقبره بر آمد و فرمود السلام علیکم دار قوم مؤمنین و انا ان شاء الله بکم لاحقون و فرمود ای کاش برادران خود را میدیدیم گفتند یا رسول الله ما نه برادران توایم فرمود شما اصحاب من اید برادران من آنهااند که بعد از من بیایند و ایشان هنوز باقلیم وجود قدم ننهاده اند من فرط ایشانم بر حوض گفتند یا رسول الله کسیکه بعد از تو آید از امت تو ندیده و را ندیده باشی او را چگونه شناسی فرمود یکی از شما را اسپان باشند سیاه و در میان ایشان یکی غره دار سفید یا آن کس اسپان خود را از یکدیگر نمیشناسد و امتان من نیز در روز قیامت سفید

جبهه و سفید پای صفت اسپان مذکور بر خیزند از آثار وضو و در حدیث آمده است که از مقبرهٔ بقیع هفتاد
هزار کس بر خیزند که بی حساب در بهشت در آیند رویهای ایشان مثل ماه شب چهاردهم باشد و آن جماعه
باشند که داغ نمی‌سوختند و فال بد نمیگرفتند و توکل بر خدای تعالی میکردند و در روایت دیگر صد هزار واقع
شده باز یادت آنکه افسون نمی خواندند و مداوات نمیکردند و از مصعب بن الزبیر آمده که وی از طریق
بقیع بمدینه منوره می آمد و با وی شخصی بود از اهل کتاب که نام وی ابن راس جالوت بود چون نظرش بر
بقیع افتاد گفت همین است همین است مصعب وی را بخود خواند و از کیفیت این سخن پرسید که چه معنی
دارد گفت ذکر این مقبره در توریت خوانده ام که مقبره باشد میان این دو سنگستان محفوف
بنخیل نام او گفته هفتاد هزار کس از وی برخیزند بر صورت بدر منیر و مثل این خبر و اخبار دیگر در شان
مقبرهٔ بنی سلمه که نزدیک منزل بنی حرام در جانب غربی مدینه مطهره تحت جبل سلع که یمنی طریق
مساجد فتح است چنانکه در ذکر مساجد معلوم شد نیز ورود یافته و الآن آن مقبره مندرس شده
و عادت دفن موتی در وی انقطاع پذیرفته و احادیث و اخبار که در فضائل بقیع و دفن اموات
در وی و محبت آنحضرت صلعم و اصحاب او رض و در موت بمدینه منوره و بشارت بشفاعت و شهادت آنحضرت
مر کسی را که در وی بمیرد و مقبور گردد بسیار است و در حدیث آمده اول کسیکه از زمین برخیزد سرور دنیا
صلی الله علیه و آله و سلم بعد از ان ابوبکر رض بعد از ان عمر رض بعد از ان اهل بقیع بعد از ان اهل مکه
در حدیث آمده است مَنْ مَاتَ بِاَحَدِ الْحَرَمَیْنِ بُعِثَ مِنَ الْآمِنِیْنَ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ و در حدیثی دیگر آمده است که
دو مقبره روشنائی آنها در آسمان چنان است که روشنائی آفتاب و ماه در زمین یکی مقبرهٔ بقیع دیگر
مقبرهٔ عسقلان و از کعب احبار روایت است که در توریت آمده که بر مقبرهٔ بقیع ملائکه موکل اند که هرگاه
پر شود اطراف او بگیرند و در بهشت بیفشانند اما آنهائی که در بقیع مدفون اند بیشتر از آنند که در حیطهٔ
حصر در آیند اکثر اصحاب جنت مآب که در زمان آنحضرت صلعم و بعد از وی متوفی شده اند درین مقبره

مشتهر که در حیطهٔ حصر مدفون اند قاضی عیاض در مدارک از امام مالک رح نقل میکند که مقدار ده هزار از صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین در مدینه مطهره فوت کرده و همچنین از سادات اهل بیت نبوت سلام الله علیهم و علمای تابعین و غیر ایشان رحمة الله علیهم در غالب آنست که قبور ایشان بعینها معلوم نیست الا البعضی که جهت قبر ایشان معلوم شده باشد زیرا که در عهد سلف بنای قبور و کتابت اسما متعارف نبود لاجرم بطول زمان نشان آنها مندرس و مطموس گشته و آنکه درین زمان بعضی قبور و قباب متعین ساخته اند نظر بغالب ظن و اخذ ببعضی روایات و اخبار وارده درین باب خواهد بود والا حقیقت حال برین نهج ست که بیان کرده شد کذا قال السمهودی والله اعلم

فصل آنچه معروف ست از قبور شریفه این مقبره معظمه بطریق تعیین یا جهت **قبر ابراهیم** ع بن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و قبر عثمان بن مظعون رضی الله عنه و وی اول کسی ست که در زمین بقیع مدفون شده و پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بعد از موت او بر جبین او بوسه داد و فرمود او را به بقیع دفن کنید تا مارا درین باب سلفی باشد و فرمود نعم السلف سلفنا عثمان بن مظعون و در بقیع دران زمان غرقد که نوعی از درخت ست بسیار بود و ازینجهت این موضع شریف را بقیع الغرقد نام کنند پس از آن درختان را ببریدند و زمین برابر کردند و عثمان رض بن مظعون را دفن کردند و مدفن وی رضی الله عنه شرقی دار عقیل ست که الآن قبه او درانجاست و آنحضرت او را روحا نام کرده و این موضع وسط بقیع ست و در خبر ست که عثمان رض بن مظعون اول کسی بود که از مهاجران فوت کرد و بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم عرض نمودند تا او را در کدام موضع دفن کنند فرمود در بقیع پس فرمود تا لحد کنند و از لحد سنگی زیادت آمد آنسرور صلی الله علیه وسلم آنرا برداشت و جانب پایان قبر نصب کرد و بروایتی او در جانب سر نهاد و چون مروان بن الحکم والی مدینه منوره شده روزی عبور او بموضع قبر عثمان رض بن مظعون افتاد فرمود تا آن سنگ را از انجا بر آوردند و بدر انداختند گفت نخواهم که بر قبر عثمان رض بن مظعون علامتی

باشد

باشد تا بدان ممتاز و معین باشد بنو امیه او را برین امر ملامت کردند و گفتند بد کردی سنگی را که
پیغمبر خدا صلعم بدست خود گرفته و آنجا نهاده بود برداشتی گفت اکنون که انحکم کردم آنرا تغیر نتوانم داد و بر وی
امر کرد تا آن سنگ را بر قبر عثمان بن عفان رضی الله عنه نهادند و ابو داود بروایت جید آورده که چون
عثمان رض بن مظعون رضی الله عنه دفن کردند آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود تا سنگی بیارند و آن سنگی بود
بغایت بزرگ هیچکس نتوانست برداشت سرور انبیا خود آستین ها را بالید و حمله کرد و آن سنگ را برداشت
و بجانب سر عثمان رض بن مظعون نهاد و فرمود تا بدان سنگ قبر برادر خود را علامت کنم و هر که از اهل بیت
من بمیرد همین جا دفن کنم و قبر عثمان رض بن مظعون مقابل خانه آنسرور بود هر که بر وی می ایستاد بی حجاب
نظرش بخانه آنحضرت می افتاد و بعد ازانکه سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فوت
کرد و وی شش ماهه بود و بقولی زیاده ازان فرمود تا در بقیع پهلوی قبر عثمان رض بن مظعون دفن کردند
و فرمود ابراهیم عم را مرضعه خواهد بود در جنت که رضاع او تمام خواهد کرد و در روایت عمر رضی الله عنه
آمده که آنحضرت بدست شریف خود در گور ابراهیم عم خاک ریخت و آب پاشید و پیش ازان هیچ قبری
آب نپاشیده بودند و بر قبر وی سنگ ریزها چید و چون از دفن فارغ شد فرمود السلام علیکم
و بعد ازان که قبر ابراهیم عم در بقیع شده هر قبیله در یک ناحیه مقبره گرفتند و بقیع غرقد جای مقابر
مسلمین گشت **قبر رقیه** بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وی نیز چون فوت کرد فرمود الحقی
بسلفنا عثمان بن مظعون هم نزدیک قبر وی دفنش کردند و در خبر است که چون رقیه رضی الله عنها
فوت کرد جماعه از نسا در گریه آغاز کردند عمر رضی الله عنه ایشان را بنیاد منع و زجر و ضرب کرد سرور انبیا
صلی الله علیه وآله وسلم دست عمر بگرفت و فرمود بگذار تا بگریند هر چه از دست و زبان آید از شیطان است
و گریه بی نوحه منع نیست و آمده است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بر کنار قبر رقیه رض بگریست پیغمبر خدا
صلوات الله علیه بطرف جامه خود اشک از رخسار او پاک میکرد و مشهور آنست که آنحضرت در وقت فوت

رقیه رض حاضر بود عثمان را رضی الله عنه بر مرض وی گذاشته بغزوه بدر متوجه شده و چون زید بن حارثه
بشارت فتح غزوه بدر آورد عثمان رض را دید که بر قبر وی ایستاده است و او را دفن میکنند و الحق بصحت رسیده
است حضور آنحضرت است صلی الله علیه و آله و سلم بر دفن ام کلثوم رض و شاید که خبر اول که افاده حضور
میکند درست باشد زینب که در سنه ثمان نقل کرده سید میگوید علیه الرحمه ظاهر آنست که اینها نزدیک
قبر عثمان بن مظعون رض مدفون باشند زیرا که آن حضرت نزد دفن عثمان بن مظعون رض نهادن سنگ نزد
قبر او فرموده ادفن الیه من مات من اهلی انتهی و الآن قبه الیست قریب همین موضع که او را قبه بنات رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم گویند **قبر فاطمه** بنت اسد ام امیر المومنین علی بن ابیطالب سلام الله علیه
و هی نیز بروایت محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب نزدیک بقبر سیدنا ابراهیم ع و عثمان رض بن مظعون
مدفون است و روایات دیگر نیز معاضد و موید این روایت آمده سمهودی گوید پس آنچه الآن اعتقاد
مردم است در قبه مشهور بقبه فاطمه بنت اسد که شمالی قبه امیر المومنین عثمان رض است صحیح نباشد اگرچه
بعضی مورخان نیز موافق آن ذکر کرده اند میگوید که چگونه روا باشد که سرور انبیا با وجود آن همه محبت
و عنایت که درباره وی داشته او را در موضعی بعید که از بقیع است دفن کنند با آنکه در وقت دفن عثمان رض
بن مظعون فرموده ادفن الیه من مات من اهلی و چون مشهد عثمان بن عفان رضی الله عنه بحقیقت داخل
بقیع نیست و این قبه منسوب بفاطمه بنت اسد خود دور تر است از وی پس دفن وی رضی الله عنها
در آنجا رعایت بعید باشد از محمد بن علی بن ابیطالب کرم الله وجهه روایت کرده اند که چون وقت
وفات فاطمه رض بنت اسد نزدیک رسید آنحضرت فرمود که چون وی بگذرد مرا خبر کنید پس بفرمود تا
در موضع مسجد که امروز او را قبر فاطمه گویند رضی الله عنها قبر کنند و لحد ساختند و چون از کندن
قبر فارغ شدند سرور انبیا صلی الله علیه و سلم در قبر در آمد و در لحد بخفت و قرآن خواند بعد
از آن پیراهن از بدن شریف خود بر آورد و فرمود تا داخل کفن او ساختند و هم نزدیک قبر وی

منه تکبیر نماز گذارد و فرمود هیچکس از ضغطهٔ قبر ایمن نبود الا فاطمه بنت اسد گفتند یا رسول الله
و لا القاسم یعنی فرزند عزیز آنحضرت قاسم نام داشت با آنکه در صغر سن از عالم رفته فرمود و لا ابراهیم
یعنی از قاسم چه گوئید ابراهیم که صغیرتر از وی رفته ایمن نیست و از جابر بن عبدالله روایت است که آنحضرت
در جمعی از اصحاب خود نشسته بود شخصی خبر آورد که ام علی و جعفر و عقیل فوت کرد فرمود برخیزید تا
بسوی مادر خود رویم پس برخاست و اصحاب نیز برخاستند و بصفت خشوع و خضوع بمرتبه تمام
بصفت کان علی رؤسهم الطیر در ملازمت آنحضرت روان شدند چون بر در خانهٔ فاطمه رسید
پیراهن از بدن مبارک خود برکشید و بایشان داد و فرمود بعد از غسل این را شعار کفن او سازید
چون جنازهٔ او برآوردند آنحضرت پایهٔ جنازه برکتف مبارک خود گرفت و در تمام راه گاهی از
مقدم جنازه و گاهی از موخر آن بر میداشت چون بموضع قبر رسید درون لحد درآمد و بخفت پس برآمد
و فرمود درآرید بسم الله و علی اسم رسول الله بعد از دفن بر سر قبر بایستاد و فرمود و جزاک الله
من ام و ربیبة خیرا فنعم الام و نعم الربیبة گفتند یا رسول الله چیز از تو در باب فاطمه بنت اسد دیدیم
که هرگز در باب کسی دیگر ندیدیم قمیص خود بر او در کردی و کفن او ساختی و در لحد او درآمدی و بخفتی فرمود
غرض از الباس قمیص آن بود که هرگز آتش دوزخ او را مس نکند و مقصود از درآمدن لحد آنکه حق سبحانه
تعالی در قبر او توسیع دهد و در روایت ابن عباس رض آمده که آنحضرت فرمود هیچ یکی نبود بعد از ابوطالب
غیر وی که نیکوکارتر بود و نسبت بمن پیراهن خود را پوشانیدم تا از حلهای بهشت نصیب وی گردد و در قبر وی
بخفتم تا از بلای قبر خلاص یابد و در روایت انس بن مالک رض آمده که فاطمه بنت اسد فوت کرد آنحضرت بر وی
درآمد بر سر وی نشست فرمود یا امی بعد امی و ثنای او بسیار بر وی کرد و پیراهن خود را کفن وی ساخت
بعد از آن اسامه بن زید و ابوایوب انصاری و عمر بن الخطاب رضی الله عنهم فرمود تا قبر برای او کندند و لحد
وی را بدست شریف خود حفر کرد و بدست مبارک خود خاک برآورد و بعد از فراغ در لحد درآمد و بخفت فرمود

اللهُ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ اغْفِرْ لِأُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ وَوَسِّعْ عَلَيْهَا مُدْخَلَهَا بِحَقِّ نَبِيِّكَ
وَالْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي فَإِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و چهار تکبیر خواند و در لحد در آورد و عباس و ابوبکر صدیق رضی الله
عنهما نیز با وی بودند و از عبد العزیز بن عمر روایت آمده است که آنحضرت در قبر هیچکس فرود آمده الا پنج نفر
سه زن و دو مرد قبر خدیجه رض در مکه معظمه و چهار دیگر در مدینه منوره پسری بود مر خدیجه را که در حجر تربیت آنحضرت
حضرت پرورش یافته بود و عبد الله المزنی که او را ذو البجادین میگفتند و قبر ام رومان که مادر عائشه رض بود
و قبر فاطمه بنت اسد رضی الله عنهم اجمعین قبر عبد الرحمن رض بن عوف قبر وی نزدیک قبر عثمان رض بن مظعون است
رضی الله عنهما ابن زباله از حمید بن عبد الرحمن رض می آرد که چون وقت رحلت عبد الرحمن رح بن عوف رسید
عائشه رضی الله عنها بروی کس فرستاد که اگر خواهی ترا در جنب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و برادران
تو ابوبکر رض و عمر رض دفن کنند گفت نخواهم که خانه را بر تو تنگ گردانم مرا با عثمان رض بن مظعون عهدی
بوده که کدام از ما بمیرد در پهلوی دیگر مدفون گردد پس عائشه رض گفت که چون بمیرد جنازه او را از پیش خانه من
بگذرانید همچنین کردند و عائشه رض بروی نماز کرد و میگویند که در حجره آنحضرت صلعم موضع یک قبر خالی مانده
است و در بعضی روایات آمده که عیسی ع بن مریم در آنجا مدفون گردد و لهذا حکمت الهی اقتضای آن
کرده که هیچکس را دفن در آنجا میسر نباید چنانچه بر متتبعان اخبار روشن است قبر سعد رض بن ابی وقاص ابن شبه از
ابن دهقان روایت می آرد که سعد رض بن ابی وقاص در انجو طلبید و بجانب بقیع برد و چند میخ تیر با خود
آورد چون براویه شامیه متفرقه دار عقیل آنجا که قبر عثمان رض بن مظعون است رسید پس امر فرمود تا قبری
حفر کردم میخها را که با خود داشت در آنجا مضبوط ساخت و گفت چون بمیرم اینموضع صحابه بنمائی تا مرا دفن کنند
بعد از موت وی این خبر بولد او گفتم پس عمر برادرم اینموضع دفن کردند رضی الله عنه قبر عبد الله رض بن مسعود
ابن سعد در طبقات خود نقل میکند که ابن مسعود رضی الله عنه وصیت کرده بود که ویرا نزد قبر عثمان رض بن
مظعون دفن کنند و روایت دیگر آمده که موت ابن مسعود رضی الله عنه در مدینه مطهره بود و دفن او در

بقیع

بقیع سنه اثنین و ثلثین و در بعضی اخبار آمده که موت او در کوفه بود سنه ست و ثلثین و الله اعلم قبر ابن حذافه
السهمی از مهاجرین اولین است از اصحاب الهجرتین و پیش از آن سرور زوج حفصه بنت عمر بن الخطاب بود
روز احد جراحتی بوی رسیده و بسبب آن در مدینه منوره در شهر شوال سنه ثلث فوت کرد و فوت عثمان
بن مظعون در شهر شعبان سنه مذکور بود و قبر سعد بن زراره در سنه اولی از هجرت در وقت بنای
مسجد نبوی رحلت کرد قبر او در روحا ست نزدیک بقبر عثمان بن مظعون پس باید که بر جمیع این اصحاب
عظام که مذکور شدند نیز در زیارت سیدنا ابراهیم سلام کنند و در قبه وی نیز بر دیوار نامهای ایشان نوشته اند
ولیکن این قبرها که مذکور شد درون این قبه حادث اند اصلی ندارند بلکه از اغلاط السمهودی والله اعلم قبر حضرت
فاطمه زهرا بنت حبیب الله صلی الله علیه و آله و سلم بدانکه در تعیین موضع قبر حضرت سیدة النساء
فاطمة الزهرا رض سلام الله علیها و علی اولادها اخبار مختلفه و اقوال متنوعه آمده و همچنانکه حلیه کمالش در
حیات از چشم اغیار مستور بود جمال عصمتش بعد از ممات نیز نامکشوف ماند و حقیقت آنکه بحکم وصیت
آن مستوره قباب عصمت هیچ یکی را از امیر و فقیر از موت و دفن او خبر نکردند و بر نماز و جنازه او حاضر نیامدند
الا علی مرتضی و چندی از اهل بیت او و هم در شب دفنش کردند سلام الله علیها بعضی برآنند که مرقد
مطهره او در بقیع است آنجا که سائر اهل بیت نبوت آسوده اند و بعضی گفته اند که دفن او در حجره بیت او ست
که داخل مسجد نبوی شده است و اقوال دیگر نیز آمده است که بعضی از آنها که فی الجمله بصحت قرین اند
در آخر کلام اشارتی کرده شود و در تاریخ سمهودی اخبار و روایات طرفین ذکر یافته و ترجیح و تضعیف بعضی
اقوال کرده و مانا که مختار پیش وی هم قول اول است و الله اعلم و بارها آمده چند درین باب نقل کنیم
قطع نظر از راجح و مرجوح از محمد بن علی بن عمر روایت آورده که وی میگفت قبر حضرت فاطمه رض
بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در زاویه یمانیه دار عقیل است که شارع است در بقیع
و در روایت دیگر آمده که دلالت دارد که قبر شریف او قریب همین موضع بوده تا آنکه تحقیق ذرع او از

دار عقیل نیز آمده و در بعضی روایات بیست و سه و در بعضی سی و هفت و امثال آن آنچه در تصنیف
دفن امام المسلمین حسن بن علی رض بن ابیطالب گفته اند که وی وصیت فرموده اگر مردم نگذارند که مرا
در پهلوی جد من صلی الله علیه و آله و سلم بسپارند پس در بقیع پیش مادر من دفن کنند دلالت دارد که
قبر حضرت فاطمه زهرا رض در بقیع بود آنجا که قبر امام حسن است رضی الله عنه و از امام جعفر صادق
سلام الله علیه و علی آبائه الکرام روایت است که حضرت فاطمه زهرا را سلام الله علیها هم در حجره او
که عمر بن عبد العزیز در مسجد در آورده دفن کردند چنانچه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را هم در خانه
او سپردند و دفن او در شب بود که اکثر مردم را بدان وقوف نشد و نیز آورده اند که وی سلام الله
علیها در وقت رحلت فرمود شرم دارم از جلالت جسم خود که مرا در حضور رجال بدر آرند و عادت
در آن وقت چنان بود که نعش زنان را هم بر وضع مردان بدر آوردند اسماء بنت عمیس خثعمیه بروایتی
ام سلمه رض گفت ما چیزی دیده ایم از طریق حبشه نعشی را برای میت بسازند که ستر تمام بدان حاصل
آید ما ترا نیز آنچنان سازیم و در خبر دیگر آمده که حضرت فاطمه رض زهرا وصیت کرده بود که متکفل غسل و
تجهیز او همین اسماء رض بنت عمیس و علی رض مرتضی باشد و دیگری را در آنجا دخل نباشد و این روایت رد
آن میکند که گفته اند که ابوبکر رض را علم بوفات حضرت فاطمه رض زهرا نبود و عدم حضور او بنماز جنازه وی از جهت
بود زیرا که اسماء بنت عمیس رض در آن زمان در تحت ابوبکر رض بود و بغایت بعید است که زوجه او حاضر باشد
و غسل دهد و او را وقوف نبود و بعضی گفته اند تواند که ابوبکر رض را علم بدان بوده باشد و قاصد حضور
آن گشته ولیکن چون علی رض مرتضی رضی الله عنه در کتمان و اخفای آن کوشیده نخواست که بر خلاف
قصد علی رود و شاید که او را در آنجا مصلحتی بوده باشد و شیخ ابن حجر عسقلانی میگوید که تواند که
ابوبکر رض در السنة باشد و گمان برده که شاید علی مرتضی کرم الله وجهه او را بجهت حضور نماز و دفن
بطلبد و علی رضی الله عنه گمان برده که وی بی واسطه استدعا و طلب حاضر خواهد شد والله اعلم و صریح تر

ازان

ازین دلالت بر علم ابو بکر رض بوفات حضرت زهرا سلام الله علیها آنست که روایت کرده اند که چون
وی صلوات الله علیها از ظهور شخص کریمش پیش مردم بعد از موت اظهار کراهت نموده اسماء بنت رض
عمیس از جرائد نخیل نعشی بر طریق حبشه بساخت و او را نمود حضرت زهرا رض بر دیت آن خوشحال شد و تبسم
کرد و هرگز درین مدت بعد از رحلت سید خود صلی الله علیه و آله و سلم کسی او را متبسم ندیده بود و خوشحال
نیافته و هم با اسماء بنت عمیس رض وصیت فرمود که تو و علی رض مرا غسل بدهید و کسی دیگر را نگذارید که بعد از
موت من بر وی درآید و چون وفات کرد عائشه رض بنت ابی بکر صدیق رضی الله عنهما آمده خواست که در وی
درآید اسماء رض بنت عمیس او را منع کرد از آنکه درآید عائشه رض شکایت پیش پدر برد که این خثعمیه را چه افتاده است
که میان ما و بنت رسول الله رض حائل می افتد و مرا از درآمدن بروی منع میکند و برای جنازه وی چیزی
مثل هودج عروس از پیش خود تراشیده است ابو بکر رض بر در خانه حضرت زهرا رض آمده و با اسماء گفت
یا اسماء چرا منع زوجه نبی رض را میکنی از بنت وی صلی الله علیه و آله و سلم و تو چه چیز ساخته برای او مثل
هودج عروس گفت وی امر کرده مرا که هیچکس را نگذارم تا بر وی درآید و اینکه ساخته ام وی در حالت
حیات او نموده ام فرمود اگر قضیه چنین است پس هر چه ترا وصیت کرده است همان کن و این روایت
همچنانکه دلالت دارد بر علم ابی بکر رض بوفات حضرت زهرا صلوات الله علیها کذلک دلالت دارد بر آنکه
دفن وی نه در حجره وی باشد والا چه حاجت بعمل نعش و تستیر از رجال و در بعضی روایات آمده است
که روزی حضرت فاطمه زهرا صبح کرد در غایت فرح و سرور جاریه را فرمود تا آب برای غسل وی طیار کرد
پس غسل وی در غایت مبالغه و احتیاط برآورد و جامهای پاکیزه پوشید و درمیان خانه فرشی افگند و مستقبل
قبله بخواب رفت و دست شریف خود را در زیر رخساره مبارک خود نهاد و گفت اکنون من میمیرم
غسل کردم و جامه پاک پوشیده هیچ یکی مرا بعد از مردن کشف نکند و هم درینجا بوضعیکه افتاده ام دفن
کنند چون علی المرتضی رض در خانه آمد صورتحال وی را نمودند دید که روح پاکش با علی علیین رسیده فرمود الله

هیچکس او را نگشاید بهمان غسل سابق و جامه که پوشیده بود دفن کرد و اینمعنی الف حدیث بنت عمیس ست و حدیث اسما را امام احمد حنبل و غیر او از علما حدیث آورده اند و احتجاج کرده و نیز در روایت اخبار اختلافی هست و ابن جوزی در موضوعات آورده و الله اعلم و مسعودی در مروج ذهب آورده که در موضع قبور امام حسن و امام زین العابدین و محمد باقر و جعفر صادق سلام الله علیهم سنگی یافتند بروی نوشته بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله مبید الامم و محیی الرمم هذا قبر فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم سیدة نساء العالمین و قبر حسن بن علی و علی بن الحسین بن علی و قبر محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهم السلام و ظهور این سنگ در سنه اثنین و ثلثین و ثلثمائه بود و چنانچه از محوای کلامی که ذکر کرده است ظاهر میگردد و قول دیگر آنکه قبر وی سلام الله علیها در مسجد یست که در بقیع بوی منسوبست در جهت قبله قبه عباس مائل بشرق و امام غزالی در زیارت بقیع ذکر این مسجد کرده و بنماز گذاردن در وی وصیت نموده است و بعضی دیگر ذکر این مسجد کرده اند و گفته که وی معروف ست به بیت الحزن که حضرت زهرا سلام الله علیها در ایام حزن و مصیبت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از صحبت مردم توحش نموده در انجا اقامت کرده بود و نیز گویند که این موضع خانه ایست که علی مرتضی رضی در بقیع گرفته بود و الله اعلم و محب طبری در ذخائر العقبی می آرد که جزداد مرا یکی از صلحا که اخوت فی الله داشت با من که چون شیخ ابو العباس مرسی تلمیذ شیخ ابو الحسن شاذلی رحمة الله علیهما زیارت بقیع میکرد پیش قبه عباس می ایستاد و بر حضرت فاطمه زهرا رضی سلام می داد و میگفتند که منکشف شد بروی قبر حضرت فاطمه رضی درین موضع و شیخ ابو العباس المرسی مشهورست بکشف چنانچه مذکورست میان قوم طبری گوید که نه نهایت مدید بجهت اعتقادی که مرا بخدمت شیخ بود بعین اعتقاد بودم تا آنکه خبری که ابن عبد البر در تصنیف خود وقت امام حسن سلام الله علیه نقل کرده است دیدم و یقین من بآنچه کشف شیخ خبر داده بود زیاده شد سید گوید علیه الرحمه و هو ارجح الاقوال اگرچه بیش از وی بعضی علمای شافعیه در شان دفن وی

در بیت اطهر الاقوال گفته اند و الله اعلم توفیت فاطمة الزهرا یوم الثلثاء لثلث خلت من شهر رمضان سنة
احدی عشر رضی الله عنها و عن اولادها قبر امام المسلمین حسن بن علی المرتضی سلام الله علیهما مروی است
که چون وقت رحلت حسن بن علی رض نزدیک رسید کسی پیش عائشه رض فرستاد که اگر وی اذن دهد او را در حجره
پهلوی جد و سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم دفن کنند عائشه رض قبول کرد و گفت چنین باشد و در
آنجا جای یک قبر خالی است از آن او باشد بنو امیه چون این خبر شنیدند سلاح پوشیده بجنگ بر آمدند
و بنو هاشم نیز بر آمدند و مستعد جنگ شدند چون حسن علیه السلام شنید که کار بقتال میکشد
نظر بشیمه ذاتیه خود که در اصلاح و رفع فساد داشت فرمود که اگر کار باینجا میکشد من راضی
نیستم مرا در بقیع پهلوی مادر من دفن کنند و در روایت دیگر آمده که هم در وقت رحلت بحسین
علیه السلام فرمود که مرا در پهلوی جد من دفن کن و اگر این قوم از ان مانع آیند چنانچه اصحاب
ایشان را که عثمان است مانع آمدیم با ایشان الحاح مکن و نزاع میار و مرا در بقیع الغرقد دفن کن و در
آخر چنان شد که وی سلام الله علیه خبر داده بود پس مروان که حاکم مدینه بود بجنگ برخاست
و گفت هرگز روا ندارم که حسن بن علی را در حجره پیغمبر دفن کنند و عثمان در بیرون افتاده باشد ابو هریره رض
و اصحاب دیگر که دران زمان در مدینه مطهره بودند میگفتند و الله این ظلم صریح است که حسن را منع
کنند از دفن در پهلوی جد خود بعد از ان بملازمت امام حسین علیه السلام آمدند و گفتند که آخر نه ترا
برادر تو وصیت کرده بود که اگر کار بسر حد قتال کشد مرا بمقبره مسلمانان دفن کنی با قوم نزاع
مکن آخر بالحاح ایشان او را هم بمقبره بقیع دفن کردند سلام الله علیه و علی سائر اهل بیت النبوة
و رحمة الله و برکاته و در بعضی روایات آمده که امیر مدینه منوره دران زمان از جانب معاویه
سعد بن العاص بود چون جنازه امام حسن را رضی الله عنه بیرون آوردند امام حسین رضی الله عنه
با وی گفت پیش آی و نماز کن و گرنه سنت جد من صلی الله علیه بود که امام جنازه امیر بود ترا هرگز پیش نمیکردم

و نزد قبر امام حسنؑ ست قبر امام زین العابدین بن امام حسینؑ و قبر امام ابو جعفر محمد باقر بن امام
زین العابدین و قبر امام جعفر صادق بن امام محمد باقر سلام الله علیهم اجمعین و در حقیقت جمیع ائمه بقیع سلام الله علیهم در یک قبر
مدفون اند و در زیر قبهٔ عظیم که او را قبهٔ عباس گویند و زبیر بن بکار روایت میکند که امام حسنؑ مجتبی جسد شریف
امیر المومنین علی مرتضی را نیز آورده به بقیع دفن کرد و سید علیه الرحمه میگوید که در سنه بضع وستین
وثمانمائه در مشهد حسین و عباس جانب قبله قبری حفر میکردند در درون زمین تابوتی از چوب بر آمد
که آنرا بالیاد احمر پوشیده بودند و میخها زده عجب آنکه بریق و لمعان مسامیر هنوز بحال خود بود و رنگ
نخورده و پوشش تابوت نیز کهنه نشده میگویید تواند که جسد شریف علی مرتضی باشد سلام الله
علیه که زبیر بن بکار روایت کرده و نیز روایت کرده اند که یزید بن معاویه سر مبارک حضرت
امام المومنین حسینؑ بن امیر المومنین علیؑ مرتضی را پیش عمرو بن العاص که از جانب آن
بدبخت عامل بدینه منوره بود فرستاد و وی تکفین کرد و در بقیع نزدیک بقبر ام او فاطمة الزهرا
سلام الله علیها دفن کرد و بعضی محدثان آورده اند که سر مبارک آنحضرت را بعد از هلاک یزید در
خزانه او یافتند تکفین کرده هم در دمشق نزد باب الفرادیس دفن نمودند و قولی دیگر نیز بدینباب آمده
والله اعلم بحقیقة الحال و بر تقدیر اگر در وقت زیارت این مشهد بجمیع این ائمه هدی سلام کنند بهتر
باشد قبر عباسؓ بن عبد المطلب عم النبی المصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و رضی الله عنه ابن شیبه
روایت می آرد که عباسؓ بن عبد المطلب را نیز نزدیک قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم در اول مقابر بنی
هاشم که در زاویه دار عقیل ست دفن کردند و نیز می آرد که شنیدم که او را در موضعی که متوسط بقیع ست
دفن کردند تا الآن قبهٔ عظیم ست که قبر وی و قبور ائمه اهل بیت در انجاست چنانچه معلوم شد قبر صفیه بنت
عبد المطلب عمهٔ سید المرسلین صلی الله علیه وسلم ابن شیبه روایت می آرد که او را در آخر کوچه که به بقیع
رود نزدیک دار مغیره بن شعبه که آنرا عثمان بن عفان رضی الله عنه بوی مقطع ساخته بود دفن کردند

و در آخر چون مغیره بن شعبه بنای دار میکرد زبیر بن العوام رضی الله عنه نزدیک بدان موضع گذشت
و گفت نخواهم که دیوار خود را بر قبر مادر من بنا کنی چون مغیره بسبب نسبتی که با امیر المؤمنین عثمان بن عفان
داشت نگفته او نرفت زبیر شمشیر برکشید و بر بنای او بایستاد و خبر بعثمان رسید المغیره کس فرستاد تا از بنای
جدار باز آمد و الآن قبر او رضی الله عنها متصل باب سور مدینه مطهره است که جانب بقیع ست قبر
ابی سفیان بن الحارث بن عبد المطلب ابن عم المصطفی صلی الله علیه وسلم رضی الله عنه آورده
اند که عقیل بن ابیطالب رضی الله عنه ابو سفیان بن الحارث را دید که در میان مقابر میگردد
پرسید یا ابن عم چه میجوئی گفت موضع قبری میجویم که در انجا مدفون شوم پس عقیل ورا اندرون دار
خود آورد و موضعی تعیین کرد تا قبر او را در انجا حفر کردند ابو سفیان ساعتی بنشست و برگشت دو
روز از این حال نگذشته بود که رحلت کرد و همدران قبر مدفون گشت و کان وفاته سنة عشرین
و صلی علیه عمر رضی الله عنه و الآن نام او نام عبد الله بن جعفر بر جدار داخل قبه عقیل بن ابیطالب
نوشته اند سید سمهودی گوید ظاهر آنست که مدفون درین قبه که منسوب ست بعقیل ابو سفیان بن
الحارث ست و میگوید زیرا که ابن زباله و ابن شیبه قبر عقیل در بقیع ذکر نکرده و غزالی نیز در احیا او را
در آنها که در بقیع زیارت قبر ایشان کنند یاد نکرده بلکه ابن قدامه و غیره ذکر کرده اند که وفات عقیل در
شام بود در ایام امارت معاویه و گویا سبب اشتهار این قبه به نسبت وی بجهت آنست که دار او
در ینجا بود چنانکه مکرر مذکور شد و احتمال دارد که او را بعد از ان نقل کرده باشند از شام در ینجا
دفن نموده و اول کسی که ذکر کرده که قبر او در قبه است ابن النجار ست که گفته قبر عقیل بن ابیطالب
برادر علی مرتضی سلام الله علیه در قبه اول بقیع ست و با وی قبر برادر زاده او ست عبد الله بن جعفر
الطیار بن ابیطالب الجواد المشهور اجود العرب کبیر السن توفی بالمدینة المنورة رضی الله عنه و بعضی
از علمای سیر و تواریخ گفته اند که دفن او در ابوا ست که در طریق مکه معظمه و مدینه مطهره است در سنه

لتسعین وگفته‌اند که وی در حین وفات رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ده ساله بود پس
ولادت او هم در سال هجرت باشد رضی الله عنه قبور ازواج النبی صلی الله علیه وآله وسلم
ورضی الله عنهن نیز قریب دار عقیل است ودر خبر است که چون عقیل بن ابی طالب چاهی در دار خود حفر
کرد از آنجا سنگی برآمد که بر وی نوشته اند قبر ام حبیبه بنت صخر بن حرب عقیل آن چاه را باز انباشت
وعمارتی بر بالای قبر بنا کرد وسمهودی گوید روایات همه ناظر اند در آنکه قبور امهات المؤمنین در
همین جا باشد که الآن زیارت ایشان میکنند الا بعضی روایات که دلالت دارند بر آنکه قبور بعضی
از ایشان نزدیک بمقبره امام حسن وعباس بود رضی الله عنهما ابن شبه از محمد بن یحیی می آرد که
گفت شنیدم که میگفتند قبر ام سلمه رضی الله عنها در بقیع است در جایی که محمد بن زید بن علی رض مدفون است
قریب به موضع دفن فاطمه رض بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ومیگفتند بهمدرین موضع مقدار هشت گز
زمین حفر کردند سنگی برآمد بر وی نوشته هذا قبر ام سلمة زوجة النبی صلی الله علیه وسلم ودر صحیح البخاری
مذکور است که عائشه رضی الله عنها بعبد الله بن زبیر رض وصیت کرده بود که او را در پهلوی رسول الله صلوات الله
علیه وصاحبیه دفن نکنند هم در بقیع با صواحب من که نساء النبی اند بگذارند وقبور جمیع امهات
المؤمنین در مدینه منوره است الا خدیجه کبری رضی الله عنها که در مکه معظمه است وقبر میمونه رضی الله
عنها در سرف است قریب تنعیم وگویند که تزوج او وخلوت با وی در همین موضع بوده است قبر امیر المؤمنین
عثمان بن عفان رضی الله عنه ابن شبه نقل میکند که چون خواستند که عثمان رض بن عفان را در حجره
آنحضرت دفن کنند واو از عائشه رض نیز در زمان حیات خود در همین رخصت گرفته بود مصریان
ازین سخن ابا آوردند ونگذاشتند که او را در آن جا دفن کنند بلکه از نماز گزاردن بروی ودفن کردن
مانع آمدند ام حبیبه بنت ابی سفیان که از امهات المؤمنین بود بر در مسجد آمده بایستاد وگفت والله مرا بگذارند
تا این مرد را دفن کنم والا بیرون آیم وکشف ستر رسول الله صلی الله علیه وسلم کنم بعد از آن از منع

دفن

دفن او باز آمدند و شبانگاه آن روز که او را قتل کرده بودند جبیر بن مطعم و حکیم بن حزام و عبد الله رض
بن زبیر و بعضی دیگر اصحاب رض آمدند و او را از آنجا که افتاده بود برداشتند و در بقیع بردند و از دفن او در آنجا
نیز جماعهٔ از ایشان مانع آمدند تا در حش کوکب که بستانی بود در شرقی بقیع و تعلق با ابان بن عثمان رض
داشت بردند و جبیر بن مطعم و جماعهٔ دیگر با وی نماز کردند و در آن موضع قبری حفر کردند و او را
در وی نهادند و دیوار مرا بر بالای آن افگندند و مدفن او را بآن پوشیدند و برگشتند و این حش کوکب
موضعی بود خارج بقیع که مردم از دفن موتی در وی کراهیت داشتند آورده اند که روزی عثمان
رضی الله عنه بر آن جا ایستاده بود و میگفت باشد که مردی صالح هلاک گردد و در اینجا مدفون شود
و بدان جهت مانوس مردم شود پس اول کسیکه در آن زمین مدفون گشت عثمان بود رضی الله عنه و بعد از
وی مروان در وقتی که از جانب معاویه عامل مدینهٔ مطهره شد آن موضع را داخل بقیع گردانید و سنگی را
که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بر سر قبر عثمان بن مظعون علامت گذاشته بود تا مردم بحوالی آن
مقبره سازند فرموده بود لاجعلناک للمتقین اماما برداشت و بر قبر عثمان رض بن عفان نهاد و امر کرد
تا مردم را گرد مقبرهٔ او دفن کنند قبر سعد بن معاذ الاشهلی رضی الله عنه در روز خندق زخمی بوی
رسیده بود و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را طلبید تا در بنی قریظه حکم کند چنانچه اشارتی
بآن رفت در ذکر مسجد بنو قریظه کرده آمد خونی که از جراحت او میرفت محبوس شد تا بخدمت سرور انبیا
حاضر آمد و در بنو قریظه حکم کرد و بعد از آن بمنزل خود رفت و جراحت بشگافت و خون روان شد.
و وفات کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر وی نماز کرد و در طرف کوچه متصل دار مقداد
بن الاسود در اقصی بقیع نزدیک بمنزل وی که در اقصی بقیع بود دفن کرد مشهور آنست که گویند و جمعی که قبر سعد بن
معاذ را کرده اند بر موضع قبه که بفاطمه بنت اسد نسبت میکنند صادق است پس شاید که این قبر او با
مشتبه گشته به قبر فاطمه بنت اسد الا باخبار صحیحه ثابت شده است که قبر فاطمه رض بنت اسد نزدیک بقبر ابراهیم رض

ابن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که مقبرهٔ اهل بیت آنحضرت ست قبر ابی سعید الخدری رضی الله عنه در خبر ست از عبد الرحمن بن ابی سعید الخدری که روزی پدر من با من گفت ای پسر من پیر شدم و یاران من همه از عالم گذشتند وقت آن شد که من نیز روم نزدیک بیا و دست مرا بگیر نزدیک آمدم و دست او بگرفتم تکیه بر من کرد و بجانب البقیع بیرون آمد تا با قصای آن رسید که هیچکس در انجا دفن نبود گفت چون من بمیرم گور برای من در ینجا بکنی و هیچکس را خبر نکنی و از کوچهٔ عمقه که ممر مردم دران کمتر ست بدر آری و جنازه را بوینه بیرون آری و هیچکس را نگذاری که بر من گریه کند یا نوحه آرد و بر سر گور من خیمه زند و همراه جنازهٔ من رود میگوید که چون وقت رحلت او رسید مردم جمله در خانه گرد گرفته بودند تا کی بیرون آید من بحکم وصیت پدر هیچکس را خبر موت او نکردم و در اول بامداد بیش از انتشار مردم او را در بقیع بردم مردم خود پیش از من هجوم آورده ایستاده بودند رضی الله عنه و عن جمیع اصحاب.

سیدنا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم این قبور ست که اصحاب تاریخ نظر با خبار و آثار که در باب تعیین قبور ایشان و جهات آن وارد یافته در بقیع ذکر کرده اند اما انچه الان از قباب و مشاهد در ین مقبرهٔ عظیم القدر و غیر آن از نواحی بلدهٔ طیبه مشهور و معروف ست و سلاطین روزگار در قدیم و جدید از مان اعصار بنا بر ظن و تخمین یا بتحقیق و یقین بنا کرده اند اعلی و ارفع و اعظم آن قبهٔ عباس بن عبد المطلب است که بعضی خلفای عباسیه در سنه تسع عشر و خمسمایه بنا کرده اند و قبل از ذلک غیر دیگر قبهٔ بنات النبی صلی الله علیه وآله وسلم و قبهٔ امهات المومنین رضی الله عنهن و قبهٔ سیدنا ابراهیم ابن رسول الله صلی الله علیه وسلم و قبهٔ عقیل بن ابیطالب و استجابت دعا نزد آن اثری آمده و قبهٔ صفیه عمهٔ رسول خدا صلی الله علیه وسلم متصل سور و قبهٔ عثمان رض بن عفان و در وی قبریست که گویند متولی عمارت در وی مدفون ست و قبهٔ فاطمه بنت اسد ام امیر المومنین علی بن ابیطالب کرم الله وجهه و دو قبهٔ دیگر ست در وسط البقیع در میان قبهٔ امهات المومنین و قبهٔ سیدنا ابراهیم یکی

امام دار الهجرت مالک بن انس الاصبحی صاحب احد المذاهب الاربعة و محب رسول الله و مقیم بلده صلی الله
علیه و آله و سلم و در دیگری گویند نافع مولی ابن عمرست رضی الله عنهما کذا قال السمهودی و مشهور
در میان اهل مدینه آنست که قبر امام نافع قاری مدینه است و نیز سمهودی گوید که از کلام ابن جبیر در ذکر
مشاهد معروفه چنان مستفاد گردد که در میان قبه سیدنا ابراهیم و قبه امام مالک رح قبر سیدنا
عبدالرحمن بن عمر بن الخطاب است که او را عبدالرحمن اوسط گویند و معروف است بابی شحمه و از جلد حد
زنا مریض شده و مرده میگوید که این تعریف صادق است بر قبه مذکوره منسوبه بنافع و الله اعلم و قبه
دیگر است صغیر در طریق قبه فاطمه بنت اسد منسوب بحلیمه سعدیه که مرضعه آنحضرت ص بود و از اهل تواریخ آنچه
آنچه در نظر آمده هیچ یکی ذکر آن نکرده لا نفیا و لا اثباتا و الله اعلم این مشاهد و مقامات است که معروف
و مشهور است و لیکن تحقیق امر قبور بر آن نهج است که در اول مذکور شد و از قباب معروفه که در اهل
مدینه مطهره آمده قبه سیدنا اسمعیل بن امام جعفر الصادق سلام الله علیهما مقابل قبه
سیدنا عباس در جانب مغرب و بنای وی پیش از بنای سور مدینه منوره است بانی وی ابن ابی الهیجا است
که از وزرای ملوک عبیدیین مصر بود و عمارات مساجد فتح است عمره سنة ست و اربعین و خمسمایة و
گویند که عرصه این مقام و حوالی آن از جانب شمالی تا در خانه امام زین العابدین بود سلام الله علیه
و در میان باب خارج و باب صحن چاهی است منسوب بحضرت امام زین العابدین که آب او
شفای علیلان بود و دوای بیماران است آورده اند که امام محمد باقر در حالت صغر سن در ان چاه افتاد
امام زین العابدین در نماز بود از غایت حضور و توکل و رضا بقضای الهی جل و علا که داشت قطع نماز
نکرد و در جانب غربی این قبه مسجدیست منسوب بامام زین العابدین که اکثر مردم الآن از زیارت این
محروم اند و از مشاهد معروفه که در مدینه مطهره اند خارج بقیع سه مشهد اند افضل و اعظم آنها مشهد
سید الشهدا حمزه بن عبدالمطلب است رضی الله عنه عم رسول الله صلی الله علیه و سلم و اخوه من

الرضاع و اصل بنای قبهٔ عالی ادام الخلیفة الناصر لدین الله در سنه تسعین و خمسمائة کرده و سنگی
که بر وی تاریخ نوشته اند بعضی جهال از مسجد مصرع که اول هلاک حضرت سید الشهدا آنجا بود
چنانچه در باب مساجد مذکور شد آورده اینجا نشانده اند و سلطان قایتبای در سنه ثلث و تسعین
و ثمانمائة زیاده تها در عمارت و در صحن آن نموده و قبری دیگر که درون مشهدست قبر سنقر ترکی
ست که متولی عمارت شریف بود و قبر دیگر که در صحن ست مر بعضی اشراف راست از امرای
مدینهٔ منوره و تا گمان نبرند که این قبور شهداست و باید که درین مشهد بر عبدالله بن جحش که ابن
اخت حمزه است رضی الله عنه و بر مصعب بن عمیر نیز سلام کنند که ایشان نیز درانجا مدفونند
ابو جعفر محمد باقر سلام الله علیه روایت میکند که فاطمه زهرا سلام الله علیها بزیارت قبر حمزه رض
می آمد و اصلاح و مرمت میکرد و قبر او را بسنگ علامت کرده بود و حاکم از روایت امیر المؤمنین علی
سلام الله علیه می آرد که فاطمه زهرا سلام الله علیها هر جمعه بقبر حمزه رض میرفت و نماز میگذارد و گریه
میکرد و در روایت دیگر آمده که بعد از هر دو سه روز بقبور شهدای احد میرفت و نماز میگذارد و دعا
میخواست و گریه میکرد رضی الله عنها و فضل احد و شهدای آن در فصلی علحده مذکور گردد انشاء الله
تعالی دیگر مشهد مالک بن سنان والد ابی سعید خدری رضی الله عنهما در غربی مدینه باسکینه است
داخل سور بروی قبه ایست قدیم البناء و وی رضی الله عنه از شهدای احدست که از آنجا نقل کرده
درینمقام دفن یافته و این موضع در زمان قدیم داخل سوق مدینهٔ مطهره است دیگر مشهدیست
معروف بنفس زکیه و هو السید الشریف الملقب بالمهدی محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسین بن
علی المرتضی سلام الله و رحمته و برکاته علیهم اجمعین که در زمان ابی جعفر منصور مقتول گشته و این مشهد
خارج مدینهٔ منوره است در شرقی جبل سلع و بر وی بنای عالیست و مسجدی کبیر و در قبلهٔ مسجد منهلی ست
از عین زرقا که از جانب مشرق و مغرب آنرا درجات بسته اند و چشمه را در میان آن جاری ساخته

آورده

آورده اند که چون نفس زکیه یعنی محمد بن عبد الله بن الحسن المثنی بر منصور عباسی خروج کرد بسیاری از مردم
با وی متابعت کردند منصور عم خود عیسی بن موسی را با چهار هزار کس بسر وی فرستاد و عیسی بن موسی
بر جبل سلع آمده توقف نمود و به محمد بن عبد الله گفته فرستاد که ترا امان داده ایم بیا با خلیفه بیعت کن
وی گفته والله مردن در عزت بهتر است از زندگانی کردن بخواری پس وی و اصحاب وی که مقدار سیصد
و چند تن باقی مانده بودند همه غسل کفن برآورده مطیب شدند و بر عیسی و اصحاب وی حمله آوردند سه بار
او را انهزام دادند و در آخر بسبب کثرت اعدا تاب نیاورده مغلوب شدند سبط ابن جوزی در
ریاض الافهام آورده که عیسی بن موسی سر مبارک او را پیش منصور فرستاد و بدن را خواهر او زینب
و دختر او فاطمه بطریق خفیه در بقیع دفن کردند لیکن خبر صحیح که مستفیض و مشهور است و مطری
و اتباع او ذکر کرده اند آنست که دفن او هم درین موضع است و قتل او نزد احجار زیت بود که قریب مشهد سنان
بن مالک است و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم در انجا برای استسقا دعا کرده گویند
که ذو الفقار علی مرتضی سلام الله علیه با وی بود عیسی بن موسی از وی کشیده بعد از قتل نزد منصور
فرستاد و از وی برشید رسید اصمعی گوید که من او را دیدم هژده فقره داشت و فقره در لغت استخوان
پشت را گویند و این ذو الفقار بحضرت امیر المؤمنین از سرور انبیا رسیده بود چنانچه در کتب سیر
و احادیث مسطور است و در خبر است که در روز قتال با عبد الله بن عامر السلمی که از اصحاب او بود گفته بود
که ابری بر سر ما سایه خواهد کرد اگر بر ما بارید فتح جانب ماست و اگر از ما گذشت و بر سر دشمن رسید بدانکه خون
من بر احجار زیت افتاده است عبد الله بن عامر گوید والله همچنان شد که وی گفته بود ابری
بر سر ما پیدا شد و از ما گذشته بر سر عیسی سایه کرد آخر الامر ایشان ظفر یافتند و محمد را کشتند و خون
او بر احجار زیت ریختند آورده اند که بجهت وی سلام الله علیه عیسی بن موسی امام مالک را ضربی بلیغ کرد که در حدیث
و موافقت وی نموده بود نیز نقل ذلک لامام الصدر تمیم فی زیارة اهل البقیع منشی و زیارت اهل البقیع انست

که چون به باب البقیع آید سلامی مشهور که مستحب ست نزد زیارت قبور بکند واین دعا بخواند اللهم
اغفر لاهل بقیع الغرقد اللهم لا تحرمنا اجرهم ولا تفتنا بعدهم واغفر لنا ولهم بعد ازان یا یس از ان
یازده بار سوره اخلاص بخواند وخواندن آن نزد مقبره سنت موکده ست و در خبر آمده ست که هر که
در مقبره در آید و یازده بار سوره اخلاص بخواند وثواب آن را بر اهل مقبره هدیه فرستد او را اجر بعدد
هر مرده که درین مقبره ست بدهند و باید که مقصود او بسلام جمیع آل و اصحاب و مومنان باشند
که درین مقبره شریف آسوده اند وروی خود را بجانب عمه آنحضرت صلی الله علیه وسلم که در جانب
یسار متصل باب البقیع مدفون ست بگرداند وختم هم بزیارت او کند رضی الله عنها ومتاخرین علما
اختلاف کرده اند که ابتدا بزیارت که کند طائفه بر آنند که ابتدا بزیارت حضرت عباس رضی کند و هر که با وی در یک
قبه آسوده اند ائمه اهل بیت رضوان الله تعالی علیهم اجمعین زیرا که این اسهل و اقرب ست و از پیش ایشان
درگذشتن و بزیارت دیگران متوجه شدن نوعی از جفا و سوی ادب باشد گفته اند که عمل اهل مدینه
مطهره در زمان قدیم همبرین بود وبعضی متاخرین مشائخ ایشان مثل شیخ محمد بن عراق که در
رعایت سنت و عمل تقوی آیتی بود وغیر او رحمة الله علیهم همچنین مشاهده کرده اند وبعضی از علمای
حنفیه نیز بدان تصریح کرده وکلام سمهودی در بعضی مواطن ظاهر در ترجیح این قول ست ولیکن وی در ارشاد
گفته که اول قصد موقف نبی صلی الله علیه وسلم کند که نزدیک دار عقیل ست زیرا که منقول ست
که آنحضرت انجا آمده و ایستاده و اهل بقیع را دعا کرده والآن مسجدی صغیر ست درین موضع که او را
موقف النبی گویند صلی الله علیه وسلم بعد ازان قصد زیارت امیر المومنین عثمان رضی کند بعد از آن
فاطمه بنت اسد والده علی بن ابیطالب بعد ازان سیدنا ابراهیم رضی بن رسول الله صلی الله علیه و
سلم ثم الزوجات ثم مالک ثم نافع ثم العباس ثم صفیه عمه رسول الله صلی الله علیه وسلم وطائفه
بر آنند که ابتدا بزیارت ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم کند و هر که با او ست از اخوات

و غیر ایشان زیراکه وی جزو شریف رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بضعه است با او پس تقدیم وی ایشان
دیگر بر وی مناسب نباشد و این مذهب اعدل اقوم می نماید والله اعلم و طائفه بر آنند که ابتدا بعثمان بن
عفان کنند رضی الله تعالی عنه و میگویند که وی افضل اهل بقیع است و ابن فرحون مالکی و غیر او ترجیح این
مذهب کرده اند و گفته اند که پیش از زیارت وی اگر بقبر کسی دیگر مرور افتد سلام کند و بگذرد و بادنی
وقفه یسیره بایستد و هم این طائفه گویند که بعد از عثمان ابتدا بعباس و هر که با اوست در قبه کنند
بعد از ان بازواج مطهره عائشه رضی الله عنها و هر که با اوست بعد از ان بمشهد عقیل آید و زیارت کند و در بر
او وقوف طویل کند و در دعا نیز اطالت نماید که این موقف شریف نبویست صلی الله علیه وسلم و دعا
نزد آن مستجاب است بعد از ان بزیارت سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و هر که
با اوست از اخوات و عثمان بن مظعون که اول صحابی است که درین مقبره شریفه مدفون شد
و دیگر اصحاب که در انجا خفته اند رضی الله عنهم اجمعین و محصل کلام بعضی از علما آنست که ابتدا
از قبه عباس کنند رضی الله تعالی عنه و عمن معه بعد از ان هر که پیش آید زیراکه هر گاه ادنی جلالت شان
بود بی سلام از پیش وی گذشتن و جای دیگر رفتن از عالم مروت و مناسبت و حفظ طریقه ادب بغایت
دور است قال بعضهم و هو مقصد صالح لا یضر معه عدم رعایة الافضل والاشرف و از جمعی از علمای
اهل مدینه چنین رسیده است که چون ایشان قصد زیارت بقیع میکردند اول قصد موقف شریف
نبوی علی موقفه الصلوة والتحیة میکردند و برای کافه اهل بقیع دعا کرده و سوال مطالب خود از حضرت صمدیت
نموده برمیگشتند نی آنکه بر خصوص قبری بروند و بایستند و مستند ایشان در اختیار این طریق فعل
آنحضرت است صلی الله علیه و آله وسلم که ماثور است و اگر این معنی به ثبوت رسیده و قصد ایشان مجرد
اتباع باشد نیک است و بعضی از علما گفته اند که اگر این فعل از آنحضرت مروی شده باشد هر چند
بصحت هم نرسد و ایشانرا درین فعل قصد اتباع بود تمام است و لیکن شک نیست که اگر بعد از ادراک

سعادت وقوف بموقف سید کائنات و شرف متابعت آنحضرت علیه افضل الصلوات واکمل التحیات
قصد زیارت مقربان آن درگاه و منتسبان آن جناب استفاضهٔ خیرات و برکات از ایشان نماید موجب مزید
خیر و زیارت ثواب خواهد بود والسلام تکمیل فی زیارة اهل البیت در فصل الخطاب از امام جعفر صادق
سلام الله علیه علی سائر اهل بیت النبوة می آرد فرمود مَن زار واحدًا من الائمة کان کمن زار رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم وقیل لموسی الرضا رضی الله عنه علّمنی قولًا بلیغًا کاملًا اذا زرت واحدًا منکم
فقال اذا صرت الی الباب فقف واشهد الشهادتین وانت علی غسل واذا دخلت ورأیت القبر فقف
وقل الله اکبر ثلثین مرة ثم امش قلیلًا وعلیک السکینة والوقار وقارب بین خطاک ثم قف وکبّر الله ثلثین مرة
ثم ادن من القبر وکبّر الله اربعین مرة تمام مائة مرة ثم قل السلام علیکم یا اهل بیت الرسالة ومختلف الملائکة
ومهبط الوحی وخزان العلم ومنتهی الحلم ومعدن الرحمة واصول الکرم وقادة الامم وعناصر الابرار ودعائم
الاخیار وابواب الایمان وامناء الرحمن وسلالة خاتم النبیین وعترة صفوة المرسلین ورحمة الله وبرکاته
السلام علی ائمة الهدی ومصابیح الدجی واعلام التقی وذوی الحجی والنهی ورحمة الله وبرکاته
السلام علی محال رحمة الله ومساکن برکة الله ومعادن حکمة الله وحفظة سر الله وحملة کتاب الله وورثة
رسول الله ورحمة الله وبرکاته السلام علی الدعاة الی حکم الله والادلاء علی مرضات الله والمظهرین
لامر الله ونهیه والمخلصین فی توحید الله ورحمة الله وبرکاته انی مستشفع بکم ومقدمکم امام طلبتی وارادتی
ومسئلتی وحاجتی اشهد الله انی مؤمن بسرکم وعلانیتکم وانی ابرأ الی الله تعالی من عدو محمد وآل محمد
من الجن والانس صلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین وسلم تسلیمًا کثیرًا کثیرًا

باب سیزدهم

در بیان فضل جبل احد که محب و محبوب سید الانبیاست و مهبط و منزل سید الشهدا صلی الله علیه وآله
وسلم و رضی الله عنه تفصیل احوال غزوهٔ احد با سائر غزوات در کتب سیر و تواریخ مذکور است والحق
درینمقام ذکر آن مناسب است بیان فضل احد و قبور شهداست که درین غزوه بشرف شهادت عظمی

رسیده اند در صحیحین آمده که آنحضرت اشارت بجبل احد کرد و فرمود هٰذَا جَبَلٌ یُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ این کوهی
که دوست دارد ما را و دوست داریم ما او را و صدور این کلمه از آنحضرت در اوقات متعدده ثبوت یافته
چنانچه از بعد در روایات بخاری ظاهر گردد و در روایتی از انس رضی الله عنه آمده که روزی نظر آن سرور
بر جبل احد افتاد تکبیر بر آورد و فرمود هٰذَا جَبَلٌ یُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ عَلٰی بَابٍ مِنْ اَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَهٰذَا عَیْرٌ جَبَلٌ یُبْغِضُنَا
وَنُبْغِضُهُ عَلٰی بَابٍ مِنْ اَبْوَابِ النَّارِ و عیر بفتح عین مهمله کوهی ست در مقابل احد در طرف مکه که حبیب خدا
او را دشمن داشته علما گفته اند ازینجا معلوم گردد که حب و بغض و سعادت و شقاوت در جمادات نیز
پدید ست امام نووی گوید علیه الرحمه که محبت مذکور در حدیث از جانبین یعنی هم از جانب آنحضرت
نسبت بجبل احد و هم از طرف جبل مذکور نسبت بآن سرور صلی الله علیه و آله و سلم محمول ست بر حقیقت
و لهذا وی از جبل جنت آمد لان المرء مع من احبه لاجرم این جبل نیز چون محب سرور انبیا شد که
سید اهل جنت ست جای وی نیز در جوار آن سرور شد بر در بهشت و ایداع عشق و محبت در جبال
به حکم وضع تسبیح ست در جمادات که اِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهٖ چون جبال و سائر جمادات محل ذکر و
تسبیح مولی جل و علا باشند اگر به محبت حبیب وی صلی الله علیه و آله و سلم نیز موصوف باشند چه مشکل ست بیت
سر حب ازلی در همه اشیا جاریست * ورنه بر گل نرسدی ز بلبل مسکین فریاد * و محققین علما بر آنند
که آنحضرت مبعوث ست بکافه مخلوقات و سائر موجودات نه مخصوص جن و انس و ملائکه بلکه وی
رسول کل عالم ست حتی نباتات و جمادات و خطاب آنحضرت مر این جبل رفیع المحل را که فرمود
اُسْکُنْ یَا اُحُدُ فَاِنَّمَا عَلَیْکَ نَبِیٌّ وَصِدِّیْقٌ وَشَهِیْدَانِ اول دلیل ست بر وجود علم و عقل در وی که بدان فهم خطاب
کند و عشق و محبت از لوازم فهم و عقل ست و سلام حجر پیش از زمان نبوت بر وی علیه السلام و
امثال آن و نالیدن ستون مسجد شریف از مفارقت آنحضرت چنانچه مسبوق ذکر یافت از دلائل
واضحه این مطلوب ست و همچنانکه اهل مدینه در شان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم دو قسم اند مخلص و منافق

بقاع و دیار مدینه نیز بهمان نسبت قسمت پذیر شدند و لهذا جبل عیر در جانب منافقان از اهل مسجد
ضرار افتاده و در آخرت نیز با ایشان در دوزخ باشد و در روز غزوهٔ احد ابن ابی با جمعی کثیر از
منافقان با آنحضرت برآمدند ولیکن تا جبل احد که مقام صدیقان و حبیبان است نتوانستند رفت هم
از قریب مدینه برگشته در مقر شقاوت رجوع کردند و تاویل محبت و عداوت بمحبت اهل او و ساکنه آن
نزد ارباب محبت دور است و بعضی گفته اند که محبت اینجا کنایت است از سری که آنحضرت را در حالت
قدوم سفر بمشاهدهٔ این جبل که اعظم و ارفع آثار و علامات این بلدهٔ طیبه است دست میداد و وی
با بستان حال از قرب مدینه مطهره و اهل آن خبر بشارت اثر میداد و انکار عیان است و الآن مشاهده
اثر محبت و عداوت آنحضرت در این دو جبل از نورانیت و ظلمانیت و فرح و سرور و حزن و کمود از این
قبیل است که بر هیچ ذی بصر مخفی و مستتر نیست در هر وقت و هر حالت که بجانب احد نظر کنند نور و سروری
در وی مشاهده افتد که انکار آن در حکم انکار حس باشد و در جبل دیگر یعنی در جبل عیر که مجانست
عیر دارد بر عکس آن یابند و اشتقاق احد از توحد است که انفراد و انقطاع او از جبال دیگر ظاهر
و عیان است کوه پاره ایست مقابل مدینهٔ منوره در جانب شمال بمسافت دو میل یا زیاده افتاده است
که بهیچ کوهی دیگر وصلت ندارد با آنکه جای و محل نصرت اهل ایمان و توحید آمده او را بنامیکه
مبنی از معنی است خواندند و کدام نام فاضلتر بود از آنکه مشتق است از احدیت که صفت لازمهٔ ذات
احد مطلق است بخلاف عیر که نام حمار وحشی است که بمذمت اخلاق و دناءت اوصاف مشهور است
و در روایات آمده که احد جبلی است از جبال جنت چون بگذرید بر وی بخورید از میوهٔ درختان او
و اگر آن نباشد پس از گیاه و صحرای او و از زینب بنت نبیط که در تحت انس بن مالک بود روایت کرده اند
که وی با اولاد خود میگفت که بروید بر بالای احد و بیارید مرا از نباتات او و گیاههای او و در حدیث آمده که
احد علی رکن من ارکان الجنة و عیر علی رکن من ارکان النار و طبرانی از روایت عمرو بن عوف آورده

که آنحضرت فرموده أَرْبَعَةُ أَجْبَالٍ مِنْ أَجْبَالِ الْجَنَّةِ وَأَرْبَعَةُ أَنْهَارٍ مِنْ أَنْهَارِ الْجَنَّةِ وَأَرْبَعَةُ مَلَاحِمَ مِنْ مَلَاحِمِ الْجَنَّةِ قِيلَ فَمَا الْأَجْبَالُ قَالَ أُحُدٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ مِنْ أَجْبَالِ الْجَنَّةِ وَوَرْقَانُ جَبَلٌ مِنْ أَجْبَالِ الْجَنَّةِ وَالطُّورُ جَبَلٌ مِنْ أَجْبَالِ الْجَنَّةِ وَلُبْنَانُ جَبَلٌ مِنْ أَجْبَالِ الْجَنَّةِ وَالْأَنْهَارُ الْأَرْبَعَةُ النِّيلُ وَالْفُرَاتُ وَسَيْحَانُ وَجَيْحَانُ وَالْمَلَاحِمُ بَدْرٌ وَأُحُدٌ وَالْخَنْدَقُ وَحُنَيْنٌ و ابن شبه این حدیث را در مختصری از روایت ابو هریره آورده و از ذکر ملاحم سکوت کرده و در بعضی روایات آمده که تأسیس اساس بیت الله الحرام زاده الله تعظیما و تشریفا از شش جبل است ابو قبیس و طور و قدس و ورقان و رضوی و احد و ابن شبه از روایت انس بن مالک آورده که آنحضرت فرمود صلی الله علیه و آله و سلم چون حضرت رب العزت جل جلاله بر جبل طور تجلی فرمود شش جبل از سطوت و عظمت حضرت باری عز اسمه بریده سه پاره از آن بمدینه مطهره افتاد و سه بمکه معظمه آنکه بمدینه افتاد احد و ورقان و رضوی ست و بمکه حرا و ثبیر و ثور و ورقان جبلی ست در طریق مکه بر چهار برید از مدینه چنانچه در ذکر مساجد ماثوره انشاء الله تعالی بدان اشارت رود و رضوی نیز قریب ست که نام موضعی ست بهمین مسافت مذکوره و ثبیر نام جبل منا ست و ابن شبه از روایت جابر بن عبد الله آورده که چون موسی و هارون علیهما السلام بقصد حج یا عمره بمکه معظمه آمدند و در وقت رجوع بمدینه مطهره رسیدند نزول بجبل احد فرموده بودند که ناگاه پیام اجل هارون رسید و در همین جبل احد مدفون یافت (الآن) قبر او بر بالای این جبل رفیع الشان مشهور است چنانچه در بیان سکان این بلده کرامت نشان گفته آید و بر بالای جبل احد مسجدیست که بعضی از فقرا در قرون لاحقه بنا نموده و تعیین جانب صعود شیر انبیا بنا جبل بتحقیق نیافته است و در نماز دو مسجد فتح که در پایان جبل است اثری هم ادا شده و لیکن غاری در این جبل که اختفای آنسرور در وی میگویند و موضعی دیگر که در صخره نشانی مقدار سر اوست و گویند که آنحضرت بر صخره جلوس فرموده و سر مبارک خود ادران جا درآورده نزد علمای آثار که اعتماد را شاید ثبوت نیافته و در خبر ست که آنحضرت بر مصعب بن عمیر که از شهدای احد است بایستاد و این آیت خواند مِنَ

المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه الآیة اللهم ان عبدک ونبیک یشهد ان هؤلاء شهداء و
فرمود که بیائید بر شهدای احد سلام کنید بر ایشان تا آسمان و زمین بر پاست هر که با ایشان سلام کند
رد سلام وی بر وی کنند بعد از ان جای دیگر بر سر شهدای دیگر ایستاد و فرمود اینها اصحاب من اند که
روز قیامت بر ایشان گواهی دهم ابوبکر صدیق گفت یا رسول الله ما نه اصحاب تو ایم فرمود بلی شما
اصحاب منید و لیکن ندانم که شما بعد از من چه کنید ایشان خود بسلامت از دار دنیا رفتند مرویست
که چون آنحضرت بر عم خود حمزه بن عبد المطلب ایستاد و دید که گوش و بینی سید الشهدا را بریده اند
و شکم را پاره کرده و جگر را برده فرمود اگر نه خوف آن باشد که صفیه محزون گردد و بعد از من سنت
شود بگذارم تا وی در بطون سباع و حواصل طیور رود و فرمود هرگز مرا مصیبتی مثل این نخواهد رسید و هرگز
در جای غصه ناک تر از وی نخواهم ایستاد و همدرین اثنا جبرئیل امین در رسید و وحی آورد و گفت مکتوب
فی اهل السموات السبع حمزة بن عبد المطلب اسد الله و اسد رسوله بعد از ان فرمود تا در چادری
پوشیدند و نماز گذارد و هفتاد تکبیر گفت و دفن کرد و در نماز گذاردن آنحضرت بر شهدای احد اختلافی
مشهور است میان علما و ابو داود و حاکم در صحیح خود می آرند که آنحضرت فرمود چون که برادران
شما انچه رسیدنی بود رسید حق سبحانه تعالی ارواح ایشانرا در جوفهای طیور خضر در آورد تا بر انهار جنت ورود
نمایند و از میوه های بهشت بخورند و در زیر قنادیل ذهب که در سایه عرش معلق اند می آسایند گفتند
یا رب العزت که باشد که خبر ما را به برادران ما که در دنیا اند برساند تا بر احوال ما اطلاع یابند و از
جهاد تقاعد ننمایند حق سبحانه فرمود من رسانم پس این آیت نازل شد و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله
امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون الآیه و در خبر است که آنحضرت بر سر هر سالی بر قبور شهدای احد
می آمد و میفرمود سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار از ابن عمر رضی الله عنهما منقول است که گفت
هر که برین شهدا بگذرد و بر ایشان سلام فرستد ایشان تا روز قیامت بر وی سلام فرستند و در

و در شنیدن رد سلام از قبر سید الشهدا و شهدای دیگر که در احد اند از سلف آثار و اخبار بسیار آمده است
و عدد شهدای احد بقول صحیح هفتاد است و در تاریخ سمهودی حد آنها ذکر کرده و در تعیین مواضع قبور آنها بسیار
کوشیده و الآن در غربی مشهد سید الشهدا حدی کشیده اند که دران قبور شهدا است ولیکن صورت
قبور را اصلا نساخته اند رضوان الله علیهم اجمعین و مروی است که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم از
شهدای احد دو و سه کس را در یک ثوب احد جمع میکرد و میفرمود هر کدام که علم او بقرآن بیشتر است او را
در لحد پیشتر دارند و در اخبار صحیحه آمده است که بعد از مدت چهل و شش سال کشف قبور بعضی از شهدای
احد کردند همچنان تر و تازه مثل غنچهای گل با کفنها بر آمدند گوئی که دیروز دفن شان کرده اند و بعضی
از ایشان را دیدند که دست بر جراحت نهاده مانده اند و چون دست از جراحت بر میگرفتند خون تازه
از ان جراحت بیرون می آمد و چون باز بر میداشتند هم بر موضع جراحت میرسید و وقایعی که موجب کشف این
قبور شریفه میشد یکی آن بود که قرابت یکی با اجنبی مدفون شده بود و بعد تحصیل اجازت که یافته بودند
از ان حضرت یا دلالت حال یا قیاس و اجتهاد بر آورده جدا دفن میکردند و بعضی بجهت سیلی
که از بعضی اودیه رسیده بود مکشوف میگشتند و اکثر بجهت آنکه معاویه بن ابی سفیان در زمان
امارت خود عینی از خود استنباط کرده از طریق این مشهد مقدس روان کرد و اکثر قبور شهدا بجهت
آن مکشوف شد و شهدا را از قبور بدر می آوردند و امام تاج الدین سبکی رحمة الله علیه در شفاء الاسقام
می آرد که چون معاویه استنباط عین کرد امر کرد بنقل شهدا از مواضع قبور ایشان مساحی بقدم سید
الشهدای حمزه بن عبد المطلب رضی رسید و خون از وی سائل شد آورده اند که عامل او در روز حفر عین
در مدینه ندا داد که عین امیر المومنین می آید هر کرا مرده باشد بیاید و از ان جا نقل کند و در جای دیگر
برد والله اعلم و بعضی از شهدای احد در غیر احد نیز مدفون گشتند بحکم آنکه آن حضرت فرموده بود که
هر جا که هلاک شود همانجا مدفون کنند و سنان بن مالک نیز از آنهاست که هلاک او داخل مدینه

مطهره شده در همه متبع که الآن مشهد اوست رضی الله عنهم اجمعین باب چهاردهم در فضائل
زیارت حضرت سید المرسلین که مقصد اقصای ارباب دین و مطلب اعلای اصحاب یقین است صلی الله
علیه و آله و سلم و اثبات حیات انبیا صلوات الله علیهم اجمعین بدان ارشدک الله و اسعدک که احادیث
در شان زیارت حضرت رفیع الشان رسول الانس و الجان علیه افضل صلوات الرحمن بسیار
آمده و بعضی بتصریح لفظ زیارت قبر شریف و مرقد منیف و بعضی بالفاظ دیگر بوجهی که متضمن ثبوت
این مدعا و موکد حصول این مطلب تواند شد اما از انچه بتصریح لفظ زیارت وقوع یافته این احادیث
است که از نقل ثقات بطرق متعدده بعضی ازان بدرجه صحت رسیده و اکثر بمرتبه حسن آمده و ثبوت یافته
حدیث اول مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي فرمود کسیکه زیارت قبر شریف من کند واجب و لازم
گردد شفاعت من مر او را و وجه تخصیص زائر قبر شریف باین فضیلت با عموم امیدواری این نعمت مر جمیع
مومنان امت را آن باشد که مراد شفاعتی خاص بود که موجب حصول مرتبه مخصوص گردد و غیر ایشان را وصول
بدان مرتبه با وجود زیادت اعمال و کثرت فضائل میسر نباشد همچنانکه اختصاص و امتیاز بعضی اصحاب
سعادت نصاب آن حضرت صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم از سائر امت که در تمام عمر خود یک نظر
بجمال با کمال سرور انبیا مشرف نشده باشند بر تو تلمیحی بر ثبوت این مدعا می اندازد یا آنکه این کلام
بشارت انجام اخبار و وعده بود بوجوب شفاعت و وقوع آن حتما در باب زائر قبر منیف بمقتضای وعده
آن سید ارباب کرم صلی الله علیه و آله و سلم و در دیگران بمرتبه جواز و امکان باقی و مقتصر باشد
و یا آنکه بشارت بود بموت زوار بر دین اسلام به برکت حضرت سید انام علیه افضل الصلوة و السلام
که استحقاق شفاعت متفرع بر آن است حدیث ثانی مَنْ زَارَ قَبْرِي حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي حدیث ثالث
مَنْ جَاءَنِي زَائِرًا لَا تُعْمِلُهُ حَاجَةٌ إِلَّا زِيَارَتِي كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أَكُونَ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ و این هر دو حدیث
در بیان معنی و تعیین مراد در حکم حدیث اول اند با افاده ثالث اشتراط صدق و اخلاص را که مدار صحت و

واعتبار جمیع اعمال و افعال ست حدیث رابع مَن حَجَّ فَزارَ قَبری بَعدَ وَفاتی کانَ کَمَن زارَنی فی حَیاتی
میسر باید زیارت قبر من بعد از وفات حکم صحبت من دارد و در عین حیات بنابر این حدیث بر ثبوت
وصحت حیات حضرت سید کائنات صلی الله علیه و آله وسلم ست چنانچه تحقیق این مسئله بتفصیل در
آخر باب مبین گردد و مضمون کرامت مشحون این حدیث ثابت و موید آن اشارت ست که در حدیث
اول بدان تلمیحی کرده شد یعنی اختصاص و امتیاز زوار قبر کرامت آثار حضرت رسول مختار بفضیلت
وسعادت خاص که دیگران را نبود چنانچه تفرد و تمیز اصحاب کرامت مآب آن حضرت در زیادت فضل
وکثرت ثواب ولیکن از تشبیه لازم نیاید که زائر را حکم صحابی بود در جمیع وجوه فضل و تمامه احکام
همچنانکه استماع حدیث در منام از زبان حضرت سید انام مثبت شرائع و احکام نگردد و با وجود
صحت رویت و حقیقت آن بحکم مَن رَآنی فِی المَنامِ فَقَد رَأَی الحَقَّ حدیث خامس مَن حَجَّ البَیتَ
وَلَم یَزُرنی فَقَد جَفانی وعید ست بر عدم ادراک سعادت زیارت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
واحتراز از این فضیلت بعد از تحصیل نعمت حج از جهت حرص آنحضرت بر حصول ثواب مر امت را و کمال
شفقت او بر ایشان صلی الله علیه و آله وسلم حدیث سادس مَن زارَنی اِلَی المَدینَةِ کُنتُ لَهُ شَفیعاً
وَشَهیداً شفاعت چنانکه گفته اند نسبت با اهل معصیت بود و شهادت برای اهل طاعت و در روایتی آمده
مَن زارَ قَبری کُنتُ لَهُ شَفیعاً وَشَهیداً حدیث سابع مَن زارَنی مُتَعَمِّداً کانَ فی جِواری یَومَ القِیامَةِ
وَمَن ماتَ فی اَحَدِ الحَرَمَینِ بَعَثَهُ اللهُ مِنَ الآمِنینَ یَومَ القِیامَةِ میسر باید هر که زیارت من کند و آنرا
مقصود اصلی داند روز قیامت همسایه من باشد و در سایه حمایت من بود و هر که در حرم مکه یا مدینه
بمیرد از عذاب روز قیامت در امان باشد حدیث ثامن قال النبی صلی الله علیه و آله وسلم مَن حَجَّ حَجَّةَ
الاِسلامِ وَزارَ قَبری وَغَزا غَزوَةً وَصَلّی فی بَیتِ المَقدِسِ لَم یَسأَلهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فیما افتَرَضَ عَلَیهِ
درین حدیث فضیلت حج اسلام و زیارت قبر حضرت سید انام و جهاد و غزا با کفار و گذاردن نماز

در بیت المقدس که مقام ابرار و اخیار ست ذکر یافته فا احتمال دارد که این اجر خاص کسی که بنیت
از فرائض مخصوص باجتماع این امور باشد یا به هر یکی از تنها نیز مترتب گردد والله اعلم حدیث
تاسع مَنْ حَجَّ اِلَى مَكَّةَ ثُمَّ قَصَدَنِيْ فِيْ مَسْجِدِيْ كُتِبَتْ لَهٗ حَجَّتَانِ مَبْرُوْرَتَانِ قصد زیارت آنحضرت و شرف شدن
بمسجد شریف وی صلی الله علیه وآله وسلم برابر حج مبرور و مقبول ست بلکه سبب قبولیت حجی
ست که گذارده است و جزای حج مبرور جنت ست و جوبا چنانکه در احادیث آمده و حج مبرور آن بود
که در وی ارتکاب محرمات و مناهی نکنند و به خلیت سمعه و ریا نبود و تحقیق آنکه در درگاه خداوند
قبول افتد و ذلک بفضله تعالی حدیث عاشر مَنْ زَارَنِيْ مَيِّتًا فَكَاَنَّمَا زَارَنِيْ حَيًّا وَمَنْ زَارَ قَبْرِيْ وَجَبَتْ
لَهٗ شَفَاعَتِيْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَمَا مِنْ اَحَدٍ مِنْ اُمَّتِيْ لَهٗ سَعَةٌ ثُمَّ لَمْ يَزُرْنِيْ فَلَيْسَ لَهٗ عُذْرٌ معنی این حدیث شامل
منطوق حدیث اول و رابع و خلاصه مضمون حدیث خامس ست چنانکه حدیث حادی عشر که از حضرت
امیر المومنین علی رضی الله عنه و کرم الله وجهه روایت کرده اند مَنْ زَارَ قَبْرِيْ بَعْدَ مَوْتِيْ فَكَاَنَّمَا زَارَنِيْ
فِيْ حَيَاتِيْ وَمَنْ لَمْ يَزُرْ قَبْرِيْ فَقَدْ جَفَانِيْ موافق مضمون حدیث رابع و خامس ست حدیث ثانی عشر نیز
از حضرت امیر المومنین ست مَنْ سَاَلَ لِرَسُوْلِ اللّٰهِ صلی الله علیه وآله وسلم الدرجة والوسيلة حَلَّتْ لَهٗ شَفَاعَتُهٗ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
وَمَنْ زَارَ قَبْرَ رَسُوْلِ اللّٰهِ صلی الله علیه وآله وسلم كَانَ فِيْ جِوَارِ رَسُوْلِ اللّٰهِ صلی الله علیه وآله وسلم مودی معنی جزو اول حدیث سابع
باز یادت افاده آنکه طلب درجه و وسیله مر آنحضرت را باین که گویند اَللّٰهُمَّ آتِ مُحَمَّدَنِ الْوَسِيْلَةَ وَالدَّرَجَةَ
الرَّفِيْعَةَ موجب حلول شفاعت و نزول کرامت ست و هر یکی ازین احادیث را طرق متعدده آمده است
اگر آنها را جدا جدا ذکر کنند عدد احادیث بیشتر از آن آید که مذکور شد چنانچه سید علیه الرحمه کرده است

فصل از جمله احادیث که مثبت حیات انبیا ست صلوات الله علیهم بعد از عموم نصوص قرانی در حق حیات
زمره شهدا و مقاتلین فی سبیل الله این حدیث ست که ابو یعلی بنقل ثقات از روایت انس بن مالک
می آرد قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اَلْاَنْبِيَاءُ اَحْيَاءٌ فِيْ قُبُوْرِهِمْ يُصَلُّوْنَ و آنچه بخصوص

اثبات حیات سید کائنات کند علیه افضل الصلوات واکمل التحیات والتسلیمات این حدیث که
مشهور و معروف ست مَا مِنْ اَحَدٍ یُسَلِّمُ عَلَیَّ اِلَّا رَدَّ اللّٰہُ عَلَیَّ رُوْحِیْ حَتّٰی اَرُدَّ عَلَیْهِ السَّلَامَ ولیکن علما اختلاف
کرده اند که این فضیلت عظمی عام ست مر هر کسی را که بشرف تسلیم بر سید کائنات علیه افضل التسلیمات
مشرف ست خواه زائر قبر شریف بود یا غائب از آنحضرت صلعم کبری در هر مکان که باشد یا آنکه مخصوص
ست بزوار قبر شریف وحضار آن مکان منیف بعضی علما بران رفته اند که این فضیلت مخصوص زائران
ونصیب حاضران ست بقرینه قیدیکه در روایت احمد بن حنبل رحمة الله علیه آمده ست که مَا مِنْ اَحَدٍ
یُسَلِّمُ عَلَیَّ عِنْدَ قَبْرِیْ وتحقیق کلام بر وجهیکه بعضی فضلای متاخرین نموده اند آنست که فرستادن سلام بر
سید انام صلی الله علیه وسلم بر دو نوع ست یکی آنکه قصد بوی دعا وسوال از جناب ذو الجلال عز اسمه است
نزول سلام و ورود رحمت بحضرت رسالت خواه بلفظ خطاب یا بصیغه غیب خواه قائل آن حاضر آن درگاه
بود یا غائب آن درگاه چنانکه گویند اَلسَّلَامُ عَلٰی مُحَمَّدٍ یا گویند اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا رَسُوْلَ اللّٰہِ واین نوعی ست که بعضی
علما آنرا مخصوص جناب رسالت داشته اند ومنع اطلاق آن کرده بر غیر الا بالتطفیل وتبعیت ونوع دیگر آنکه
مقصود ازوی تحیت واکرام ست که زائر بعد از وصول بقبر شریف گوید همچنانکه داخل مجلس بر اهل مجلس سلام
گوید واین کیفیت خصوصیت بآنحضرت صلعم ندارد بلکه سلام بحکم شریعت سنتی ست و مستوجب جواب
ورد سلام ست بر مسلم خواه بی واسطه مشافهه گوید یا بواسطه رسول ونائب فرستد وشارع علیه الصلوة
والسلام احق واولی ست برعایت ادای این واجب اگر این حکم یعنی رد سلام در نوع اول نیز ثابت شود
دور نیست وامتیاز نوع ثانی به ثبوت شرف قرب وتشریف خطاب بود واما آنچه در حدیث دیگر آمده
که حق سبحانه تعالی بحبیب خود صلی الله علیه وآله وسلم فرموده هر که از امت تو یکبار بر تو سلام فرستد
من ده بار بر وی سلام فرستم ظاهر آنست که مخصوص بنوع اول باشد کذا قالوا ونسائی باسناد صحیح از
ابن مسعود رضی الله عنه می آرد که آنحضرت فرموده صلی الله علیه وآله وسلم حق سبحانه فرشتگان را خلق فرموده

که سیاح اند در زمین و سلام امت مرا بمن میرسانند و این در حق غائب ست و اما آنکه حاضر ست
در روی وی دو حدیث آمده یکی دلالت دارد که آنحضرت سماع سلام می کنند و بنفس نفیس خود متکفل رد
سلام وی میشود چنانچه مدلول حدیث سابق ست و نیز از ابن عمر آمده مَنْ صَلّٰى عَلَيَّ فِي قَبْرِي رَدَدْتُ عَلَيْهِ
وَمَنْ صَلّٰى عَلَيَّ فِي مَكَانٍ آخَرَ بَلِّغُوْنِيْهِ و حدیث دیگر آنکه دال ست که درین حالت نیز ملکی موکل ست که ابلاغ
سلام بران سرور میکند و متکفل رد وی میشود روایت ست از ابوهریره مَا مِنْ عَبْدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ عِنْدَ قَبْرِي
اِلَّا وَكَّلَ اللّٰهُ بِهَا مَلَكًا يُبَلِّغُنِيْ وَكُفِيَ اَمْرَ آخِرَتِهِ وَدُنْيَاهُ وَكُنْتُ لَهُ شَهِيْدًا اَوْ شَفِيْعًا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ و وجه تطبیق والله اعلم
آن تواند بود که جریان سنت الهی عز اسمه بران بود که ملکی در حضرت رسالت موکل شده باشد که تبلیغ
تسلیمات بندگان کند چنانچه در بارگاه ملوک و سلاطین معهود ست و باوجود آن بعضی بندگان مخلص
و خاصگان مقرب بلکه تمامه شکسته دلان را بنفس نفیس خود نیز رد سلام و جواب کلام تشریف و تکریم میفرموده
باشند فیا حبذا سعادة من فاز بذلک ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَآءُ مصرع همه خواهند ترا تا تو کرا خواهی
و عبد الحق که از اکابر ائمه حدیث ست در احکام صغرای باسناد صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما آرد که آنحضرت صلی
الله علیه و آله و سلم فرموده هیچ احدی بقبر برادر مومن خود که او را در دنیا میشناخت نگذرد و بروی سلام نکند مگر
آنکه آن برادر وی او را بشناسد و رد سلام وی بکند و ابن عبد البر این حدیث را روایت کرده و تصحیح نموده
چنانچه ابن تیمیه آنرا نقل کرده هست با اندک تفاوتی در لفظ و نیز امام عبد الحق در کتاب عاقبت از
حدیث عائشه رضی الله عنها روایت میکند مَا مِنْ رَجُلٍ يَزُوْرُ قَبْرَ اَخِيْهِ فَيَجْلِسُ عِنْدَهُ اِلَّا اسْتَأْنَسَ بِهِ حَتّٰى يَقُوْمَ
و ابن ابی الدنیا از ابوهریره روایت آورده که اگر بقبر آشنائی گذرد و بشناسد و اگر سلام کند رد سلام کند
البته سمهودی گوید که احادیث درین معنی بسیار ست و میگوید که هرگاه این معنی در آحاد امت و عموم مسلمین
متحقق باشد فکیف لسید المرسلین و صفوة المتقین صلی الله علیه و آله و سلم اجمعین آمده است در توثیق این
از سلیمان بن سحیم مکی آرد که گفت آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم در خواب دیدم پس پرسیدم یا رسول الله

اینها

اینها که بزیارت تو می‌آیند و بر تو سلام میکنند سلام ایشان می‌شنوی فرمود نَعَمْ وَاَرُدُّ عَلَیْهِمْ گفت آری
میشنوم وجواب سلام ایشان نیز میگویم و ابن نجار از ابراهیم بن بشار روایت میکند که گفته است در سالی
از سالها حج کردم و بزیارت سید المرسلین بمدینه آمدم چون بقبر شریف رسیدم و سلام کردم از داخل آواز
شنیدم که میگویند وعلیک السلام وامثال آن از اولیاء الله وصلحای امت بسیار منقول است وباتفاق
علما در حیات آنحضرت بعد از وفات هیچ شبهه نیست وهمچنین سائر انبیا علیه وعلیهم الصلوة والسلام در قبور زنده اند
بحیاتی کاملتر وتحقیق تر از حیات شهدا که در کلام مجید از وی خبر داده است وکیف لا و آنحضرت سید
الشهدا است واعمال شهدا در میزان اوست وفرموده است صلی الله علیه وسلم عِلْمِیْ بَعْدَ وَفَاتِیْ کَعِلْمِیْ
فِیْ حَیَاتِیْ رواه الحافظ المنذری وابن عدی فی الکامل وابو یعلی بنقل ثقات از انس بن مالک آورده
قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اَلْاَنْبِیَاءُ اَحْیَاءٌ فِیْ قُبُوْرِهِمْ یُصَلُّوْنَ وبیهقی از روایت انس آورده
وتصحیح میکند که اَلْاَنْبِیَاءُ لَا یُتْرَکُوْنَ فِیْ قُبُوْرِهِمْ بَعْدَ اَرْبَعِیْنَ لَیْلَةً وَلٰکِنَّهُمْ یُصَلُّوْنَ بَیْنَ یَدَیِ اللّٰهِ حَتّٰی یُنْفَخَ فِی الصُّوْرِ
بیهقی گوید که اگر صحت رسد که لفظ حدیث همین است مراد آن بود که حیات ایشان در قبر دائم و مستمر است
ولیکن در مدت اربعین مجال نماز وعبادت ظاهر بود ونیز بیهقی گوید که شواهد بر حیات انبیا علیهم السلام
از احادیث صحیحه بسیار است بعد از آن ذکر کرده حدیث مرور آنحضرت بموسی علیه وعلی نبینا الصلوة والسلام ووی
نماز میگذارد در قبر خود و احادیث دیگر که در ملاقات آنحضرت با انبیاء ونماز گذاردن او با ایشان ورود
یافته سلام الله علیهم اجمعین ونیز بیهقی میگوید که مبنای جمیع این احادیث بر آنست که حق سبحانه وتعالی
بر انبیا علیهم السلام بعد از موت ایشان رد ارواح میکند وایشان پیش خدا زنده اند مثل شهدا وبعد از وی
صاعقه نفخه اولی بحکم نص فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّمٰوٰاتِ وَمَنْ فِی الْاَرْضِ بایشان نیز راه یابد ولازم نیاید
که آن نیز بجمیع وجوه ومعانی موت بود الا در حق ذهاب استشعار در ان حالت وبعضی گفته اند که شهدا
بحکم خداوند سبحانه که فرموده است اِلَّا مَا شَآءَ اللّٰهُ از ین حکم مستثنی گشته اند ونیز میگوید که در حدیث

میرسیم آمده که افضل ایام یوم جمعه است بسیار گوئید درین روز بر من صلوٰة زیراکه صلوٰة شما معروض میگردد بر من
گفتند یا رسول الله چگونه معروض گردد صلوٰة ما بر تو و تو بوسیده شده باشی فرمود حق سبحانه تعالی حرام
گردانیده است بر زمین که اجساد انبیا را بخورد و بزار برجال صحیح از روایت عبدالله بن مسعود رضی می آرد
که فرمود مر خدای را فرشتگان اند سیاح در زمین که میرسانند مرا اعمال امت فرمود وفات من بهتر
است مر شما را زیراکه عرض کرده میشود بر من اعمال شما آنچه بهتر است شکر میگویم مر خدا را بر آن و از آنچه
بد می بینم استغفار میکنم مر شما را آورده ابو منصور بغدادی میگوید محققین متکلمین بر آنند که رسول خدا صلی
الله علیه و آله وسلم حی است بعد از وفات و مسرور میشود بطاعت امت و اجساد انبیا علیهم السلام بوسیده
نمیشود در قبر بیهقی در کتاب الاعتقاد میگوید که ارواح انبیا علیهم السلام بعد از قبض باز فرستاده
میشود بر ایشان و ایشان زنده اند پیش خدا مثل شهدا زیراکه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم با جماعتی
از ایشان در شب معراج اجتماع نمود و ملاقات کرد و صاحب تلخیص از شافعیه گفته است مالی که از آنحضرت ماند
هم بر ملک او باقی است چنانچه در حالت حیات بود انتقال نمیکند بملک ورثه چنانکه اموات را باشد و دلیل
او آنست که بر اهل و عیال او انفاق نموده میشود بلی اعتبار قسمتی که میراث را کنند و این از خصائص آنحضرت
شمرده و امام الحرمین این قول را الصحیح نموده فرموده که موافق سیرت صدیق است رضی الله عنه
در آنچه آنحضرت از اموال گذشته بود انتهی و کلام این ائمه اعلام اقتضای اثبات در احکام دنیا نیز میکند
حیات ایشان علیهم السلام اخص و اکمل و اتم از حیات شهدا باشد چنانچه مذهب مختار و منصور است چنانچه
ظاهر کلام بیهقی و در بعضی مواضع ناظر و دال است که آن حیات مثل حیات شهداست بلکه مراد وی تشبیه است
در اصل حیات و رفع استبعاد نه در جمیع خصوصیات پس وارد نشود آنچه بعضی علما در اینجا نزاع کرده و گفته
اند که اگر مراد باین حیات آن حالت است که حق سبحانه تعالی شهدا را اثبات نموده فرموده است بل احیاء
عند ربهم یرزقون صحیح است ولیکن خلافی نیست در آنکه بر شهدا احکام موت از انقطاع ملک و غیره

جاری

جاریست وگفته که عجب ست از امام کبخود میگوید مات رسول الله عن کذا النبوة ومات وهو راض من العشرة
نسبت موت بآنحضرت میکند باز اثبات حیات چگونه باشد و زرکشی میگوید که آنهیچ محل تعجب نیست مات
ثم احیاه الله تعالی وشهرستانی در غایة المرام از امام الحرمین نقل میکند که گفت پیغمبر خدا صلی الله
علیه وسلم زنده است صلوة وسلامیکه برو میفرستند استماع میکند وسبکی در شفاء السقام میگوید
که موت نبی صلی الله علیه وسلم مستمر نیست وحق سبحانه تعالی اورا بعد از اذاقت موت واجرای سنت
اماتت احیا فرمود وانتقال ملک وماننده آن مشروط بموتی ست که مستمر باشد واین حیات اعلا
واکمل ست از حیات شهدا وثبوت او مر روح را بی اشتباه وبی اشکال ست واما جسد با حادیث
ثابت شده که اجساد انبیا پوسیده نمیگردد وعود روح بجسد ثابت ست مر جمیع اموات را هرچند
شهدا نباشند وسخن در استقرار واستمرار روح در بدن بحیثیتی که بوی زنده گردد چنانکه در دنیا بود
یا خود بی روح زنده باشد وآن بر قدرت ومشیت اوست جل جلاله زیرا که ملازمست حیات مر روح را
پیش اهل سنت وجماعت امری عادیست نه عقلی وعقل تجویز آن میکند پس اگر قیام دلیل سمعی
بروی بصحت رسد واجب گردد اعتقاد بدان وجماعهٔ از علما قائل بدان شده اند واثبات آن
کرده ونماز گذاردن موسی علیه السلام در قبر چنانچه در حدیث آمده مثبت آنست چه نماز گذاردن
بی شبهه ستدعی جسد می کند که محل حیات باشد وهمچنین صفاتیکه مذکور شده اند در لیلة المعراج
با نبیا علیهم السلام اسناد یافته همه صفات اجسام ست انتهی بدانکه تمامهٔ اهل سنت وجماعت
اعتقاد دارند به ثبوت ادراکات مثل علم وسمع مر سائر اموات را از آحاد بشر خصوصا انبیا را علیهم السلام
وقطع میکنم بعود حیات مر هر میت را در قبر چنانکه در احادیث ورود یافته است ووارد نشده که بعد از
عود حیات در قبر بار دیگر موت عود میکند بلکه نعیم قبر وعذاب آنرا تا قیام قیامت ادراک میکند
وشک نیست که ادراک مشروط بحیات ست لیکن کفایت میکند حیات جزئی از اجزا را ادراک به ثبوت آن نوع

حیات که مستلزم بقای بعینه و قیام حسیه چنانچه در دنیا بود نباشد ولیکن ادله که بر حیات انبیا
دلالت دارند مقتضای آن حیات ابدان ست چنانچه در دنیا بود با وجود استغنا از غذا و با حصول
قوت تعود در عالم چه غذا از اسباب عادیست که در دنیا احتیاج بدن بدان مشروط ست ولیکن
حق سبحانه تعالی قادرست که بی آن نیز زنده دارد و احداث و ایجاد بعضی احوال و اعراض در بدن
کند که التفات و احتیاج بغذا مرتفع گردد چنانچه در بعضی احوال بطریان فرح و سرور یا عروض حزن
و غم چندین مدت باکل و شرب احتیاج نیفتد بلکه یاد نیاید یا آنکه بعد از تسلیم سببیت غذا مر حیات و بقای
بدن را دلیلی نیست بر حصر سببیت در وی شاید که سبحانه تعالی را اسباب دیگر بود مر ابقای ابدان را انه
علی کل شیء قدیر و قدوة المحققین کمال الدین بن الهمام رحمة الله علیه در مسایره میفرماید که بعد از اتفاق
اهل حق بر اعادت روح در قبر بمقدار آنچه بوی ادراک تنعیم و عذاب قبر توان کرد بسیاری از اشاعره و حنفیه
در اعادت روح تردد کرده اند و تلازم روح و حیات را منع نموده غیر آنکه جریان عادت الهی بران
وقوع یافته که بقای حیات بروح باشد والا در اصل امکان حیات و قدرت پروردگار عز شانه بر حیات
اجساد بی قیام ارواح بآنها خلافی نیست پس بعضی علمای حنفیه قائل شده اند بوضع روح در جسد
و بعضی باتصال روح بتراب و تالم روح و تراب معاً انتهی **فصل** بدانکه در حیات انبیا علیهم السلام
و ثبوت این صفت مر ایشانرا و ترتب آثار و احکام آن بحسب ذات از علما خلافی نیست غیر آنکه در وجود ایشان
در قبور و تمکن و استقرار در خصوص این موضع بعضی از علما سخن کرده شیخ علاء الدین قونوی که از
محققین علمای شافعیه ست میگوید که آنچه بر من ظاهر میشود آنست که اعتقاد حیات انبیا علیهم السلام
در قبور و وجود ایشان در وی بوجهی که پیش از وفات ثابت بود و استمرار و استقرار ایشان در
قبور همبرین وجه از مسائل فروع نیست که در وی بدلائل ظنیه غیر قطعیه اکتفا توان کرد و بمشاهده حیاتی
ثابت شده که حیاتی که ایشانرا پیش از وفات ثابت بود زوال پذیرفته و فانی شده و ادعای عود آن بهم

حیات را دلیلی قاطع و حجتی ساطع باید تا اعتقاد بدان صورت بندد و با آنکه ما اعتقاد داریم بحیات
ایشان نزد پروردگار جل جلاله بحیاتیکه اشرف و اکمل و اعلاست ازین متعارف و اعتقاد داریم
که آنحضرت با رفیق اعلاست در سموات علا نزد سدرة المنتهی عندها جنة المأوی و اینحالت افضل و
اکمل ست ازین که در قبر مقیم بود اگرچه بمقتضای حدیث نبوی فسحتی و وسعتی در قبر مومن میکنند که مد
بصر باشد چه جای قبر سرور انبیا و سید اهل اصطفا صلی الله علیه وآله وسلم ولیکن بودن او در جنت اعلا
که عرض او عرض سموات و ارض بود اکمل و اعلاست با آنکه در حدیث آمده که انبیا را بعد از چهل روز در قبور
نمیگذارند و ایشان نماز میکنند پیش پروردگار خود تا نفخ صور و در حدیث دیگر آمده که من گرامی ترم
نزد پروردگار خود ازان که بعد از سه روز مرا در قبر بگذارد پس ظاهر شد که قطع باقامت انبیا علیهم السلام
باین حیات در قبور و استمرار ایشان در وی چنانکه پیش از وفات بوده اند متعذر ست و اما صلوة
موسی در قبر دلالت ندارد بر استمرار اقامت او در وی کیف و حال آنکه در حدیث صحیح آمده که آنحضرت او را
و انبیای دیگر را صلوات الله علیهم اجمعین در سموات ملاقات کرده پس وجه توفیق آن بود که با وجود قرار
بر سموات گاهی انتقال بجای دیگر از موضع قبر وغیره نیز کنند و ازینجا لازم نیاید که در قبور مستمر و مستقر
باشند اینست کلام قونوی از صریح منطوق وی ظاهر میشود که تردد او در استمرار حیات و استقرار
ایشانست در قبور ولیکن اصل مدعی که ثبوت حیات ست نزد پروردگار عز اسمه مسلم و مقرر ست از جهت
ثبوت آن بدلیل قطعی که نص قرآنست چنانچه بعد ازین کلام مذکور گفته ست که اما در اثبات حیاتی
دیگر مغایر احیات معهوده متعارفه که در نظر و عادت بشریت الی الغایت و لوازم آن صورت بقا نه نزد پرورد
هیچ نزاعی در وی نیست پس محصل خلاف در دوام و استمرار ست در قبور بحیاتی که پیش از وفات بود
ولیکن درینجا مجال سخنی هست اگر بسمع رضا مسموع شود شاید که در محل قبول افتد و آن اینست
که بعد از ثبوت اصل حیات بدلیلی قطعی و عدم قطع چنانچه خود اعتراف کرده هیچ کلام در حیاتین

نه استمرار در قبر چنانچه وی ذکر کرده و بحدیث الانبیاء لا یترکون و انا اکرم علی ربی الحدیثین معاضدت
وتقویت نموده و نه عدم استمرار از جهت ورود الانبیاء احیاء فی قبورهم یصلون وصحت رؤیت موسی
مصلیا در قبر بحکم او و اقتصار بر ما ذکرنا قطعا شک نیست که وضع اجساد شریفهٔ ایشان در قبور مشاهد و معاینه است
و حاصل بقای آنهاست بر حال خود و عدم انتقال مادام که دلیل قطعی بر خلاف آن قائم شود و لم یقم
پس ثابت شد که حیاتیکه منقطع نه شده است در قبور باشد نه در سموات والله اعلم و محققین اهل حدیث شراح
آن می آرند که حدیث الانبیاء لا یترکون و کذلک انا اکرم علی ربی الی آخرها بصحت نرسیده اند و به ثبوت
نه پیوسته و در راویان کسی هست که بسوی حفظ بلکه زیاده از آن منسوب است و اگر صحیح باشند تاویلش
آنست که مراد ترک است بی اشتغال بعمل و عبادت مولی و بعد از مضی مدت هم در قبر اند مشغول بصلوة
وطاعت حق بلکه در فضائل آنسرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم آمده که هیچ پیغمبری نیست که او را
بعد از سه روز از قبر بردارند بجز من که از پروردگار خود درخواستم که هم در استان خود باشم تا روز قیامت
تا ایشان بحکم وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم از نزول بلا و حلول عذاب مامون و مصئون باشند و بموجب
سیاق این حدیث تواند که استمرار و استقرار در قبر بحقیقت حیات مخصوص حضرت سید المرسلین باشد
صلی الله علیه وسلم و سائر انبیا را اصل حیات عند الله تعالی که متفق علیه است ثابت بود والله اعلم
مرویست که چون عثمان بن عفان رضی الله عنه محاصره کردند بعضی از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین
باوی گفتند که مصلحت در آنست که با اهل شام ملحق شوی تا ازین بلا و محنت خلاصی یابی فرمود
هرگز روا ندارم که از دار هجرت خود مفارقت کنم و مجاورت رسول خدا را صلی الله علیه وآله وسلم بگذارم
و قضیهٔ سماع سعید بن المسیب را ایام واقعهٔ حره اذان از حجرهٔ شریفه تا سه روز که مردم مفارقت
مسجد نبوی کرده بودند مشهور است اما آنکه قونوی تفضیل و ترجیح داده بودن آنحضرت را صلی الله علیه
وسلم در بهشت اعلی بر استمرار او در قبر شریف جواب وی آنست که قبر اجساد مومنین روضه ایست از ریاض

جنت پس قبر شریف سید المرسلین افضل بقاع ارض جنت باشد و تواند بود که وی را صلی الله علیه و آله
وسلم هم در قبر از تصرف و نفوذ حالتی بود که از سموات و ارض و جنان حجاب مرتفع باشد بلی تجاوز و
انتقال زیرا که امور آخرت و احوال برزخ بر احوال دنیا که مقید و مضیق حدود و جهات ست قیاس
نتوان کرد و آنچه در تطبیق صلوة موسی علیه السلام در قبر و رویت سرور انبیا صلی الله علیه وسلم
او را در آسمان گفته است که انبیا علیهم السلام با وجود استقرار ایشان بر سموات گاهگاهی بقبور نیز نزول
و انتقال میکنند کسیکه قائل باستمرار ایشان است در قبر بعکس آن میرود و میگوید که با وجود قرار ایشان
در قبر در بعضی احیان بقوت نفوذیکه در عالم ایشانرا داده اند عروج و انتقال بسموات نیز نمایند یا گویند
که مراد دیدن آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم مر ایشانرا در قبور در حالت مرور آنحضرت از سموات به
که ذکر یافته است یعنی قوله فِي السَّمَاءِ [illegible] مثلا حال از فاعل باشد نه از مفعول پس استقرار در آسمان صفت
آنحضرت باشد نه انبیا اگرچه این تاویل خلاف ظاهر است و شیخ ابن ابی جمره در بهجه میگوید که دیدن آنحضرت صلی
مر انبیا را علیه و علیهم السلام در شب اسرا در سموات چند وجه احتمال دارد اول آنکه ایشانرا در قبور شان بـ
صورتیکه خبر داده است از ان موضعی که فرموده است از سموات مشاهده کرده باشد و حق سبحانه تعالی
از قوت بصر و بصیرت که بدان ادراک انجالت کند بحضرت اعطا فرموده بر طبق قول وی صلی الله علیه
وسلم رَأَيْتُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ فِي عَرْضِ هٰذَا الْحَائِطِ و این محتمل دو وجه است جنت و نار را ازین موضع
دیده باشد چنانکه گوئی رَأَيْتُ الْهِلَالَ مِنْ مَنْزِلِي مِنَ الطَّاقِ والمراد موضع الطاق یا صورت جنت
و نار را در عرض حائط متمثل ساخته باشند و قدرت صلاحیت هر دو دارد دوم وجه از دیدن آنحضرت صلی انبیا را
در سموات آنکه ارواح ایشانرا در سموات متمثل بر صورت ایشان دیده باشد سوم آنکه قادر مطلق اجساد ایشانرا
در قبور برداشته از برای اکرام حبیب خود صلی الله علیه و آله وسلم و تعظیم او بآن موضع برده باشد تا مر او را از
جهت ایشان انس و بشارت باشد و غیر آن از آنچه علم یا بدان احاطه نتواند کرد حاصل گردد و قدرت باهر

و آیات ظاهره خود بروی پیدا آرد و جمیع این وجوه محتمل است و هیچکدام از اینها بر دیگری ترجیح ندارد و قدرت
کامله صانع کل است انتهی و از آنچه دلالت دارد بر وجود سرور انبیا در قبر مکرم واقعه سلطان سعید نور الدین
شهید است در سنه سبع و خمسین و خمسمائه در باب وصیت آن حضرت در منام در یک شب سه بار و خبر دادن
او را از شرو نصرانی که نسبت بقبر شریف تصور نقبی کرده بودند و رسیدن با هزار کس بمدینه مطیبه و دریافتن
آن ملعون را و احراق او مر آنها را و حفر خندق حوالی حجره شریفه و مملو ساختن آن برصاص مذاب چنانچه
تفصیل آن در بیان فضائل مسجد ذکر کرده آمد و این قصه را جمیع مورخان مدینه منوره و مثل شیخ جمال الدین
مطری و مجد الدین فیروزآبادی و غیر ایشان از علمای اعلام ذکر کرده اند و تصحیح نموده و امام عبدالله یافعی در
ترجمه سلطان مذکور می نویسد که بعضی از عرفای شیوخ گفته اند که سلطان نور الدین معدود است از
اولیا و از اربعین و نائب او صلاح الدین از شیعه و ابن اثیر گوید تواریخ ملوک را که پیش از اسلام و بعد
از آن بود تتبع کردم بعد از خلفای راشدین و عمر بن عبد العزیز ملکی نیکو سیرت تر از نور الدین نیافتم و
عجب است که در ترجمه او این قصه مشهوره نیست والله اعلم بدانکه علامه قونوی بعد از تردد او در وجود انبیا
در قبور گفته است که گمان نبرند که التفات ایشان بقبور منقطع و تعلق ایشان بدان مرتفع گشته بلکه
میان ایشان و قبور علاقه خاصه مستمره غیر منقطعه ثابت است که نسبت با اماکن دیگر ثبوت ندارد و همچنین
در میان قبور سائر مومنین و ارواح ایشان نسبت خاصی است مستمر که بدان زائر از ایشان استفاده میشود و سلام
بر ایشان میکند و دلیل استحباب زیارت در جمیع اوقات بعد از آن احادیث کثیره درین باب آورده و
میگوید که جمیع این احادیث دلالت دارد بر آنکه اموات را ادراک و سماع حاصل است و شک نیست که
سمع از اعراضی است که مشروط است بحیات پس همه حی اند ولیکن حیات ایشان در مرتبه کمتر از حیات
شهداست و حیات انبیا صلوات الله علیهم کاملتر از حیات شهداست و تحقیق درین باب که مختار جمهور علمای است
اهل السنت که از تاج الدین سبکی نقل کرده و الله اعلم بحقیقة الحال و الیه المرجع و المآل فصل چون مساق

کلام

کلام در تحقیق این مرام حقیقت انتظام مبسوط و مشروح آمد اشارت به بعضی مباحث متعلقه بدان کم
بحسب تکمیل و تتمیم مقصود بود نیز مناسب نمود و من الله التوفیق بحث اول در حدیث الا رد الله علی
روحی اشکال مشهور است و آن اینست که این عبارت یعنی رد روح نبوی صلی الله علیه و آله وسلم
و اعادهٔ وی در بدن شریف نزد سلام کردن یکی از امت بر آن حضرت دلالت دارد بر عدم استمرار حیات
مر آن حضرت را زیرا که اگر حیات دائم و مستمر بود رد روح نزد سلام معنی ندارد و چه معنی او اینست
که اعادهٔ روح نزد سلام حادث و متجدد میشود تا بدان رد سلام میکند و جواب ازین اشکال بوجوه
متعدده بیان نموده اند یکی آنکه معنی حدیث آنست که بتحقیق رد کرده است حق تعالی بر من روح مرا تا رد
سلام میکنم و درین وجه بعضی از متعلمان ازجهت رعایت قوانین نحویه که حاصل آن لزوم اقتران
حال است بزمان فعل که مقتضای آن مقارنت حدوث رد و اعادهٔ روح است نزد سلام نه قبل از آن
محل مناقشه و گفتگوی هست و فیه ما فیه و جواب دیگر آنکه مراد برد روح نه رد حسی است که فرستادن روح
بقالب میت باشد بلکه عبارت است از توجه و اقبال روح اقدس اطهر او از اشتغال و استغراق
بشهود حضرت قدس و مشاهدهٔ ملأ اعلی بسوی این عالم و افاقت و ادراک او مر اهل آنرا تا تدارک سلام
و رد جواب آن میسر گردد یعنی روح شریف او را التفات معنوی و نزول روحانی بدو اثر بشریت حاصل
میگردد تا رد سلام هست خود میکند و بعضی گفته اند که این کلام خطاب است بر مقدار فهم اهل ظاهر که
در تفاهم و تعارف از معنوی ردّ روح ممکن و متصور نباشد و خلاصه و مجمل کلام کنایت است از سماع
و جواب بر وجه اتم و اکمل با آنکه اگر رد روح را هم بر ظاهر خود حمل کنند نیز لازم آید که لقای روح در
قالب شریف دائم و مستمر باشد زیرا که چون سلام اول شخصی از اشخاص امت روح بر فتوح
آنحضرت بقالب شریف مرسل و مرجوع شد اعتقاد مفصل و بعد از آن نفی دلیلی ثابت و معقول نباشد
و الا لازم آید توالی و تتالی موتات خارج از احد حصر و شماره و هیچکس بدان قائل نیست و نیز التزام آن لائق

بحال عاقل بغ اذ لا یخلو عن نوع تعذیب با آنکه هیچ ساعتی از ساعات نیست که یکی از امتان او بروی
سلام نفرستد پس لازم آید دوام حیات و دوام رد سلام و شیخ مجد الدین شیرازی گفته است که ایان
حرف استعلا در قول او صلی الله علیه وسلم علی روحی دلیلی است بر ثبوت هویت و انانیت و ورود
نزول بروی پس گویا که روح عبارت است از تجرد و صفتی خاص و حالتی مخصوص با ثبوت اصل وجود حیات
نعم اگر بگیرد رد روحی الیّ او فی جسدی خلاف آن متوهم باشد فلیفهم و بحث ثانی گفته اند که نماز موسی
علیه السلام در قبر و همچنین نماز انبیا در شب اسری و آمدن موسی بحج و تلبیه گفتن چنانچه در حدیث دیگر
آمده است که گویا میبینم موسی را از ثنیه فرود می آید و تلبیه میگوید و همچنین فرمود گویا می نگرم یونس
علیه السلام که تلبیه میگوید چه معنی دارد و حال آنکه نماز و سائر عبادات از اعمال دنیاست که دار
تکلیف و امتحان است و در دار آخرت هیچ تکلیفی و امر و نهی نیست جواب ازین سوال نیز بچند وجه
گفته اند اول آنکه صلوة اینجا بمعنی ذکر و دعاست و آن از اعمال آخرت است دوم آنکه انبیا
افضل اند از شهدا و شهدا احیا اند نزد خدا پس اگر حج و نماز کنند بعید نباشد سوم آنکه این حالات
زمان حیات ایشانست که حضرت را نموده اند و لهذا فرموده کَانِّی اَنْظُرُ اِلٰی مُوسٰی کَانِّی اَنْظُرُ
اِلٰی یُونُسَ و بعضی گفته اند که در برزخ جریان و انسحاب احکام دنیا ثابت است و منافی استکثار
اعمال و زیادت اجر نیست و انقطاع اعمال مخصوص است بروز آخرت و آنچه منقطع است در آخرت
امتحان و تکلیف است و اگر عمل بی ثبوت تکلیف و مجاهده بر سبیل تلذذ بذکر مولی و خضوع وی حصول
پذیرد و باللغو نیست چنانچه در خبر آمده است که سید کائنات صلی الله علیه و آله وسلم در وقت نفخه
سجده کند و معنی سجده غیر عبادت و عمل چه باشد تا بدانکه معنی تشبیه در قول او صلی الله علیه و آله
وسلم کانی انظر چه باشد بعضی میگویند که این رویای منام است چنانچه در روایت ابن عمر رض آمده
که آنحضرت فرموده صلی الله علیه وسلم بَیْنَا اَنَا نَائِمٌ رَأَیْتُنِی اَطُوفُ بِالْکَعْبَةِ و رؤیت در منام در حکم

نظیرست بعیان و بعضے گفته اند که این اخبارست از آنچه وحی کرده شد بوی از احوال این انبیا که
بسبب کمال تیقن آنرا در حکم مشاهده و عیان آورده تعبیر از وی برؤیت و نظر کرده و شیخ علاء الدین
قونوی می گوید که بعید نیست که گفته شود که ارواح مقدسهٔ انبیا بعد از مفارقت بمنزلهٔ ملائکه است بلکه افضل
از ایشان و همچنانکه ملائکه متمثل شوند در صور مختلفه کذلک جائز باشد که ارواح مقدسه انبیا نیز متمثل گردند
و ممکن است که این تصرف مر بعضے خواص عباد را در حالت حیات نیز دست دهد و روح واحد در ابدان
متعدده غیر بدن معهود متصرف گردد چنانچه بعضے محققین در تسمیهٔ ابدال گفته اند که گاهی یکی از ایشان
بمکانی رود و در مکان اول شبحے و مثالے در بدل خود بگذارد و سادهٔ صوفیه قدس الله اسرارهم عالمی متوسط
در عالم اجساد و ارواح اثبات کرده اند که آنرا عالم مثال گویند الطف از عالم اجساد و اکثف از
عالم ارواح و ظهور ارواح در صور مختلفه مبتنی بر آن ساخته و ظهور جبرئیل علیه السلام بصورت دحیهٔ کلبی
و تمثل او مر مریم را بصورت بشر سوی الخلق از آن عالم میدارند و بنا علیه جائز بود که موسی علیه السلام
با وجود استقرار در آسمان ششم بشبح و پیکر مثالی در قبر متمثل باشد و آنحضرت او را در هر دو مکان مشاهده
فرموده و بعد از اثبات عالم مثال جواب از مسائل کثیره بیرون آید و اشکالات بسیار مثل بیان سعت
جنت و رؤیت او در عرض حائط مثلا منحل گردد انتهی کلام الشیخ و حقیقت آنست که تحقیق مسئله حیات
انبیا علیهم السلام و غیر ایشان موقوف معرفت این عالم است و تحقیق دیدن آنحضرت موسی و یونس را علیه و
علیهما السلام بمعرفت زمان و مکان روحانیات و تمیز و فرق آنها از زمان و مکان جسمانیات چنانچه
محققین صوفیه کرده اند و دست دهد میگویند که در آن عالم زمان منقسم بماضی و مستقبل و حال نیست و حالت بودن
یونس علیه السلام در بطن ماهی و عبور موسی علیه السلام از دریای نیل و حالت وجود آنحضرت صلے الله علیه وسلم یکی است پس
رؤیت آنحضرت ایشانرا فاصدحح و قائل تلبیه همان حالت است که ایشان در حیات خود فصدحج
کرده بودند و تلبیه میگفتند و حقیقت اینحالت و عدم غیبت آن اعلی و ارفع است از قائل شدن تمثیل

ایشان و دیدن آنحضرت صورت مثالیهٔ ایشان را و چون اطناب کلام درین مباحث از حد مرام در
می اندازد اقتصار سخن برین مقدار لازم افتاد و الله اعلم و علمه احکم باب پانزدهم در بیان حکم
زیارت قبر مکرم سید المرسلین از وجوب و استحباب و قصد سلف بدریافت این سعادت و تشرف
باینجناب جنت مآب و توسل و استمداد بدین حضرت منقبت قباب صلے الله علیه و آله وسلم زیارت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم اکمل الصلوة و افضلها باجماع علمای دین قولاً و فعلاً
از افضل سنن و اوکد مستحبات ست قاضی عیاض میگوید رحمة الله علیه زیارت قبر رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم سنتی ست مجمع علیها و فضیلتی ست مرغب فیها و بعضے از علمای مالکیه رحمهم الله بوجوب آن
رفته و دیگران تاویل این قول بسنن واجبه کرده و گویا که مراد بسنن واجبه سنن موکده است غایت
تاکید و اکثر علما برآنند که سنت زیارت بعد ادای فرض حج ست قاضی حسین که از مشاهیر ائمه شافعیه
ست میگوید چون از حج فارغ شود باید که وقوف بملتزم نماید و دعا کند بعد ازان بمدینه آید و بزیارت
قبر سید کائنات مشرف گردد و قاضی ابو الطیب گوید که بعد از حج و عمره مستحب ست که قصد زیارت آنحضرت
حضرت کند و حسن بن زیاد از امام اعظم ابو حنیفه روایت میکند که احسن مر حاج را آنست که ابتدا بمکه
کند و مناسک حج بجا آرد بعد ازان بمدینه آید و زیارت کند و زیارت آنحضرت نزد ابی حنیفه
از افضل مندوبات و اوکد مستحبات ست قریب بدرجهٔ واجبات و علمای مذاهب اربعه بتقدیم حج تصریح
کرده و بعضے گفته اند که اگر مدینه در طریق حج افتد اولی آنست که ابتدا بمدینه کند بعد ازان متوجه
حج گردد و بعضے از سلف با وجود آنکه طریق حج مکه نه از جانب مدینه بود نسبت با ایشان اقرب بود تقدیم
قدوم مدینهٔ منوره از لوازم وقت میشمردند و بالجمله بعضے از تابعین برادر تقدیم زیارت مدینه بر قصد
مکه خلافی نیست و تاج الدین سبکی بیان فضیلت و قربت زیارت آن حضرت را باصول اربعهٔ شرع
بیان کرده اما کتاب الله قول حق سبحانه تعالی وَلَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ جَآءُوْكَ الآیة گفته است که

این آیهٔ کریمه دلالت دارد بر حث و ترغیب حضور درگاه رسالت پناه و سوال مغفرت دران جناب
اجابت مآب و طلب استغفار از وی صلی الله علیه وآله وسلم و این رتبهٔ عظیمه ایست که ابدا انقطاع
پذیر نیست از جهت استوای حالت موت و حیات بنسبت بسرور کائنات صلی الله علیه وسلم و ثبوت
استغفار آنحضرت مر امت را بعد از موت نزد عرض ملائکه اعمال ایشان را بر وی صلی الله علیه وآله
وسلم چنانچه در فصل سابق بوضوح پیوست و مرجو از کمال رحمت و غایت رافت که آنحضرت بامت دارد
آنست که استغفار او مر بنده را که در جناب او مستغفر آید اوکد و ابلغ بود از دیگران و جمیع علما از این
آیت مجیده استوای حالت موت و حیات فهم نموده تا در آداب زیارت حکم کرده اند که این آیت بخوانند و
استغفار کنند و حکایت اعرابی که بعد از رحلت آنحضرت بزیارت آمد و این آیت را خواند مشهور است
و جمیع ارباب مذاهب اربعه که تصنیف مناسک حج کرده اند این حکایت را آورده و استحسان نموده
و بسیاری از ائمهٔ اعلام باسانیدی که دارند روایت آن کرده که محمد بن حرب هلالی گوید بمدینه
آمدم و زیارت قبر نبی صلی الله علیه وآله وسلم کردم و در مقابل آن نشستم ناگاه اعرابی آمد و زیارت
کرد و گفت یا خیر الرسل حق سبحانه تعالی کتابی بر تو فرستاد صادق و در وی فرموده وَلَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوا
اَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّٰهَ الآیه من بر تو آمده ام مستغفر از ذنوب خود و مستشفع بجناب تو بگریست
و این بیت انشا نموده قطعه یا خیر من دفنت بالقاع اعظمه ٭ فطاب من طیبهن القاع والاکم ٭
نفسی الفداء لقبر انت ساکنه ٭ فیه العفاف وفیه الجود والکرم ٭ بعد از انصراف او آنحضرت را
صلی الله علیه وسلم بخواب دیدم که میفرماید آن مرد را دریاب و بشارت ده که حقتعالی او را بشفاعت
من مغفرت داد و گناهان او را بخشید و حافظ ابو عبد الله در مصباح الظلام از روایت امیر المومنین
علی بن ابیطالب کرم الله وجهه می آرد که بعد از دفن آنسرور بسه روز اعرابی آمد و خود را بقبر انداخت
و خاک پاک او را بر سر خود ریخت و گفت یا رسول الله آنچه تو از خدا شنیدی ما از تو شنیدیم و آنچه تو

عذابا دیگر فقی ما از تو یاد گرفتیم و از جمله آنچه بر تو آمده این آیت ست وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ
فَاسْتَغْفَرُوا اللّٰهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّٰهَ تَوَّابًا رَحِيمًا و من بر خود ظلم کرده ام و نزد تو آمده تا
برای من استغفار کنی از قبر ندا آمد قد غفر لک و اما ورود سنت در باب زیارت احادیث ست که در باب
فضیلت آن مذکور شد با آنکه سنت صحیحه متفق علیها که در امر زیارت قبور ورود یافته در باب ثبوت استحباب
زیارت قبر سید المرسلین که سید القبور ست کافی ست و اجماع است بر فضیلت و استحباب آن نیز مذکور
شد ولیکن اختلاف در باده نسا ست بعضی گفته اند که زنان را جائز نیست زیارت قبور از جهت ورود
نهی از آن و صحیح آنست که زیارت آنحضرت و صاحبیه مستحب ست مر رجال و نسا را عموما و زیارت این قبور
شریفه از عموم نهی وارد در زیارت نسا مخصوص ست و بعضی گفته اند که نهی سابق بحدیث نهیتکم
عن زیارة القبور الحدیث نسخ پذیرفته و مشهوری که از متاخرین ائمه شافعی ست قبور اولیا و صالحین را
نیز بآن ملحق گردانیده و ثبوت زیارت سیدة النساء فاطمة الزهراء مر شهدای احد را و آمدن او بزیارت
سید الشهداء بعد از چند روز چنانچه در باب فضل بقیع و قبور آن مذکور شده و در روایت زیارت
ام المومنین عائشه صدیقه مر قبر عبد الرحمن بن ابی بکر را بمکه موید این قول و مشهور نیست والله اعلم
و اما قیاس ثبوت زیارت آنحضرت ست مر قبور بقیع و شهدای احد را و هر گاه زیارت قبور دیگران
مستحب بود زیارت قبر شریف آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و تعظیم او و تبرک بدو و التماس رحمت و
استفاضه خیر بصلوة و سلام که بر آن حضرت بحضور ملائکه حافین جناب عرش تا بر فرستند بطریق اولی
مندوب و مستحب باشد و بعضی از علما گفته اند که مقصود از زیارت قبور مجرد تذکر آخرت ست چنانچه در
حدیث آمده است که زُوْرُوا الْقُبُوْرَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُكُمُ الْآخِرَةَ و گاهی از برای دعا و استغفار اهل قبور ست چنانچه
در زیارت آنحضرت مر اهل بقیع را در دیافته و گاهی از جهت انتفاع باهل قبور بود چنانچه در زیارت
قبور صالحین آثار آمده امام حجة الاسلام گفته است که هر که بوی در حالت حیاتش تبرک جویند بعد از

مماتش

ممات نیز لوی تبرک و انتفاع گیرند امام شافعی گفته است که قبر موسی کاظم سلام الله علیه تریاق
اکبر ست مر قبول و اجابت دعا را و بعضے از مشائخ گفته اند که یافتم چهار کس را از اولیاء الله که تصرف
میکنند در قبور مثل تصرف ایشان که در حالت حیات داشتند یا زیاده ازان شیخ معروف کرخی و
شیخ محی الدین عبد القادر جیلی و دو کس دیگر را ذکر کرده از مشائخ و بعضے علمای مذهب را در استمداد بقبور
و قصد انتفاع بدان خلافی هست چنانچه شیخ کمال الدین بن همام نقل کرده ست و الله اعلم ابو محمد مالکی گوید که
قصد انتفاع بمیت بدعت ست مگر در زیارت مصطفے صلی الله علیه و آله وسلم و زیارت قبور سائر مرسلین
علیهم السلام امام تاج الدین سبکی گوید که استثنای قبور شریفه انبیاء صحیح ست و حکم او به بدعت
در غیر آن منظور فیه ست انتهی و زیارت گاه از جهت ادای حق اهل قبور نیز باشد و در حدیث آمده است که
مانوس ترین حالتی که میت را بود در وقتی ست که یکی از آشنایان او زیارت قبر او کند و احادیث درین باب
بسیار ست و در حدیث مرفوع آمده مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبَوَيْهِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ أَوْ أَحَدِهِمَا كُتِبَ بَارًّا وَإِنْ كَانَ
فِي الدُّنْيَا قَبْلَ ذٰلِكَ عَاقًّا و در زیارت قبر شریف سید المرسلین صلوات الله وسلامه علیه وعلی آله
وصحبه اجمعین جمیع این معانی مذکوره حاصل ست و امام مالک رحمة الله علیه نقل کرده اند که وی مکروه
داشته است که گویند زرنا قبر النبی و در وجه کراهت این قول اختلاف ست عبد الحق صقلی گوید که جهت آنست
که زیارت فعلی ست که کردن و ناکردن او برابر ست و زیارت قبر آنحضرت واجب ست و مختار قاضی عیاض اما
آنست که کراهت از جهت اضافت زیارت ست بقبر و اگر گویند زرنا النبی هیچ کراهتی نباشد لحدیث
اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا يُعْبَدُ اِشْتَدَّ غَضَبُ اللّٰهِ عَلٰى قَوْمٍ اِتَّخَذُوا قُبُوْرَ اَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ و اصل زیارت اگرچه
ازان قبیل ست ولیکن در نگاهداشت زبان ازان احتیاط ست علی ما هو دأب مالک رحمة الله علیه فی
سد الذرائع ولیکن وقوع لفظ قبر در حدیث منافی این سخن ست سبکی گوید مگر این حدیث بمالک نرسیده باشد
یا محمول در تقیید بغیر نبی باشد و ابن رشد از مالک نقل کرده که مکروه ست بیش من آنچه مردم گویند

حرمت النبی و نبی صلی الله علیه وسلم اعظم و اعلی ست که زوار او کرده شود و هم این شد گوید که کراهت
از جهت غلبه استعمال زیارت ست در موتی و موتی زنده تر هر زنده است از مخلوقات و بعضی گفته که زیارت
در اغلب احوال از برای ایصال نفع لمیت ست و زیارت آنحضرت صلعم نه اینچنین ست بر هر تقدیر منع کراهت
راجع باعتبار ظاهر و رعایت لفظ ست و مختار بیش دیگران عدم کراهت ست و هو الظاهر **فصل** و اما
اختیار سفر از برای زیارت قبر شریف و شد رحال بقصد دریافت این سعادت عظمی هر گاه که استحباب
و فضیلت زیارت ثابت شد مشروعیت سفر و استحباب و نیز لازم آمد و از جهت عموم دلائل و افاده
او سفر برای قربت و بعد از آن و اما حدیث لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ اِلَّا اِلٰی ثَلٰثَةِ مَسَاجِدَ مراد بدان منع شد رحال
و ارتکاب سفر از برای مسجدی غیر مساجد ثلثه چنانچه قاعده نحویه که وجوب جنسیت مستثنی منه است مر مستثنی را
در مستثنی مفرغ اقتضای آن کند پس منع مطلق سفر بغیر این مساجد لازم نیاید و چگونه منع کنند از سفر
بغیر این مساجد و حال آنکه سفر از برای حج و جهاد و هجرت از دار کفر و تجارت و سائر مصالح دینوی
جائز و مشروع ست باتفاق و بعضی گفته اند که مقصود آنحضرت صلعم آنست که قربت مقصوده در قصد مساجد
ثلثه است که مسجد حرام و مسجد النبی صلعم و مسجد اقصی ست و ما عدای آن نه چنین ست با آنکه قصد زیارت آنحضرت
مستلزم قصد مسجد شریف اوست از جهت مجاورت او مر آن را و مقصود تبرک بدان محل و تعظیم من حل بها ست
چنانچه در حالت حیات برای ادراک سعادت ملازمت او قصد سفر کنند نه مجرد تعظیم عین بقعه قبر و بعضی
گفته اند منع از شد رحال بغیر مساجد ثلثه باعتقاد التعظیم و فضیلت و مضاعفت ثواب ست چنانچه
درین مساجد ست و الا بی آن هیچ منعی و کراهتی نیست و اما آنکه قریب بود از امصار از مساجد فاضله
سواره و پیاده رفتن بدان جائز بود و قیاس بمسجد قبا چه ظاهر شد رحال در غیر قربت ست کذا قال
بعض العلماء و جمهور علما بر آنند که نذر بغیر مساجد ثلثه جائز نیست و بعضی مطلقاً جائز داشته و بعضی
گفته اند اگر نذر شد رحال بود جائز نیست و الا لا از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما رسیده اند از شخصیکه

در مدینه نذر کرد مشی بمسجد قبا فرمود که لازم ست وفای آن نذر و ظاهر از ورود فضائل وی چنانچه وارد
شده که نماز در وی معادل عمره است و دو رکعت در وی افضل ست از هزار رکعت در مسجد اقصی و رفتن
آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بسوی آن راکباً و ماشیاً و قول عمر رضی الله عنه که اگر این مسجد در قطری
از اقطار ارض بودی چه شتران که در طلب وی هلاک کنیم شاید آنست که این مسجد شریف نیز در حکم مساجد
ثلثه باشد در شد رحال و ارتکاب سفر و قصد تبرک و غالباً عدم ذکر او با آن مساجد در حکم مذکور
از جهت اکتفا بوده بذکر فضیلت او در مواضع دیگر یا از جهت قرب او از مدینه والله اعلم و در وجوب وفای
نذر بزیارت حضرت سید المرسلین خلافی نیست و نذر بزیارت غیر وی صلی الله علیه و آله وسلم خلاف است
و اختیار مسافرت سلف از جهت زیارت سید کائنات بسیار آمده و از آن جمله حکایت آمدن بلال مؤذن
ست رضی الله عنه در زمان خلافت امیر المومنین عمر رضی الله عنه از شام بمدینه ابن عساکر از روایت
ابی الدرداء می آرد که بلال آنحضرت را در خواب دید که میفرماید این چه جفاست ای بلال که هیچ بزیارت
ما نمی آئی بلال هم در ساعت راحله خود را سوار شده قاصد مدینه طیبه برآمد چون بقبر شریف رسید گریه
کرد و روی نیاز بخاک مالید حسن و حسین را دید که از حجره برآمدند ایشان را در کنار گرفت و بر سر و روی مبارک ایشان
بوسه داد و همدران قریب فاطمه زهرا رضی الله عنها بدار بقا رحلت فرموده بود مردم خواستند که از
بلال اذان شنوند گفتند که اگر حسن و حسین بفرمایند او را از آن چاره نخواهد بود و الا وی بعد از رسول خدا
برای کسی اذان نگفت و لهذا چون ابوبکر صدیق رضی الله عنه بعد از وفات آنحضرت صلی الله علیه
و آله وسلم از وی درخواست که برای او اذان میگفته باشد گفت یا ابابکر تو مرا بزر خریده و در راه خدا آزاد
کردی اما برای خود کردی یا برای خدا فرمود برای خدا گفت اگر چنین است مرا نیز برای خدا رها کن تا بطور خود باشم مرا طاقت
و نظر بموضع آن نیست که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای کسی دیگر اذان گویم پس بشام رفت
و آنجا بود تا بقصد زیارت مدینه آمد الغرض چون امام حسن و حسین رضی الله عنهما با وی فرمودند که اذان گوید

وی رضی الله عنه بر سطح مسجد بر محلی که در زمان آنسرور می ایستاد برآمد چون گفت الله اکبر الله اکبر
غریو از مردم برخاست گویا که تمام مدینه بجنبش درآمد و چون گفت اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ تزلزل
زیاده شد و گریه و زاری و فریاد مردم زیاده تر شد و چون فرمود اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَّسُوْلُ اللّٰهِ دیگر
قیامتی قائم شد هیچ مرد و زن صغیر و کبیر در مدینه نماند که نه برآمد و در گریه نشد گویا که روز مصیبت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم تازه شد و گویند که از غایت ضجرت و سآمت اذان را تمام نتوانست کرد
و فرود آمد رضی الله عنه آورده اند که چون امیر المومنین عمر رضی الله عنه فتح شام کرد و با اهل بیت المقدس
مصالحه نمود و کعب احبار آمده بشرف اسلام مشرف شد عمر بن الخطاب را باسلام وی غایت فرح و سرور
دست داد و در وقت رجوع با وی گفت یا کعب خواهی که با ما بمدینه آئی و زیارت سرور انبیا کنی صلی الله
علیه و آله و سلم گفت نعم یا امیر المومنین اَنَا اَفْعَلُ ذٰلِکَ بعد از قدوم بمدینه مطهره اول کاریکه عمر رضی الله
عنه ابتدا کرد سلام با پیغمبر بود صلی الله علیه و آله و سلم و عبد الرزاق باسناد صحیح روایت می آرد که ابن عمر رض چون
از سفر قدوم می آورد اول بقبر شریف می رسید و میگفت اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ
یَا اَبَا بَکْرٍ اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا اَبَتَاهُ و در موطا امام مالک نیز این روایت مذکور شده است و شخصی از نافع
مولی ابن عمر پرسید تو دیدی که ابن عمر رض بر سر قبر شریف سلام میکرد گفت دیدم و زیاده از صد بار
دیدم بر قبر شریف می ایستاد و میگفت اَلسَّلَامُ عَلَی النَّبِیِّ اَلسَّلَامُ عَلٰی اَبِیْ بَکْرٍ اَلسَّلَامُ عَلٰی اَبِیْ و در مسند
امام اعظم ابوحنیفه رح از ابن عمر رض روایت آمده که گفت سنت است که بقبر شریف نبوی از قبل قبله بیائی
و پشت بقبله کنی و بگوئی اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهٗ آورده اند که مروان بن الحکم
مردی را دید که روی خود را بر قبر شریف نبوی نهاده بود گردن آن مرد را بگرفت و گفت میدانی که این چه
عمل است که تو میکنی گفت ها بگذار که من روی بر سنگ نه نهاده ام روی بر تربت محمد رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم نهاده ام و گفت شنیده ام از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود مگریید بر دین

وقتیکه ولایت بنا اهل برید رضی الله عنه قائله و عمر بن عبد العزیز از شام بمدینه منوره برید میفرستاد تا
سلام او بجناب رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم عرض نماید و این فعل وی در صدر زمان
تابعین بود و روایت این خبر مستفیض و مشهور است و اما آنچه از حسن بن حسن رضی الله عنهما و عن جدهما و ابیهما
و امهما و آلهما روایت کرده اند که قومی را دید بر گرد قبر شریف ایستاده منع ایشان کرد و گفت پیغمبر خدا فرموده
است که قبر مرا عید نگیرید و خانهای خود را قبور نسازید و از هر جا که باشید بر من درود فرستید بدرستی
و راستی که درود شما میرسد مرا و از امام زین العابدین رضی الله عنه روایت کرده اند که وی مردی را دید که در
فرجه که نزد قبر نبوی صلی الله علیه وآله وسلم است در آمده و دعا میکند منعش کرد و مضمون همین حدیث را
بروی خواند و در روایت دیگر آمده که سهل بن سهیل میگوید که بسلام پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم آمدم
و حسن بن حسن بن علی در بیت فاطمه زهرا رضی الله عنهم تعشی میکرد مرا پیش خود طلبید چون رغبت
طعام کمتر بود اجابت او نکردم فرمود چه بود قبر ایستاده سلام بکن و بگذر و گفت قال النبی صلی الله
علیه وآله وسلم لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِي عِيْدًا الحدیث و فرمود شما و آنکه در اندلس است برابر اید در قرب و مثل این از
امام زین العابدین رضی الله عنه نیز آمده ما ماکه آن مرد که این امامان دین او را منع کردند از حد اعتدال
در گذرانیده باشد یا اثر تکلف و تصنع در وی مشاهده فرمود یا مقصود شان تنبیه و تعلیم این معنی بود که در
حضور معنوی قرب مسافت و بعد آن یکی است چنانچه گفته است بیت در راه عشق مرحله قرب و بعد نیست
می بینمت عیان و دعا میفرستمت * و در مذهب امام مالک کراهت اکثار وقوف است نزد قبر شریف خصوصا
مر اهل مدینه را و الا انکار اصل زیارت و حضور قبر شریف و وقوف در حضرت رسول صلی الله علیه وآله
وسلم صورت ندارد زیرا که روایت صحیح از ائمه اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین آمده که چون ایشان بسلام
می آمدند نزد استوانی که ملاصق روضه شریف است می ایستادند و سلام میفرمودند این است موضع راس
رسول صلی الله علیه وآله وسلم مطهری گوید که در اب سلف پیش از ادخال حجره شریفه در مسجد همین بوده

و الآن موضع وقوف مقابل مسمار فضه است که مواجه وجه شریف در دیوار نشانده چنانچه در بیان آداب
زیارت بیاید ان شاء الله تعالی و قول آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم لا تجعلوا قبری عیدا حافظ منذری
گفته است که احتمال دارد که مراد وی حث و ترغیب باشد بر کثرت زیارت قبر شریف و اشارت بآنکه
زیارت آنحضرت را مثل عید نگیرید که در سالی یکدو بار بیش نیایید و گفته است قول او صلی الله علیه و آله
و سلم لا تجعلوا بیوتکم قبورا که مراد بدان ترک صلوة است در بیوت و گردانیدن آنها مثل قبور که در وی مثل مرده
افتاده باشند و طاعتی و عبادتی نباشد مناسب ملائم حمل را بر این معنی است و بعضی گویند که مراد نهی از تخصیص
و تعیین وقت است جهت زیارت چنانکه عید را بود بلکه تمام سال و مدت عمر وقت زیارت است یا مراد تشبیه با عید
است در اظهار زینت و اجتماع و عکوف و مانند آن که در عید ها رسم باشد بلکه باید که بزیارت و سلام
و دعا اقتصار کنند انتهی از اینجا لازم نیاید که در حضور مرقد شریف و وقوف بموضع منیف و تطویل دعا
و کثرت تضرع و التجا صفت سکون و وقار و شوق و محبت و ادب و انکسار کراهتی باشد فیا لها من سعادة
رزقنا الله الرجوع الیها و نسأله الاعادة **فصل ۱۱** در توسل و استشفاع بحضرت سید رسل و استغاثه و
استمداد بجاه و جناب او صلی الله علیه و آله و سلم فعل انبیا و مرسلین و سیرت سلف و خلف صالحین است
چه پیش از آن وقت که روح پاکش لباس جسمانیت پوشید و چه بعد از آن وقت هم در حیات دنیویه و
هم در عالم برزخ و هم در عرصه قیامت که انبیای مرسل را مجال نطق و تاب و صبر زدن نباشد و وی صلی الله
علیه و سلم فتح باب شفاعت کند و بعضی از آن حضرت مستغرق بحار النعمت و مشمول انوار رحمت گردانند و در استغاثه
از جناب رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و درین هر چهار موطن اخبار و آثار بوده و پیوسته اهل دل که
توسل باو جسته پیش از نشاء انسانیت و دائره خلقیت از جمله احادیث و اخبار که درین وارد شده
این حدیث است از عمر بن الخطاب رضی الله عنه که علمای حدیث تصحیح آن کرده اند که چون از آدم صلی الله علیه
السلام آن خطیئه سر زد بر زبان او اعتذار و توبه آن گفت یا رب اسألک بحق محمد ان تغفر لی از درگاه مجیب الدعوات

فرمان آمد چگونه شناختی تو محمد را صلی الله علیه و آله وسلم و هنوز جوهر روحانیش را در صدف جسمانیت
نه در آورده ام گفت خداوندا تو میدانی روزیکه مرا بید قدرت خود پیدا کردی و نفخ روح علوی در قالب
بشریت من نمودی سر برداشتم بر قوائم عرش نوشته دیدم لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ از ان در یافتم
که وی ترا بنده ایست که محبوب ترین خلق ست نزد تو و مقرب ترین حضرت تو صلی الله علیه و آله وسلم
فرمان آمد چون تو او را در درگاه من وسیله مغفرت آوردی گناه ترا بخشیدم یا آدم اگر محمد نمی بود ترا نمی آفریدم
و در بعضے روایات آمده که کلماتی که آدم صفی از درگاه عزت تلقی نموده و سبب توبه و مغفرت او گشته
چنانچه منطوق آیه کریمه فَتَلَقّٰٓى اٰدَمُ مِنْ رَّبِّهٖ كَلِمٰتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ ست این بود که الٰهی بحرمت محمد و آله اغفرلی
کسے گوید که چون توسل باعمال صالحه با وجود آنکه فعل انسان ست و بقصور و نقصان موصوف جائز
باشد و در درگاه رحمت مقبول و مستجاب گردد تشفع به پیغمبر خدا که محب و محبوب وست بطریق اولی
بود شعر یا اکرم الرسل مالی من الوذبه سواک عند حلول الحادث العمم و اما ثانی که توسل بجناب او
در دنیا مدت حیات وی صلی الله علیه و آله وسلم بیشتر ست از آنکه در حصر آید در خبر ست که مردی ضریر البصر
پیش آنحضرت آمد و عرضه نمود یا رسول الله دعا کن تا خدا تعالیٰ عافیت نصیب من گرداند فرمود اگر بخواهی
دعا کنم تا چشم تو بینا گردد و اگر اجر آخرت خواهی صبر کن که آن بهتر ست برای تو گفت دعا کن
یا رسول الله فرمود تا وضو کند و این بر خواند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ وَاَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَّبِيِّ الرَّحْمَةِ
يَا مُحَمَّدُ اِنِّیْ تَوَجَّهْتُ بِكَ اِلٰى رَبِّیْ فِیْ حَاجَتِیْ هٰذِهٖ لِتُقْضٰى اَللّٰهُمَّ شَفِّعْهُ فِیَّ ترمذی گفته است هذا حدیث حسن
صحیح غریب و بیهقی نیز تصحیح آن کرده با زیادت این عبارت در آخر این حدیث که فَقَامَ وَقَدْ اَبْصَرَ
و فی روایة فَفَعَلَ الرَّجُلُ فَبَرَأَ و اخبار در باب توسل و استمداد ارباب حاجات بجناب سید کائنات
صلی الله علیه و آله وسلم مثل سعت رزق و حصول اولاد و نزول مطر و رخای عیش و امثال آن بسیار
ست اما ثالث که توجه و استمداد و توسل بدو ست بعد از وفات در دی نیز آثار و رود یافته طبرانی در معجم کبیر

از عثمان بن حنیف روایت می آرد که مردی بود که او را نزد عثمان بن عفان رضی الله عنه حاجتی بود که روا نمی شد و عثمان بن عفان رضی الله عنه اصلا بجانب او نظر التفات نمی گماشت آن مرد حال خود را بعثمان بن حنیف برد و صورت علاج آن باز جست گفت مطهره بیار و وضو کن و بمسجد در آ و دو رکعت نماز بگذار و بگو اللّٰهم انی اسألک و اتوجه الیک بنبینا محمد صلی الله علیه وآله وسلم نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه بک الی ربی لیقضی حاجتی بعد از ان حاجت خود را عرضه کن آن مرد برفت و بدانچه فرموده بود عمل کرد و بعد از ان بر در عثمان بن عفان رضی الله عنه آمد دربان پیش آمد و دست او را بگرفت و بر عثمان در آورد و وی او را بفراش خاصه خود نشاند و حاجت پرسید هر چه حاجت او بود روا کرد و گفت بعد ازین هر حاجتیکه ترا باشد بگو تا روا کنم آن مرد خوشحال از پیش عثمان رضی الله عنه بر آمد و نزد عثمان بن حنیف رفت و گفت جزاک الله خیرا اگر تو چیزی بعثمان رضی الله عنه در باب قضای حاجت من گفتی که اینچنین ساخت و پیش ازین اصلا بجانب من التفات نمیکرد گفت والله من هیچ با وی چیزی نگفتم بجز آنکه رسول خدا را دیده بودم صلی الله علیه وآله وسلم که ضریری پیش وی می آمد و دعا خواست تا چشم وی بینا گردد و تمام آن حدیث سابق را سوق نمود پس بران قیاس نمودم که توسل بوی صلی الله علیه وآله وسلم موجب قضای حاجت و سبب نجاح مرام است و قاضی عیاض مالکی رحمة الله علیه در کتاب شفا می آرد که در میان ابوجعفر خلیفه و امام مالک در مسجد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مناظره افتاده شاید که ابوجعفر در اثنای سخن آواز خود بلند کرد مالک گفت یا امیر المؤمنین در مسجد پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم چرا آواز بلند میکنی و حق تعالی در کتاب خود قومی را ادب می نماید و میگوید لَا تَرْفَعُوْا اَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ الآیة و قومی دیگر را مدح میکند و میفرماید اِنَّ الَّذِیْنَ یَغُضُّوْنَ اَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُوْلِ اللّٰهِ اُولٰٓئِكَ الَّذِیْنَ امْتَحَنَ اللّٰهُ قُلُوْبَهُمْ لِلتَّقْوٰی بدانکه حرمت پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم بعد از موت مثل حرمت اوست در حیات خلیفه را این گفته او اثر رقتی پدید آمده و در خضوع و استکانت افزود و گفت یا ابا عبد الله در وقت دعا توجه بقبله کنم یا روی برسول الله گردانم گفت چرا روی از

پیغمبر گردانی و وی وسیله تست و وسیله پدر تست آدم صفی الله نزد خدای عز و جل استقبال پیغمبر
کن و طلب شفاعت از وی کن تا شفیع تو گردد و در باب آداب زیارت استحباب استقبال بدان حضرت
و توسل و دعا در حضرت وی و رعایت غایت ادب و نهایت خضوع مذکور گردد ان شاء الله تعالی
و در ذکر قبر فاطمه بنت اسد ام علی بن ابی طالب مذکور شد که آنحضرت در قبر وی در آمد و گفت بحق نبیک
والانبیاء الذین من قبلی و درین حدیث دلیل است بر توسل و هم در حالت نسبت با آنحضرت صلی الله علیه
و آله وسلم در حالت حیات و نسبت با انبیا علیهم السلام بعد از وفات و چون توسل با انبیای دیگر صلوات الله
علیهم اجمعین بعد از وفات جائز باشد بسید انبیا علیه افضل الصلوة و اکملها بطریق اولی جائز باشد بلکه اگر
باین حدیث توسل باولیای خدا نیز بعد از وفات ایشان قیاس کنند دور نیست مگر آنکه دلیلی بر تخصیص حضرات
رسل صلوات الرحمن علیهم اجمعین قائم شود و این الدلیل والله اعلم و ابن ابی شیبه بسند صحیح آورده است
که در زمان عمر رضی الله عنه قحطی افتاد و شخصی بقبر شریف نبوی آمد و گفت یا رسول الله استسق لامتک
فانهم قد هلکوا آنحضرت در خواب وی آمد و فرمود برو و بعمر بشارت ده که باران خواهد شد و این نوع توسل
طلب دعاست از آنحضرت از پروردگار خود تا این حاجت مقضی گردد چنانچه در حالت حیات بود چنانکه
مضمون عبارت یا محمد انی توجهت بک الی ربی فی حاجتی لتقضی لی مشعر است بدان و ابن جوزی
روایت کرده است که در وقتی اهل مدینه را قحطی شدید رسید شکایت بعائشه صدیقه بردند رضی الله عنها
فرمود بقبر شریف رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بیایند و دریچه از وی بجانب آسمان بکشایند تا میان قبر
وی و آسمان حائلی نباشد آنچنان کردند که وی اشارت فرمود باران بسیار شد و امر وی رضی الله عنها
بکشادن دریچه رمزی واضح است بآنکه موجب فتح باب مطلوب دعا و سوال آنحضرت است صلی الله علیه و
آله وسلم از درگاه رب العالمین جل جلاله و ازین قبیل است سوال سائل از حضرت وی که گفت اسألک مرافقتک
فی الجنة یعنی سوال میکنم از حضرت تو که از پروردگار خود درخواست کنی و شفاعت فرمائی تا مرا سعادت مرافقت

تو در جنت مشرف گرداند اما رابع که توسل بسرور انبیا ست صلی الله علیه وآله وسلم در عرصات قیامت بوسیله شفاعت احادیث درین باب متواتر ست و اجماع علما بران منعقد و در باب توسل بصالحین باعتبار علاقه که ایشان راست بجناب سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم نیز اخبار و آثار آمده چنانچه قصه استسقای عمر بعباس رضی الله عنهما اثبات آن میکند و در صحیح از انس بن مالک رض آمده است که چون قحط میشد و امساک باران روی می نمود عمر رضی الله عنه در استسقا توسل بعباس رض میکرد عم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و رضی الله عنه و میگفت خداوندا چون پیش ازین قحط سال میشد توسل به پیغمبر تو میکردیم تو آب میفرستادی اکنون توسل بعم پیغمبر تو میکنیم صلی الله علیه وآله وسلم پس بفرست برای ما آب و در روایتی از ابن عباس رض آمده که عمر رضی الله عنه گفت خداوندا ما استسقا میکنیم بعم پیغمبر تو و استشفاع مینمائیم به پیری وی و عباس در دعای خود گفت خداوندا این قوم توجه بمن آورده اند از جهت نسبتی که مرا به پیغمبر تست خداوندا مرا نزد ایشان شرمنده مکن و در همین معنی گفته است عباس بن عتبة بن ابی لهب بیت بعمی سقی الله الحجاز واهله ؛ عشیة یستسقی بشیبته عمر ؛ و در نیل مطالب و فوز رغائب که نزد استغاثه و طلب از مرقد منور سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم محتاجان و مسکینان را روی نموده است اخبار و آثار بسیار آمده محمد بن المنکدر گوید مردی پیش پدر من هشتاد دینار ودیعت نهاد و بجهاد رفت و اذن داد که اگر ترا حاجت افتد ازینها خرج کن پدرم نزد احتیاج آنرا خرج کرد چون آن مرد باز آمد مبلغی که نهاده بود طلب کرد پدر در ادای آن درماند و با وی گفت که فردا بیا تا جواب تو بگویم این بگفت و شب در مسجد شریف نبوی صلی الله علیه وآله وسلم بیتوتت کرد و شبانه در حضور شریف و گاهی پیش منبر استغاثه نمود و فریاد کرد ناگاه در تاریکی شب مردی پیدا شد و صرهٔ هشتاد دینار بدست وی داد تا ادای مبلغ را بآن مرد بداد و از زحمت مطالبه خلاص یافت و امام ابوبکر بن مقری گوید که من و طبرانی و ابو الشیخ هر سه در حرم شریف مصطفوی بودیم و جوع بر ما غلبه کرده بود و روزی چند بهمین حال گذشته

چون وقت عشا در رسید بحضور قبر شریف رفتم و گفتم یا رسول الله الجوع همین کلمه گفتم و برگشتم و من و ابو الخیر بخواب
رفتم و طرانی نشسته انتظار چیزی می بردنا گاه یکی علوی آمد و در زد و با وی دو غلام بدست هر کدام زنبیلی
و در وی چیز کثیر از طعام و تمر و خبز آن نشست و با ما بخورد و آنچه باقی ماند هم پیش ما بگذاشت و گفت ای قوم مگر شما
شکایت پیش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کردید همین ساعت آنحضرت را در خواب دیدم که مرا
فرمود تا چیزی بر شما حاضر آوردم و ابن الجلا میگوید که بمدینه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در آمدم
و یکدو فاقه بر من گذشته بود بقبر شریف ایستادم و گفتم انا ضیفک یا رسول الله و بخواب رفتم پیغمبر خدا
را دیدم صلی الله علیه و آله و سلم رغیفی بدست من داد نصفی را هم در خواب خوردم چون بیدار شدم نصف
دیگر در دست من باقی بود و ابوبکر اقطع گوید بمدینه در آمدم و پنج روز بر من گذشت که طعام نچشیدم و بنشستم
بر قبر شریف رفتم و گفتم انا ضیفک یا رسول الله بعد از آن در خواب می بینم که سرور انبیا می آید و ابوبکر رض
بیمین و عمر رض بشمال و علی بن ابیطالب رض پیش علی رضی الله عنه مرا میگوید برخیز که پیغمبر آمد رفتم و بوسه بر میان
دو چشم او دادم رغیفی بمن داد خوردم چون بیدار شدم هنوز پاره از وی در دست من بود و احمد بن محمد صوفی
گوید که سه ماه در بادیه گشته بودم و پوست بدن من همه طرقیده بمدینه آمدم و بر آن سرور و صاحبیه رض
سلام کردم صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهما و بخواب رفتم آنحضرت را در خواب دیدم که میفرماید احمد
آمدی چه حال داری گفتم اَنَا جَائِعٌ وَاَنَا فِی ضِیَافَتِکَ یَا رَسُولَ اللّٰهِ فرمود دست بکشا کشادم دراهم چند در
دست من نهاد بیدار شدم دراهم در دست من بود ببازار رفتم و فطیر و فالوده خریدم و خوردم و ببادیه
در شدم و امثال این حکایات بسیار است و اکثر آن از مشایخ صوفیه آمده که محرمان اسرار و مقربان درگاه
حضرت رسالت پناه اند صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهم و اکثر در آنچه با کل و ضیافت تعلق دارد یا
بنفس نفیس خود متکفل آن شده یا یکی از اهل بیت کرام امر فرموده و به بیگانه نفرستاده چنانچه مقتضی
کرم ست **بیت** اگر حیرت دنیا و عقبی از رود آری بدرگاهش بیا و هرچه میخواهی تمنا کن **بیت**

حاشا ان یحرم الراجی مکارمه ؛ او یرجع الجار منه غیر محترم ؛ صلی الله علیه و آله وسلم تتمیم مقررست
که از جمیع مواطن اربعه که توسل و استمداد بحضرت سید العباد صلی الله علیه و آله وسلم در آنها واقع ست
موطن اول که توسل بروح مقدس اوست پیش از لبس خلعت جسمانیت مخصوص بجناب اوست و هیچ یکی از
انبیا و اولیا را درین منقبت عظمی ساوی و مشارکتی و مساهمتی نیست و عدم ورود نص در غیر آنحضرت
درین باب کافی ست اما توسل بجناب وی در نشاء حیات دنیوی ظاهرست که از خصائص آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم نیست بلکه بعض تابعان او را که بشرف متابعت و نسبت قربت او مشرف اند چنانچه
آل و اصحاب کرام و دیگر اولیای امت رضوان الله علیهم اجمعین نیز ثابت ست و ثبوت کرامت و تصرف
ایشان در مکنونات که ما نحن فیه فردی از افراد اوست در اثبات مطلب کافی ست و از توسل عمر بن
الخطاب از عباس بن عبد المطلب رضی الله عنهما در قضیه استسقا نیز بظهور می پیوندد و هیچکس را از علما
در وی خلافی معلوم و متحقق نیست و کذلک توسل و استمداد بوسیله شفاعت روز آخرت انبیا و اولیا
و صالحین امت را نیز جائز ست چنانکه در کتب عقائد ذکر یافته اما تبرک و توسل در عالم برزخ و موطن قبر
در اختصاص او بحضرات قدسی سمات انبیا و رسل صلوات الله علیهم اجمعین تردد ست و ظاهر جواز او
در غیر ایشان از اولیاء الله و صلحای امت و الله اعلم از جهت عموم جواز توسل در حالت حیات با ضمیمه
بقای روح میت و شعور و ادراک و قرب و منزلت او عند الله که بایمان و عمل صالح و شرف اتباع
سید رسل صلعم حاصل شده با آنکه حقیقت معنی توسل و استمداد سوال و دعاست از جناب صمدیت بوساطت
محبتی و کرمی که بدین بنده خاص دارد یا طلب التماس از روحانیت این بنده و دعا و خواهش او را جهت
غوث بوسیله قربتی و کرامتی که مراو راست در آن درگاه و ورود نص صریح دری و حاجت نیست از جهت
وجود ابقای ذات متوسل به بخلاف موطن اول بلکه عدم ورود نص بر منع آن کافی ست نعم اگر دلیل قاطع
بر اختصاص آن بحضرت انبیا صلوات الله و سلامه علیهم اقامت یابد منع آن درست آید و الظاهر

عدم الدلیل المذکور اگر گویند که موت برایمان وحصول قرب الٰهی در غیر شخص معصوم معلوم و تعیین نیست گوییم بقای آن در آنها که مبشر اند از ان خصوصاً و عموماً مقطوع به است فیجوز التوسل بهم ولا قائل بالفصل با آنکه ورود آثار و نقل اخبار از مشائخ کبار که ارباب کشف و محرمان اسرار عالم مثال اند حاسم مادهٔ این شبهه است نعم بعضی از فقها را درین مسئله خلاف گونه است ولکن الحق احق ان یتبع والله اعلم

باب شانزدهم در آداب زیارت فیض بشارت حضرت خیر الانام و اقامت مدینهٔ مطیبه سید الکرام و رجوع بوطن بالخیر والسلام

چون قصد زیارت سفر مخصوص است لاجرم آداب متعلقه بدان بعضی ازان متعلق خواهد بود بمطلق سفر از استخاره و تجدید توبه و رد مظالم و ارضای ارباب حقوق و نفقهٔ عیال و تهیهٔ زاد و طلب رفیق و تودیع اخوان و اتیان ادعیه که در وقت خروج و رکوب و نزول مسنون و ماثور است و سائر آداب که در ابتدای سفر و وسط طریق تا وصول مقصد و رجوع بوطن مستحب و مسنون است و جملهٔ آنرا در کتاب آداب الصالحین که ترجمهٔ ربع کتاب احیاء العلوم است مذکور ساخته ایم ازان جهت بر ذکر آنچه مخصوص باین سفر مبارک اثر باشد اقتصار کرده آمد و از جملهٔ آداب که آنچه رعایت آن اهم و اقدم است اخلاص نیت و صدق طویت است که مدار جمیع افعال و اعمال برین است فَمَن كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللّٰهِ وَرَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللّٰهِ وَرَسُولِهِ الحدیث و نیت در زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم تقرب الی الله است عز وجل و کدام تقرب و توسل اعلی و اکمل خواهد بود از وصول بحضرت حبیب رب العالمین سید المرسلین صلی الله علیه وسلم مَن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللّٰهَ و إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللّٰهَ و مستحب است که با وجود زیارت سرور کائنات حضور مسجد شریف را نیز مقصود و ملحوظ دارد چنانکه ابن صلاح و نووی رحمة الله تعالی علیهما تصریح بدان کرده اند زیرا که در شد رحال بسوی این مسجد شریف نماز گذاردن روی احادیث کثیره وارد یافته و شیخ الحنفیه کمال الدین ابن الهمام نیز از مشائخ خود این تخیین نقل کرده ولکن بعد

ازان میگویند که اولی تجرید نیت ست از برای زیارت و بعد از قدوم مدینه و حصول زیارت نیت
مسجد علیحده کند یا در سفر دیگر نیت هر دو بجا آرد چه درینصورت تعظیم و اجلال شان زیارت بیشتر ست
و اوفق بقول وی صلی الله علیه و آله و سلم لا تعمله حاجة الا زیارتی و حق آنست که مشارکت قصد تبرک بمسجد شریف
منافی اخلاص نیت زیارت آنحضرت نیست چه قصد مسجد و تبرک بدان و نماز و دعا دران امتثال امر ص
صلی الله علیه و آله و سلم عین ملاحظه و مشاهده نسبت شریف اوست و از قبیل حاجتیکه اعمال آن محل
دریافت سعادت و شفاعت بود نیست هذا ظاهر بلکه از تتمات و تکملات زیارت ست آنکه نیت اعتکاف
مسجد شریف آنقدر که ممکن باشد بکند اگرچه یکساعت بود و به تعلیم و تعلم خیر و ذکر آلهی و اکثار صلوة و سلام
بر آنحضرت و ختم قرآن مشغول باشد و چون پیش از وصول بمدینه مطیبه قصد و نیت این کند بی شبهه
جزای نیت و ثواب آن دریابد و از آنجمله آنست که در سلوک این طریق عظیم دائم الاشواق و کثیر الاشتیاق بود
بزیارت حبیب شفیع و وصول بدان جناب منیع رفیع و مشاهده لقای سعادت القای آنحضرت و استغراق
دریای محبت فرحان بی ملل و نشیط بی کسل طیب النفس دائم الحضور مستغرق الاوقات حسن الاخلاق
وافر الخیرات ملازم الادب کثیر الطاعات غالب الروحانیة ظاهر النورانیة و با شوق و با ذوق و فرح و سرور
و ذکر و حضور و وضاءت و نورانیت متهیئ انعکاس انوار محمدی و قبول اسرار احدی گردد **بیت** او را بچشم پاک
تواند دید چون هلال * هر دیده جای منظر آن ماه پاره نیست * **مصرع** پاک شو اول و پس دیده بران
پاک انداز * و از آنجمله آنست که در طریق در اکثر احوال بل سائر اوقات غیر ادای فرائض و قضای
ضروریات بصلوات و سلام بر حضرت سید انام علیه افضل الصلوة و السلام بنعت شوق و حضور
و طهارت و لطافت رطب اللسان طیب الجنان بود با رعایت شرائط آداب که در خاتمه کتاب مسطور
گردد زیرا که اقرب طرق و اقوی وسائل درینباب همین ست و البته قریبا و بعیدا مثمر و منتج رویای جمال آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم گردد انشاء الله تعالی و هو الفضل العظیم خصوصا در اوقات مرجوه و حالات متبارکه

مثل وقت سحر بعد از نماز حضور صحابتر و قرب بمدینهٔ منوره و اماکن مقدسه و در خبر ست که حق سبحانه و تعالی
طائفه از ملائکه را خلق فرموده که تحف صلوة که یکی از قاصدان زیارت بحضرت نبوت ارسال مینماید میبرند
و میگویند که فلان بن فلان بزیارت شریف می آید و این تحفه را تقدیم مینماید و کدام سعادت فوق
آنکه نام وی و نام پدر وی در حضور مجلس پرنور سید المرسلین مذکور گردد و از آنجمله آنست که زیارت
مساجد نبویه و تتبع آثار محمدیه که در اثنای طریق واقع اند و در بیان مساجد ماثوره مذکور شدند
لازم وقت داند و از آنجمله آنست چون قریب بحرم شریف طیبه مطیبه برسد و مشاهدهٔ اعلام و رباع
و آکام آن کند استحضار وظائف خضوع و خشوع و تجدید آداب تضرع و حضور نماید و بحصول منا و بلوغ
منا مستبشر گردد **بیت** و اعظم ما یکون الشوق یوماً ؛ اذا دنت الخیام من الخیام ؛ **بیت** وعدهٔ
وصل چون شود نزدیک ؛ آتش شوق تیزتر گردد ؛ در خبر ست که چون قاصد بزیارت قریب بمدینهٔ منوره
میرسد ملائکه با هدایای رحمت باستقبال وی می آیند و انواع بشارات سعادت سمات شامل احوال او
میگردانند و اطباق انوار حضور و سرور نثار وقت وی میکنند **بیت** هر دم از دل سروری تازه سر
برمیزند ؛ غالباً روز وصال یار نزدیک آمده ست ؛ و باید که بعد از مجاورت منزل منیف چنان تصور
کند که گویا در بارگاه سلطان عالم در آمده و مشاهدهٔ اعلام و جبال و باعث شوق و عظمتی که از
باطن منبعث ست موروث حالتی عظیم گردد و عمده درین باب حفظ قلب و خشوع باطن ست با حفظ جوارح
از معاصی و اتمام و استعمال لسان در صلوة بر سید انام و تفکر در ملاحظهٔ عظمت و هیبت مقام مجرد
تعلقهٔ لسان و از انزعاج اعضا و رفع اصوات که داب عوام ست و لیکن اگر کمال مراقبه نصیب وی
نباشد خضوع ظاهر با سعی در طریق تشبه و تباکی از دست ندهد که وی نیز بعد از وجود استقامت و دوام
البته موروث آن حالت یا قریب بآن میگردد انشاء الله تعالی چنانچه گفته است **شعر** یا حبذا التحقیق
فحققه ؛ و تسوا لمان کنت لست بواله ؛ و از آنجمله آنست که چون بجبل مفرح برسد صعود آن نکند

و بالای آن بر بنا یابد اگر بدانند که در برآمدن او مردم در توهم سنیت با وجوب این فعل می‌افتند تا موجب
تأذی نفس یا ایذاء غیر میگردد اما اگر ازین لوازم و عوارض خالی باشد و دانند که موجب ازدیاد
شوق و صبابه و زیادت تعظیم و مهابه بمشاهده جمال جان افزای طابه میگردد منع آن را وجهی نیست بلکه
(عاشق شدن ۱۲)
انچه موافق قواعد و مقتضی دلائل ست استحباب و استحسان ست و اطلاق قول بانکه برآمدن بر بنا
جبل از جهت مشاهده مدینه بدعت غیر حسنه است بغایت مستهجن و مستشنع و از تحقیق بمعزل و از انصاف
بمراحل ست از جهت آنکه شهود اطلال حبیب که موجب ازدیاد شوق حضرات بقریب معاینه اعلام مساکن
که مجدد بواعث و محرک سواکن ست وسیله امر محبوب ست وللوسائل حکم المقاصد لا سیما قطعه قرب الدیار یزید شوق الواله ؛
لا سیما ان لاح نور جماله ؛ او بشر الحادی بان لاح اللقاء ؛ وبدت علی رؤس جباله ؛ فهناک عیل الصبر
من ذی صبره ؛ وبدا الذی یخفیه من احواله ؛ بیت چنین که رقص کنان گرم سیر و مجنون ؛ مگر ز دور نگاهش
بمحمل افتاده ست ؛ و چگونه اشتیاقی که بشوق لقای حبیب و مشاهده جمال وی و قطع منازل و طی مفاوز
نموده بسر حد قرب و منزل وصول رسیده باشد و پیش از وصول مشهد وصال مشاهده ربوع و اطلال
امکان داشته صبر و تحمل صعوبت بندد بیت دلیکه عاشق صابر بود مگر سنگ ست ؛ ز عشق تا بصبوری
هزار فرسنگ ست ؛ و کرا اعتماد ست بر عمر شاید که پیش از وصول بساحت حرم شریف پیک اجل
در رسد بیت بانکه کعبه نمایان شود ز پا منشین ؛ که نیم گام جدائی هزار فرسنگ ست ؛ تا باری از مشاهده
وی و نظر بروی محروم نماند و چون بمسجد ذو الحلیفه برسد که بقرب آبیار علی ست فرود آید و دو رکعت
نماز بگذارد بشرطیکه بر نفس و مال امین باشد و این علی که آبیار بوی منسوب ست نام شخصی ست که در
زمان سابق بوده و گمان نبرند که مراد علی مرتضی ست رضی الله عنه و همچنین وادی فاطمه که در قرب
مکه است نه فاطمه زهرا ست رضی الله عنها و از آن جمله آنست که چون مدینه و منابر و قباب آن
نمایان شود باعث اجلال و تعظیم که از باطن سر بر زند فرود آید و خود را از مرکب بر زمین افگند و اگر تواند

تا بمسجد شریف پیاده رود و گوید نظم هذی قباب و هذی یثرب ٭ البشر فقد حصل الهناء و المطلب ٭ البشر فقد
حصل الوصول الی المقصد ٭ زمن الجفاء والوقت وقت طیب ٭ والریح قد اهدت لنا من طیبة ٭ عرفا کنشر المسک بل
هو اطیب ٭ واخلع عذارک فی المحبة واغتنم ٭ عیش الرضا ودع العذول یغضب ٭ ومن یرم المشاق
یحظی باسمه ٭ اطرب فلا عذر لمن لا یطرب ٭ فشمائل القمر المحجب قد بدت ٭ جهرا و نور جماله لا یحجب ٭ وادخل بحجرة
احمد قائلا ٭ یا ذا الفقیر المستجیر المذنب ٭ در خبر آمده است که چون نظر وفد عبد القیس بر جمال آنسرور افتاد
پیش از اناخت بعیر خود را بر زمین زدند آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم ایشانرا از آن منع نفرمود
بیت و اذا المطی بنا بلغن محمدا ٭ فظهورهن علی الرجال حرام ٭ بیت کو طاقت آنم که بپای آیم به شوق
رخسار ترا بینم و بیتاب نگردم ٭ و از آنجمله آنست که چون بحرم شریف مدینه مشرف گردد و بعد از سلام
بر سید انام این دعا بخواند اللهم هذا حرم رسولک فاجعله لی وقایة من النار و امانا من العذاب و سوء الحساب
اللهم افتح لی ابواب رحمتک و ارزقنی فی زیارة نبیک ما رزقته اولیائک و اهل طاعتک و اغفر لی و ارحمنی
یا خیر مسئول و عمده درین باب استغراق ظاهر و باطن است بصلوة و سلام حضرت سید الانام و حضور
عظمت و جلالت المقام و از لوازم این وقت است فرح و سرور و تفضل و کرم ملک علام و شغل با جان
مشاهده این مقامات شریفه و گویا به چنین حال ٭ مرحبا الیوم الوصال ٭
گل میکند بعد از چند سال ٭ و از آنجمله آنست که پیش از در آمدن طیبه غسل تمام بر آرد و مسواک کند و جامه نظیف
بپوشد و اگر سفید بود بهتر باشد که محبوب تر بود پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم جامهای سفید بود
و جمال حال خود در انجمله مثل حضور بیاراید و از لباس احرام چنانچه بعضی جهلهء عوام کنند اجتناب نماید که
آن از خصوصیات مکه مکرمه و از خواص حج و عمره است و استغفار عظمت و کبریا و استغراق مراقبه
حضور و شعور عظم شان آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم که با غشیة خضوع و خشوع ظاهر و باطن است
در بلده مطهره در آید و بداند که این مکانی است که برگزیده پروردگار جهانیان برای حبیب و صفی خود که سید مرسلین

ورحمة للعالمین ست اختیار کرده و معظم فتوحات و برکات که در عالم و عالمیان شایع و ظاهر ست منبع و منشاء
آنها این محل ست **بیت** هر گل و سبزه که در باغ لم یزلی دارد ٭ آخر ای باد صبا این همه آورده تست ٭
و از تصور آنکه این زمینی ست که پی سپر اقدام شریف خیر الانام شده غافل نشود لاجرم موضع قدم و ربع آن بصفت
هیبت و سکینت که صفت لازمه حضرت سید کائنات بود صلی الله علیه وآله وسلم موصوف باشد و بباید
که جناب آن حضرت عظیمه الیست که ادنی انتهاک حرمت و اسائت ادب مثل رفع صوت و مانند آن
موجب حبط اعمال و تنزل احوال میگردد و کمینه خل شاکراً لنعم الله و مستغفراً الذنوبه مشاهداً امراً قباً و اعیا
مصلیاً مسلماً ذاکراً اعنی غافل واجداً لعبیر فاقده و اتقاً بفضل الله و رسوله **نظم** طابت بطیبک یثرب و ترابها
من اجل انک طیبة سمایا ٭ نملا الوجود و عبیر عنبر عطرها ٭ و علا علی الافاق طیب شذا ها ٭ و زهت لوامع نوره
مع نورها ٭ و رهت ریاض قبابها و قباها ٭ انا وفدک یا ختام الانبیاء ٭ جئنا بعاقتنا و انت غناها ٭ جئنا
الیک بضاعة قد ازجت ٭ فاقبل بضاعتنا و لا تخفاها ٭ و از انجمله آنست که نزد در آمدن باب البلد گوید
بسم الله ما شاء الله لا قوة الا بالله رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق واجعل لی من لدنک
سلطاناً نصیراً حسبی الله امنت بالله توکلت علی الله لا حول ولا قوة الا بالله اللهم انی اسالک بحق السائلین
علیک بحق ممشای هذا الیک فانی لم اخرج بطراً ولا اشراً ولا ریاءً ولا سمعة اخرجت اتقاء سخطک و ابتغاء مرضاتک
اسالک ان تبعدنی من النار و ان تغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت و این دعا در وقت رفتن بمسجد
در هر وقت مستحب ست و در حدیث ابو سعید خدری آمده ست که هر که این دعا در طریق مسجد بخواند هفتاد هزار
ملک را بروی موکل کنند تا استغفار کنند مر او را و اقبال کند بروی رب العزت جل جلاله بوجه عزیز خود و
از انجمله آنست که پیش از دخول مسجد شریف تقدیم صدقه کند و در صدر اسلام هر که قصد مناجات حضرت سید انام
میکرد بروی واجب بود که چیزی صدقه میکرد و بعد از ان بملازمت حضرت می آمد چنانچه آیه کریمه اذا ناجیتم
الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقة بران دال ست گویند اول کسیکه عمل بدان کرد امیر المومنین علی بود

کرم الله وجهه و بعد از آنکه وجوب آن منسوخ شد استحباب که صفت لازمهٔ مطلق صدقه است بحال خود باقی ماند
زیارت آنحضرت بعد از رحلت حکم ملازمت او دارد در حالت حیات صلی الله علیه و آله وسلم و از انجمله آنست که در آمدن
مسجد شریف بقصد زیارت حضرت سید انبیا صلی الله علیه و آله وسلم بر همه چیز و بر همه کار مقدم دارد و بهیچ کار
دیگر مقید نشود مگر آنکه ضروری بود و ترک آن موجب شغل خاطر و تفرقهٔ باطن گردد چون در آید از تصور عظمت و
هیبت مکان و ملاحظهٔ شرف و عزت آن عالیشان غافل نباشد و بداند که اینمکان مهبط وحی و منزل رحمت و مقام
عزت ست و این مسجد خاتم انبیاست و مقام سید المرسلین و حبیب رب العالمین صلی الله علیه وسلم و علی آله و
اصحابه و ازواجه و ذریته و اهل بیته و اتباعه اجمعین و از انجمله آنست که نزد آمدن مسجد شریف اندک وقفه کند
گویا که طلب اذن میکند در دخول و بعضی از علما گفته اند که این اصلی ندارد والله اعلم و در وقت در آمدن اول
پای راست نهد و این دعا بخواند که در دخول هر مسجد مستحب است اَعُوذُ بِاللهِ العَظِيمِ وَبِوَجْهِهِ الكَرِيمِ وَبِسُلْطَانِهِ
القَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ مَا شَاءَ اللهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ
عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَعَلٰى آلِهٖ وَصَحْبِهٖ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ اَللّٰهُمَّ وَفِّقْنِي وَاَعِنِّي
عَلٰى كُلِّ اَمْرٍ يُرْضِيكَ وَمُنَّ عَلَيَّ بِحُسْنِ الْاَدَبِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلٰى عِبَادِ اللهِ
الصَّالِحِينَ این دعا را وقت در آمدن و برآمدن مسجد ترک نکند و لیکن وقت برآمدن گوید وَافْتَحْ لِي اَبْوَابَ فَضْلِكَ
بجای اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ و اقل التحیه درینباب کفایت کند این کلمات ست اَعُوذُ بِاللهِ بِسْمِ اللهِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلٰى رَسُولِ اللهِ
اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ در حدیث آمده است اِذَا دَخَلَ اَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلْيُسَلِّمْ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ و باید که دخول او در مسجد شریف در غایت خضوع و خشوع و سکینه و وقار و هیبت و تعظیم این
بقعهٔ شریفه بغض البصر از زینت مسجد و مانند آن و کف جوارح از عبث و منع خواطر از شواغل و قیام بکمال ادب
حضرت و حسب جهد و طاقت و ملاحظهٔ عظمت محمدی و مشاهدهٔ سطوت احمدی و اعتقاد حضور و حیات آنحضرت
در رویت و استماع او صلی الله علیه و آله وسلم احوال و اصوات را بود و اگر کسی پیش آید که تحیة السلام بروی باید کرد تا تواند

اغماض و احتراز کند و اگر ضرورت افتد از قدر ضرورت تجاوز نکند و بباطن مشغول آن نگردد و از آنجمله است
که چون داخل مسجد شریف شود نیت اعتکاف کند هر چند که مدت لبث قلیل بود چه آن بمذهب بعض علما
صحیح است و از برای احراز فضیلت و ثواب کافی ست و رعایت این ادب را در دخول جمیع مساجد
از دست نه دهد و به تساهل در آن راضی نشود که اگر چه عمل یسیر است ولیکن اثر عظیم دارد و پس در روضه
شریفه در آید و بمصلای آنحضرت که الآن محراب ساخته اند یا در جانب یمین آن دو رکعت نماز به
نیت تحیة المسجد بگذارد و در قرائت آن تطویل نکند بعد از فاتحه هم بقرائت قل یا ایها الکافرون و سوره
اخلاص اکتفا نماید و اگر در مصلای شریف جا نیابد قریب آن موضع بگذارد بر قدر الامکان و اگر برای
نماز فرض تکبیر بر آورده باشند یا خوف فوت آن بود تحیة المسجد مقید نگردد که هم بصلوة فرض غرض
حاصل ست و بعد از تحیة المسجد وظیفه حمد و شکر باری تعالی بجا آرد که بدین نعمت مشرف گردید و حصول آن
نعمت رضا و توفیق و وصول بمامول از این سعادت کو زمین مسافت نماید و یقین داند که این درگاهی
است که هیچ طالب صادق و فقیر سائل از وی مردود و نا امید باز نگردد و بیت حاشاه ان یحرم
الراجی مکارمه ٭ او یرجع الجار منه غیر محترم ٭ و کما قال واحد من الاکابر رضی الله عنه نظم علی بابک
العالی مددت ید الرجی ٭ و من جا هذا الباب لا یختشی الردا ٭ سلام علی انوار طلعتک التی ٭ اعیش بها
شکرا و افنی بها وجدا ٭ لعلک ان تعطف علینا بنظرة ٭ ترى ما اسر الهجر فینا و ما ابدا ٭ و انت ملاذ
العبد یا غایة المنی ٭ و یا سیدا قد ساد من جاه عبدا ٭ و انت ارادتی و انت وسیلتی ٭ فیا حبذا
انت الوسیلة والقصدا ٭ علما را در استحباب تقدیم تحیة المسجد بر زیارت خلافی ست بعضی از مالکیه تقدیم
زیارت را بر تحیة المسجد نیز تجویز کرده اند و بعضی گفته اند که اگر مرور او در قبالهٔ وجه شریف افتد
تقدیم زیارت مستحب بود و پیش اکثر علما تقدیم تحیة المسجد مطلقاً مستحب ست جابر رضی الله عنه
روایت میکند که وقتی از سفری قدوم آورده بودم در ملازمت آنحضرت رسیدم پرسید در

مسجد درآمده و نماز گذارده گفتم لا یا رسول الله فرمود برو و در مسجد درآی و نماز کن بعد از آن بیا و برمن
سلام کن و خلاف در غیر سلام نیست که از آداب دخول مسجد است زیرا که آن مقدم است بر تحیة المسجد
بالاتفاق چنانکه گذشت و در جواز سجدهٔ شکر پیش از رکعتین تحیة المسجد یا بعد از آن نیز اختلاف است
نزد شافعیه اگر نعمتی تازه غیر نعم متوالیه و ائمه متجدد گردد جائز است و از علمای حنفیه نیز روایات در
جواز آن هست و از فعل آنحضرت صلی الله علیه وسلم نیز منقول شده است والله اعلم **فصل** بعد از آنکه
تحیة المسجد بگذارد متوجه زیارت گردد و بقبر شریف روی آرد و از درگاه عزت جل جلاله استمداد
و استعانت جوید در رعایت ادب درین مقام منیف و موقف شریف که بی اعانت و امداد الهی
قیام درین مقام عالی ممکن نیست **بیت** فلما اتینا قبر احمد لاح من ۞ سناه ضیاء داخجل الشمس والبدر
وقمنا مقاما اشهد الله انه ۞ یذکرنا من فرط هیبته الحشر ۞ وجئنا الی شدة من نفوسنا ۞ فجئنا العسر اولیسر السیر اذ
هو البحر لا لکن سلسبیل و انه ۞ ترو سلسبیلا انه لم یزل براه ۞ فیهدیک فی سبیل الغایة و اصلا ۞ الیه حتی تری
ذاته جهراته هو الکنز کنز الله سبب علومه ۞ ومن اودع الرحمن فی قلبه سره ۞ و از آنچه در وسع و امکان بود در
ظاهر و باطن از خضوع و وقار و ذلت و انکسار ذره نامرعی نگذارد غیر آنکه از سجود و تمریغ وجه بتراب و استلام
و تقبیل شباک شریف و امثال آن آنکه در شرع رخصت نکرده اند و در نظر ظاهر بینان از قبیل ادب نماید
اجتناب کند بلکه بیقین داند که حقیقت ادب در رعایت اتباع و امتثال امر آنحضرت است و هرچه جز این
باب است توهم باطل است و اگر از غلبهٔ حال و استیلای شوق چیزی سر زند اگر نه در وقت حضور دوم
باشد بهتر است و بعضی از علما را درین باب سخنی هست و لیکن مفتی علیه و مختار حالتست که گفته شد و در
وقت سلام آنحضرت و وقوف در آنجناب با تعظیم دست راست را بر دست چپ ببندد چنانچه در حالت
نماز کنند کرمانی که از علمای حنفیه است تصریح باین معنی کرده است و نشسته بر قبله در مواجهه مسمار نقره که در
دیوار حجرهٔ شریف مقابل وجه کریم نشانده اند و تحت قندیل ایستد موقف سلف پیش از در آوردن

حجرات شریفه در مسجد داخل این موضع بود که الآن شباک نحاس برآورده اند و آن از قبر شریف موازی
سه چهار گز خواهد بود و وقوف درین حد منقول ست از سلف و بالجمله وقوف از قبر شریف در حالی
باید که در حالت حیات در حضور آنسرور وقوف بدان لائق طریقهٔ ادب باشد و الآن چون موقف
زوار بیرون این شبدار نحاس افتاده است اگر متصل شباک بایستد یا دورتر از ان هر دو جائز ست و
بتصور این نماید که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از حضور زوار قیام و وزیارت حاضر و آگاه ست و بصوت
معتدل نه در غایت بلندی و نه در غایت پستی بصفت حیا و وقار سلام گوید السلام علیک ایها النبی
الکریم و رحمة الله و برکاته سه بار گوید السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا نبی الله السلام علیک
یا سید المرسلین السلام علیک یا خاتم النبیین تا آخر عباراتیکه در رسائل زیارت نوشته اند و معلمان
زیارت تعلیم آن میکنند و اختیار بعضی سلف مثل ابن عمر و غیر او رضی الله عنهم اختصار ست و
اقتصار بر مقدار السلام علیک یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منقول ست از ابن عمر رضی
الله عنهما که چون بزیارت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم می آمد میگفت السلام علیک یا رسول الله
السلام علیک یا ابا بکر السلام علیک یا ابتاه و از امام مالک منقول ست که گوید السلام علیک
ایها النبی و رحمة الله و برکاته و غالب آنست و الله اعلم که اقتصار بر همین مقدار در زیارت یومیه باشد در صورت
ضیق وقت مثل اقامت نماز و مانند آن باشد و الا شائقیکه با دل پر اشتیاق و سینه پر از شکایت
فراق عمری با قطع بیابانها کرده در حضرت حبیب رسیده باشد اقتصار او بر همین مقدار از کجا صورت
بندد بیت طی لسانی از خدا خواهم و روز محشری : پیش تو تا بیان کنم حال شب دراز را : و اختیار
اکثر علما تطویل و تکثیر ست زیرا که وقوف در حضرت نبی کریم و خطاب با آنجناب عظیم از اعظم سعادات
و اهم مستلذات ست کما قال الشاعر بیت حمامة جرعی حومة الجندل اسجعی : فانت بمرای من سعاد
و مسمع : اگر نیکی او نزد دوستان تحیت و سلام بر حضرت سید انام علیه افضل الصلوة و اکمل السلام

ومیت

وصیت کرده باشد بگوید السلام علیک یا رسول الله من فلان بن فلان یا فلان بن فلان یسلم علیک
یا رسول الله بعد از آن که از سلام آنحضرت فارغ شود مقدار یک ذراع بجانب یمین پیشتر رود و گوید السلام
علیک یا ابا بکر الصدیق یا صفی رسول الله وثانیه فی الغار جزاک الله عن امة محمد صلی الله علیه وآله وسلم خیرا السلام
علیک یا عمر الفاروق الذی اعز الله به الاسلام جزاک الله عن امة محمد صلی الله علیه وآله وسلم خیرا السلام
علیکم من فلان بن فلان اگر کسے وصیت کرده باشد باز بهمان مکان اول که در پیش روی رسول الله صلی
الله علیه وآله وسلم در مقابل مسمار فضه ایستاده بود بیاید و هم بر طریق اول سلام کند و در اثنای آن توسل
وتشفع واستمداد واستعانت غایت ذلت وانکسار وخضوع وخشوع بجا آرد و در آثار سلف آمده است
که هر که نزد قبر شریف آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم این آیت بخواند اِنَّ اللّٰهَ وَمَلٰٓئِکَتَهٗ یُصَلُّوْنَ عَلَی
النَّبِیِّ یٰٓاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا صَلُّوْا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوْا تَسْلِیْمًا بعد از ان هفتاد بار بگوید صلی الله وسلم علیک
یا محمد فرشته از آسمان ندا کند صلی الله علیک یا فلان هیچ حاجتی نماند ترا که امروز برآورده نشد و بعضی
از علما بملاحظه نهی از ندای آنحضرت صلی الله علیه وسلم باسم علم گفته اند که اگر صلی الله علیک یا رسول الله
گوید احسن باشد گفتم من اگر یا نبی الله گوید اوفق وانسب باشد بنظم قرآنی بعد از ان بالاتر آید و در میان
قبر شریف واستوانه مستقبل قبله بوجهیکه بجانب سر مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم پشت نه [illegible]
و بتحمید و تمجید و دعا و ثنا و صلوة بر سید انبیا صلی الله علیه وآله وسلم مشغول شود باز در روضه [illegible]
بقصد تبرک بمنبر مبارک که بمکان منبر اصلی که مجلس شریف آنحضرت بود صلی الله علیه وسلم [illegible]
در آید و دست بدعا بر آرد که دعا در همین مکان مستجاب ست

فصل در آداب اقامت در مدینه منوره

از آداب آنست که مدت اقامت این بلده شریفه را غنیمت داند و همگی همت و حرص بر ملازمت مسجد شریف [illegible]
بر گمارد و حضور [illegible] بانواع خیرات و مبرات و صدقات و تعمیر اوقات بطاعات از صلوة و قیام
و صیام [illegible] تمام لازم شمارد و تخصیص طاعات در آن مقدار از مسجد که در زمان آنحضرت بوده

شک نیست که افضل و اکمل خواهد بود و از آن جمله آنست که اگر در مسجد بود نظر از حجرهٔ شریفه برندارد و اگر
بیرون مسجد باشد بقبهٔ شریف نظر دارد به نعت مهابت و تعظیم و خضوع و خشوع که حکم آن در استحباب حکم نظر
کردن بجانب کعبه است و نورانیتی و ذوقیکه از نظر کردن بجانب قبه از بیرون شهر مشتاقان و والهان و
مشتاق مییابند ادراک آن موقوف همان حالت ست بیان آن اکنون بشرح راست نیاید مصراع
ذوق این می نشناسی بخدا تا نچشی ✽ و از انجمله آنست که تا تواند اگر چه یکشب باشد احیای لیل در مسجد
شریف از دست ندهد که قدر این شب از شب قدر کمتر نیست بلکه زیاده مصراع آن شب قدری که
گویند اهل خلوت امشب ست ✽ شعر ✽ و کل اللیالی لیلة القدر ان دنت ✽ کما کان یوم اللقا یوم جمعة
بیت نحن فی حضرة الحبیب جلوس ✽ لیقظ نحن و الانام نیام ✽ یا رسول الله انی محب ✽ فیک و الله
عاشق مستهام ✽ یا رسول الله انی نزیل ✽ و نزیل الکرام لیس یضام ✽ یا رسول الله انت رجائی ✽
و امانی نعم الرجاء و الامام ✽ و اگر در طریق تحصیل و تیسر آن توسل بخدام و حکام باید نمود و تذلل
و تردد باید کرد آنرا سعادت وقت و شرف روزگار خود داند و طواشی و اغوات را باین نسبت
که خدام آنجناب عرش مآب اند شرفی باذخ و عظمتی شامخ اعتقاد کند و این از دیگر ست از
جملهٔ آداب این بلدهٔ عظیمه که در سکنه و اهالی آن از ادانی و اعالی همیشه بنظر عظمت و عزت نگاه کند
که بهر تقدیر و بهر حال نسبتی و اختصاصی بآنجناب دارند بیت کفی شرفا انی مضاف الیکم ✽ و انی
بکم ادعی و ارعی و اعرف ✽ و باید که جل اعمال بلکه کل اشغال تو دران شب شریف که تمام عمر یکشب
ست اتحاف صلوة باشد برسید کاینات علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات اللهم صل [illegible]
صلوة انت لها اهل و سلم علیه صلوة هو لها اهل صلوة ناشیة من عین الشر [illegible] لا تعرف
قدرها الا انت و انا هو صلوة [illegible] معراج قدسه الیک [illegible] و اگر نوعی و شرم
غلبه کند دفع آن تواجد و [illegible] خیال انجلال دران حریم عزت و جلال لازم داند و [illegible]

کلا که خواب یا خیال گرد سراپردهٔ چشم و دل مشتاق آنجمال در آنحضرت با مهابت و اجلال راه داد
یا بمصرع قرار چیست صبوری کدام و خواب کجا **شعر** گفته‌ام در خواب رخت تا بینم او در بلور خیالش
این سخن بیگانه را گوش شنا را خواب نیست ؛ التماس از صاحب ولیکه انوار این تجلی بر مجلای حال او تابد
وسعادت و اقبال این شب وصال دریابد آنکه غمزدگان دیاجیر فراق و مهجوران سرگشتهٔ تا هجران اشتیاق را
فراموش نگذارد و اگر از خود خبری داشته باشد از این دیوانه نیز یاد آرد **شعر** چو با حبیب نشینی و باده
پیمائی ؛ بیاد آر محبان باده پیما را ؛ که اگر باور نکنی او ترا نیز در وقت خود یاد کرده است از حضرت او
بپرس تا تصدیق من کنی سبحان الله کجا بودم و کجا افتادم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَحْیَانِیْ بَعْدَ مَا اَمَاتَنِیْ وَاِلَیْهِ النُّشُوْر
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ و از جملهٔ آداب حضور این بقعهٔ شریفه آنست که قلب و لسان و جوارح از وقت
در آمدن مسجد شریف تا هنگام برآمدن از هر چه مکروه است و خلاف اولی و افضل است نگاه دارد و دوام تصور
و ملاحظهٔ آنکه در کدام حضرت حاضر است نصب العین ظاهر و باطن خود سازد و اگر یکی مزاحم حال او شود
که مجالست و مکالمت او موجب فتور نسبت حضور افتد خود را بلطائف الحیل از دست او برهاند و اکتفا
بکلامی موجز که بر قدر ضرورت در حصول مقصود کفایت کند واجب داند اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَتَقَبَّلْ مِنَّا
مَا عَمِلْنَا بِفَضْلِكَ وَكَرَمِكَ وَاجْبُرْ مَا فَاتَ عَنَّا بِعَفْوِكَ وَحِلْمِكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّیْ كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِیْنَ
و از آنجمله آنست که آنچه بعضی عوام الناس کنند که تمر صیحانی در مسجد شریف بخورند و خسته‌ها را هم در
مسجد شریف اندازند نکنند زیرا که این فعل از رعایت تعظیم و نگاهداشت ادب مسجد دور است و تحقیق
وارد شده است که مسجد ایذا میکشد یابد که چیزی که در وی افتد چنانکه چشم انسان از افتادن خس یا مانند آن
متاذی گردد و ذکر این ادب در مصنفات آداب زیارت شاید که بملاحظهٔ عادات خلق باشد که در زمان
قدیم بوده و الا در این زمان اثری از آن پیدا نیست و مانا که ریختن تمر در مسجد و خوردن اصحاب صفه که
فقرای باب الله و مهمانان درگاه بودند چنانچه سبق ذکر یافت مستند این فعل خیال کرده‌اند والله اعلم

و از آن جمله آنست که از پیش در آمدن بمسجد شریف در مکانی مخصوص از روضهٔ شریفه سجاده گسترانیده
نگاه دارد و جای بر مردم تنگ نکند بلکه اگر حرص بر احراز فضیلت مکان دارد بیشتر از همه بیاید و بنشیند و
علمای مذهب در منع و کراهت این فعل سخن بسیار است و فتوی بر کراهت آن داده اند و در حکم آنست که
چون در قندیل صبح هم باب مسجد شریف بر بسته که معتاد خدام است فتح نمایند جماعه از طالبان که پیش
از وقت آمده منتظر فتح باب بر در نشسته باشند بمجرد در گشاده دویدن میدوند و در صف اول جا
گرفته و سجاده انداخته متوجه زیارت میشوند و ادب سکینه و وقار که در آمدن مسجد خصوصا در آن مسجد
شریف از اوکد مستحبات و اعظم آداب است از دست میدهند بلکه بعضی ساده لوحان از جهت غایت
حرص که در تعیین مکان و احراز این فضیلت دارند بزیارت نیز مقید نمیشوند و اگر شوند باستعجال
هر چه تمامتر شعر حافظا علم و ادب ورز که در حضرت شاه ٭ هر که را نیست ادب لائق قربت نبود
شعر ابو النفس ایها الاصحاب ٭ طرق العشق کلها آداب ٭ نعوذ بالله من الهفوة و الغفلة ربنا
لا تجعلنا من الغافلین و از آن جمله آنست که در مسجد بصاق نخفگند که فتوی بر حرمت آنست و آنکه
وارد شده است که دفن بصاق کفارت میشود مراد انداختن او راست سبکی که از اعاظم علمای شافعیه
است میگوید که مراد آنست که دفن قاطع اثم و مانع استمرار اوست از ابتدای آنوقت نه آنکه رافع اثم و
ماحی این خطیه است از اول و حکایتی که در رسالهٔ قشیریه از سلطان بایزید بسطامی قدس سره آمده است
که بزیارت مردی رفته بود ناگاه آن مرد در مسجد بزاق انداخت و برگشت و زیارت او نکرد مشهور است و حکم
در جمیع مساجد است چه جای مسجد خاتم الانبیاء و اعظم المساجد و ادب در انداختن بزاق در جمیع احوال
است که در جانب پای چپ اندازد و از استقبال قبله و جانب یمین احتراز کند و از آن جمله آنست که در
ختم قرآن مجید درین مسجد که محل تنزیل و مهبط جبرئیل است اگر چه خود یکبار بود تقصیر نکند و اگر تواند
قرائت و مطالعه کتابیکه در شمائل و فضائل حضرت سید کائنات بود علیه افضل الصلوة و اکمل

التسلیمات بآن ضم کند یا از کسی که میخوانند استماع نماید تا استحضار نعوت مصطفویه و تکرار فضائل نبویه
باعث شوق لقای آنحضرت و دواعیه صلوة و تعظیم آن جناب قوی تر و تازه گردد و از آن جمله آنست که
مدت اقامت آن بلدهٔ طیبه هرچه تواند از قیام بعبادت و صیام بجای آرد خصوصا آنکه مدت اقامت
کوتاه بود و هوا گرم باشد تا ادراک ذوق نوعی از شدت و لاوای مدینه کرده باشد و از آن جمله آنست
که بعد از زیارت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بزیارت بقیع که مرقد آل و اصحاب کرام و امهات المؤمنین
و اتباع و تبع اتباع و دیگر علما و صلحای امت است و بزیارت سید الشهداء عم النبی حمزة بن عبد المطلب رضی
الله عنهم اجمعین و بزیارت مسجد قبا و دیگر مساجد و آبار و سائر اماکن و آثار سید الابرار صلی الله علیه و آله
و سلم غنیمت شمارد و بیان این مواضع و احوال و اخبار آن در سابق مذکور شد لیکن کلام درینست
که بزیارت بقیع هر روز بعد از زیارت سرور کائنات علیه افضل الصلوات و التسلیمات متوجه شود یا روز
جمعه فقط چنانچه الآن شده است امام نووی و تابعان او بر آنند که هر روز کند و بعضی علما درین
سخن مناقشه کرده اند که این را دلیلی و مستندی نیست شیخ ابو الحسن بکری رحمة الله علیه گفته است
که زیارت قبور سنت موکده است و این شامل است هر روز را غایتش آنکه روز جمعه اوکد و افضل باشد
و از انجمله آنست که هر بار که مرور نزد قبر شریف واقع شود و اگرچه از بیرون مسجد بود بایستد و سلام
کند و صلوة فرستد اگرچه این مرور روز بروز مکرر واقع شود و آورده اند که یکی از سلف بترک این
ادب از جناب رسالت مآب در منام معاتب شده اما داخل مسجد باید که هر بار که در آید سلام به
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بگوید بعد از ان بنشیند و اگر لمحه بحجرهٔ شریفه مشرف گشته طریقه
زیارت بجا آرد افضل و اکمل باشد در جمیع مذاهب ثلثة الا مذهب مالک که اکثار زیارت را
مستحب ندارد چنانچه در بالا اشارتی بدان واقع شد و حاصل و خلاصه جمیع آداب آنست که رعایت تعظیم
و مهابت و استغراق و حضور و شوق و محبت و طاعت و عبادت و سائر خیرات و مبرات با حفظ ادب

جوارح و در ظاهر و باطن و اغتنام مدت اقامت با اعتقاد آنکه خلاصهٔ و زبدهٔ عمر همین زمان ست بر وجه اتم و اکمل و اولی و افضل بجا آرد و یکدم از نسبت توجه و حضور غافل نباشد و از تعطش طلب و تردد طلب ادب فارغ ننشیند چنانچه گفته است بیت تا دیده رخت عمری سودای تو ورزیدم ٭ فارغ ز تو کی باشم اکنون که ترا دیدم ٭ و اگر جاذبهٔ عنایت از آن جانب قوی ست هرگز نخواهد گذاشت که بجای غیر رود و همت با آنچه دلم قرار گیرد ولی تو ٭ آتش لمن اندر زن و آنم لبتان ٭ و از جملهٔ ادب مهمه که در مردم بسبب بعضی عوارض در رعایت آن تقصیری و تهاونی واقع میشود آنست که در محبت ساکنان مدینهٔ مطهره و رعایت تعظیم ایشان علی حسب مراتبهم تقصیر را بخود راه ندهد تا حدیکه زیاده بر نسبت جوار حضور مرتبه و فضیلتی نداشته باشد بلکه هر چند که بفسق و بدعت و سائر اقسام معصیت منسوب و مطعون باشند زیراکه شرف جوار حضرت سید مختار صلی الله علیه و آله و سلم کافی ست این شرف بهیچ معصیتی و بدعتی زود و از حسن خاتمت و عفو و مغفرت محروم نسازد شعر فیا ساکنی اکناف طیبة کلکم ٭ الی القلب من اجل الحبیب حبیب ٭ شعر رای المجنون فی البیداء کلبا ٭ فمد له من الاحسان ذیلا ٭ فلاموه علی ما کان منه ٭ وقالوا لم منحت الکلب نیلا ٭ فقال دعوا الملامة ان عینی ٭ رأته مرة فی حی لیلی ٭ مثنوی بوالفضولی گفت ای مجنون خام ٭ این چه شید است اینکه می آری مدام ٭ پوز سگ دائم پلیدی می خورد ٭ مقعد خود را بلب می استرد ٭ عیبهای سگ بسی او برشمرد ٭ عیب دان از غیب دان بوئی نبرد ٭ گفت مجنون تو همه نقشی و تن ٭ اندرآ بنگرش از چشم من ٭ کین طلسم بستهٔ مولاست این ٭ پاسبان کوچهٔ لیلی ست این ٭ و آنچه مرتب اقدام در رعایت این ادب احب الاهتمام ست حال بعضی اشراف و خدام ست که به بعضی بدعتها و تقصیرها منسوب اند و هر ایشان نیز بملاحظهٔ نسبت قرابت و جوار شریف نظر بعین حقارت نکند و بعین تعظیم و اجلال بنگرد و اعتقاد کند که بدان در ضمن نیکان مغموس و مستور اند و از ملاحظهٔ سر منشای قول حضرت رسالت علیه افضل الصلوة و التحیة در شان اهل بدر با وجود صدور بعضی تقصیرات

از

از بعضی ایشان غافل نباشد و در مقام خطاب طریقهٔ بشاشت و حسن تحیت و لین کلام از دست
ندهد و سر رشتهٔ استحضار نسبت قرابت و شرف جوار فرو نگذارد و از سب و شتم و غلظت خود را باز دارد
زیرا که ولد عاق از بعضی احکام مثل استحقاق ارث و صحت نسب بیرون نرود و ظن جمیل در صدیق
و فاروق و غیر ایشان از صحابه رضی الله عنهم آنست که در آنچه متعلق بحق ایشان ست خود عفو و صفح از اولاد
پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم جائز بدارند و گمان نیک آن دو حق را با اهل آن گذارد و شفاعت محمدیه اگر
در اهل جنایات از اهل بیت نبوت که ارادت حضرت صمدیت بتطهیر ایشان از رجس رفته است در کار نشود
بهتر ازین کلام محل خواهد یافت و بعضی از مشائخ ازین آیت چنان فهم کرده اند که هیچ یکی از ایشان
از دار دنیا بیرون نیاید تا اول از رجس و رجس معنوی لمرض و مانند آن مطهر نگردد و هیئت ترجمهٔ کلام
بعضی از علمای ائمهٔ معظمه در کتابیکه در آداب زیارت تصنیف کرده است بعبارته و کلام سید سمهودی
و غیر او در محل رعایت این ادب بدان موافق ست والله اعلم **فصل** بعد از آنکه از زیارت سید الانام
علیه افضل الصلوة والسلام و از زیارت مساجد و مشاهد عظام فارغ شده عزیمت رجوع با وطان
و اوانی الارحام مصمم شد باید که بوداع مسجد شریف نبوی صلی الله علیه و آله وسلم نماز و دعا در مصلای آن
حضرت صلی الله علیه و آله وسلم و یا در موضعی که قریب آنست بگزارد بعد از ان بزیارت قبر مقدس برود
که آداب زیارت ست رعایت آرد و از برای حصول سعادت کونین برای خود و برای هر که دوست دارد دعا کند
و از حضرت عزت جل جلاله قبول و وصول باهل و عیال بر وجه سلامت از آفات و اهوال طلب ارحم
این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُكَ فِي سَفَرِنَا هٰذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوٰى وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تُحِبُّ وَتَرْضٰى اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ هٰذَا اٰخِرَ الْعَهْدِ
بِنَبِيِّكَ وَمَسْجِدِهٖ وَحَرَمِهٖ وَيَسِّرْ لِيَ الْعَوْدَ اِلَيْهِ وَالْعُكُوْفَ لَدَيْهِ وَارْزُقْنِي الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَرُدَّنَا
اِلٰى اَهْلِنَا سَالِمِيْنَ غَانِمِيْنَ اٰمِيْنَ و از آثار قبول و علامات حصول مامول غلبهٔ گریه و انزعاج ست درین وقت
بلکه گریه و زاری در جمیع اوقات باعث ذوق و نشان امیدواری ست **مثنوی** این الم بالغ ست و چشم

ابر وش؛ ابر گرید باغ خندد شاد و خوش؛ ذوق خنده دیده آخر خندد؛ ذوق گریه بین که هست این
کان قند؛ روشنی خانه باشی همچو شمع؛ گر فرو باری تو همچو شمع دمع؛ تا نگرید ابر کی خندد چمن؛ تا نگرید طفل کی پاید لبن؛
و اگر بکا غلبه نکند سعی در تباکی کند بمعنای که ذوق و رقت آرد استغفار نماید که بکا درین مقام بهر وجه علامت قبول
ست و اگر اندکی سر رشتهٔ محبت و علاقهٔ دوستی بجای پیوسته است احتیاج به تباکی نیست سبحان الله
بیت دلی از سنگ بباید بسر راه وداع؛ که تحمل کند آن لحظه که محمل برود؛ شعر احن الی زیارة حی
لیلی؛ وعهدی من زیارتها قریب؛ وکنت اظن قرب الدار یطفی؛ لهیب الشوق فازداد اللهیب؛
بعد از ان هم بر حال تباکی و تحسر و تحزن بر مفارقت آنحضرت شریفه و وداع مقامات منیفه الی آنکه
بپای پس رود بلکه بر طریقه که معتاد مشی ست برود که در زیارت آنحضرت بپای پس رفتن را در وقت
وداع در آداب نشمرده اند بخلاف وداع بیت الله که سنت در انجا در وقت وداع بپای پس رفتن ست
تا بیرون مسجد زیرا که ماثور در وداع آنحضرت بیت الله را زادها الله تعظیما و تشریفا همچنین ست و اینجا
نقل نکرده اند که در حضور آنحضرت اصحاب وقت وداع اینچنین میکردند والله اعلم و باید که در وقت وداع
بهر وجه تواند در تصدق تقصیر نکند و اکثر علما بر آنند که از خاک مدینه و مکه و خشت و سفال و احجار
بر ندارد و علمای حنفیه و بعضی شافعیه تجویز آن کرده اند و بهر تقدیر اگر هدایا مثل تمار و میاه که موجب
سرور اهل و اخوان گردد بردارد بهتر باشد لیکن آنکه براه تکلف رود و در استصحاب قادم هدیه را برای
اهل و اولاد آثار موکده و اخبار صحیحه ورود یافته است و در وقت رجوع آدابیکه در باب رجوع از سفر
آمده است رعایت کند و چون در بلد خود مشرف شود این دعا بخواند اللّٰهم انی اسألک خیرها و خیر
اهلها و خیر ما فیها و اعوذ بک من شرها و شر اهلها و شر ما فیها اللّٰهم اجعل لنا بها قرارا و رزقا حسنا
و چون در شهر در آید بخواند لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر
آیبون تائبون عابدون ساجدون لربنا حامدون لا اله الا الله وحده صدق وعده و نصر عبده

هزم

وَهَزَمَ الْاَحْزَابَ وَحْدَهُ وَاَعَزَّ جُنْدَهُ فَلَا شَیْءَ بَعْدَهُ و باید که پیش از در آمدن خبر سلامت و وصول
باهل خود برساند و یکایک نه در آید و بشب نه در آید و بهترین اوقات وقت چاشت است تا آخر روز
بیشتر از شب و پیش از آنکه بخانه در آید قصد مسجد کند و دو رکعت نماز بگذارد اگر وقت مکروه نباشد و
دعا کند و شکر نعمت سلامت و وصول بجا آرد و بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ بِنِعْمَتِهٖ وَجَلَالِهٖ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ و هر که
پیش آید مصافحه کند و اگر معانقه کند نیز جائز است تا دامی که علاقی امرد نباشد نقل است که سفیان بن
عیینه که شیخ امام شافعی است بر مالک در آمد رحمة الله علیهم مالک مصافحه او کرد و گفت معانقه نیز میکردم
اگر بدعت نبودی سفیان گفت معانقه کرده است آنکه او بهتر است از من و تو معانقه کرده است پیغمبر خدا
صلی الله علیه و آله و سلم جعفر را رضی الله عنه و تقبیل کرده او را در وقت قدوم از حبشه مالک گفت
آن مخصوص بجعفر است سفیان رضی گفت لا بلکه عام است حکم ما و جعفر واحد است اگر از صالحان باشیم اذن
میدهی که در مجلس تو تحدیث کنم مالک گفت نعم اذن دادم پس سفیان سوق حدیث کرد باسنادی که داشت
و مالک سکوت کرد اینجا قاضی عیاض مالکی رحمة الله علیه میفرماید که سکوت مالک دلیل است بر ظهور
تصویب قول سفیان تا دلیل قائم نشود بر تخصیص جعفر انتهی کلام القاضی و از آنچه دلالت دارد بر
عدم خصوصیت بجعفر حدیث ترمذی است که روایت کرده است که زید بن حارثه از سفر قدوم آورده بود
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم برخاست و ردای شریف کشیده میرفت تا او را دریافت و معانقه
کرد و در میان دو چشم او بوسه داد کذا قال بعض المالکیة و اگر مردی عالم یا صالح یا شریف پیش آید
تقبیل ید نیز درست است و تقبیل دهان ولد صغیر دختر باشد یا پسر و سائر اعضا و اطراف وی اگرچه
فرزند دیگری باشد سنت است و چون بخانه در آید دو رکعت نماز کند و وظیفه شکر و دعا و حمد و ثنای
مولی بجای آرد و بعد از فراغ از دریافت اهل و اولاد بیرون آید و در محلی قریب خانه مسجد یا غیر آن
بنشیند تا مردم بسلام قدوم بدیدن او بیایند و هر که پیش آید بوجه بشاشت و اکرام و لطف و شفقت

و تواضع پیش آید و دعا کند خصوصاً پیش از آنکه بشهر در آید و مقیم شده باشد که دعای مسافر خصوصاً
حاج پیش از وصول بلد مستجاب ست و اگر لشکری بیند مثل ضرب و خوف دهر امیر چنانچه متعارف
اهل زمان ست بوقت قدوم مسافر منع کند و خلاصهٔ جمیع آداب و روح جمیع مناسک عمدهٔ افعال
و افضل اوضاع آنست که بعد از رجوع این سفر مبارک عزم بر تجدید توبه و ملازمت تقوی کند و اجتهاد
در تحصیل محاسن ظاهر و باطن نماید زیرا که گفته اند که علامت حج مبرور آنست که بهتر از آنکه رفته بود باز
گردد و دلیل بر این و علامت آن حرص بر اتباع سید انبیا صلی الله علیه و آله وسلم ست و سردی دل از
محبت دنیا و اهل آن و سرگرمی محبت آخرت و ارباب آن و الحذر الحذر از آنکه باز گرد گناهان بگردد و بی‌تقیدی
کند فان النکسة اشد من المرض و نعوذ بالله من الحور بعد الکور ؛ و اگر در بعضی ابواب خیر با پروردگار خود
عهدی کرده باشد محافظت بر وفای آن لازم داند که نقض عهد کار اندیش نزد دشمن بکت فانما ینکث علی
نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما و من الله التوفیق باب هفدهم در ذکر فضائل
و آداب صلوة بر سید کائنات علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات که افضل صلوة اعظم وسائل ست از برای
تحصیل برکات و رفع درجات چون اعظم آداب و اذکار سالکان طریق زیارت حضرت سید ابرار و
رسول مختار علیه افضل الصلوة و اکمل التسلیمات فی آناء اللیل و اطراف النهار اتحاف صلوات صلواة و اهدای
هدایای تسلیمات بود لاجرم بیان فضائل و ثمرات و احکام و اوقات آن از ضروریات مقام باشد
و بیان و تفصیل آن در چند فصول اتفاق افتاد و بالله التوفیق فصل بدانکه فوائد و نتائج صلوة نبویه علیه اکمل
الصلوة و التحیة از حد حصر و احصا متجاوز ست و ضبط آن بزبان قلم دشوار متعسر لیکن بعضی از علمای
و حفاظ حدیث جملهٔ آنها را از آنچه باحادیث صحیحه و روایات حسنه ثبوت یافته و بدانستن آن رسیده ضبط
کرده و در ضمن بیان آورده اند بعضی از آن نتیجهٔ اصل صلوة ست و بعضی مترتب بر عدد مخصوص
و بعضی اثر کیفیتی خاص و بعضی مخصوص وقتی معین و بعضی لازم حالتی مخصوص و چیزی از آنها در این سطور

مذکور میگردد والله الموفق از فوائد صلوٰة بر سید کائنات علیه افضل الصلوٰة امتثال امر الهی ست عز اسمه
و موافقت او سبحانه و موافقت ملائکهٔ او در فرستادن صلوٰة و سلام بر خیر انام لمنطوق آیهٔ کریمه اِنَّ اللّٰهَ
وَمَلٰئِکَتَهٗ یُصَلُّوْنَ عَلَی النَّبِیِّ یٰاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا صَلُّوْا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوْا تَسْلِیْمًا و حصول عشر صلوات از حضرت واهب
العطیات جلّ علا و رفع عشر درجات و ثبت عشر حسنات و محو عشر سیئات و در بعضی احادیث معادله عتق
رقاب و عشرین غزوات واقع شده و استجابت دعا و وجوب شفاعت سید انبیا و شهادت آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم و حصول قرب نبوی و مزاحمت کتف شریف او بر باب جنت و لحوق و اتصال
با آنحضرت بیشتر از دیگران روز قیامت و گشتن آنحضرت متولی جمیع امور دران روز پر شدت صلی الله
علیه و آله و سلم و کفایت جمیع مهمات و قضای جمیع حوائج و مغفرت جمیع ذنوب و کفارت جمیع سیئات و بدلی
از فوائت فرائض نیز و قیام او بمقام صدقه بلکه بقولی افضل از ان صلی الله علیه و آله و سلم و تفریج کرب
و شفای سقم و ذهاب خوف و جزع و اظهار برات متهم و نصرت بر اعدا و حصول رضای الهی و محبت وی
و صلوٰة ملائکه او و عز و علا و زکا و تنمیه عمل و مال و طهارت ذات و صفای قلب و فراغ بال و حصول
برکت در جمیع امور حتی در اسبابی و اولاد و اولاد اولاد و اولاد اولاد تا طبقهٔ رابعه صلی الله علیه و آله و سلم و نجات
از اهوال قیامت و آسانی سکرات موت و خلاص از مهالک دنیا و مضائق روزگار و تذکیر منسیات و نفی فقر و
اعدام حاجت و سلامت از اقسام بخل و جفا و از دعا برغم انف زیرا که در حدیث آمده است که هر که نزد
آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم صلوٰة نفرستد بخیل است و گویا جفا کرده بر آنحضرت و دعا کرده میشود
بروی برغم انفه صلی الله علیه و آله و سلم و تطییب مجلس و غشیان رحمت مر جلسا را و توفیر نور نزد مرور بر
صراط و تثبیت قدم در آنحال بر آفات و نجات از ان در طرفة العین بر خلاف حال تارک صلوٰة صلی الله
علیه و آله و سلم و از اتم و اعظم رغائب عرض اسم مصلی در حضور فائض النور سرور انبیا صلی الله علیه و آله و
سلم شعر لک البشارة فاخلع ما علیک لقد ذکرت ثمّ علی ما فیک من عوج بیت جان

در آمد زدی تا حد آخر باز گوید در مجلس آن نازنین حرمی که انسا میرود و ازدیاد محبت که مستلزم انبعاث
شوق و دوام بحضرت سید انام علیه الصلوة والسلام است و استحضار محاسن نبویه در قلب و تمثل خیال وی
در عین که لازم کثرت صلوة است با نعت حضور و توجه اللهم صل وسلم علیه شعر لو شق عن قلبی یری
وسطه ذکرک فی سطر و التوحید فی سطر و محبت مسلمانان بمحبت آنحضرت مر مصلی را و مصافحه او مر او را
در روز قیامت و رویت جمال آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در منام و محبت ملائکه و ترحیب ایشان مر
او را و کتابت صلوة او با قلام ذهب بر قراطیس فضه و دعای ایشان مر او را بزیادت خیر و استغفار و تبلیغ
ملائکه سیاحین صلوة او بحضرت رسالت باین عنوان فلان بن فلان مثل کمترین بندگان عبدالحق بن
سیف الدین یسلم علیک یا رسول الله و از اعظم فوائد و اتم رغائب حصول شرف رد سلام است که سنت
مستمره آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم است و کدام سعادت بالاتر ازین که دعای خیر و سلامت آنحضرت
شامل حال آنکس باشد اگر در تمام عمر یکبار دست دهد موجب صد هزار کرامت و مثمر خیر و سلامت باشد
بیت بهر سلامی مکن رنجه در جواب آن لب * که صد سلام مرا بس یکی جواب از تو * و حصول این سعادت
از یقینیات است که شبهه را بدان راه نیست زیرا که بعد ثبوت حقیقت حیات آنحضرت صلی الله علیه و آله و
سلم و ثبوت سنیت بلکه فرضیت رد سلام بالکمال تاکید آنحضرت برای ادای این سنت سنیه چنانچه از شمائل
کریمه وی صلی الله علیه و آله وسلم مرویست که کان یبادر بالسلام پس در رد سلام مبادرتر و مبالغ تر باشند
و ازین سخن نکته و دقیقه دیگر معلوم شد که زائر در وقت زیارت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم پیش از عرض
سلام مر آنحضرت بسلام از جانب وی صلی الله علیه و آله وسلم مشرف شده است و بعد از سلام که بر حضرت
او میکند بمزید سعادت رد سلام نیز مشرف میگردد و از فوائد صلوة بر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
باز داشتن ملکین است از نوشتن گناهان وی تا سه روز و منع اغتیابه مردم مر مصلی را و در آمدن او
روز قیامت زیر سایه عرش و گرانی ترازوی اعمال او و ذامن از عطش و نگرستن ازواج در جنت و حصول

رشد و هدایت در مصالح دنیا و آخرت و اشتمال صلوة بر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر ذکر
اسمی غیر اسمه و تضمن شکر وی جل و علا و معرفت حق نعمت وی و اقرار بدان و اظهار عجز از ادای
حق وساطت در رسالت بطلب و سؤال تولی حق سبحانه و تعالی بثنای حبیب خود و زیادت تشریف
و رفعت شان او صلی الله علیه و آله و سلم و شک نیست که حق جل و علا و رسول وی صلی الله علیه و آله و سلم
این سؤال و طلب را از بنده دوست میدارد و چون بنده صرف سؤال و طلب و رغبت خود در محاب
خدا و رسول خدا کرده و آن را بر محاب نفس خود اختیار نموده لاجرم مستحق جزای کامل و فضل
خاص خواهد شد و این نکتهٔ غریب و فائدهٔ عجیب است در سر صلوة بر سید کائنات صلی الله علیه و
آله و سلم و سبب ترتب قضای حوائج و کفایت مهمات و دیگر فوائد بدین صرف و ایثار که مذکور است
فافهم و بالله التوفیق اما حصول ذکر الله در ضمن صلوة ظاهر است زیرا که توجه خطاب در کلام سعادت
انجام بحضرت ملک علام است با اشتمال اکثر صیغ صلوة بر اسم مبارک اللهم که مرآت ملاحظه و آئینه ذکر
جمیع اسما و صفات الهی است منقول است از حسن بصری رضی الله عنه و غیر او از سلف که هر که حضرت
عزت را باللهم یاد کرد گویا بجمیع اسمای حسنی یاد کرد اکنون بر مومن صادق و محب مشتاق لازم است
که در اکثار این عبادت و ایثار آن بر اعمال دیگر تقصیر نکند و عددی مخصوص که تواند دوام و مواظبت
بر آن آسان داند در یومیه خود گرداند فورد خیر العمل ادومه و ان قل و الامر خیر من کثیر ینقطع و باید که از هزار کم
نبود و اگر نه بالصد اکتفا کند و اگر این نیز میسر نگردد از صد خود نگذارد ما اختیار بعضی سی صد است و بعضی
دویست صباح و مسا بعد از نماز صبح و شام و باید که وقت خواب نیز وردی از آن معین و انشته باشد
و مومن موفق هرگاه که عادت بر اکثار آن کرده آسان خشنود بر وی و سهل است که تمام عدد
الف در حق وی آسان است و هرگاه لذت و شیرینی آن بمذاق جان طالب رسیده است و قوام روح او
بآن خواهد بود فذکر الحبیب للمریض طبیبه و عجب است از مومن که یکساعت از روز و شب خود

این عبادت که منبع انوار و برکات و مفتاح ابواب جمیع خیر و سعادات ست نکند و قول آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم مر شخصے را که گفت اِجعل لک صلوتی کلها اِذن یکفی همک و قول علی مرتضی رضی الله عنه که فرموده است لولا اجدنا فی ذکر الله لجعلت الصلوٰة النبویة عبادتی کلها درین باب کفایت ست و اهل سلوک را در آمدن ازین باب موجب فتوح عظیمه و مواهب شریفه ست و بعضے مشایخ فرموده اند که در وقت فقدان شیخ کامل مکمل که تربیت کند التزام صلوٰة بر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم طریقے موصل ست مر طالب را و بیمن صلوٰة و توجه او بدا آنحضرت تربیت با حسن آداب نبویه و تهذیب او باشرف اخلاق محمدیه خواهد کرد و ترقیت او باعلی فروهٔ کمال و ایصال و المحل الاسنی از حضرت کبیر متعال خواهد نمود و بحصول بدرگاه الهی قرب حضرت رسالت پناه مشرف خواهد ساخت و وصیت میکردند بعضے مشایخ بقرائت قل هو الله احد و بکثرت صلوٰة بر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و میفرمودند که بقرائت قل هو الله احد شناختیم خدای احد را و بکثرت صلوٰة محبت داشتیم به پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و میفرمودند کسیکه صلوٰة بر رسول صلی الله علیه وسلم بسیار فرستد به بیند او را در خواب و بیداری کذا نقل الشیخ الکامل الامام علی المتقی فی الحکم الکبیر من الشیخ احمد بن موسی المتشرع الصوفی و بعضے از متاخرین مشایخ شاذلیه قدس الله اسرارهم فرموده اند که طریق سلوک بتحصیل معرفت قرب الهی در زمان فقدان وجود اولیای مرشد متصرف التزام ظاهر شریعت ست با دوام ذکر و کثرت صلوٰة بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم از کثرت اشتغال صلوٰة نوری عظیم در باطن پیدا شود که راه بدان نماید و فیض از آنحضرت بیواسطه برسد و خلاصهٔ طریقهٔ شاذلیه که از شعب طریقهٔ قولیه قادریه ست استفاضه از حضرت نبویه ست بیواسطه بوسیلهٔ التزام متابعت و دوام حضور بدا آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فجدوا و اجتهدوا و من الله الاعانة و التوفیق

فصل سخاوی و محدثان دیگر رحمهم الله آورده اند که محمد بن سعد بن مطرف از عادت معین از صلوٰة پیش از وقت منام ورد بود شبے آنحضرت را صلی الله علیه وسلم در خواب بدید که درون

خانهٔ او در آمده و خانه را بنور جمال با کمال خود روشن گردانیده است و پیغمبر باید بیار این دهن
خود را که درود بسیار میخواند تا بوسه دهم بر روی میگویم که من شرم داشتم که دهان خود را پیش دهان
آنحضرت نهم رخسار خود را گردانیدم و پیش دهان آنحضرت داشتم پس بوسه داد بر رخسار من چون بیدار
شدم خانه تمام رائحهٔ مشک در گرفته بود و تا هشت روز بوی مشک از رخسار من می آمد و شیخ احمد بن
ابی بکر بن داود صوفی محدث در کتاب خود که از شیخ مجد الدین فیروزآبادی باسانید که او راست روایت
میکند و می آرد که اقلیسی گفته است روزی شبلی رح برابو بکر مجاهد آمد ابو بکر بجهت اکرام او برپای ایستاد و با وی
معانقه کرد و میان هر دو چشم او بوسه داد من گفتم یا سیدی این را الشبلی میکنی و حال آنکه تو و هر که در بغداد
ست میگویند که وی مجنون ست گفت من نکردم مگر آنچه از پیغمبر دیدیم صلی الله علیه و آله و سلم در خواب می بینم
که شبلی پیش پیغمبر آمد صلی الله علیه و آله و سلم آمدن او و بایستاد و او را در کنار گرفت و میان هر دو چشم او
بوسه داد پس گفتم یا رسول الله این را الشبلی میکنی فرمودند که وی بعد از نماز این آیت میخواند لَقَدْ جَاءَكُمْ
رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ و عقیب آن صلوة بر من میفرستد و
هم وی در کتاب مذکور از شبلی قدس سره نقل میکند که گفت مردی از همسایگان من مرده بود او را در
خواب دیدم گفتم خدا تعالی با تو چه کرد گفت چه پرسی که عجایب هولهای عظیم بر من گذشت و در وقت سوال
منکر و نکیر وقت بر من بغایت تنگ افتاد با دل گفتم که مگر بر دین اسلام نمرده ام ندا آمد که این عقوبت
بیکار داشتن است زبان را در دنیا چون فرشتگان عذاب قصد من کردند مردی جمیل الشخص طیب الرائحه
میان من و ایشان حائل شد و حجت ایمان بیاد من داد گفتم خدا تعالی رحمت کند مرا بگو که تو کیستی گفت
من شخصی ام که از کثرت صلوتی که بر رسول خدا میفرستادی مخلوق شده ام و مامورم که در هر شدت و کرب
اعانت و نصرت تو کنم و این حکایت در مصباح الظلام فی ذکر شبلی و جار او بر سبیل اجمال نیز نقل کرده اند
و هم وی در کتاب مذکور از کعب الاحبار آرد که حق تعالی بموسی علی نبینا و علیه الصلوة و السلام وحی فرستاد

کسیا موسی اگر حمد گویان من در عالم نباشند یکقطره باران از آسمان نفرستم و یکدانه نبات از زمین نه رویانم
همچنین چیزهای بسیار ذکر کرد تا آنکه گفت ای موسی خواهی که من قریب تر باشم با تو از قرب کلام تو نسبت بلسان تو
تو و از خواطر قلب تو نسبت بقلب تو و از روح تو نسبت ببدن تو و از نور بصر تو نسبت بعین تو گفت نعم یا رب گفت پس درود
بر محمد بسیار گو تا این نسبت حاصل تو گردد صلی الله علیه و آله وسلم و بروایتی آمده که ای موسی خواهی که از عطش
روز قیامت تشنگی بتو نرسد گفت الهی نعم گفت درود بر محمد بسیار گو صلی الله علیه و آله وسلم رواه الحافظ
ابو نعیم فی الحلیة و هم در کتاب مذکور می آرد که علی مرتضی از ابو بکر صدیق رضی الله عنهما روایت میکند که درود
فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم محو کننده تر است مر ذنوب را از کشتن آب مر آتش را و سلام دادن
بر آنحضرت افضل است از عتق رقاب و حب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم افضل است از ضرب سیف فی
سبیل الله رواه ابو القاسم الاصبهانی و هم وی از روایت انس می آرد رضی الله عنه که پیغمبر فرمود صلی الله
علیه و آله وسلم دو مسلمان که نزد ملاقات یکدیگر مصافحه کنند و بر رسول خدا درود فرستند از یکدیگر جدا
نشوند تا ذنوب ایشان ما تقدم و ما تاخر همه آمرزیده نشود رواه الحافظ ابن علی بن بشکوال و هم از روایت
علی مرتضی رضی الله عنه می آرد که چون رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود کسیکه حجة الاسلام بجا
آرد و بعد از آن غزوه کند بچهار صد حج برابر باشد پس دلهای قومی که استطاعت حج و قوت جهاد
نداشتند شکسته شد حق سبحانه و تعالی وحی فرستاد برسول خود صلی الله علیه و آله وسلم هر که بر تو
درود فرستد ثواب وی چهار صد غزا بود و هر غزوه بچهار صد حج برابر اخرجه ابو حفص بن عبد المجید
المیانشی فی المجالس المکیة و هم درین کتاب مذکور در فصل احادیث خضر و الیاس علیهما السلام می
آرد از شیخ مجد الدین فیروز آبادی لغوی که او را اسنادیست متصل بعقبة ابو المظفر محمد بن عبد الله خیام
سمرقندی که گفت در آمدم روزی در سفارهٔ کعبه راه گم کردم ناگاه مردی را دیدم که میگوید بیا
با من پس با وی رفتم گمان بردم که او خضر است پرسیدم نام تو چیست گفت خضر بن الیسع ابو العباس

وباوی شخصی دیگر دیدم گفتم نام وی چیست گفت الیاس بن شام گفت رحمت کند خدا تعالی شمارا آیا دیده اید
شما محمد رسول الله را صلی الله علیه وآله وسلم گفتند نعم گفتم بعزة الله وقدرته خبر دهید مرا بچیزی که از وی شنیده
آید تا روایت کنم از شما پس گفتند شنیدیم رسول خدا را صلی الله علیه وآله وسلم که گفت هر که بگوید صلی الله علی
محمد صلی الله علیه وسلم پاک کرده شود دل وی از نفاق چنانچه پاک کرده میشود جامه بآب وباسناد مذکور
گفت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هر که بگوید صلی الله علی محمد بتحقیق بگشاید بر روی خود هفتاد در
از رحمت وباسناد مذکور گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم چون بنشینید در مجلس بگوئید بسم الله الرحمن
الرحیم وصلی الله علی محمد حق تعالی ملکی را موکل کند تا شمارا از غیبت باز دارد وچون برخیزید بگوئید
بسم الله الرحمن الرحیم وصلی الله علی محمد تا منع کند حق سبحانه تعالی مردم را از غیبت کردن شما
وباسناد مذکور گفت خضر والیاس که مردی از شام بخدمت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بیامد
عرض کرد یا رسول الله پدر من مردی پیر نابینا وبسیار ضعیف است ودوست دارد که ترا ببیند ولیکن
قدرت آمدن ندارد فرمود پدر خود را بگو در هر هفته یعنی در هفت شب بگوید صلی الله علی محمد مرا بخواب ببیند
وبگو روایت کند از من حدیث همچنان کرد که فرموده بود پس دید آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم
در خواب وروایت کرد از وی حدیث وهم در کتاب مذکور از روایت ابوهریره می آرد که گفت رسول خدا
صلی الله علیه وسلم صلوة فرستید بر انبیای خدا تعالی ورسل او زیرا که حق سبحانه تعالی چنانچه مرا بعث
کرده است ایشان را نیز بعث کرده اخرجه البیهقی فی شعب الایمان وفی کتاب الدعوات الکبیر واز حدیث
انس می آرد که قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اذا سَلَّمتم علیَّ فسلّموا علی المرسلین اخرجه ابن
ابی عاصم واز روایت کعب می آرد که وی بر عائشه رضی الله عنها درآمد ودر مجلس ذکر رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم جاری شد گفت هیچ روزی نیست که آفتاب طلوع کند مگر آنکه فرود آیند هفتاد هزار از فرشته
ودر گیرند قبر مطهر آنحضرت را وبرزنند بالهای خود را وصلوة فرستند بروی صلی الله علیه وآله وسلم وچون

ست بانگ و شور و عروج کنند پس طائفهٔ دیگر بعد ایشان هبوط نمایند و آنچه آنها کرده بودند اینها نیز کنند
تا وقتیکه از قبر شریف برآید هفتاد هزار فرشته گرداگرد او باشند صلی الله علیه وآله وسلم رواه الدارمی
و از روایت حذیفه می آرد که گفت اَلصَّلوٰةُ عَلَی النَّبِیِّ تُدْرِکُ الرَّجُلَ وَوَلَدَهٗ وَوَلَدَ وَلَدِهٖ رواه ابن بشکوال
تحت الاحادیث المنقولة من کتاب لرد او زیادة علی الاصل وقد نقلت منه وانتسخت من کتاب الاصل فی
المدینة المطیبة ضحوة یوم الاحد العاشر من جمادی الاولی سنة سبع وتسعین وتسعمائة وهو تاریخ تسوید هذه
الاوراق والحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین وعلی آله واصحابه اجمعین
حکایت آورده اند که مردی را دیدند که در طواف و سعی و سائر مواقف و مناسک حج غیر صلوة
بر سید کائنات صلی الله علیه وسلم بدعای دیگر نمی پرداخت گفتند چرا از ادعیهٔ ماثوره نمی خوانی
گفت که من عهد کرده ام که با صلوة نبوی دعای دیگر شریک نسازم و سببش آنست که چون والد من وفات
یافت روی وی را دیدم که بشکل حمار شده است از مشاهدهٔ اینحال اندوه بر من غلبه کرد پس بخواب رفتم
و پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دیدم و دست بدامان او زدم و شفاعت والد کردم و از موجب
اینحال پرسیدم فرمود که وی آکل ربا بود و هر که آکل ربا باشد جزای او در دنیا و آخرت این باشد
ولیکن والد تو هر شب نزدیک خواب صد بار بر من درود میفرستاد بدان جهت وی را شفاعت کردم
قبول افتاد پس بیدار شدم و روی پدر دیدم مثل ماه شب چهارده شده و در وقت دفن نیز از هاتف شنیدم
که میگوید سبب عنایت و آمرزش الهی جل و علا بوالد تو صلوة و سلام فرستادن او شد بر رسول خدا
صلی الله علیه وسلم آورده اند که بعضی از طلاب علم حدیث را در خواب دیدند که میگوید خدای رب العزت
جل جلاله مرا بیامرزید و تمامهٔ اهل مجلس را که در وی استماع حدیث میکردند بجهت ذکر صلوة بران حضرت
که از لوازم قرارت این علم شریف ست و شیخ جلال الدین سیوطی رحمة الله علیه در دیباچه کتاب جمع
الجوامع می آرد که ابن عساکر در تاریخ خود از حفص بن عبد الله رض روایت میکند که ابوزرعه را بعد از موت

در خواب دیدم که در سمای دنیا با ملائکه در نماز امامت میکند گفتم این رتبه بچه یافتی گفت که بدست خود
ده هزار حدیث نبوی نوشته ام و در هر حدیثی گفته عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم و پیغمبر فرموده است صلی الله علیه و سلم من صلّی علیّ صلوة
صلّی الله علیه عشراً و برادر و داند بعضی از صلحا را سه هزار دینار دین بر ذمه نشسته بود صاحب دین مرافعه
آن را بقاضی برده قاضی مدت یکماه مهلت داد آن مرد صالح از پیش قاضی برآمد و در محراب بتضرع و انکسار در حضرت
پروردگار بدر و در تربت مختار صلی الله علیه و آله و سلم مشغول نشست در شب بیست و هشتم از ماه در خواب
می بیند که قائلی میگوید حق تعالی قضای دین ترا میکند نزد علی بن عیسی که وزیر بود برو و او را بگو که رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید تا سه هزار دینار در قضای دین من بدهد مرد صالح میگوید چون از خواب
بیدار شدم اثر خوشحالی در خود یافتم با خود گفتم اگر گوید علامت صدق این واقعه چیست پس چگویم آن
روز خود را نگاه داشتم باز در شب دوم آنحضرت را دیدم در خواب صلی الله علیه و سلم که امر میفرماید مرا
بآنچه در شب اول امر فرموده بود بخوشحالی تمام از خواب برخاستم ولیکن بمقتضای طبع بشریت امر در پیش
خود را از رفتن نزد علی بن عیسی باز داشتم شب سوم باز می بینم که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
از سبب نارفتن من از من می پرسد گفتم یا رسول الله صلی الله علیه و سلم علامت صدق این واقعه میخواهم آنحضرت صلی الله علیه و سلم
مرا باین سخن تحسین کرد و فرمود اگر علامت جوید بگو که تو هر روز بعد از نماز فجر تا طلوع آفتاب پنجهزار بار پیش
از آنکه با کسی سخن کنی تحفه درود بر من میفرستی و این از تو هیچکس نمیداند غیر خداوند تعالی و کرام الکاتبین
چون پیش وزیر رفتم و قصه خواب باو بگفتم و علامت که فرموده بودند باز نمودم خوشحال شده گفت
مرحبا برسول رسول الله بعده از آن سه هزار دینار بمن بیاورد و گفت این را در قضای دین خود بده
و سه هزار دیگر آورد که این را نفقه عیال خود کن و سه هزار دیگر داد که این را مایه تجارت خود کن مرا سوگند
داد که رابطه محبت از من قطع مکنی و هر حاجتی که ترا افتد مرا تکلیف کنی پس آن سه هزار دینار پیش قاضی
بردم تا در حضرت او بصاحب دین بسپارم صاحب دین را دیدم ملهوف و مبهوت پیش قاضی در آمد تا دینار را

شمردم و قصه را با ایشان بازگفتم قاضی گفت اینهمه کرامت این وزیر را چرا باشد من متولی قضای این
دین تو شدم پس صاحب دین گفت که اینهمه کرامت شما را چیست من سزاوارترم به برائت آن از دین
تو من از دین خود درگذشتم بعد رسوله پس قاضی گفت که من آنچه از جهت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله
وسلم بیرون آوردم باز بازنگیرم من با آن همه اموال بیرون آمدم و شکر مزید نعمت حق گذاردم ولله المنة
وعلی رسوله الصلوة والتحیة **فصل** فضیلت و استحباب صلوة بر سید کائنات صلی الله علیه و آله وسلم
شامل کل احوال و جمیع اوقات است ولیکن در شب جمعه و روز جمعه افضل و احب است از جهت شرف
این شب و این روز و ورود اخبار و آثار در فضیلت آن روز و وقت از امام احمد بن حنبل رحمة الله علیه
نقل کرده اند که شب جمعه افضل است از شب قدر زیرا که نطفهٔ طاهره که اصل کل خیرات و مادهٔ جمیع برکات
است در بطن آمنه درین شب قرار یافته بوده باشد و خصوصیات دیگر در شان آن روز الله اعلم و در
حدیث آمده است که اَفْضَلُ اَیّامِکُمْ یَوْمُ الْجُمُعَةِ فِیهِ خُلِقَ آدَمُ ع وَفِیهِ قُبِضَ وَفِیهِ النَّفْخَةُ وَفِیهِ الصَّعْقَةُ فَاَکْثِرُوا
عَلَیَّ مِنَ الصَّلوٰةِ فِیهِ فَاِنَّ صَلوٰتَکُمْ تُعْرَضُ عَلَیَّ فَاَدْعُو لَکُمْ وَاَسْتَغْفِرُ رواه ابوداود و صححه النووی فرمود روز
جمعه درود بر من بسیار فرستید که این روز فضیلتی خاص دارد و هر درودی که درین روز بمن فرستید آن را بر من
عرض میکنند پس من شما را دعای خیر میکنم و مر گناهان شما را آمرزش میخواهم و در روایة دیگر آمده که فَاِنَّهُ
یَوْمٌ مَشْهُودٌ تَشْهَدُهُ الْمَلٰئِکَةُ یعنی روز جمعه روزی است که فرشتگان که مقربان درگاه عزت اند در وی
حاضر می آیند و صلوة مصلی را می شنوند و بمن میرسانند و در خبر آمده است که هر صلوتیکه در روز جمعه بمن
بفرستید فرود آید از عرش ندائی الصمد هیچ فرشته نرسد مگر که میگوید جماعهٔ ملائکه صلوا علی قائلها درود
فرستید بر قائل این صلوة و در حدیث دیگر آمده اَکْثِرُوا عَلَیَّ مِنَ الصَّلوٰةِ فِی اللَّیْلَةِ الْغَرّاءِ وَالْیَوْمِ الْاَغَرِّ
وفی روایة فِی اللَّیْلَةِ الزَّهْرَاءِ وَالْیَوْمِ الْاَزْهَرِ یعنی بیشتر از روزهای دیگر فرستید صلوة بر من در شب روشن
و روز روشن کنایت از شب جمعه و روز جمعه است و بعضی از علما گفته اند که از خصوصیات شب جمعه است که

آن حضرت بنفس شریف خود جواب صلوة و سلام میگوید مر کسی را که بروی صلوة و سلام میفرستد در شب
اللهم صل وسلم علیه فی کل یوم ولیلة وفی کل لمحة ولحظة در مفاخر الاسلام حدیث می آرد من صلی علی فی
لیلة الجمعة مائة صلوة قضی الله له مائة حاجة سبعین حاجة من امور الدنیا وثلثین من امور الآخرة فرمود بر من هر که
در شب جمعه صد بار درود فرستد صد حاجت او بر آید هفتاد از انجمله حاجتهای دنیا و سی ازان حوائج آخرت
و در حدیث دیگر آمده که هر که در روز جمعه هزار کرت این درود گوید تا جای نشست خود را در بهشت نه بیند از دنیا
نرود اللهم صل علی محمد وآله الف الف مرة سخاوی نقل کرده که در حدیث مرفوع ورود یافته است هر که در هفت جمعه
هر روز هفت بار این درود بخواند واجب گردد مر او را شفاعت من اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد صلوة تکون لک
رضاء ولحقه اداء وآته الوسیلة والمقام المحمود الذی وعدته واجزه عنا ما هو اهله واجزه عنا افضل ما جزیت
نبیا عن امته وصل علی جمیع اخوانه من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین یا ارحم الراحمین و ابن مسعود رضی
مر یزید بن وهب را گفت ترک مکن درود را روز جمعه هزار کرت بگو اللهم صل علی محمد النبی الامی و هم در کتاب
مفاخر الاسلام از سعید بن المسیب می آرد که رسول الله فرمود صلی الله علیه وسلم من صلی علی یوم الجمعة ثمانین
مرة غفرت ذنوبه لثمانین سنة هر که بر من درود فرستد روز جمعه هشتاد کرت بیامرزند گناهان هشتاد ساله
او را و دمیری در شرح منهاج نقل کرده است که در حدیث حسن وارد شده است که هر که درود فرستد بر پیغمبر صلی
الله علیه و آله وسلم روز جمعه بصیغه اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک النبی الامی وعلی آله واصحابه وسلم تسلیما
بیامرزند او را گناهان هشتاد ساله و در مفاخر الاسلام آورده هر که روز جمعه بعد از نماز عصر پیش از آنکه
برخیزد از جای که این نماز گذارده است هشتاد بار درود فرستد بر پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم آمرزیده شود
گناهان هشتاد ساله او و در خبر است که در زیر سر خالد بن کثیر بیش از انتقال روح او کاغذ پاره یافتند
که در وی نوشته بود براءة من النار لخالد بن کثیر از اهل وی پرسیدند که وی چه عمل میکرد که این کرامت یافت
گفتند که عمل او این بود که هر جمعه هزار کرت صلوات بر سید المرسلین میفرستاد صلی الله علیه وآله وسلم

فصل

همچنانکه کثرت صلوة بر سید کائنات علیه افضل الصلوة و التسلیمات در شب جمعه فضیلت دارد شب
دوشنبه نیز درین حکم با وی شریک ست زیراکه دوشنبه از ایام فاضله ست که درو عرض اعمال
بندگان در درگاه عزت میکنند و لهذا سید کائنات صلوة الله و سلامه علیه درین روز اکثر احوال التزام صیام
میفرمود و میگفت که درین روز اعمال عباد در حضرت ذی الجلال معروض میگردد و لیس من دوست
میدارم که اعمال من عرض کنند در حالتیکه من صائم باشم از احیاء العلوم آورده که هر کسیکه شب دوشنبه
چهار رکعت نماز بگذارد و بخواند در رکعت اول بعد از فاتحه سورهٔ اخلاص یازده بار و زیاده کند در رکعت
دوم ده بار و بخواند در رکعت سوم سی بار و در چهارم چهل بار و بعد از سلام و ادن نیز بخواند هفتاد و پنج بار
و استغفار کند خود را و والدین خود را هفتاد و پنج بار و صلوة فرستد بر محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم بست و پنج بار هر حاجتیکه از حضرت سبحانه
و تعالی خواهد بیابد الحدیث و در فضیلت صلوة در روز پنجشنبه نیز حدیثی وارد شده در مفاخر الاسلام
می آرد که در حدیث آمده ست که مَنْ صَلّٰی عَلَیَّ یَوْمَ الْخَمِیْسِ مِائَةَ مَرَّةٍ لَمْ یَفْتَقِرْ اَبَدًا افضل شک نیست که صلوه
بر نبی در جمیع مواطن خیر و محال برکت مستحسن و مستحب ست و لیکن علما چند موضع که استحباب و این فضیلت
در انجا مؤکدتر و فاضلتر ست عدد کرده اند و مجموع آنچه در نظر آمده این چند موضع ست که بیان کرده میشود
عقیب طهارت حتی التیمم و در نماز بعد از تشهد و نزد شافعیه بعد از قنوت نیز و بعد از نماز و عقیب اذان و
اقامت و نزد قیام از منام از برای صلوة لیل و عقیب وضو و حمار بعد از تهجد و نزد مرور بمسجد و نزد دخول آن
و خروج از ان و در روز جمعه و شب جمعه خصوصا بعد از نماز جمعه و در روز پنجشنبه و روز شنبه و یکشنبه و در سه شنبه
از این ایام احادیث وارد شده و در خطبها و در اول روز و آخر روز و وقت سحر و در رسائل بعد از بسمله و در تکبیرات
عید نزد شافعیه و در نماز جنازه و در احرام عقیب تلبیه و بر صفا و مروه و بعد از تهلیل و تکبیر و نزد دیدن کعبه
زادها الله شرفا و نزد استلام حجر و در طواف و التزام و در مواقف حج و نزد قبر نبوی که اخص و اقرب مواضع
و مستجلب انوار و برکات ست صلی الله علیه و آله وسلم و نزد مشاهدهٔ آثار نبویه و مواطن حضور او صلی الله علیه و آله

وسلم مثل مسجد قبا و مدینه و وادی بدر و جبل احد و مانند آن و نزد ربحیه و نزد بیع و شرا و نزد کتابت وصیت و ارادت
سفر و رکوب راحله و نزد منزل و نزد بر آمدن بجانب بازار و در آمدن در وی و عبد الله بن مسعود رضی الله عنه
در هر بازار که شغل مردم و غفلت ایشان بیشتر می‌دید می در آمد و حمد و صلوة میگفت و نزد حضور دعوت
و وقت برگشتن از دعوت و نزد در آمدن خانه و نزد نزول حاجت و نزد خوف احتیاج و نزد گریختن دابه و
غلام و نزد غم و شدت و طاعون و خوف غرق و آواز کردن گوش با ضمیمه این قول که ذَکَرَ اللّٰهُ مَنْ ذَکَرَنِی
بِخَیْرٍ و نزد خواب کردن پای و نزد عطاس و بیاد آوردن چیزی فراموش شده یا خوف نسیان و نزد خوردن
ترب از جهت ورد وحدت دروی و نزد خوردن آب از ظرف و نزد نهیق حمار و عقب گناه تا کفارت
آن شود و در اول و آخر دعا و نزد ملاقات برادر مسلمان و یار و مصافحه و نزد اجتماع قوم پیش از تفرق
و نزد برخاستن از مجلس از برای امن از غیبت و در هر اجتماع که از برای خدا و شعائر اسلام بود و نزد ختم قرآن
و در دعای حفظ قرآن و نزد افتتاح هر کلام غیر منهی عنه و در ابتداء درس و نشر علم و وعظ و قرائت
حدیث اول و آخر و نزد استحسان چیزی و بعضی از علمای مالکیه ذکر آن در مقام تعجب مکروه داشته اند
چنانچه بتسبیح و تهلیل و در امر محرم با عرض سلعه و فتح متاع و از آنکه مواضع استحباب صلوة ذکر اسم رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم و کتابت اسم شریف او ست صلی الله علیه و آله و سلم و در حدیث آمده است که مَنْ
صَلّٰی عَلَیَّ فِی کِتَابٍ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِکَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا دَامَ اسْمِی فِی الْکِتَابِ و این حدیث را بسیاری از علمای حدیث
روایت کرده اند ولیکن سند او ضعیف است و ابن جوزی حکم بوضع او کرده والله اعلم آورده اند که یکی بود
که از جهت بخل ورق لفظ صلوة بر سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم نمی نوشت در دست او اکله افتاد
و دیگری بود صلی الله علیه می نوشت و سلم را با وی ضم نمیکرد در منام حضرت خیر الانام علیه الصلوة والسلام با وی عتاب
فرمود که چرا از چهل حسنه خود را محروم میگردانی یعنی لفظ وسلم چهار حرف است و هر حرفی بده حسنه پس
بانحساب ثواب این لفظ را اربعین حسنات باشد و این قلیل است آنچه بعضی کنند از اکتفا بر رمز و اشارت

چنانچه بعضے کُتّاب علامت صلی الله علیه وآله وسلم ص م یا صلعم نهند و رمز علیه السلام عین و میم کنند و
علی نهج القیاس آورده اند که مردے را در خواب پرسیدند که حق تعالیٰ با تو چه معامله کرد و ترا بچه بخشید گفت بسبب
کتابت من نحو کتابت اسم رسول الله صلی الله علیه وسلم و امام شافعی را رضی الله عنه در خواب دیدند پرسیدند
که حق تعالیٰ با تو چه معامله کرد گفت رحمت کرد بر من و مغفرت کرد مرا و مرا در بهشت بر داشته بردند چنانچه
عروس را برند و نثار کردند بر من در و یاقوت چنانچه بر عروس کنند بسبب گفتن من در کتابت رساله صلی الله علی
محمد عدد ما ذکره الذاکرون و عدد ما غفل عن ذکره الغافلون فصل یکی از اسباب ادراک شرف رؤیت
سید انام و رهنمام علیه صلوات الله الملک العلام ملازمت صلوة نبویه است بر صفت طهارت بصیغه
اللهم صل علی محمد و آله وسلم کما تحب و ترضی که و ملازمت این صلوة نیز محصل این سعادت است اللهم
صل علی روح محمد فی الارواح اللهم صل علی جسده فی الاجساد اللهم صل علی قبره فی القبور و در
مفاخر الاسلام می آرد هر که روز جمعه هزار بار درود فرستد بصیغه اللهم صل علی محمد النبی الامی آنحضرت را
صلی الله علیه وآله وسلم در خواب ببیند یا منزل خود را در بهشت ببیند و اگر نه ببیند تکرار کند تا پنج جمعه ببیند
بفضل الٰهی آنچه مسرت بخشد او را و هر که در شب جمعه بگذارد دو رکعت نماز و بخواند در هر رکعت بعد از فاتحه
یازده بار آیت الکرسی یازده بار سوره اخلاص بعد از سلام صد بار درود فرستد بصیغه اللهم صل
علی محمد النبی الامی وآله وسلم ببیند در خواب حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم اگر نصیب باشد
از سه جمعه نگذرد انشاء الله تعالیٰ و قد جربه بعض الفقراء و الحمد لله و نیز روایت است هر که بگذارد دو رکعت نماز
شب جمعه در هر رکعت بعد از فاتحه قل هو الله احد بیست و پنج بار و بعد از سلام هزار بار درود فرستد
بصیغه صلی الله علی النبی الامی ببیند رسول خدا را در خواب و از سعید بن عطا روایت که هر که بر
فراش خود بهر خواب رود و در وقت خواب رفتن این دعا بخواند و دست راست خود را بالین ساخته
بخواب رود آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم در خواب ببیند دعا اینست اللهم انی اسئلک بجلال وجهک

الکریم ان ترزقنی فی منامی وجه نبیک محمد صلی الله علیه وسلم رؤیة تقر بها عینی وتشرح بها صدری وتجمع بها شملی وتفرج بها کربتی وتجمع بها بینی وبینه یوم القیامة فی الدرجات العلی ثم لا تفرق بینی وبینه ابدا یا ارحم الراحمین و اگرچه درین طریق اتحاف تحفهٔ صلوة را ذکر نکرده اند ولیکن اگر طالب این سعادت این دعا را بعد از اتمام صلوة خواند شک نیست که اتم و اکمل خواهد بود و طریق دیگر از برای تحصیل این سعادت نیز بیان کرده اند و خلاصهٔ همه استغراق بذکر آنحضرت در ظاهر و باطن و اکثار صلوة و دوام توجه است والله الموفق فصل صیغهای صلوة که در احادیث نبویه صلی الله علیه وسلم ورود یافته شک نیست که اتیان بآن از حیثیت تلبس بلفظ شریف نبوی افضل و اکمل خواهد بود و پس بعضی علما گفته اند که افضل صلوة وارده صلوة تشهد است یعنی صیغه که بعد از تشهد در نماز خوانند و آن در احادیث صحیحه بر کیفیات مخصوصه وارد شده چنانچه مذکور شوند هر کدام در حصول مقصود کافی و وافی است اظهر و اشهر درین باب این صیغه است اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم وبارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید بعضی از علمای شافعیه رحمة الله علیهم میگویند که هر که بصیغهٔ صلوة تشهد درود فرستد بر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بتحقیق درود فرستادن بوجهی که مامور شده است یقینا و دریافت ثوابی که موعود است بر صلوة نبوی تحقیقا و لهذا اگر شخصی سوگند خورد که افضل صلوة بفرستد برسول الله صلی الله علیه واله وسلم بری میشود ذمهٔ او از عهدهٔ این سوگند باتیان صلوة تشهد و امام نووی رحمة الله علیه میگوید که باید که بصلی آنچه در احادیث صحیحه از کیفیات مخصوصه آمده است همه را جمع کند و بخواند تا ثواب جمیع صیغ ماثوره دریافته باشد و آن مجموع اینست اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک النبی الامی وعلی آل محمد وازواجه امهات المؤمنین وذریته واهل بیته کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد عبدک و رسولک النبی الامی وعلی آل محمد وازواجه امهات المؤمنین وذریته واهل بیته کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل

ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید وما یلیق بعظم شرفه وکماله ورضاک عنه وکما تحب وترضی له عدد معلوماتک
ومداد کلماتک ورضی نفسک وزنة عرشک افضل صلوة واکملها واتمها کلما ذکرک الذاکرون وغفل عن
ذکرک الغافلون وسلم تسلیما کذلک وعلینا معهم و شیخ کمال الدین بن همام حنفی رحمة الله علیه میفرماید که جمیع
کیفیات وارده در سنت درین صیغه موجودست اللهم صل ابدا افضل صلواتک علی سیدنا محمد عبدک ونبیک
ورسولک محمد وآله وسلم تسلیما وزده تشریفا وتکریما وانزله المنزل المقرب عندک یوم القیامة و ابن قیم جوزی
از حنابله و بعضے از علماے شافعیه گفته اند که اولی آنست که هر صیغه که وارد شده هست جدا جدا در هر وقتی از اوقات
بخوانند تا اتیان بجمیع آنچه ورود یافته است کرده باشد و جمع و تلفیق صیغ مستلزم احداث صیغه دیگرست
که هیئت مجموعه آن در هیچ حدیثی ورود نیافته است انتهی و برهر تقدیر بعضے صیغها که در احادیث مذکور
شده هست و در اخبار ماثوره رسیده هست درینجا مذکور میگردد و بالله التوفیق الصیغة الاولی اللهم صل
علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم وبارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم
وعلی آل ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید رواه مسلم ولکن فی بعض طرق الحدیث زیادة الصیغة الثانیة
اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد وعلی آل محمد
کما بارکت علی ابراهیم انک حمید مجید رواه البخاری ومسلم الصیغة الثالثة اللهم صل علی محمد النبی الامی وعلی
آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید رواه احمد فی مسنده الصیغة الرابعة اللهم
صل علی محمد وازواجه وذریته کما صلیت علی آل ابراهیم وبارک علی محمد وازواجه وذریته کما بارکت علی آل
ابراهیم انک حمید مجید رواه الشیخان فی صحیحهما والنسائی وابن ماجه الصیغة الخامسة اللهم صل علی محمد
عبدک ورسولک کما صلیت علی ابراهیم وبارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم
انک حمید مجید رواه الشیخان والنسائی الصیغة السادسة اللهم اجعل صلوتک وبرکاتک علی محمد
وعلی آل محمد کما جعلتها علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید وبارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت

علی

على ابراهيم وعلى آل ابراهيم انك حميد مجيد رواه القاسم كما نبه عليه القسطلاني في مفاخره الصيغة السابعة اللهم صل على
محمد واهل بيته كما صليت على ابراهيم انك حميد مجيد اللهم صل علينا معهم اللهم بارك على محمد واهل بيته
كما باركت على ابراهيم انك حميد مجيد اللهم بارك علينا معهم صلوة الله وصلوة المؤمنين على محمد النبي الامي
السلام علينا ورحمة الله وبركاته رواه الدارقطني الصيغة الثامنة اللهم صل على محمد وعلى آل محمد رواه
ابوداود الصيغة التاسعة اللهم صل على محمد النبي الامي وازواجه امهات المؤمنين وذريته واهل بيته كما
صليت على ابراهيم انك حميد مجيد رواه ايضا ابوداود عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله
وسلم من سره ان يكتال بالمكيال الاوفى اذا صلى علينا اهل البيت فليقل هذا الصيغة العاشرة اللهم صل
على محمد وعلى آل محمد وبارك على محمد وعلى آل محمد كما صليت وباركت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم انك حميد
مجيد رواه النسائي الصيغة الحادي عشر اللهم اجعل صلوتك ورحمتك وبركاتك على محمد وآل محمد كما جعلتها
على ابراهيم انك حميد مجيد رواه احمد الصيغة الثانية عشر اللهم صل على محمد كما امرتنا ان نصلي عليه وصل عليه
كما ينبغي ان يصلي عليه ذكره صاحب شرف المصطفى فيه الصيغة الثالثة عشر اللهم صل على محمد عبدك
ورسولك النبي الامي الذي آمن بك وبكتابك واعطه افضل رحمتك انه اشرف على خلقك يوم القيامة
واجزه خير الجزاء والسلام عليه ورحمة الله وبركاته تنبيه بايد كه بعد از هر صيغه ازين صيغها كه خالی ست
از ذكر سلام اين كلمه هم كند السلام عليك ايها النبي الكريم ورحمة الله وبركاته زيراكه ذكر صلوة بے
سلام پيش اكثر علما مكروه ست اخذا من ظاهر قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما اگرچه
بعضے از علما ادر كراهت آن سخن بوده باشد وليكن بودن آن خلاف اولى متفق عليه ست وآنكه آنحضرت
صلى الله عليه وآله وسلم با صيغه صلوة ذكر نفرموده از جهت علم صحابه است بدان رضي الله عنهم چنانچه در حديث
آمده ست كه صحابه پيش آنحضرت آمدند وگفتند كه بتحقيق دانستيم يا رسول الله كيفيت سلام فرستادن
بر تو ومراد ايشان به صيغه سلام آنست كه در تشهد نماز ست اكنون صلوة بر تو چگونه فرستيم فرمود بگوئيد اللهم

صل علی محمد و علی آل محمد الحدیث و بر این قیاس اقتصار بر سلام تنها نیز مکروه یا خلاف اولی خواهد بود
و از عادت اکثر مصنفات عجم است که در ذکر آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بذکر علیه السلام اقتصار
کنند و در کتب عرب کمتر ازین توان یافت و آنچه اتفاق مصنفین از متقدمین و متاخرین وقوع
یافته در کتب از التزام صیغه صلی الله علیه و آله وسلم در غایت حسن ایجاز و القای مقصود واقع شده
است و اما آنکه قصد اقتصار باعث بر عدم ذکر و علی آله شده وگرنه زیادت این کلمه در لفظ و کتابت
احسن و اولی است چنانچه در بعض نسخ مسطور میگردد اگرچه عطف مسطور بر ضمیر مجرور بی اعاده جار
نزد اکثر نحاة جائز نیست و اگرچه دعای آنحضرت متضمن دعای آل و اصحاب و جمیع مومنان است کما قیل
و هذا دعاء شامل للبریة **فصل** علما را اقوال است در تعیین افضل صلوة و لا ادری این اختلاف
بجهت ورود و اثریست در شان هر صیغه که اطلاق افضلیت بدان کرده اند یا بسبب اشتمال اوست بر کیفیت
و کمیت فاضله و آنچه در بعضی رسائل زیارت نوشته اند ده قول است القول الاول افضل صلوة
صلوة تشهد است چنانچه اشارتی بدان گذشت القول الثانی اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کلما ذکره
الذاکرون و کلما سهی عنه الغافلون القول الثالث اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما هو اهله و مستحقه القول الرابع
اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما انت اهله القول الخامس اللهم صل علی محمد و علی آل محمد افضل صلوتک
عدد معلوماتک القول السادس اللهم صل علی محمد النبی الامی و علی کل نبی و ملک و ولی عدد کلماتک
التامات المبارکات القول السابع اللهم صل علی محمد عبدک و نبیک و رسولک النبی الامی و علی ازواجه و ذریته
عدد خلقک و رضی نفسک و زنة عرشک و مداد کلماتک القول الثامن اللهم صل علی محمد و علی آل محمد صلوة
دائمة بدوامک القول التاسع اللهم یا رب محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و اجز محمدا ما هو اهله القول
العاشر اللهم صل علی محمد و ازواجه امهات المومنین و ذریته و اهل بیته کما صلیت علی ابراهیم انک حمید
مجید **فصل** در حدیث آمده است اذا صلیتم علی فاحسنوا الصلوة و بعضی از مفسران در تفسیر این آیه

گفته اند وقولوا للناس حسنا مراد از ناس محمد است صلی الله علیه وآله وسلم و مراد از قول حسن صلوة
بر وی و سدی که از علمای تفسیر است از جماعهٔ صحابه و غیر ایشان رضی الله عنهم نقل کرده که هر کرا حق سبحانه
تعالی بیان شافی و قوت تعبیر از معانی صحیحه بالفاظ فصیحه عطا کند و بدان اظهار آیات شرف و عظمت نبوی
یا انشای صلوات و تسلیمات مصطفوی نماید و از سالکان این مسلک سنی و عارفان قدر این نعمت سنی گردد
از ممتثلان این امر عالی خواهد بود و معتمد اختلاف در افضلیت بعضی صیغ صلوة انچه در حدیث
تواند بود و بنا بر علیه اکابر سلف و خلف انشای صیغ بلیغه و کلمات بالغه از صلوة مطابق انچه ماثور
است نموده اند و بعضی از انها درینجا مذکور میگردد منها اللهم صل علی سیدنا محمد السابق للخلق
نوره الرحمة للعالمین ظهوره عدد من مضی من خلقک و من بقی و من سعد منهم و من شقی صلوة تستغرق العد و تحیط
بالحد صلوة لا غایة لها و لا انتهاء و لا امد لها و لا انقضاء صلوة دائمة بدوامک و علی آله و اصحابه کذلک
والحمد لله علی ذلک سخاوی نقل کرده است که ثواب این صلوة بده هزار است و لها قصة غریبة و منها
اللهم صل علی سیدنا محمد افضل ما صلیت علی احد من خلقک صلوة دائمة بدوامک باقیة ببقائک
صلوة تکون لک رضا و لحقه اداء و صلوة متقبلة لدیک معروضة علیه و علی آله و صحبه بارک و سلم . این صیغه
مشهور است و در مسبعات عشر که اوراد مشهور متبرک است ماثوره است و از زمان تابعین معمول
مشائخ آمده حضرت شیخ اجل اکرم علی المتقی در بعضی رسائل خود باین صیغه صلوة وصیت
فرموده و صیغه که فقیر را حضرت شیخ عبد الوهاب متقی رحمة الله علیه در وقت وداع بمدینه مطهره
اجازت فرموده اند نیز همین است و بخاصیت اجازت و نفس مبارک مشائخ انچه این بنده را درین
لفظ نور و حضور و خضوع و خشوع دست داد در صیغهای دیگر با قطع نظر از مبالغات در کیفیت و
کمیت کمتر دست داد باین صیغه بزرگ و دل آرام گرد از خواص اسرار اجازت مشائخ است
والله اعلم و منها اللهم لک الحمد بعدد من حمدک و لک الحمد بعدد من لم یحمدک و لک الحمد کما تحب ان تحمد

اللهم صل علی محمد بعدد من صلی علیه وصل علی محمد بعدد من لم یصل علیه وصل علی محمد کما تحب
ان تصلی علیه الثنای این صیغه از طبرانی ست که از اکابر علمای حدیث ست و گفته است که این را در شام
بحضرت سید انام علیه افضل الصلوة والسلام خوانده و آنحضرت نزد سماع آن تبسم فرموده تا آنکه نواجذ
شریف ظاهر شده و از ثنایای شریف وی نور ظهور نموده صلی الله علیه وآله وسلم ومنها اللهم صل علی
محمد ملاء الدنیا و ملاء الاخرة وبارک علی محمد ملاء الدنیا و ملاء الاخرة وسلم علی محمد ملاء الدنیا و ملاء الاخرة
ومنها اللهم صل علی محمد وآله واصحابه واولاده وازواجه وذریته واهل بیته واصهاره وانصاره
واشیاعه ومحبیه وامته وعلینا معهم اجمعین یا ارحم الراحمین ذکره السخاوی عن الشفا ونقل عن الحسن
البصری انه کان یقول من اراد ان یشرب بالکاس الاوفی من حوض المصطفی فلیقل هذا ومنها اللهم
صل علی محمد فی الاولین وصل علی محمد فی الاخرین وصل علی محمد فی النبیین وصل علی محمد فی المرسلین
وصل علی محمد فی الملاء الاعلی الی یوم الدین اللهم اعط محمدن الوسیلة والفضیلة والشرف والدرجة
الرفیعة وابعثه مقاما محمودا اللهم امنت بمحمد ولم اره فلا تحرمنی فی الحیوة رویته وارزقنی صحبته وتوفنی
علی ملته واسقنی من حوضه شربا مریا سائغا هنیئا لا اظمأ بعده ابدا انک علی کل شیء قدیر اللهم بلغ روح
محمد وآله منا تحیة وسلاما اللهم کما امنت به ولم اره فلا تحرمنی فی الجنة رویته تلمسانی از نیشاپوری نقل
کرده که عطا گفته است که هر که این صیغه را سه بار وقت صبح و سه بار وقت شام گوید منهدم شود بنای
ذنوب او و محو گردد نقش خطایای او و دور گردد هم او و مستجاب گردد دعای او و داده شود آمال او و اعانت
کرده شود او را بر اعدا او توفیق داده شود بر اسباب خیر و رفیق گردد مر پیغمبر را در بهشت اعلی صلی الله علیه
وآله وسلم منها اللهم صل علی محمد وبارک وسلم وعظم وکرم فی الدنیا باعلاء دینه واظهار دعوته واعظام
ذکره وابقاء شریعته وفی الاخرة بقبول شفاعته فی امته وتضعیف ثوابه واظهار فضله علی الاولین و
الاخرین وتقدیمه علی کافة الانبیاء والمرسلین فی الشفاعة واعلاء درجته فی الجنة وعلی آله واصحابه واتباعهم

اجمعین منها صلی الله علی محمد وآله وسلم صلوة هو اهلها بخواندن این درود وقت صبح امر واقع شده است
منها اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد صلوة انت اهلها اهل وهو لها اهل وبارک وسلم این درود بحسن قبول
وغرور ومخصوص گشته ولمصعد اجابت رسیده است آورده اند که یکی از زایران که مقبول درگاه بود
باتحاف تحف این صلوة اقامت داشت وچون خواست که سفر کند فرموده اند که چند گاه دیگر باش که
ما را این درود تو خوش آمده است ومنها اللهم صل علی محمد معدن الجود والکرم ومنبع العلم والحکم وعلی آله
واصحابه وسلم واین صیغه در مشائخ این سلسله شریفه متعارف ومشهور است منها اللهم صل وسلم علی حبیبک
وقریبک ولبیبک مظهر ربوبیتک ومثال حضرتک وتمثال قدرتک روح القدس معطی الحیوة وبفضیلة
بامرک مکثر العوالم مفیض نواطق النفوس صاحب لطفه التعالی شموس نورک این کلمات میگویند که از منشآت
حضرت غوث الثقلین است رضی الله عنه چنانکه بعضی از مشائخ این سلسله نقل کرده اند وحضرت سیدی
وسندی وشیخی قبله گاهی سمی کلیم الهی قدس الله روحه العلی در رساله اوراد خود ذکر کرده اند والله اعلم
منها اللهم صل وسلم علی روح محمد فی الارواح وصل وسلم علی جسده فی الاجساد وصل وسلم علی قبره فی القبور
سخاوی از قند منتظم بسی نقل کرده که چنین وارد شده است که هر که این درود بسیار خواند بشرف رویت حضرت
سید انام در منام مشرف گردد وبشفاعت آنحضرت برسد واز حوض او بنوشد وجسد او بر آتش دوزخ
حرام گردد صلی الله علیه وسلم واین صیغه در اهل حرمین شریفین بسیار مستعمل است وبر وی زیاده کنند وعلی اسم
محمد فی الاسماء وکاتب حروف در بعضی احیان باستیلای شوق وغلبه هیمان هر عضو شریف را از قدم تا
فرق جدا جدا ذکر کند ودرود فرستد چنانکه اللهم صل علی راس محمد فی الرؤس صل علی شعر محمد فی الشعور
وعلی جبهة محمد فی الجباه وعلی عین محمد فی العیون وعلی اذن محمد فی الآذان وعلی وجه محمد فی الوجوه
وعلی صدر محمد فی الصدور وعلی قلب محمد فی القلوب وهکذا وگاهی گوید وعلی بلد محمد فی البلاد و
علی دار محمد فی الدور وعلی مسجد محمد فی المساجد وهکذا ومنها اللهم لبیک وسعدیک صل وسلم علیه ان الله

وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین اٰمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما ومنها صلوة الله البر الرحیم والملائکة
المقربین والنبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وما سبح لک من شئ فی الارض والسماء یارب
العالمین علی محمد بن عبد الله بن عبد المطلب خاتم النبیین وسید المرسلین وامام المتقین الشاهد البشیر الداعی
الیک باذنک السراج المنیر وسلامه علیه وعلی آله واصحابه اجمعین هذه الصیغة مرویة عن علی مرتضیٰ
رضی الله عنه ذکره فی الشفاء و در نماز یکه بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعد از فوت که با امیر المومنین رض
خواندند این بود ومنها اللهم اجعل صلواتک وبرکاتک ورحمتک علی سید المرسلین وامام المتقین و
خاتم النبیین محمد عبدک ورسولک امام الخیر ورسول الرحمة اللهم ابعثه مقاما محمودا یغبطه فیه الاولون والآخرون
اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد وعلی آل
محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید مروی عن عبد الله بن مسعود رض ومنها اللهم تقبل شفاعة
محمد الکبریٰ وارفع درجته العلیا وآته سؤله فی الاخرة والاولیٰ کما آتیت ابراهیم وموسیٰ رواه طاؤس عن ابن
عباس رض ومنها اللهم اعط محمد افضل ما سالک لنفسه واعط محمدا افضل ما سالک لاحد من خلقک واعط محمدا
افضل ما انت مسئول له الی یوم القیمة مروی عن وهب بن الورد ومنها اللهم صل علی سیدنا محمد وعلی آل سیدنا
محمد النبی الامی الذی ارسلته رحمة للعالمین واصطفیته علی الخلائق اجمعین عدد ما فی علمک وملاء ما فی
علمک وزنة ما فی علمک وعدد خلقک وعدد کل ذرة اضعافا مضاعفة فی ذلک الف مرة فی الف مرة
فی کل نفس ولمحة ولحظة وطرفة یطرف بها اهل السموٰت والارض وعلی آله وصحبه وسلم ومنها اللهم صل علی محمد
عبدک ورسولک السید الکامل الفاتح الخاتم نور المبین ورسولک الصادق الامین آت سیدنا محمد الوسیلة
والفضیلة والدرجة الرفیعة وابعثه المقام المحمود الذی وعدته الشفیع المرتضیٰ ورسولک المجتبیٰ اللهم
صل علیه وعلی آله کما صلیت علی ابراهیم وبارک علیه وعلی آله کما بارکت علی ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید
عدد خلقک ورضا نفسک وسلم تسلیما کثیرا کثیرا طیبا مبارکا برحمتک یا ارحم الراحمین ومنها اللهم صل علی محمد

وعلى آل محمد ما اختلف الملوان وتعاقب العصران وكر الجديدان واستقبل الفرقدان واضاء القمران
وبلغ روحه وارواح اهل بيته منا التحية والسلام بعد ازین این دعا کرده میشود که اللهم مر الملائکة السیاحین
الذین خلقتهم لتبلیغ هدایا الصلوة من الامة الی حضرة نبیک وحبیبک ان یبلغوا هذه الهدیة من هذا الحقیر
ویقولوا یا رسول الله قد بلغها الیک العبد الفقیر المسکین عبد الحق ابن سیف الدین الساکن بلدة دهلی
العبد المذنب العاصی الذی لا ملجاء له ولا منجاء الا جنابک وما یناسب هذا المقام من العبارات منها
اللهم صل علی محمد بعدد اوراق الاشجار وبعدد قطرات الامطار وبعدد دواب البراری والبحار وعلی آله
وصحبه وسلم وگاهی گفته میشود بعدد کل قطرة قطرت من سمائک الی ارضک من حین خلقت الدنیا الی
یوم القیمة وکذلک اوراق الاشجار ودواب البراری والبحار ومنها اللهم صل علی سیدنا محمد بعدد کل ذرة الف
الف مرة وعلی آله وصحبه وسلم فضیلت این ورد از اکابر منقول است ومنها اللهم صل علی محمد وعلی آله
وصحبه وسلم عدد کل شئ وصل علی محمد وعلی آله وصحبه وسلم زنة کل شئ اللهم صل علی محمد وآله وصحبه
وسلم عدد خلقک ورضاء نفسک وزنة عرشک ومداد کلماتک ومنتهی علمک ومبلغ رضاک ومنها اللهم صل
علی محمد وعلی آل محمد بعدد اسمائک الحسنی وبعدد کل معلوم لک ومنها اللهم صل علی محمد عدد کل ما خلقت
وذرأت وبرأت وعدد کل قطرة قطرت من سمواتک الی ارضک من حین خلقت الدنیا الی
یوم القیمة کل یوم الف مرة وعلی آله وصحبه وسلم ومنها اللهم صل علی سیدنا محمد وعلی آل سیدنا محمد صلوة
تکون لک رضاء ولحقه اداء واعطه الوسیلة والفضیلة والدرجة الرفیعة وابعثه مقاما محمودا واجزه عنا
افضل ما جزیت نبیا عن امته وصل علی جمیع اخوانه من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وعلی
جمیع الاولیاء والمتقین وعلی سیدنا الشیخ محی الدین عبد القادر المکین الامین وعلی جمیع ملائکتک من اهل
السموات والارضین وعلی جمیع عبادک الصالحین وعلینا معهم یا ارحم الراحمین قرائت این صلوات بعد از
نماز صبح در کتب مشائخ آمده است ومنها اللهم صل علی سیدنا محمد وعلی آل سیدنا محمد صلوة تنجینا بها من

جمیع الاہوال والآفات وتقضی لنا بہا جمیع الحاجات وتطہرنا بہا من جمیع السیئات وترفعنا بہا عندک
اعلی الدرجات وتبلغنا بہا اقصی الغایات من جمیع الخیرات فی الحیوۃ وبعد المماۃ واحیانا این درود کلمہ
بعد از وتطہرنا بہا من جمیع السیئات خواندہ میشود وتغفر لنا بہا جمیع الزلات وتکفر عنا بہا جمیع الخطیات
خواندن این درود کافل جمیع مہمات ومقاصد دنیا و آخرت ست وقطب قضائے حاجات ومہمات کاتب
حروف ست وخواندن آن از جہت نجات از آفات کشتی و دریا منقول ومجرب ست وا قل آن سیصد بار
ست آوردہ اند کہ مردی نخواندن این صیغہ ہزار بار برائے مہمی کہ داشت تا مو گشت سیصد بار خواندہ بود
کہ آن مہم مقضی گشت بعد از ان وظیفہ در خواندن سیصد بار تعین یافت کذا ذکرہ بعض العلماء ومنہا
اللہم صل علی سیدنا محمد النبی الامی الطاہر الزکی صلوۃ تحل بہا العقد وتفک بہا الکرب صلوۃ تکون
لک رضا ولحقہ اداء وعلی آلہ وصحبہ وبارک وسلم وخواندن این درود دل را روشن وسینہ را کشادہ وحاجات را
مقضی گرداند وہموم وکروب را دفع کند و آثار از حضرت غوث الثقلین رضی اللہ عنہ نقل کردہ اند ومنہا
اللہم صل وسلم وبارک وکرم علی سیدنا ونبینا محمد عبدک ونبیک ورسولک النبی الامی نبی الرحمۃ وشفیع
الامۃ الذی ارسلتہ رحمۃ للعالمین وعلی آلہ واصحابہ واولادہ وذریتہ واہل بیتہ الطیبین الطاہرین وعلی
ازواجہ الطاہرات امہات المؤمنین افضل صلوۃ وازکی سلام وانمی برکات عدد ما فی علمک وزنۃ ما فی علمک وملاء
علمک ومداد کلماتک ومبلغ رضاک وصل وسلم وبارک وکرم کذلک کلہ افضل صلوۃ وازکی سلام وانمی
برکات علی جمیع الانبیاء والمرسلین وعلی آل وازواج واصحاب کل منہم والتابعین ومن زیادۃ اکتاب
وعلی سیدنا الشیخ محی الدین عبد القادر المکین الامین وعلی کل ولی اللہ فی العالمین وسائر المؤمنین من الاولین
والاخرین عدد ما علم اللہ وملاء ما علم اللہ وزنۃ ما علم اللہ وارحمنا الہنا بحرمتہم اجمعین واشفعنا وعافنا
من کل آفۃ وعاھۃ واعف عنا وعاملنا بلطفک الجمیل ولا تسلط علینا بذنوبنا من لا یرحمنا برحمتک
یا ارحم الراحمین آمین آمین آمین روی عن بعض الصالحین ان من واظب علیہا نجاہ اللہ من کل نازلۃ وحماہ من

كل حادثة اجازني بعض المشائخ المحدثين ومنها اللهم صل وسلم على سيدنا ومولانا وشفيعنا وملاذنا و ملجأنا محمد وعلى آله واصحابه واولاده وذريته وازواجه واهل بيته واتباعه واشياعه صلوة ناشية من معدن السر الذي بينك وبينه ولا يعرفه احد الا انت او هو وبارك وكرم وشرف وعظم ومجد حسب قربه ودرجته عندك ومقدار اكرامك ومحبتك له وصل وسلم عليه وعلى آله عدد كل علم علمته اياه و كل فضل خصصته به وكل نعمة انعمتها عليه صلوة جامعة لجميع المراتب وشاملة لكل الدرجات وعامة لكل الخيرات ما يمكن ان يتصور وما لا يتصور وما يطلع عليه احد ولا يطلع اللهم صل وسلم على سيدنا محمد عبدك ورسولك ونبيك وحبيبك وخليلك وصفيك ونجيك وذخيرتك وخيرتك خير خلقك الذي ارسلته رحمة للعالمين هاديا للضالين وشفيعا للمذنبين ودليلا للمتحيرين وطريقا للعارفين واماما للمتقين ونورا للمستبصرين وراحما على المساكين وبشيرا للمطيعين ونذيرا للعاصين ورؤفا رحيما بالمؤمنين الذي نورت قلبه وشرحت صدره ورفعت ذكره وعظمت قدره واعليت كلمته وايدت دينه واثبت يقينه ورحمت امته وعممت بركته اللهم صل وسلم عليه صلوة تنور بها القلوب وتغفر الذنوب وتستر العيوب وتكشف الكروب وتفرج الهموم وتزيل الغموم وترفع البلاء وتنزل الشفاء وتسهل الامور وتشرح الصدور وتوسع القبور وتيسر الحساب وتعلم الكتاب وتثقل الميزان وتهيئ الجنان وتعد اللقاء وتتم النعماء صلوة تصلح الاحوال وتفرغ البال وتصفي الوقت وتجنب المقت صلوة تعم بركاتها وتحيط كراماتها وتشيع انوارها وتظهر اسرارها موجبة للرشد وباعثة على الشاد ونافعة عن الضلال ودافعة للاختلال ومحصلة للكمال صلوة لا تدع خيرا من خيرات الدنيا والآخرة الا حصلتها ولا تترك كمالا من كمالات الظاهر والباطن الا اتمتها واكملتها صلوة دائمة متصلة باقية غير منقطعة واقعة بلسان الحال والقال مؤدية جميع الحقوق في جميع الاحوال صلوة راضية مرضية كاملة مكملة تامة متممة نامية منمية مقبولة مشمولة تجلية جبر بلية تور اسرورا بهاء ضياء سناء شفاء غناء علما وعملا وحالا وذوقا اولا وآخرا ظاهرا وباطنا برحمتك وفضلك وجودك وعنايتك ودرعايتك وكلائتك وحمايتك يا الله العالمين

و یا خیر الناصرین و یا ارحم الراحمین و یا اکرم الاکرمین و یا غیاث المستغیثین الی یوم الدین من ازل الازال الی ابد الابدین برحمتک یا ارحم الراحمین و آخر دعوٰہم ان الحمد للہ رب العالمین

جل کلمات این مرود در بعضی زیارات حضرت سید کائنات علیہ افضل الصلوات والتسلیمات بعضے از غربا الغیوان تضرع و انکسار در حضور فائز النور آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بر سبیل ارتجال انشا نمودہ و خواندہ امید کہ مسموع سمع رضای آنحضرت شدہ باشد با حصول تواجد و غلبہ حال وحضور و ابتہال و این از غنائم سفر حج این فقیرست والحمد للہ سبحان ربک رب العزۃ عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمد للہ رب العالمین ؛

ذکر اختلافات نسخ

صفحہ	سطر		
۷	۱۱	الحسینی	الحسنی
۷	۷	سمہودی	سمہنودی

ذکر لفظ سمہودی در نام مصنف کتاب وفاء الوفا باخبار دار المصطفی کہ ماخذ این کتاب ست درین کتاب اکثر واقع شدہ و در ہریکی از کتب باختلاف یافتہ شد در بعضے سمہودی و در بعضے سمہنودی و در بعضے سمہنودی و بتحقیق اصل آن با وصف تجسس نشد

۷۴ ۴ در بعضے نسخ بعد لفظ رسانید این عبارت زائدست و ہمہ درین حال ابو رافع تا حجرہ جار کشتہ شد

۸۹ ۲۰ کسوت کرد بجائے قبطیہ پوشید

۹۶ ۱۴ در بعضے نسخ بعد لفظ آوردانیقدر زائدست خرمائی خوب نصیب او

۱۱۳ ۳ در بعضے نسخ بعد لفظ پس اینست تصنیمہ روایت مسلم لازم آید

صفحه	سطر	
۱۲۱	۸	در بعضے نسخ بعد صادق ست اینقدر زائد ست زیراکه تاسیس او از اول روز بنابر تقوی است
۱۲۸	۹	در بعضے نسخ بجای منع کرد و اجابت نکرد این عبارت ست منع کرد تا این را از جناب تو خواست نکنم و فرمود
۱۳۱	۵	در بعضے نسخ بعد لفظ در بنها این عبارت ست و غالباً از نسخ دیگر ساقط شده باشد پس نفس مصلے بطریق اولی داخل باشد از ابی هریره رضے الله عنه روایت ست
۱۴۹	۱	براکه غبط — براکه غلیظ
۲۳۲	۱۲	در بعضے نسخ بعد لفظ الصوفی مضمون و عبارت زیرین زائد ست و حضرت شیخی و سیدی و سندی شیخ عبد الوهاب متقی رحمة الله علیه و نفعنا برکاته و برکات علومه میفرمودند که باید دریافت در حین خواندن صلوة در کدام بحار فضل و رحمت خوض میفرمائید اللهم که گفتید در دریای رحمت الٰهی در آمدید و چون صل علی محمد گفتید در بحر فضل حضرت رسالت نیاهی خوض نمودید و علی آله و اصحابه در بحار فضائل و کمالات ایشان افتادید آخر بعد از خوض و غوص درین بحار ناممتناهی محروم و مایوس بر آمدن صورت ندارد و میفرمودند چندان بخوانید که بدان رطب اللسان شوید و برنگ وی مصبغ گردید

بسبب نه بودن این عبارت در اکثر کتب بگمان الحاق آن داخل کتاب نشد

خاتمة الطبع

الحمد لله والمنه که کتاب لاجواب موسوم به جذب القلوب در اوائل ماه شعبان المعظم ۱۲۸۶ھ مطابق ماه نومبر ۱۸۶۹ء بمطبع منشی نول کشور واقعه لکهنؤ بقالب طبع در آمده نور افزاے چشم مشتاقان شده

تمت

اشتہار

ترجمہ جذب القلوب بزبان اردو

اس متبرک و عام پسند نسخے کا ترجمہ بھی اردو زبان مین نہایت عمدہ چھپکر فروخت کے لیے موجود ہے اور اس عمدہ ترجمے کو سلاست زبان و لطافت بیان کے لحاظ سے اہل دانش و حضرات تواریخ پسند نے کمال توقیر سے نہایت پسند کیا ہے یہ ایک ایسی مذہبی تاریخ ہے جسے اہل اسلام حرز جان بنائین گے

کہین کہین اور بھی فائدے بڑہائے گئے ہین

اس ترجمہ کے بانی مبانی مولوی عبد الواحد صاحب تاجر کتب کلکتہ ہین اور ان سے اس مطبع نے حق تالیف حاصل کیا ہے

قیمت اس ترجمے کی فی الحال عہ ہے لیکن عموماً تاجرانہ خریداری کے لیے رعایت مخصوص ہوگی فقط

العبد
شیو پرشاد منیجر مطبع منشی نولکشور

۱۶ نومبر ۱۸۶۹ع